توضیح المسائل

آیة الله حاج شیخ
محمدفاضل لنکرانی


بسم الله الرحمن الرحیم

رساله توضیح‌المسائل آیت الله محمد فاضل لنکرانی

نویسنده:

محمد فاضل لنکرانی

ناشر چاپی:

آدینه سبز

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

توضیح المسائل آیة الله حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی

مشخصات کتاب

سرشناسه : فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۱۰ – ۱۳۸۶.

عنوان و نام پدیدآور : رساله توضیح‌المسائل/ محمد فاضل‌لنکرانی.

وضعیت ویراست : [ویراست؟].

مشخصات نشر : قم: آدینه سبز، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۵۶۰ ص.

شابک : ۳۰۰۰۰ ریال: ۷-۴-۹۰۹۸۶-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: چاپ سوم: ۸-۰۲-۲۹۳۷-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ سوم : ۱۳۸۶.

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/ف۱۸ ر۵ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۵۳۷۰

احکام تقلید

اشاره

رساله توضیح المسائل

با تجدید نظر و اضافات

مرجع عالیقدر حضرت آیهٔ الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی (مُدَّ ظِلُّهُ العَالِی)

بِسْمِ اللَّه الرحمن الرحیم

«الْحَمْدُ لِلَّه رب العالمین و الصّلوهٔ وَ السّلام علی سیّدنا و نبیّنا ابی القاسم محمّد و آله الطّاهرین و لعنهٔ الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدّین»

احکام تقلید

مسأله ۱

تقلید در اصول دین جایز نیست و مسلمان باید در اصول دین یقین داشته باشد و در احکام غیر ضروری دین یا باید مجتهد باشد و بر طبق اجتهاد خودش عمل نماید و یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید و یا در صورتی که آشنا به کیفیت احتیاط است عمل به احتیاط کند به طوری که یقین کند تکلیف خویش را انجام داده است مثلاً؛ اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند انجام

دهد و همچنین واجب است در کیفیت احتیاط نیز احتیاط کند.

یعنی چنانچه احتیاط از چند طریق ممکن باشد باید طریقی را اختیار نماید که مطابق با احتیاط باشد.

مسأله ۲

مکلّفی که باید تقلید کند چنانچه از تقلید سرپیچی نماید عمل

[۱۸]

او باطل است مگر آنکه عمل او مطابق با واقع و یا مطابق با فتوای مجتهدی باشد که در حین عمل، تقلید از او واجب بوده است.

مسأله ۳

تقلید در احکام؛ عمل نمودن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که: مرد بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده، زنده و عادل باشد و مقصود از عدالت آن است که قدرت نفسانیه‌ای بر انجام واجبات و ترک گناهان کبیره و علاوه بر اینها مروّۀ داشته باشد و این معنی به وسیله حسن ظاهر شناخته می‌شود و احتیاط واجب آن است که مرجع تقلید حریص به دنیا نباشد و لازم است از مجتهدین دیگر اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از همه مجتهدین عصر خودش عالمتر باشد.

مسأله ۴

در صورتی که دو مجتهد از نظر علمی مساوی باشند احتیاط لازم آن است که از کسی که اتقی و اورع است تقلید کند.

مسأله ۵

مجتهد اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اوّل:

خود انسان یقین و یا اطمینان پیدا کند، مانند اینکه انسان خود از اهل خبره باشد و بتواند مجتهد اعلم را بشناسد.

دوّم:

دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند اعلم بودن کسی را تصدیق نمایند به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوّم:

اجتهاد و اعلم بودن شخصی به حدّی شایع باشد که از آن شیوع و شهرت برای انسان علم یا اطمینان حاصل شود.

مسأله ۶

اگر شناختن اعلم مشکل باشد باید از کسی تقلید نماید که گمان به اعلم بودن او دارد بلکه اگر احتمال ضعیفی بدهد که کسی اعلم است و احتمال اعلم بودن دیگری را ندهد باید از همان کس تقلید نماید و همینطور اگر علم داشته باشد که مثلاً دو نفر یا مساوی در علم هستند و یا یکی از آنها به طور معین، احتمالاً اعلم است و احتمال اعلمیّت دیگری را ندهد، باید از آن شخص معین تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند.

مسأله ۷

به دست آوردن فتوی مجتهد سه راه دارد:

اوّل:

شنیدن از خود مجتهد.

[۱۹]

دوّم:

شنیـدن از دو نفر عـادل که فتوای مجتهـد را نقـل می‌کننـد و خبر دادن یـک نفر عـادل کفـایت نمی‌کنـد مگر آنکه از قول او علم یا اطمینان حاصل شود.

سوّم:

دیدن فتوا در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد یعنی بداند که تمام رساله را خود مجتهد و یا افراد مورد وثوق وی ملاحظه نموده‌اند.

مسأله ۸

تقلید فقط در واجبات و محرمات لازم است اما تقلید در مستحبات واجب نیست، مگر اینکه مستحبی باشد که در آن احتمال وجوب باشد.

مسأله ۹

تا انسان یقین نکنـد که فتوای مجتهـد عوض شـده است می‌توانـد به آنچه در رساله نوشـته شـده عمل نمایـد و اگر احتمال دهـد که فتوای وی عوض شده جستجو لازم نیست.

مسأله ۱۰

باقی مانـدن بر تقلیـد میت جایز است در صورتی که مجتهـد میت و مجتهد حی مساوی در علم باشـند و چنانچه یکی از آن دو اعلم باشـد تقلیـد از اعلم لازم است و در بـاقی مانـدن بر تقلیـد میت فرقی بین مسـائلی که عمـل نموده و مسـائلی که عمل ننموده، وجود ندارد.

مسأله ۱۱

رجوع کردن از مجتهـد زنـده به مجتهـد زنـده دیگر در صورت تساوی آنها جایز است و اگر دیگری اعلم باشـد، رجوع به او واجب است.

مسأله ۱۲

هنگامی که نظر مجتهـد عوض شود، باقی مانـدن بر رأی اول جایز نیست؛ مگر آنکه رأی اول موافق احتیاط باشد که در این صورت بقاء بر رأی اول به عنوان احتیاط و نه به عنوان تقلید، جایز است.

مسأله ۱۳

اگر مکلّفی مـدّتی عبادات خویش را بـدون تقلید انجام داده و مقدار آن عبادات را نداند در این صورت اگر آن عبادات را مطابق با فتوای مجتهـدی که بایـد از او تقلیـد می‌کرده است، انجام داده باشـد، صـحیح است و اگر مطابق نباشـد، واجب است به مقداری که یقین به برائت ذمهٔ پیدا کند قضاء کند، البته در صورتی که آن مجتهد قضاء را واجب بداند.

مسأله ۱۴

واجب است بر مکلف که در مسأله لزوم «تقلید از اعلم» یا «عدم لزوم» آن از یک مجتهد اعلم تقلید نماید.

مسأله ۱۵

اگر مجتهدی در احکام عبادات اعلم باشد و مجتهد دیگری در

[۲۰]

احکام معاملات، احتیاط آن است که مکلّف تقلید را تقسیم نماید یعنی در عبادات از اوّلی و در معاملات از دوّمی تقلید نماید.

مسأله ۱۶

واجب است مکلف در زمانی که در جستجوی اعلم است، به احتیاط عمل کند.

مسأله ۱۷

اگر مجتهـد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهـد مقلد آن مجتهد نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای دیگری عمل بنماید ولی اگر فتوی ندهد و احتیاط واجب نماید مقلد می‌تواند یا به این احتیاط عمل کند یا به مجتهدی که علم او از مجتهد اول کمتر است رجوع نماید.

[۲۱]

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۸

آب یـا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبیست که آن را از چیزی بگیرنـد، مثل آب هنـدوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشـد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:

اوّل:

آب کر.

دوّم:

آب قلیل. سوّم آب جاری.

چهارم:

آب باران.

پنجم:

آب چاه.

۱ آب کُر

مسأله ۱۹

آب کر مقدار آبیست که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند و وزن آن از صد و بیست و هشت مَنِ تبریز بیست مثقال کمتر باشد.

مسأله ۲۰

اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۱

اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۲

اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو

[۲۲]

یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۳

آب فواره اگر متصل به کر باشد در صورتی که قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنا بر احتیاط واجب با آن مخلوط شود آن را پاک می‌کند ولی اگر بعد از قطره قطره شدن روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی‌کند.

مسأله ۲۴

اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

مسأله ۲۵

اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هرقدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۶

آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه حکم آب کر را دارد؛ یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر رسیده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

مسأله ۲۷

کر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود:

اوّل:

خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوّم:

دو مرد عادل خبر دهند.

۲ آب قلیل

مسأله ۲۸

آب قلیل آبیست که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۲۹

اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود ولی اگر از بالا روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن

چیز می‌رسـد نجس و هرچه بالاتر از آن است پاک می‌باشـد و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می‌شود.

مسأله ۳۰

آب قلیلی کـه روی چیز نجس ریختـه شـود و از آن جـدا گردد نجس است و همچنین بنـا بر اقـوی بایـد از آب قلیلی هم که بعـد از برطرف شدن عین

[۲۳]

نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، اجتناب کنند.

ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط پاک است:

اوّل:

آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوّم:

نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوّم:

نجاست دیگری مثل خون، با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم:

ذرّه‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم:

بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ آب جاری

مسأله ۳۱

آب جاری آبیست که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۳۲

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۳

اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک، وگرنه نجس است.

مسأله ۳۴

آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی به گونه‌ایست که اگر از آن بردارند همچنان می‌جوشد؛ چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۵

آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، اگر نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسأله ۳۶

چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد فقط وقتی که می‌جوشد، حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۷

آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسأله ۳۸

آب لوله‌های حمام و ساختمانها که از شیرها و دوشها می‌ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.
[۲۴]

مسأله ۳۹

آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر از بالا به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

۴ آب باران

مسأله ۴۰

اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره کافی نیست بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

مسأله ۴۱

اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند؛ چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.
پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون را گرفته باشد، نجس است.

مسأله ۴۲

اگر روی سقف ساختمان عین نجاست باشد، تا وقتی باران بر بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسأله ۴۳

زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسأله ۴۴

خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاک می‌شود.

مسأله ۴۵

هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسأله ۴۶

اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاك می گردد.

مسأله ۴۷

اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد، نجس می‌شود.
[۲۵]

۵ آب چاه

مسأله ۴۸

آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاك است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصّل گفته شده، از آب آن چاه بکشند.

مسأله ۴۹

اگر نجاستی در چاه ریخته شود و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، موقعی پاك می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد و به سبب آن، تغییر آب چاه از بین برود.

احکام آبها

مسأله ۵۰

آب مضاف که معنای آن گفته شد، چیز نجس را پاك نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۱

اگر ذرّه‌ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه آب مضاف از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاك می‌باشد.
مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاك است و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد، پایین آن نجس نمی‌شود.

مسأله ۵۲

اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می‌شود.

مسأله ۵۳

آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضـاف شـده یـا نه، مثل آب مطلق است یعنی چیز نجس را پاک می‌کنـد، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۴

آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که

[۲۶]

قبلاً ـ مطلق یـا مضـاف بوده، نجاست را پـاک نمی‌کنـد، وضو و غسـل هم بـا آن باطـل است؛ ولی اگر به انـدازه کر یا بیشتر باشـد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

مسأله ۵۵

آبی که عین نجـاست، مثـل خون و بول به آن برسـد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهـد اگر چه کر یا جاری باشـد نجس می‌شود. ولی اگر بو یـا رنگ یا مزه آن به واسـطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی‌شود.

مسأله ۵۶

آبی که عین نجـاست مثـل خون یـا بول در آن ریخته و بو یـا رنـگ یـا مزّه آن را تغییر داده، چنان که به کر یا جاری متصل شود، یا بـاران بر آن ببـارد، یـا بـاد، بـاران را در آن بریزد، یـا آب باران در موقع باریـدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می‌شود. ولی بنا بر احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسأله ۵۷

اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد پاک است.

مسأله ۵۸

آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

مسأله ۵۹

نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد.

احکام تَخَلّی – استبراء

تخلّی

مسأله ۶۰

واجب است انسان وقت تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر و برادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیّز و بچه‌های ممیّز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۶۱

لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند، کافی است.
[۲۷]

مسأله ۶۲

موقع تخلّی باید طرف جلوی بدن، مانند شکم و سینه رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۳

اگر موقع تخلّی طرف جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله باشد ولی عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند و گر جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۴

در موقع تطهیر مخرج بول و غائط یا استبراء، رو به قبله یا پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، ولی احتیاط مستحب است که در این حال هم، رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۵

اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر به علت دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسأله ۶۶

احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از آن واجب نیست.

مسأله ۶۷

در چهار جا تخلّی حرام است:

اوّل:

در کوچه‌های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوّم:

در ملک کسی که اجازه تخلّی نداده است.

سوّم:

در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم:

روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد.

مسأله ۶۸

مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود و اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، گرچه احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه شسته شود. ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می‌آید، باید دو مرتبه بشویند، خصوصاً اگر بیرون آمدن بول از آن مجرا غیرمتعارف باشد.

مسأله ۶۹

اگر مخرج غائط را با آب بشویند باید چیزی از غائط در آن باقی نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۷۰

هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگر چه پاک شدنش محل تأمل است ولی نماز خواندن مانعی ندارد.

[۲۸]

مسأله ۷۱

لازم نیست با سه سنگ یا سه قطعه پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است، ولی باید از

سه دفعه کمتر نباشد، لیکن اگر مخرج را با استخوان و سرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته شده، پاک کند نمی‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۷۲

در سه صورت، مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اوّل:

آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوّم:

آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوّم:

آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۷۳

اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

مسأله ۷۴

اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

اِسْتِبراء

مسأله ۷۵

استبراء عمل مستحبیست که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند و آن دارای اقسامیست و بهترین آنها اینست که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن گذاشته و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۶

آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن مذی می‌گویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وذی گفته می‌شود پاک است و امّا آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن ودی می‌گویند، اگر

بول به آن نرسیده باشد، پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد.

مسأله ۷۷

اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید

[۲۹]

که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود، ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۷۸

کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند

مسأله ۷۹

اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد.
ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۸۰

برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.
مستحبات و مکروهات تخلّی

مسأله ۸۱

مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلّی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۲

نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلّی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلّی، نشستن روبروی باد و در جادّه و خیابان و کوچه و دربِ خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخّلی ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۸۳

ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و لانه جانوران و در آب خصوصاً آب راکد، مکروه است.

مسأله ۸۴

خود داری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر ضرر برساند باید خود داری نکند.

مسأله ۸۵

مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

[۳۰]

نجاسات

نجاسات

مسأله ۸۶

نجاسات یازده چیز است:

اوّل؛ بول،

دوّم؛ غائط،

سوّم؛ منی،

چهارم؛ مُردار،

پنجم؛ خون،

ششم و هفتم؛ سگ و خوک،

هشتم؛ کافر،

نهم؛ شراب،

دهم:

فقّاع،

یازدهم؛ عرق شتر نجاست خوار

۱ و ۲ بول و غائط

مسأله ۸۷

بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس

است.

مسأله ۸۸

فضله پرندگان حرام گوشت، پاک است.

مسأله ۸۹

بول و غائط حیوان نجاست‌خوار، نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده و همینطور گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

۳ منی

مسأله ۹۰

منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

۴ مردار

مسأله ۹۱

مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا برخلاف دستوری که در شرع معیّن شده، آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد، پاک است.

مسأله ۹۲

چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح ندارد اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می‌باشد.

مسأله ۹۳

اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسأله ۹۴

پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است.

مسأله ۹۵

تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر چه پوست روی آن سفت نشده باشد، پاک است.
[۳۱]

مسأله ۹۶

اگر بره و بزغاله بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۷

دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از کشورهای غیر مسلمان می‌آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسأله ۹۸

گوشت و پیه و چرمی که در دست مسلمان باشد، پاک است ولی اگر بدانند که آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس نمی‌باشد ولی خوردن آنها حرام است و نماز در لباسی که از آن چرم باشد، جایز نیست.

۵ خون

مسأله ۹۹

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۰۰

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۱۰۱

خونی که در تخم مرغ می‌باشد نجس نیست و احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب شود.

مسأله ۱۰۲

زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۰۳

خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسأله ۱۰۴

خونی که از لای دندانها می‌آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵

خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است و اگر به آن خون بگویند در صورتی نجس است که ناخن یا پوست سوراخ شود و در این صورت اگر

[۳۲]

مشقت ندارد باید برای وضو و غسل، خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذراند و روی پارچه دست تر بکشند.

مسأله ۱۰۶

اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده پاک است.

مسأله ۱۰۷

اگر موقع جوشیدن غذا ذرّه‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

۶ و ۷ سگ و خوک

مسأله ۱۰۸

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها، نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸ کافر

مسأله ۱۰۹

کافر یعنی کسی که معتقد به خدا نیست، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم را قبول ندارد، نجس است؛ مگر اهل کتاب که پاک می‌باشند و در مسأله (۱۱۴) نیز خواهد آمد و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند منکر شود؛ چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز به انکار نبوت برگردد، نجس می‌باشد و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد.

مسأله ۱۱۰

تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

مسأله ۱۱۱

اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچّه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

مسأله ۱۱۲

کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه اگر چنانچه مسلمان یا کافر بودن آن در گذشته نیز معلوم نباشد پاک است؛ ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد. مثلاً نمی‌تواند با زن مسلمان ازدواج کند یا در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۱۳

اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

مسأله ۱۱۴

مرتد (ملّی باشد یا فطری) نجس است ولی اهل کتاب مانند

[۳۳]

یهود و نصاری پاک می‌باشند.

۹ شراب

مسأله ۱۱۵

شراب و هر چیزی که انسان را مست کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

مسأله ۱۱۶

الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و

روان است درست کرده‌اند، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۱۷

اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید خوردنش حرام ولی نجس نیست.

مسأله ۱۱۸

خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است.

۱۰ فقّاع

مسأله ۱۱۹

فقّاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماء الشعیر می‌گویند پاک می‌باشد.

۱۱ عرق شتر نجاست‌خوار

مسأله ۱۲۰

عرق شتر نجاست‌خوار، نجس است، ولی اگر حیوانات دیگر، نجاست‌خوار شوند از عرق آنها اجتناب لازم نیست.

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۲۱

عرق جنب از حرام، نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند.

مسأله ۱۲۲

اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن، حرام است (مثلاً در روزه ماه رمضان) با زن خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز

[۳۴]

اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۳

اگر جنب از حرام نتواند غسل نماید و عوض غسل: تیمم نماید بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۴

اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب، باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام، جنب شود، واجب نیست از عرق خود اجتناب کند.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۵

نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اوّل:

خود انسان یقین کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید، مگر آن که به واسطه گمان، اطمینانی که مردم عادی آن را علم به حساب می‌آورند حاصل شود، که در این صورت اجتناب لازم است.

بنا بر این غذا خوردن در قهوه‌خانه و مهمانخانه‌هایی که افراد لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند، در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد.

دوّم:

کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می‌باشد.

سوّم:

دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۲۶

اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند که عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را می‌داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۲۷

چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست تحقیق کند.

مسأله ۱۲۸

اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، بلکه اگر مثلاً

[۳۵]

نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، باز هم احتیاط آن است که از لباس خودش اجتناب نماید، اگر چه لازم نیست.

راه نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۲۹

اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۳۰

اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۳۱

دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی‌شود، ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس می‌شود.

مسأله ۱۳۲

زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و نقاط دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۳۳

هرگاه شیره و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر روان نباشد تمام آن نجس نمی‌شود بلکه فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌شود.

مسأله ۱۳۴

اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است.

مسأله ۱۳۵

اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۳۶

اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد؛ جایی که خون دارد نجس و بقیه پاک است پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که

[۳۶]

انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۳۷

اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود و اگر سوراخ آن به زمین نجس متّصل نباشد و آب زیر آفتابه با آب داخل آن یکی حساب نشود آب داخل آفتابه نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۳۸

اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۹

نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسأله ۱۴۰

اگر جلد قرآن نجس شود باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۴۱

گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

مسأله ۱۴۲

نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود و چنانچه از بین نمی‌رود باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۴۳

بایـد از دادن قرآن به کافر خود داری کننـد و اگر قرآن در دست اوست در صورت امکان از او بگیرند ولی چنانچه مقصود از دادن قرآن و یا داشتن قرآن تحقیق و مطالعه در دین باشد و نیز انسان بداند که کافر با دست تر قرآن را لمس نمی‌کند اشکالی ندارد.

مسأله ۱۴۴

اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است (مثل کاغذی که

[۳۷]

اسم خدا یا پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم یا امام عَلَیْهِ السَّلَام بر آن نوشته شده) در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشـد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشـد بنـا بر احتیاط واجب به آن مستراح نرونـد تا یقین کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت سیّد الشـهداء عَلَیْهِ السَّلَام در مستراح بیفتـد و بیرون آوردن آن ممکن نباشـد باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند که به کلّی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۵

خوردن و آشامیـدن چیز نجس حرام است و نیز خورانیـدن عین نجس به اطفـال حرام می‌باشـد، ولی اگر خود طفـل غـذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد جلوگیری از او لازم نیست.

مسأله ۱۴۶

فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشیـد اگر نجس بودن آن را اعلام نکند اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که خریدار یا عاریه گیرنده آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند باید نجاستش را به او بگوید.

مسأله ۱۴۷

اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۸

اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشـد و ببینـد بـدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شونـد با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۹

اگر صاحب خانه در بین غـذا خوردن بفهمـد غـذا نجس است، بایـد به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد.

مسأله ۱۵۰

اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود اگر بدانـد که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند، واجب است به

او بگوید.

مسأله ۱۵۱

اگر بچّه بگوید چیزی که در دست اوست نجس است و یا بگوید:
آن چیز را آب کشیدم، نباید حرف او را قبول کرد. اگر چه بعید نیست حرف بچّه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد یا بچّه مراهق (یعنی بچّه‌ای که نزدیک به بلوغ است) معتبر باشد.
[۳۸]

مُطَهِّرات

مسأله ۱۵۲

ده چیز، نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهّرات گویند:
اوّل؛ آب،
دوّم؛ زمین،
سوّم؛ آفتاب،
چهارم؛ استحاله،
پنجم؛ انتقال،
ششم؛ اسلام،
هفتم؛ تبعیّت،
هشتم؛ برطرف شدن عین نجاست،
نهم؛ استبراء حیوان نجاست‌خوار،
دهم؛ غائب شدن مسلمان و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ آب

مسأله ۱۵۳

آب کر با چهار شرط، چیز نجس را پاک می‌کند.
اوّل:
مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند.
دوّم:
پاک باشد.
سوّم:
وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد.
چهارم:

بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد و اگر آب قلیل باشد علاوه بر این چهار شرط، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً ذکر می‌شود.

مسأله ۱۵۴

ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در آب کر و جاری یک مرتبه کافیست و ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد بنا بر احتیاط واجب، دو مرتبه در آب کر یا جاری یا با آب قلیل شست و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن، خاک مال کرد.

مسأله ۱۵۵

اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد باید خاک را در آن بریزند و به شِدَّت حرکت دهند تا به همه ظرف برسد و در غیر این صورت پاک شدن ظرف محل اشکال است.

مسأله ۱۵۶

ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد، باید با اب قلیل هفت مرتبه شست و بنا بر احتیاط واجب در کُر و جاری نیز هفت مرتبه باید شُست و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

[۳۹]

مسأله ۱۵۷

اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

مسأله ۱۵۸

کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب کُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

مسأله ۱۵۹

ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید.

اوّل:

سه مرتبه پر کنند و خالی کنند.

دوّم:

سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۶۰

اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کننـد و خالی کنند پاک می‌شود و همچنین اسـت اگر سه مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد به طوری که تمـام اطراف آن را بگیرد و آبی که در ته آن جمع شـده خارج کننـد و در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسأله ۱۶۱

اگر چیز نجس را بعـد از برطرف کردن عین نجـاست، یـک مرتبه در آب کر یـا جـاری فرو برنـد که آب به تمـام جاهای نجس آن برسـد پاک می‌شود و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و ماننـد اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

مسأله ۱۶۲

اگر بخواهنـد چیزی را که به بول نجس شـده با آب قلیل آب بکشـند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزنـد و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانـده باشـد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود. ولی در لباس و فرش و مانند اینها بایـد بعـد از هر دفعه، فشار دهنـد تا غساله آن بیرون آید (غساله آبیست که در وقت شسـتن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود خود به خود یا به وسیله فشار خارج می‌شود).

مسأله ۱۶۳

اگر چیزی به بول پسر شـیرخواری که دو سال آن تمام نشده و غذاخور نشده و شـیر خوک نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزنـد که به تمـام جاهای نجس آن برسـد پاک می‌شود. ولی احتیاط مسـتحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم

[۴۰]

نیست.

مسأله ۱۶۴

اگر چیزی به غیر بول نجس شود؛ چنـانچه بعـد از برطرف کردن نجـاست یـک مرتبه آب روی آن بریزنـد و از آن جـدا شود پـاک می‌گردد و نیز اگر در دفعه اوّلی که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود پاک می‌شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۵

اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۶

اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود با فرو بردن در آب کر و جاری، پاک می گردد و اگر باطن آنها نجس شود پاک نمی گردد.

مسأله ۱۶۷

اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۸

اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و غساله آن را کاملاً بیرون بریزند.

مسأله ۱۶۹

لباس نجسی را که با نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاک می‌شود. اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۷۰

اگر لباسی را در آب کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب را در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که آن لجن مانع رسیدن آب به لباس شده، آن لباس پاک است.

مسأله ۱۷۱

اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشیایی دیگر در آن دیده شود چنانچه بداند مانع رسیدن آب نشده پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشیاء رسیده باشد ظاهر گل و اشیاء، پاک و باطن آنها نجس است.

مسأله ۱۷۲

از هر چیز نجس تا عین نجاست را برطرف نکنند پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس

[۴۱]

برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌شود، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مسأله ۱۷۳

اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۴

غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، با رعایت سایر شرایط تطهیر پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۵

اگر موی سر و صورت زیاد باشد و با آب قلیل آب بکشند باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

مسأله ۱۷۶

اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متّصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آن جا نجس می‌شود در صورتی که آبی که برای پاک شدن محل نجس می‌ریزند به آن اطراف جاری شود با پاک شدن محل نجاست پاک می‌شوند و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند؛ مثلًا اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۷

گوشت و دنبه‌ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند، با آب کشیدن پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۸

اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۹

چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگری برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد، پاک می‌گردد. اما اگر آبی که از آن می‌ریزد بو یا رنگ یا مزّه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب روی آن بریزند تا آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست را نداشته باشد.

[۴۲]

مسأله ۱۸۰

اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، آن چیز پاک است.

مسأله ۱۸۱

اگر زمینی که نجس شده مثل شن و ماسه باشد که آب در آن فرو می‌رود با آب قلیل آب بکشند ظاهر آن پاک می‌شود ولی زیر آن نجس می‌شود.

مسأله ۱۸۲

زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می‌شود و اگر آب خود به خود تخلیه نشود چنانچه آن را با وسیله‌ای مثل پارچه دستمال، یا وسیله مکنده دیگری جمع کنند و دوباره آب قلیل روی آن بریزند و بنا بر احتیاط واجب به صورت سابق جمع کنند، پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۳

اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۴

اگر با شکر نجس قند درست کنند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی‌شود.

۲ زمین

مسأله ۱۸۵

زمین با پنج شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند.
اوّل:
آن که زمین پاک باشد.
دوّم:
آن که خشک باشد.
سوّم:
آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجّس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود.
چهارم:
زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی‌شود.
پنجم:
به واسطه راه رفتن نجس شده باشد و اگر به غیر از راه رفتن نجس شده باشد، پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است.

مسأله ۱۸۶

پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.

مسأله ۱۸۷

برای پاک شدن کف پا و تهِ کفش نجس، بهتر است پانزده قدم یا

[۴۳]

بیشتر راه بروند، اگر چه با کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۸۸

لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تَر باشد بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۹

بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس، با راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً ـ به گل آلوده می‌شود پاک می گردد.

مسأله ۱۹۰

کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن دست و زانوی او به وسیله راه رفتن محل اشکال است و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و مانند اینها.

مسأله ۱۹۱

اگر بعد از راه رفتن ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند بنا بر احتیاط واجب باید آن ذره‌ها را هم برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۲

آن قسمت از کفش و کف پا که به زمین نمی‌رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است، ولی اگر کف جوراب از پوست باشد به وسیله راه رفتن پاک می‌شود.

۳ آفتاب

مسأله ۱۹۳

آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی را که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند و جزء ساختمان حساب می‌شود با شش شرط پاک می کند.

اوّل:

چیز نجس، تر باشد پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند.

دوّم:

اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند.

سوّم:

چیزی از تابیـدن آفتاب جلوگیری نکنـد، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و ماننـد اینها بتابـد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر یا پرده به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

[۴۴]

چهارم:

آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم:

آفتـاب مقـداری از بنـا و ساختمـان را که نجـاست به آن فرو رفته، یـک مرتبه خشک کنـد، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

ششم:

بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد با داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد.

مسأله ۱۹۴

آفتاب حصیر نجس را پاک می‌کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می‌شود.

مسأله ۱۹۵

اگر آفتاب به زمین نجس بتابـد، بعـد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب‌تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشـک شـده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از زمین برطرف شده یا نه، یا شک کند چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، آن زمین نجس است.

مسأله ۱۹۶

اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود، ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می‌گردد.

۴ اِسْتِحاله

مسأله ۱۹۷

اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می‌شود و چنین تغییری را استحاله می‌گویند:

مثـل آنکه چوب نجس بسوزد و خـاکستر گردد. یـا سـگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند تا نان بپزند پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۹۸

کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسأله ۱۹۹

چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است.
[۴۵]

مسأله ۲۰۰

اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود پاک می گردد.

مسأله ۲۰۱

شرابی که از انگور نجس درست کنند، با سرکه شدن پاک نمی‌شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

مسأله ۲۰۲

سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۳

اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد.

۵ سرکه شدن آب انگور

مسأله ۲۰۴

آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که دو ثلث آن بخار شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است، ولی اگر ثابت شود که مست کننده است حرام و نجس می‌باشد و فقط با سرکه شدن پاک و حلال می‌شود.

مسأله ۲۰۵

اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۶

چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حرام نمی‌شود.

۶ انتقال

مسأله ۲۰۷

اگر خون بـدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنـده دارد، (یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جسـتن می کند) به بـدن حیوانی که خون جهنـده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می گویند خون انسان است نجس می‌باشد.

[۴۶]

مسأله ۲۰۸

اگر کسـی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است و همچنین است اگر بدانـد از او مکیـده ولی جزو بـدن پشه حساب شود، اما اگر فاصـله بین مکیدن خون و کشـتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

۷ اسلام

مسأله ۲۰۹

اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید:

«أَشْـهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و أَشْـهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» مسـلمان می‌شود و بعـد از مسـلمان شـدن، بـدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر موقع مسـلمان شـدن عین نجاست در بـدن او بوده، بایـد آن را برطرف کنـد و جای آن را آب بکشد و نیز اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده باشد لازم است جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۱۰

اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بـدنش رسـیده باشد و آن لباس در موقع مسـلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۱

اگر کافر شـهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

۸ تَبَعیّت

مسأله ۲۱۲

تبعیّت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۳

اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن جا رسیده پاک می‌شود و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می گردد؛ بلکه اگر موقع جوشیدن، سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می‌شود.

مسأله ۲۱۴

تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می‌شود بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود.
[۴۷]

مسأله ۲۱۵

کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شوند بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می‌شود.

مسأله ۲۱۶

اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است.

مسأله ۲۱۷

ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است.

۹ برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۱۸

اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پاک می‌شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست.

مسأله ۲۱۹

اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، آن غذا پاک است و دندان مصنوعی هم همین حکم را دارد.

مسأله ۲۲۰

جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد اگر چه آب کشیدن احوط است.

مسأله ۲۲۱

اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی‌شود و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

۱۰ اِسْتِبْراء حیوان نجاست‌خوار

مسأله ۲۲۲

بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود باید آن حیوان را استبراء کنند، یعنی تا مدّتی که بعد از آن مدّت دیگر نجاست‌خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و خوراک پاک به آن بدهند و باید شتر نجاست‌خوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، نگذارند، نجاست بخورند و خوراک پاک به آنها بدهند.

[۴۸]

۱۱ غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۳

اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری مانند ظرف و فرشی که در اختیار اوست نجس شود و آن مسلمان غائب گردد اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن که مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده پاک شده است، اجتناب از آن لازم نیست.

مسأله ۲۲۴

اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه آن چیز پاک است.

مسأله ۲۲۵

کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرّف او باشد اگر بگوید:
آب کشیدم، آن لباس پاک است.

مسأله ۲۲۶

اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، همانند عرف مردم رفتار نماید و یقین برای او لازم نیست.

احکام ظرفها

مسأله ۲۲۷

ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن در آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاك انجام داد استعمال کنند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوك و مردار اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسأله ۲۲۸

خوردن و آشامیدن از ظرف طلاـ و نقره و استعمال آنها، حرام است، حتّی استعمال آنها در زینت اتاق حرام می‌باشد، ولی نگاه داشتن آنها حرام نمی‌باشد

مسأله ۲۲۹

ساختن ظرف طلا و نقره و اجرتی که برای آن می گیرند حرام نیست.

مسأله ۲۳۰

خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پولی را که فروشنده می گیرد

[۴۹]

حرام نیست.

مسأله ۲۳۱

دستگیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان، به آن ظرف گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۲

استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۳

اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کننـد و ظرف بسازنـد چنانچه مقـدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۴

اگر انسان غذایی را كه در ظرف طلا ـ یا نقره است فقط به قصد خالی نمودن ظرف طلا ـ و نقره در ظرف دیگر خالی كند، این استعمال حرام می‌باشد.

اما اگر بخواهد غذا را بخورد و چون در ظرف طلا و نقره حرام است غذا را در ظرف دیگر بریزد اشكال ندارد و در هر صورت غذا خوردن از ظرف دوم كه طلا و نقره نیست اشكال ندارد.

مسأله ۲۳۵

استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و كارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشكال ندارد و همچنین عطردان و سرمه دان و مثل اینها.

مسأله ۲۳۶

استعمال ظرف طلا ـ یا نقره در حال ناچاری اشكال ندارد ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری هم نمی‌شود ظرف طلا و نقره را استعمال كرد.

مسأله ۲۳۷

استعمال ظرفی كه معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشكال ندارد.

وضو

وضو

مسأله ۲۳۸

در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح كنند.

مسأله ۲۳۹

درازای صورت را باید از بالای پیشانی (جایی كه موی سر بیرون می‌آید) تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری كه بین انگشت وسط و شست قرار

[۵۰]

می گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است و برای آن كه یقین كند این مقدار كاملاً شسته شده باید كمی از اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۴۰

اگر صورت یا دست كسی كوچكتر یا بزرگتر از حد معمول باشد باید ملاحظه كند كه افراد معمولی تا كجای صورت خود را می‌شویند و او هم تا همانجا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد امّا با هم متناسب باشند لازم نیست

ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسأله پیش گفته شد وضو بگیرد و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۴۱

اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو بررسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله ۲۴۲

اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کافیست و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۳

اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیداست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۴

شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند همه جاهایی که باید شسته شود شسته شده، مقداری از آنها را هم بشوید.

مسأله ۲۴۵

باید صورت را بنا بر احتیاط واجب از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است و دستها را باید از مرفق به طرف سر انگشتان بشوید.

مسأله ۲۴۶

اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۴۷

بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسأله ۲۴۸

برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۴۹

کسی که پیش از شستن صورت، دسته ای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۰

در وضو، شستن صورت و دسته ا، مرتبه اوّل واجب و مرتبه دوّم جایز و مرتبه سوّم و بیشتر از آن حرام می‌باشد و اگر با یک مشت آب، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد یک مرتبه حساب می‌شود چه قصد بکند یک مرتبه را، یا قصد نکند.

مسأله ۲۵۱

بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح نماید.

مسأله ۲۵۲

یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه سه انگشت بسته، مسح نماید.

مسأله ۲۵۳

لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند روی قسمتی از پیشانی می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۴

بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند.

مسأله ۲۵۵

پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که با تمام کف دست، روی پا را مسح کند.

مسأله ۲۵۶

بنا بر احتیاط واجب باید در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و روی پا را به تدریج مسح کند و اگر همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح نمی‌باشد.

مسأله ۲۵۷

در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را

[۵۲]

نگهدارد و سر یا پا را بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۸

جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹

اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تَر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسأله ۲۶۰

اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می‌تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۶۱

مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسأله ۲۶۲

اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۳

وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد و یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می‌برد نیّت وضوء کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضوء باشد وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۶۴

در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج

[۵۳]

بیرون آورد.

مسأله ۲۶۵

اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکالی ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۶۶

کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:

«بِسْمِ اللهِ و بِاللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ الّذی جَعَلَ الْماءَ طَهوُراً وَ لَم یَجْعَلْهُ نَجِساً» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:

«اللّهُمَّ اجْعَلنی مِنَ التّوّابینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ» و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید:

«اَللّهُمَّ لَقِّنِی حُجَّتِی یَوْمَ اَلْقاکَ وَ اَطْلِقْ لِسانِی بِذِکْرِکَ» و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:

«اَللّهُمَّ لا تُحَرِّمْ عَلَیَّ ریحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِی مِمَّن یُشُمُّ ریحَها وَ روْحَها وَ طیبَها» و موقع شستن صورت بگوید:

«اللّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ فیهِ الْوُجوُهُ وَ لا تُسَوِّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَضُّ فیهِ الْوُجوُهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند:

«اللّهُمَّ اَعْطِنِی کِتابِی بِیَمینی وَ الْخُلْدَ فِی الجنانِ بِیَساری وَ حاسِبْنی حِساباً یَسیراً» و موقع شستن دست چپ بگوید:

«اللّهُمَّ لا تُعْطِنِی کِتابِی بِشمالِي وَ لا مِنْ وَراءِ ظَهْرِی وَ لا تَجْعَلْها مَغْلوُلَةً اِلی عُنُقِی وَ اَعوذُ بِکَ مِنْ مُقَطِّعاتِ النِّیرانِ» و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید:

«اللّهُمَّ غَشِّنِی بِرَحْمَتِکَ وَ بَرَکاتِکَ وَ عَفْوِکَ» و در وقت مسح پا بخواند:

«اللّهُمَّ ثَبِّتْنِی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیْهِ الاَقْدام وَ اجْعَلْ سَعْیِی فی ما یُرْضیکَ عَنِّی یا ذَالْجَلالِ وَ الْاِکْرامِ».

شرایط وضو

اشاره

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است.

شرط اوّل:

آب وضو پاک باشد.

شرط دوّم:

اشاره

آب وضو مطلق باشد.

مسأله ۲۶۷

وضو بـا آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را ندانـد یا فراموش کرده باشـد و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۶۸

اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد،
[۵۴]
چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم:

اشاره

آب وضو مباح باشد.

مسأله ۲۶۹

وضو بـا آب غصبی و بـا آبی که معلوم نیست صـاحب آن راضـیست یـا نه، حرام و باطـل است، ولی اگر سابقاً راضـی بوده و انسان نمی‌دانـد که از رضایتش برگشـته یا نه، وضو صـحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دسـتها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۷۰

وضو گرفتن از حوض مـدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصـلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و وضوء گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۱

کسـی که نمی‌خواهـد در مسـجدی نماز بخواند اگر نداند که حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آن جـا نمـاز می‌خواننـد، نمی‌توانـد از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاًـ کسـانی هم که نمی‌خواهنـد در آن جـا نماز بخواننـد از حوض آن وضو می‌گیرند و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۲

وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد.

مسأله ۲۷۳

وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضیست اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسأله ۲۷۴

اگر فراموش کند آب غصبیست و با آن وضو بگیرد، وضو صحیح است.

شرط چهارم:

ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم:

اشاره

ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۷۵

اگر آب وضو در ظرف غصبیست و غیر از آن، آب دیگری ندارد

[۵۵]

باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد باطل است و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه در آن ظرف غصبی، وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف، آب به صورت و دستها بریزد وضویش باطل است، ولی اگر با کف دست، آب را از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است.

اگر چه از جهت تصرف در ظرف غصبی، فعل حرام مرتکب شده است و وضوی او از ظرف طلاـ و نقره، به احتیاط واجب مثل وضوی از ظرف غصبی است.

مسأله ۲۷۶

اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبیست وضو بگیرد صحیح است.

مسأله ۲۷۷

اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم:

اشاره

اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد.

مسأله ۲۷۸

اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته و مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۲۷۹

اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد بهتر آن است که اوّل آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۰

اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده وضو باطل است و اگر می‌داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۲۸۱

اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم:

اشاره

وقت برای نماز و وضو کافی باشد.

مسأله ۲۸۲

هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

[۵۶]

مسأله ۲۸۳

کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد وضو صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

شرط هشتم:

اشاره

به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسأله ۲۸۴

لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد.

به طوری که اگر از او بپرسند چه می‌کنی بگوید وضو می‌گیرم.

شرط نهم:

وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اوّل صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و بنا بر احتیاط واجب باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم:

اشاره

کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد.

مسأله ۲۸۵

اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلیست که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، بهتر آن است که دوباره وضو را از سر بگیرد.

مسأله ۲۸۶

اگر کارهای وضو را پشت سرهم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۸۷

راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، بنا بر این اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم:

اشاره

شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد و یا کمک کند، وضو باطل است.

مسأله ۲۸۸

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید کسی را به کمک بگیرد تا او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او و نائب هر دو نیّت وضو کنند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت

[۵۷]

بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند و به احتیاط واجب در صورت امکان علاوه بر وضو تیمّم هم بکند.

مسأله ۲۸۹

هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم:

اشاره

استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۰

کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند بنا بر احتیاط واجب نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر داشته، وضویش صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند و تیمم کند و چنانچه با آن وضو نماز خوانده احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را اعاده نماید.

مسأله ۲۹۱

اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم:

اشاره

در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۲

اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۳

اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد و چرک زیر آن جزء ظاهر به حساب آید باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۴

اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافیست و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن و هم روی آن برساند.

مسأله ۲۹۵

اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند یا به قدری دست بمالد تا اطمینان پیدا کند
[۵۸]
که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۲۹۶

جایی را که بایـد شـست و مسـح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسـیدن آب به بدن نباشد اشـکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سـفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسأله ۲۹۷

اگر پیش از وضو بداند که در بعضـی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۸

اگر در بعضـی از اعضـای وضو مانعی باشـد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسـد و گاهی نمی‌رسـد و انسان بعـد از وضـو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده باید دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۹

اگر بعـد از وضو چیزی را که مانع از رسـیدن آب است در اعضای وضو ببینـد و ندانـد موقع وضو بوده یا بعـد پیـدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۰

اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسأله ۳۰۱

کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۲

اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۳

کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۴

کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول

[۵۹]

کرده، اگر نداند که کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد و نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۳۰۵

اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۶

اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله ۳۰۷

اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۰۸

اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن وقت پیدا می‌کند باید نماز را در وقتی که فرصت می‌کند، بخواند و اگر وقت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که فرصت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسأله ۳۰۹

اگر به مقدار وضو و نماز وقت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می‌شود اگر برای او سخت نیست باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول از او خارج شد بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد و بقیّه نماز را بخواند و نیز اگر مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می‌شود، اگر برای او سخت نیست باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیّه نماز را بخواند.

مسأله ۳۱۰

کسی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید بعد از هر دفعه وضوی خود را تکرار کند تا وقتی که برای او سخت باشد.

مسأله ۳۱۱

کسی که بول پی در پی از او خارج می‌شود اگر بین دو نماز، قطره بولی از او خارج نشود می‌تواند با یک وضو هر دو نماز را

بخواند و قطره‌هایی که بین نماز خارج می‌شود اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۲

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر نتواند هیچ

[۶۰]

مقداری از نماز را با وضو بخواند می‌تواند چند نماز را با یک وضو بخواند مگر اینکه اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می‌کند پیش آید.

مسأله ۳۱۳

اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خود داری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۱۴

کسی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد لازم نیست وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۵

کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری ست که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۱۶

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، در صورتی که ممکن باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه متضمن مخارجی باشد و بنا بر احتیاط واجب اگر مرض او معالجه می‌شود خود را معالجه کند.

مسأله ۳۱۷

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۱۸

برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اوّل:

برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوّم:

برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، حدثی از او سرزده

[۶۱]

مثلاً بول کرده باشد.

سوّم:

برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم:

اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم:

اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم:

برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بی‌احترامی به قرآن باشد باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خود داری کند.

مسأله ۳۱۹

مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است؛ ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۰

جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید جلوگیری کنند.

مسأله ۳۲۱

کسی که وضو ندارد، خوب است اسم خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد مس ننماید.

مسأله ۳۲۲

اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است.

مسأله ۳۲۳

کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۴

مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان عَلَيْهِم‌السَّلَام وضو بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می‌تواند به جا آورد مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

[۶۲]

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسأله ۳۲۵

هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اوّل؛ بول.

دوّم؛ غائط.

سوّم:

باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم:

خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

پنجم:

چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مَستی و بیهوشی.

ششم:

استحاضه زنان، که بعداً گفته می‌شود.

هفتم:

کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

اشاره

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و جای شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می‌شود.

مسأله ۳۲۶

اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۲۷

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دسته است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف آن را بشوید و چنانچه کشیدن دست تَر بر آن ضرر ندارد، احتیاط آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تَر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب در فرض اخیر تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۲۸

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو تیمم هم بکند.

مسأله ۳۲۹

اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن

[۶۳]

آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۳۰

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب، روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد.

مسأله ۳۳۱

اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت ندارد باید آب را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نباشد یا زخم نجس است و نمی‌تواند آن را آب بکشد، زخم را به طوری که در وضو گفته شد بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید مثلاً- دواییست که به دست چسبیده، پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمّم هم بکند.

مسأله ۳۳۲

اگر جبیره، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فرا گرفته باشد باز احکام جبیره جاری و وضوی جبیره‌ای کافی است، ولی اگر بیشتر اعضای وضو را گرفته باشد، احکام جبیره جاری نمی‌باشد و باید تیمم نماید.

مسأله ۳۳۳

اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، باید تیمّم نماید.

مسأله ۳۳۴

کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می‌تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۳۳۵

اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۳۶

اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید

[۶۴]

و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۳۷

اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد و اگر زخم در صورت و دسته است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۳۸

اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و بنا بر احتیاط واجب اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد باید اطراف آن را بشوید و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۹

اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند و اگر باز است بعد از شستن اطراف آن بنا بر احتیاط واجب پارچه ای روی آن قرار داده و دست تر بر

روی آن بکشد.

مسأله ۳۴۰

اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۱

غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید آن را ترتیبی به جا آورند نه ارتماسی.

مسأله ۳۴۲

کسی که وظیفه او تیمّم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

مسأله ۳۴۳

کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد.

مسأله ۳۴۴

اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد.
[۶۵]

مسأله ۳۴۵

کسی که نمی‌داند باید تیمم کند یا وضوی جبیره‌ای بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسأله ۳۴۶

نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است و بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد هم نباید وضو بگیرد، ولی اگر برای آن که نمی‌دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم، هر دو را انجام داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

غسلهای واجب

اشاره

غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت قسم است:

اول:

غسل جنابت.

دوّم:

غسل حیض.

سوّم:

غسل نفاس.

چهارم:

غسل استحاضه.

پنجم:

غسل مس میت.

ششم:

غسل میت.

هفتم:

غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

احکام جنابت

[احکام]

مسأله ۳۴۷

به دو چیز انسان جنب می‌شود؛

اوّل:

جماع.

دوّم:

بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسأله ۳۴۸

اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

مسأله ۳۴۹

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل، رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم

[۶۶]

منی را دارد.

مسأله ۳۵۰

اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ اگر چه منی هم بیرون نیاید هر دو جنب می‌شود.

مسأله ۳۵۱

اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه وارد شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۲

اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافیست و اگر منی بیرون نیاید چنانچه پیش از وطی، وضو داشته باز هم غسل تنها کافیست و اگر وضو نداشته باشد احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۵۳

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۴

کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با عیال خود نزدیکی کند اشکال دارد ولی اگر برای لذت بردن یا امر عقلایی دیگر باشد اشکال ندارد.

مسأله ۳۵۵

اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۵۶

پنج چیز بر جنب حرام است:

اوّل:

رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و اسامی مبارکه پیامبران و امامان عَلَيْهِمُ‌السَّلَام، که بنا بر احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد.

دوّم:

رفتن در مسجدالحرام و مسجد پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم، اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوّم:

توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان

[۶۷]

هم توقف نکند، اگر چه اولی آن است که حکم مسجدالحرام و مسجد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم را در حرم امامان عَلَيْهِ السَّلَام رعایت نماید.

چهارم:

گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم:

خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:

اوّل:

سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل).

دوّم:

سوره چهل و یکم (حم سجده) سوّم:

سوره پنجاه و سوّم (و النّجم).

چهارم:

سوره نود و ششم (اقْرَأْ) و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

چیزهایی که بر جنب مکروه‌ست

مسأله ۳۵۷

نُه چیز بر جنب مکروه است:

اوّل و دوّم:

خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست.

سوّم:

خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم:

رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم:

همراه داشتن قرآن.

ششم:

خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، تیمم بدل از غسل کند، مکروه نیست.

هفتم:

خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم:

مالیدن روغن به بدن.

نهم:

جماع کردن، بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۵۸

غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۵۹

لازم نیست در وقت غسل نیت کند که: غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

[۶۸]

مسأله ۳۶۰

اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۱

غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد:

ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۲

در غسل ترتیبی باید به نیّت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۳

نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۳۶۴

برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً ـ غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسأله ۳۶۵

اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۶۶

اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافیست و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۶۷

اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید نباید اعتنا کند.

[۶۹]

غسل ارتماسی

مسأله ۳۶۸

در غسل ارتماسی باید آب در یک آن، تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی یکباره یا به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۹

در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است؛ ولی بهتر است بیشتر بدن خارج از آب باشد و پس از نیت زیر آب رود.

مسأله ۳۷۰

اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۱

اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۲

کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.
احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۳

در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسأله ۳۷۴

عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است.

مسأله ۳۷۵

اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

مسأله ۳۷۶

جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن بنا بر احتیاط واجب لازم است بشوید.

مسأله ۳۷۷

اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود و جزء ظاهر بدن به حساب آید، باید آن را شست و اگر دیده نشود

[۷۰]

و جزء ظاهر بدن محسوب نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۷۸

چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۷۹

اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، چنانچه شکش منشأ عقلایی داشته باشد، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۸۰

در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و بنا بر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می‌باشد.

مسأله ۳۸۱

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می‌شود.

مسأله ۳۸۲

کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضیست بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمّامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۳

اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۴

اگر حمّامی راضـی باشد که پول حمّام نسـیه بماند ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد.

مسأله ۳۸۵

اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کنـد و پیش از غسـل شـک کنـد که چون در خزینه تطهیر کرده حمـامی به غسل کردن او راضیست یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.
[۷۱]

مسأله ۳۸۶

اگر شـک کنـد که غسـل کرده یـا نه، بایـد غسل کنـد ولی اگر بعـد از غسل شک کنـد، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیسـت دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۸۷

اگر در بین غسل حدث اصـغر از او سـر بزند، مثلاً بول کند، می‌تواند غسل را تمام نماید و بعد وضو بگیرد و بهتر آن است که غسل را احتیاطاً به قصد آنچه بر ذمّه اوست از اتمام یا اعاده از سر بگیرد ولکن وضوی بعد از غسل در این صورت هم واجب است.

مسأله ۳۸۸

هرگـاه به خیـال اینکه به انـدازه غسـل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کنـد، اگر چه بعـد از غسل بفهمـد که به انـدازه غسل وقت نداشته غسل او صحیح است.

مسأله ۳۸۹

کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ۳۹۰

کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیّت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

مسأله ۳۹۱

کسـی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۳۹۲

کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد؛ بلکه با غسلهای واجب دیگر غیر از غسل استحاضه متوسطه، نیز می‌تواند بدون وضو نماز بخواند اگر چه بهتر است وضو هم بگیرد.

استحاضه

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله ۳۹۳

خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه و سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.
[۷۲]

مسأله ۳۹۴

استحاضه سه نوع است
۱ قلیله: اگر خون از پنبه‌ای که زن داخل فرج می گذارد عبور نکند و از طرف دیگر ظاهر نشود.
۲ متوسطه: اگر خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد.
۳ کثیره: اگر خون از پنبه به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۳۹۵

در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده آب بکشد و بنا بر احتیاط واجب پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

مسأله ۳۹۶

اگر پیش از نماز یا در بین نماز خون استحاضه متوسطه ببیند باید برای آن نماز غسل کند ولی در استحاضه متوسطه اگر قبل از نماز صبح غسل نماید تا صبح روز دیگر برای هر نماز کارهای استحاضه قلیله که در مسأله قبل گفته شد انجام دهد ولی اگر عمداً یا از روی فراموشی غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکرد باید قبل از نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۳۹۷

در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل کند.

مسأله ۳۹۸

اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد بنا بر احتیاط واجب باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد.

مسأله ۳۹۹

مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۰

اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای

[۷۳]

نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۱

اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۲

مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را به جا آورد.

مسأله ۴۰۳

زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۴

زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۰۵

اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه نوع است، کارهایی را که برای آن نوع دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را وارسی نماید.

مسأله ۴۰۶

زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۴۰۷

زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید باید به آنچه مسلّماً وظیفه اوست عمل کند مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید

[۷۴]

کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه نوع بوده باید به وظیفه همان نوع رفتار نماید.

مسأله ۴۰۸

اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می‌کند.

مسأله ۴۰۹

زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز

بخواند.

مسأله ۴۱۰

زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم در داخل فرج نیست و بیرون نمی‌آید می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۱

زن مستحاضه اگر بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلّی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۲

اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلّی پاک می‌شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۳

مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلّی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۴

مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسأله ۴۱۵

زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست.

[۷۵]

مسأله ۴۱۶

اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۱۷

اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، واجب است غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۱۸

احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۱۹

روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد در صورتی صحیح است که در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد و نیز بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماز مغرب و عشای شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد، ولی اگر برای نماز مغرب و عشا غسل نکند و برای خواندن نماز شب، پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است به جا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۰

اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۱

اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۲

اگر در بین نماز، استحاضه متوسّطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای غسل وقت ندارد باید تیمم کند و وضو هم بگیرد و اگر برای وضو هم وقت ندارد یک تیمم دیگر بکند و اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی‌تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود ولی اگر استحاضه متوسطه بود

[۷۶]

باید علاوه بر غسل، وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۲۳

اگر در بین نماز، خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده بوده، بنا بر احتیاط واجب باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۲۴

اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد.
ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۲۵

اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

مسأله ۴۲۶

اگر استحاضه کثیره، قلیله شود باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود باید برای نماز اوّل، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

مسأله ۴۲۷

اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

مسأله ۴۲۸

مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند بنا بر احتیاط واجب باید وضو بگیرد زیرا وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

مسأله ۴۲۹

رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی با شوهر، برای زن

مستحاضه اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب در اینست که برای این کارها غسلهای واجب خود را انجام داده باشد.

مسأله ۴۳۰

اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۳۱

نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.
[۷۷]

مسأله ۴۳۲

هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو به جا آورد.

مسأله ۴۳۳

اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

مسأله ۴۳۴

اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد باید به دستور استحاضه عمل کند، حتی اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

[برخی احکام]

اشاره

حیض
حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

مسأله ۴۳۵

خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ تیره است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسأله ۴۳۶

زنهای سیّده بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می‌شوند یعنی خون حیض نمی‌بینند و زنهایی که سیّده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می‌شوند.

مسأله ۴۳۷

خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال قمری و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند حیض نیست.

مسأله ۴۳۸

زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۳۹

دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض نیست، حتی اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد نمی‌شود گفت حیض است.

مسأله ۴۴۰

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض

[۷۸]

است یا نه باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۱

مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله ۴۴۲

باید سه روز اوّل حیض پشت سرهم باشد، پس اگر مثلاً ـ دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

مسأله ۴۴۳

لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافیست و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و

مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۴

لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسأله ۴۴۵

اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسأله ۴۴۶

اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است.

مسأله ۴۴۷

اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً- حیض بوده حیض و اگر پاک بوده پاک قرار دهد و چنانچه نمی‌داند پاک بوده یا حیض همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می‌دهد به جا آورد.

مسأله ۴۴۸

اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۴۹

اگر خونی ببیند و نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض است.

[۷۹]

مسأله ۴۵۰

اگر کمتر از سه روز خون ببینـد و پـاک شود و بعـد از سه روز دوبـاره خون ببینـد، خون دوّم اگر دارای شـرایط حیض باشـد حیض است و خون اوّل حیض نیست.

احکام حائض

مسأله ۴۵۱

چند چیز بر حائض حرام است:

اوّل:

عبادتهـایی کهماننـد نماز بایـد با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میّت، مانعی ندارد.

دوّم:

تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوّم:

جمـاع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقـدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیایـد بلکه احتیـاط واجب آن است که مقـدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکنـد و وطی کردن در دُبُر زن حائض، اگر راضـی باشـد، کراهت شدیده دارد.

مسأله ۴۵۲

جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است.

پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۳

اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اوّل آن، با زن خود در قُبُل جماع کند، بنا بر احتیاط واجب باید هیجده نخود طلا کفّاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوّم جماع کند، نه نخود طلا و اگر در قسمت سوّم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهـد. مثلاً زنی که شـش روز خون حیض می‌بینـد، اگر شوهرش در شب یا روز اوّل و دوّم با او جماع کنـد باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوّم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۵۴

وطی در دُبُر زن حائض، کفاره ندارد.

مسأله ۴۵۵

اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب
[۸۰]
کنید.

مسأله ۴۵۶

اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوّم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

مسأله ۴۵۷

اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند باز هم باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۵۸

اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسأله ۴۵۹

اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۰

اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد، بلکه باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۱

کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد بنا بر احتیاط باید به اندازه سیر شدن یک فقیر گرسنه: صدقه بدهد و اگر نمی‌تواند استغفار کند و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

مسأله ۴۶۲

طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است.

مسأله ۴۶۳

اگر زن بگوید:
حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۶۴

اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسأله ۴۶۵

اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۶۶

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است ولی برای نماز پیش از غسل یا بعد از آن بهتر است وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد افضل است.
[۸۱]

مسأله ۴۶۷

بعد از آن که زن از خون حیض، پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خود داری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مسأله ۴۶۸

اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد ولی به اندازه‌ای باشد که بتواند وضو بگیرد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۴۶۹

نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد. ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۴۷۰

هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۷۱

اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست اگر اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود و برای زنی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافیست و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید. پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است وگرنه واجب نیست.

مسأله ۴۷۲

اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیّه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۷۳

اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۴۷۴

اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد
[۸۲]
یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۷۵

اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۷۶

مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۷۷

خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

اقسام زنهای حائض

مسأله ۴۷۸

زنهای حائض بر شش قسمند:
اوّل:
صاحب عادت وقتیه و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.
دوّم:
صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.
سوّم:

صاحب عادت عـددیه و آن زنی است که شـماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سـرهم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم:

مضـطربه و آن زنی است که چنـد ماه خون دیـده، ولی عادت معیّنی پیـدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم:

مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم:

ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

[۸۳]

۱ صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۷۹

زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اوّل:

زنی که دو ماه پشت سـرهم در وقت معیّن خون حیض ببینـد و در وقت معیّن هم پاک شود مثلاً دو ماه پشت سـرهم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است.

دوّم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم ماه خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سـیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خونهای او نشانه‌های اسـتحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم است.

سوّم:

زنی که دو ماه پشت سـرهم در وقت معین، خون حیض ببینـد و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوبـاره خون ببینـد و تمـام روزهـایی که خون دیـده بـا روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهـایی که خون دیـده و در وسط پاک بوده روی هم یک انـدازه باشـد، چنین زنی عادت او به انـدازه تمام روزهاییست که خون دیـده و در وسـط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انـدازه باشـد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم ماه خون ببینـد و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دیـد سه روز یـا کمـتر یـا بیشـتر پـاک شـود و دوبـاره خون ببینـد و روی هم نُه روز بشود، همه حیض است و عـادت این زن نه روز می‌شود.

مسأله ۴۸۰

زنی که عـادت وقتیّه و عـددیّه دارد اگر در وقت عـادت یـا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببینـد به طوری که بگویند

حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۱

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد، و

[۸۴]

باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۲

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای اوّل را استحاضه قرار می‌دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۳

زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد.

(مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند) چند صورت دارد:

۱ تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، این زن باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، این زن باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن

[۸۵]

هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم ماه خون ببیند، از سوم تا دهم ماه حیض است و از اول تا سوم ماه و همچنین از دهم تا پانزدهم ماه استحاضه می‌باشد.
۴ مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند مگر عبادتهای واجبه را که باید به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۸۴

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، اگر بعد از وقت عادت باشد به محض اینکه خون دید باید همان را حیض قرار دهد و اگر پیش از وقت عادت دیده و در آن نشانه‌های حیض باشد آن را حیض قرار دهد و اگر نشانه‌های حیض نبود تا سه روز تمام کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند مگر عبادات واجبه را که باید طبق احکام استحاضه انجام دهد تا معلوم شود خون حیض است یا استحاضه.

مسأله ۴۸۵

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند مگر عبادات واجبه را که باید طبق احکام استحاضه به جا آورد.

مسأله ۴۸۶

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است.
مثلاً ـ زنی که عادت حیض او از اول تا هفتم ماه است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

[۸۶]

۲ صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۸۷

زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته‌اند:

اوّل:

زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز ششم از خون پاک شود، این زن

باید روز اول ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

دوّم:

زنی که از خون پـاک نمی‌شود ولی دو مـاه پشت سـرهم در وقت معین خون او نشانه‌هـای حیض را دارد یعنی غلیـظ و سـیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آیـد و بقیه خون‌های او نشانه اسـتحاضه را دارد و شـماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست مثلًا در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشـتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوّم:

زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشـد، مثلًا در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، این زن هم باید روز اول را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۸۸

زنی که عـادت وقتیه دارد اگر در وقت عـادت خود یا دو، سه روز پیش از عادت یا دو، سه روز بعـد از عادت، خون ببینـد به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشـته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شـد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضـا نماید.

مسأله ۴۸۹

زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشـند و چه مادری، زنده باشـند یا مرده. ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شـماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلًا عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد.

[۸۷] مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قـدری کم باشـند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۰

زنی که عادت وقتیه دارد و شـماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهـد، بایـد روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهـد، مثلًا زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می‌دیـده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشـتم پاک می‌شده چنانچه یک ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۱

زنی که عادت وقتیه دارد و بایـد شـماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشـته باشد یا شـماره عادت آنان

مثل هم نباشد باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند سه روز یا شش روز یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و در ماه‌های بعد هم همان مقدار را حیض قرار دهد.

۳ صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۲

زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند:

اوّل:

زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم یک اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوّم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد عادت او می‌شود. مثلاً ـ اگر یک ماه از اول تا پنجم ماه و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم ماه، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوّم:

زنی که دو ماه پشت سرهم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد به این صورت که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط

[۸۸]

پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد مثلاً اگر ماه اول، از روز اول تا سوم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم ماه خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

مسأله ۴۹۳

زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از روزهای عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد بنا بر احتیاط واجب باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ مُضْطَرِبه

مسأله ۴۹۴

مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر

[۸۹]

احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

مسأله ۴۹۵

مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، خونی که نشانه حیض دارد حیض است و خونی که نشانه استحاضه دارد استحاضه می‌باشد و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید به عادت خویشان خود نگاه کند اگر هفت روز است باید هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر عادت خویشان کمتر از هفت روز یا بیشتر از هفت روز است به دستوری که در مسأله قبل گفته شد عمل نماید. یعنی باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مسائل قبل گفته شد رفتار نماید و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵ مُبْتَدِئه

مسأله ۴۹۶

مبتدئه یعنی زنی که دفعه اوّلِ خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، خونی که نشانه حیض دارد حیض می‌باشد و خونی که نشانه حیض ندارد استحاضه می‌باشد، ولی اگر پیش از گذشت ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون

حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید از اوّل خون اوّل، که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

[۹۰]

مسأله ۴۹۸

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۶ ناسِیه

مسأله ۴۹۹

ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۰

مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده‌اند قضا نمایند. ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسأله ۵۰۱

زنی که عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است.

مثلاً اگر از روز اول تا هفتم ماه خون می‌دیده و پاک می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

[۹۱]

مسأله ۵۰۲

مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز نه از اول ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۰۳

زنی که معمولاً ـ ماهی یک مرتبه خون می‌بیند اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۰۴

اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند باید خون اوّل و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسأله ۵۰۵

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید.

مسأله ۵۰۶

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد؛ پس اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن می‌تواند تا ده روز عبادت را ترک کند ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۰۷

اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض

[۹۲]

نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ۵۰۸

از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سرِ ده روز قطع شود خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مسأله ۵۰۹

خونی که زن پیش از بیرون آمدن اوّلین جزء بچّه می‌بیند نفاس نیست.

مسأله ۵۱۰

لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۱۱

ممکن است خون نفاس، یک آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسأله ۵۱۲

هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه لازم نیست وارسی کند و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسأله ۵۱۳

توقف در مسجد و رفتن به مسجدالحرام و مسجد پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

مسأله ۵۱۴

طلاق دادن زنی که در حال نفاس می‌باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۵۱۵

وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای

[۹۳]

خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

مسأله ۵۱۶

اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند اگر خون در مجری نبود برای عبادتهای خود غسل کند.

مسأله ۵۱۷

اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، عبادتهای خود را طبق احکام استحاضه به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسأله ۵۱۸

زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و احتیاط واجب آن است که تا روز دهم زایمان عبادت را ترک نماید، پس اگر از ده روز بگذرد به مقدار روزهای عادتش نفاس است و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده باید قضا کند.

مسأله ۵۱۹

زنی که عادت دارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زایمان کرد و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم ماه نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم ماه است می‌بیند استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۲۰

زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا

[۹۴]

بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوّم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض وگرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

غسل مس میّت

مسأله ۵۲۱

اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در حالت خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۲

برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۲۳

اگر موی خود را به بدن میت برساند به صورتی که مس میت صدق نکند و یا بدن خود را به موی میّت و یا موی خود را به موی میّت برساند، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۲۴

برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل میت واجب است بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد. بنا بر این اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

مسأله ۵۲۵

بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میّت کند.

مسأله ۵۲۶

اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آن جا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۲۷

اگر دیوانه یا بچّه نابالغی، میت را مس کند بعد از آن که آن دیوانه

[۹۵]

عاقل یا بچّه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۲۸

اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید باید غسل مس میت کند و اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد برای مس آن، غسل

واجب نیست.

مسأله ۵۲۹

برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده‌اند بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد و همچنین برای مس استخوانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد. ولی برای مس دندانی که از انسان زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۰

غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند.

مسأله ۵۳۱

اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۵۳۲

برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و بهتر است وضو هم بگیرد.

احکام اموات (غسل میت)

احکام محتضر

مسأله ۵۳۳

مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.
اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست تا اندازه‌ای که ممکن است رجاءً به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد رجاء او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود باز به قصد رجاء او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۳۴

احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند، بخوابانند.

[۹۶]

مسأله ۵۳۵

رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

مسأله ۵۳۶

مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام عَلَیْهِم‌السَّلَام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۳۷

مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:
«اللّهمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثیرَ مِنْ مَعاصیکَ وَ اَقْبَلْ مِنِّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیرَ وَ یَعْفوُ عَنِ الْکَثِیرِ اِقْبَلْ مِنّی الْیَسِیر؛ وَ اعْفُ عَنّی الْکثیرَ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللّهُمَّ ارْحَمْنی فَاِنَّکَ رَحیمٌ».

مسأله ۵۳۸

مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ۵۳۹

مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و الصافات و احزاب و آیهٔ الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف یعنی آیه اِنَّ رَبَّکُمُ اللهُ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ ... و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۰

تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جُنُب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۱

بعد از مرگ مستحب است دهان میّت را ببندند که باز نماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است در جایی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میّت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به

قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت

مسأله ۵۴۲

غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند.

مسأله ۵۴۳

اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۴۴

اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسأله ۵۴۵

اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۴۶

برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۴۷

ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می‌کند شوهر اوست و بعد از او مردهایی که از میّت ارث می‌برند مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

مسأله ۵۴۸

اگر کسی بگوید:
من وصی یا ولی میّتم، یا بگوید:
ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی‌گوید من ولی یا وصی میّتم یا ولی میت

به من اجازه داده است، انجام کارهای میّت با اوست.

مسأله ۵۴۹

اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده این وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میّت

مسأله ۵۵۰

واجب است میت را سه غسل بدهند:

[۹۸]

اوّل:

به آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوّم:

به آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوّم:

با آب خالص.

مسأله ۵۵۱

سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۲

اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند ولی آن قدر کم نباشد که آب سدر و کافور اصلاً صدق نکند.

مسأله ۵۵۳

کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد.

مسأله ۵۵۴

اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسأله ۵۵۵

کسی که میت را غسل می‌دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بالغ باشد و مسائل غسل را هم بداند.

مسأله ۵۵۶

کسی که میت را غسل می‌دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و اگر به همین نیّت تا آخر غسل سوّم باقی باشد کافیست و تجدید لازم نیست.

مسأله ۵۵۷

غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جائز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر و جد و جدّه او یا یکی از آنان مسلمان باشند باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسأله ۵۵۸

بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۵۹

اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.
[۹۹]

مسأله ۵۶۰

مرد می‌تواند دختر بچّه‌ای را که سن او سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می‌تواند پسر بچّه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسأله ۵۶۱

اگر برای غسل دادن میتی که مرد است، مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله یا به

واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند می‌توانند از زیر لباس غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس، او را غسل دهند.

مسأله ۵۶۲

اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسأله ۵۶۳

نگاه کردن به عورت میت، حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسأله ۵۶۴

اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند، آب بکشند و احتیاط واجب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۶۵

غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند، ولی در غسل ترتیبی فرو بردن هر یک از سه قسمت بدن میت، در آب کثیر جایز است.

مسأله ۵۶۶

کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسأله ۵۶۷

جائز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسأله ۵۶۸

اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند.

مسأله ۵۶۹

کسی که میت را تیمم می‌دهد باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دسته ای میت بکشد و اگر ممکن است بنا بر

احتیاط واجب با دست میت هم او را تیمم بدهد.

[۱۰۰]

احکام کفن میّت

مسأله ۵۷۰

میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

مسأله ۵۷۱

لنگ باید از ناف تا زانو باشد و اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و بنا بر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۲

مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

مسأله ۵۷۳

اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم و ارثی که بالغ نشده برندارند.

مسأله ۵۷۴

اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۷۵

کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۷۶

کفن میّت بر خویشان او واجب نیست اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۷۷

احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.
[۱۰۱]

مسأله ۵۷۸

کفن کردن بـا چیز غصبی اگر چیز دیگری هم پیـدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشـد و صاحب آن راضـی نباشـد بایـد از تنش بیرون آورنـد، اگر چه او را دفن کرده باشـند، ولی بنـا بر احتیـاط در حال ناچاری می‌تواننـد با پوست مردار او را کفن کنند.

مسأله ۵۷۹

کفن کردن میت بـا چیز نجس و پـارچه ابریشـمی خـالص یا پارچه‌ای که با طلا بافته شـده جائز نیست، ولی در حال ناچاری اشـکال ندارد.

مسأله ۵۸۰

کفن کردن بـا پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شـده، در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشـکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسأله ۵۸۱

اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن از بین نمی‌رود بایـد مقدار نجس را بشویند یا ببرند ولی اگر در قبر گذاشـته باشـند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد بریدن واجب می‌شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۸۲

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۳

مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۸۴

بعد از غسل، واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند
و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله ۵۸۵

در حنوط میت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست اگر چه احتیاط مستحب آن است که اوّل کافور را به پیشانی میت بمالند.
[۱۰۲]

مسأله ۵۸۶

بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۸۷

کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند.

مسأله ۵۸۸

زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۸۹

احتیاط واجب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسأله ۵۹۰

مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام را با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی

می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۱

اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد باید غسل را مقدم بدارند و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم بدارند.

مسأله ۵۹۲

مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند.

احکام نماز میّت

مسأله ۵۹۳

نماز خواندن بر میت مسلمان اگر چه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر و جد و جدّه آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۵۹۴

نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۵۹۵

کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۵۹۶

کسی که به میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب

[۱۰۳]

است میت را مقابل او به پشت بخوابانند به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۵۹۷

مکان نمازگزار باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۸

نمازگزار باید از میت دور نباشد ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند اگر از میت دور باشد چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۹

نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۰

بین میّت و نمازگزار باید پرده یا دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۱

در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسأله ۶۰۲

نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قربةً الی الله.

مسأله ۶۰۳

اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۰۴

اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم بنا بر احتیاط واجب، واجب است که اجازه بدهد.

مسأله ۶۰۵

مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میّت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۰۶

اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده

باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میّت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

[۱۰۴]

دستور نماز میّت

مسأله ۶۰۷

نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّا الله وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسوُلُ اللهِ.

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اللّهُمَّ صَل علی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمّد.

و بعد از تکبیر سوّم بگوید:

اللّهُمَّ اغْفِر لِلْمُؤمِنینَ وَ الْمُؤمِناتِ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید:

اللّهُمَ اغْفِر لِهذا الْمیِّتِ

و اگر زن است بگوید:

اللّهُمَ اغْفِر لِهذِهِ الْمیِّتِ

و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ اِلهاً واحِداً أَحَداً صَمَداً فَرْداً حَیّاً قَیّوماً دائِماً اَبَداً لَمْ یَتّخذْ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسوُلُهُ اَرْسَلَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ، لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّه وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکوُن. بَشیراً وَ نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ.

و بعد از تکبیر دوّم بگوید:

اللّهُمَّ صَلِ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمّد وَ بارِکْ عَلی مُحَمّد وَ آلِ مُحَمّداً و ارحم محمّداً وَ آلِ مُحمّد کَاَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلی اِبْراهِیمَ وَ آلِ اِبْراهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجیدٌ وَ صَلِّ عَلی جَمیعِ الْاَنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلِینَ.

و بعد از تکبیر سوّم بگوید:

اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنینَ وَ الْمُؤمِناتِ وَ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ الْاَحْیاء مِنْهُمْ وَ الْاَمْواتِ تابِعْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیراتِ اِنّکَ عَلی کُلِّ شَیء قَدِیر.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

اللّهُمَ اِنَّ هذَا الْمُسَجّی قُد امَنا عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ اَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزوُل بِهِ

اَللّهُمَّ اِنَّکَ قَبَضْتَ روُحَهُ اِلَیْکَ وَ قَدِ احْتاجَ اِلی رَحْمِتَکَ وَ أَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذابِهِ، اللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْه اِلا خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اللّهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَ اِنْ کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَنا وَ لَهُ اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فِی اعلی عِلّیّین وَ اخْلُفْ عَلی اَهْلِهِ فِی الغابِرینَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمِتَکَ یا اَرْحَمَ الرّااحِمینَ.

و بعد، تکبیر پنجم را بگوید. ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

اللّهُمَ اِنَّ هذِهِ الْمُسَجّاةَ قُد امَنا اَمَتُکَ وَ ابْنَةُ عَبْدِکَ وَ ابْنَةُ اَمَتِکَ نَزَلَتْ بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزوُل بِهِ

اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْها اِلا خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا اللّهُمَّ اِنْ کانَتْ مُحْسِنةً فَزِدْ

[۱۰۵]

فی اِحْسانِها وَ اِنْ کانَتْ مُسیئةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَ اغْفِرْ لَها اللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَکَ فِی اَعْلی عِلّیین وَ اخْلُفْ عَلَی اَهْلِها فِی الغابِرینَ وَ ارْحَمْها بِرَحْمِتَکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

مسأله ۶۰۸

باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۰۹

کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبّات نماز میّت

مسأله ۶۱۰

چند چیز در نماز میّت مستحب است:

اوّل:

کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوّم:

اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوّم:

پابرهنه نماز بخواند.

چهارم:

در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم:

فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم:

نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم:

امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم:

در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم:

نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم:

پیش از نماز سه مرتبه بگوید:

الصَّلاۀ.

یازدهم:

نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم:

زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۱۱

خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجدالحرام

[۱۰۶]

مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۱۲

واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و در صورتی که ترس درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد احتیاط واجب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۱۳

اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۱۴

میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۱۵

اگر کسی در کشتی بمیرد چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت چیز سنگینی به پایش

ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۱۶

اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۱۷

مخارج انداختن در دریا و مخارج و محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۱۸

اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

مسأله ۶۱۹

دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان

[۱۰۷]

مسلمانان جائز نیست.

مسأله ۶۲۰

دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۲۱

میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده مثل مسجد و حسینیه جایز نیست.

مسأله ۶۲۲

دفن میّت در قبر مرده دیگر جائز نیست مگر آن که قبر، کهنه شده باشد و میت اوّلی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۲۳

چیزی که از میّت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود مستحب است.

مسأله ۶۲۴

اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۲۵

اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۲۶

هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.
مستحبّات دفن

مسأله ۶۲۷

مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد مثل آن که مردمان خوب در آن جا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آن جا بروند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر
[۱۰۸]
کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوّم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوّم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میّت بزنند و دست چپ را به قوّت بر شانه چپ میّت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شِدَّت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:
اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فُلانَ ابنَ فُلانْ
و به جای فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علیست سه مرتبه بگویند:

اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا مُحَمّد بن عَلِی پس از آن بگویند:

هَلْ اَنْتَ عَلَی الْعَهْدِ الَّذِی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادَةِ اَنْ لا اِلهَ اِلّا الله وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلّی الله عَلَیْهِ وَ آلِه عَبْدُهُ وَ رَسوُلُهُ وَ سَیِّدُ النّبیّینَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَلِینَ وَ اَنَّ عَلیّاً اَمیرُالْمُؤمِنینَ وَ سَیِّدُ الوَصِیّینَ وَ اِمامٌ اِفْتَرَضَ اللهُ طاعَتَهَ عَلَی الْعالَمینَ وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْن وَ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْن وَ مُحَمَّدَ بْن عَلِیٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّد وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَر وَ علیَّ بْنَ مُوسی وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ علیَّ بْنَ مُحَمَّد وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ وَ الْقائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِی صَلَواتُ الله عَلَیْهِمْ اَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِینَ وَ حُجَجُ اللهِ عَلَی الخَلْقِ اَجْمَعینَ وَ اَئِمَّتکَ اَئِمَّةُ هُدیً اَبْرارٌ یا فُلانَ بْنَ فُلان

و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید:

و بعد بگوید:

اذا اَتاکَ الْمَلَکانِ المُقَرَّبانِ رَسوُلَیْنِ مِنْ عِنْدِاللهِ تَبارَکَ وَ تَعالی وَ سَئَلاکَ عَنْ رَبِّکَ و عَنْ نَبِیِّکَ وَ عَنْ دینِکَ وَ عَنْ کِتابِکَ وَ عَنْ قِبْلَتِکَ وَ عَنْ اَئِمَّتِکَ فَلاْ تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِی جَوابِهِما اللهُ رَبّی وَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نَبِیّی وَ الْاِسْلامُ دینی وَ الْقُرآنُ کِتابی وَ الْکَعْبَةُ قِبْلَتِی وَ اَمیرُالْمُؤمِنینَ عَلیُّ بْنُ اَبی طالب اِمامی وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلیٍّ الْمُجْتَبی اِمامی وَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ الشَّهیدُ بِکَرْبَلا اِمامی وَ علیُّ زَیْنُ الْعابِدینَ اِمامی وَ مُحَمَّدٌ الْباقِرُ اِمامی وَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ اِمامی وَ مُوسَی الْکاظِمُ اِمامی وَ علیُّ الرِّضا اِمامِی وَ مُحَمَّدٌ الْجَوادُ اِمامِی وَ عَلِیٌّ الْهادِی اِمامِی وَ الْحسَنُ الْعَسْکَری

[۱۰۹]

اِمامی وَ الْحُجَّةَ الْمُنْتَظَرُ اِمامِی هؤُلاءِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ اَئِمَّتی وَ سادَتی وَ قادَتی وَ شُفَعایی بِهِمْ اَتَوَلّی وَ مِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِی الدُّنْیا وَالاخِرَةِ ثُمَّ اَعْلَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلان و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید بعد بگوید:

اِنَّ اللهَ تَبارَکَ وَ تَعالی نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نِعْمَ الرَّسوُلُ وَ اَنَّ عَلِیِّ بْنَ اَبی طالِب وَ اوْلادَهُ الْمَعْصوُمینَ الائِمَّةَ الْاِثْنی عَشَرَ نِعْمَ الائَمَّةُ وَ اَنَّ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤالَ مُنْکَر وَ نَکیر فِی القَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ و النُّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّراطَ حَقٌّ وَ الْمِیزانَ حَقٌّ وَ تَطایُرَ الکُتُبِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فیها وَ اَنَّ اللهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبوُرِ

پس بگوید:

اَفَهِمْتَ یا فُلانُ و به جای فلان اسم میّت را بگوید پس از آن بگوید:

ثَبَّتَکَ اللهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَ هَدیکَ اللهُ اِلی صِراط مُسْتَقیم عَرَّفَ اللهُ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اوْلِیائِکَ فِی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ

پس بگوید:

اللّهُمَّ جافِ الاْرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اصْعَدْ بِروُحِه اِلَیْکَ وَ لَقِّنهُ مِنْکَ بُرْهاناً اللّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَک.

مسأله ۶۲۸

مستحب است کسی که میّت را در قبر می‌گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند:

اِنّا لله و اِنّا اِلَیْهِ راجِعوُن. اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۲۹

مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه اِنّا اَنْزَلْناه بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

اللّهُمَّ جافِ الاْرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اصْعَدْ اِلَیْکَ روُحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْکَ رِضْواناً وَ اَسْکِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِکَ ما تُغْنِیهِ بِهِ عَنْ رَحْمَهٔ مَنْ سِواکَ.

مسأله ۶۳۰

پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند مستحب است وَلِی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسأله ۶۳۱

بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک

[۱۱۰]

آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۳۲

مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند بگوید:

«اِنّا لله وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ» و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۳۳

جائز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۳۴

پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جائز نیست.

مسأله ۶۳۵

اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

مسأله ۶۳۶

احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۳۷

مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن اینست که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیهٔ الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره اِنّا اَنْزَلْنا بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ابْعَثْ ثَوابَها اِلَی قَبْرِ فُلانَ و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند

مسأله ۶۳۸

نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

مسأله ۶۳۹

اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند. [۱۱۱]

نبش قبر

مسأله ۶۴۰

نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۱

نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسأله ۶۴۲

شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:
اوّل:
اگر میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند.
دوّم:

اگر کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شـده غصبی باشد و صاحب آن راضـی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضـی نشوند که آن چیز در قبر بماند. ولی اگر وصـیت کرده باشد که دعـا یـا قرآن یـا انگشتری را بـا او دفن کننـد در صورتی که وصـیتش بیشتر از یـک سوم مـال او نباشـد، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند.

سوّم:

اگر میت بی‌غسل یا بی‌کفن دفن شـده باشـد یا بفهمند غسـلش باطل بوده یا به غیر دسـتور شـرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم:

اگر برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم:

اگر میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم:

اگر برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم:

اگر بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

هشتم:

اگر قسـمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

[۱۱۲]

غسلهای مستحب

مسأله ۶۴۳

غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ غسـل جمعه و وقت آن از اذان صـبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهـد بهتر اسـت که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند احتیاط آن است که از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد و کسـی که می‌ترسـد در روز جمعه آب پیـدا نکنـد می‌تواند روز پنجشـنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شـب جمعه غسل را به امید آن که مطلوب خداوند عالم است به جا آورد صحیح است

و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«اَشْـهَدُ اَنْ لا ـ اِلهَ اِلا ـ الله وَحْـدَهُ لا ـ شَـریکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْـدُهُ وَ رَسُـولُهُ اللّهُمَّ صَـلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اجْعَلْنِی مِنَ التّوّابینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ».

۲ غسـل شب اول مـاه رمضان و تمام شـبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحـب است همه شـب

غسـل کنـد و برای غسـل شب اول، پانزدهم، هفـدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب آفتاب به جا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تـا آخر مـاه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد و نیز مسـتحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ غسل روز عیـد فطر و عیـد قربان و وقت آن از اذان صـبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عیـد به جا آورد و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجاء انجام دهد.

۴ غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵ غسل روز هشتم و نهم ذیحجّه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶ غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

[۱۱۳]

۷ غسل روز عید غدیر و بهتر است قبل از ظهر آن را انجام دهد.

۸ غسل روز بیست و چهارم ذیحجّه.

۹ غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی العقده را رجاءً انجام دهد.

۱۰ غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده است.

۱۱ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.

۱۳ غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده است.

۱۴ غسل کسی که در وقتی که ماه و خورشید کاملاً گرفته است نماز آیات را عمداً نخوانده است.

۱۵ غسـل کسـی که برای تماشـای دار آویخته رفته و آن را دیـده باشـد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتـد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۴۴

پیش از داخـل شـدن در حرم مکـه، شـهر مکـه، مسـجدالحرام، خـانه کعبه، حرم مـدینه، شـهر مـدینه و مسـجد پیغمبر و حرم امامـان عَلَیْهِمُ‌السَّلَام مسـتحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود یک غسل کافیست و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافیست و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شـهر مدینه و مسـجد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سـفر رفتن خصوصـاً سـفر زیارت حضـرت سیدالشّـهداء عَلَیْهِ السَّلَام مسـتحب است انسان غسل کنـد و اگر یکی از غسـلهایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری که وضو را باطل می‌نماید مرتکب شود مثلاً بخوابد، غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۴۵

انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۶۴۶

اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیّت همه یک غسل به

[۱۱۴]

جا آورد کافی است.

تیمّم

اشاره

تیمّم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمّم کرد:

موارد تیمّم [بدل از وضو و غسل]

مورد اوّل

اشاره

تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۴۷

اگر انسان در آبادی باشد باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن راه رفتن در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۴۸

اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا راه رفتن در آن مشکل باشد باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسأله ۶۴۹

در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۰

کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقّت هم نداشته باشد باید برای تهیّه آب برود و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست. ولی اگر اطمینان داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیّه آب به آن محل برود.

مسأله ۶۵۱

لازم نیست خود انسان به جستجوی آب برود بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

[۱۱۵]

مسأله ۶۵۲

اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردنِ آن ناامید شود.

مسأله ۶۵۳

اگر پیش از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست دوباره به جستجوی آب برود.

مسأله ۶۵۴

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد آب پیدا می‌شود احتیاط واجب آن است که به جستجوی آب برود.

مسأله ۶۵۵

اگر از درنده یا دزد بر جان و مالش بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۶

اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۵۷

کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد نمازش باطل است.

مسأله ۶۵۸

اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۶۵۹

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیّه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید.

مسأله ۶۶۰

اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیّه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۶۱

کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۶۲

کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت

[۱۱۶]

نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مورد دوّم

مسأله ۶۶۳

اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند.

مسأله ۶۶۴

اگر برای کشیدن آب از چاه دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چندین برابر معمول باشد، باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمت بفروشند. ولی اگر تهیه آنها به قدری پول

می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۶۵

اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند باید قرض نماید ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۶۶

اگر کندن چاه مشقت ندارد به احتیاط واجب باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسأله ۶۶۷

اگر کسی مقداری آب بدون منت متعارف به او ببخشد باید قبول کند.

مورد سوّم

مسأله ۶۶۸

اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۶۹

لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند.
[۱۱۷]

مسأله ۶۷۰

کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

مسأله ۶۷۱

اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد نمازش صحیح است.

مسأله ۶۷۲

کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

مورد چهارم

مسأله ۶۷۳

هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست و یا شخص دیگری، از تشنگی تلف شود باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه بماند که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود باید آب را به او دهد و تیمم نماید.

مسأله ۶۷۴

اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

مورد پنجم

مسأله ۶۷۵

کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

[۱۱۸]

مورد ششم

مسأله ۶۷۶

اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً- آب یا ظرفش غصبیست و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

مورد هفتم

مسأله ۶۷۷

هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۸

اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۷۹

کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۰

کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد باید دوباره تیمم نماید.

مسأله ۶۸۱

کسی که آب دارد؛ اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد نمی‌تواند با همان تیمم نماز بخواند بلکه باید دوباره تیمم نماید.

مسأله ۶۸۲

اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

مسأله ۶۸۳

تیمم بر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است و بر گل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است.
[۱۱۹]

مسأله ۶۸۴

تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است ولی تیمم بر جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می‌باشد و احتیاط واجب آن است که به گچ و آهک پخته هم تیمم نکند.

مسأله ۶۸۵

اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۶۸۶

اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.

مسأله ۶۸۷

کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضا کند.

مسأله ۶۸۸

اگر خاک و ریگ با چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند بر آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۸۹

اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است باید با خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۹۰

تیمم بر دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۶۹۱

چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم بر آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که بدون تیمم و وضو نماز را بخواند و بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۶۹۲

اگر یقین داشته باشد که تیمم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمّم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۶۹۳

چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید غصبی نباشد.

[۱۲۰]

مسأله ۶۹۴

تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود، دستها را بر زمین بزنند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را بر پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی‌شود.

مسأله ۶۹۵

اگر نداند محل تیمم غصبیست و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده خود غاصب باشد.

مسأله ۶۹۶

کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۶۹۷

مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۶۹۸

تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمّم

مسأله ۶۹۹

در تیمم چهار چیز واجب است:

اوّل:

نیّت.

دوّم:

زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است.

سوّم:

کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود.

چهارم:

کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسأله ۷۰۰

تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند. ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد به این نحو که: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و بر پیشانی بکشد و مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد، بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از وضوء هم با دو ضرب انجام دهد بلکه بهتر آن است که تیمم را به سه ضرب انجام دهد دو مرتبه پشت سرهم دستها را به زمین بزند و بر پیشانی بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و بر

[۱۲۱]

پشت دستها بکشد.

احکام تیمّم

مسأله ۷۰۱

اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است چه عمداً مسح نکند یا مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسأله ۷۰۲

برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۰۳

پیشانی و پشت دستها را بنا بر احتیاط واجب باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سرهم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند باطل است.

مسأله ۷۰۴

در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیّت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میّت نماید، اگر اشتباه او اشتباه در تشخیص نباشد تیمم، او باطل است.

مسأله ۷۰۵

در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد ولی اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد باید با همان کف دست نجس تیمم کند ولی اگر نجاست کف دست مُسری باشد در این صورت باید با پشت دست یا ذراع نیز تیمم نماید.

مسأله ۷۰۶

انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مسأله ۷۰۷

اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و نتواند پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته، باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

[۱۲۲]

مسأله ۷۰۸

اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزنند.

مسأله ۷۰۹

اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۰

اگر وظیفه او تیمّم است و نمی‌تواند تیمم کند، باید نائب بگیرد و کسی که نائب می‌شود باید او را با دست خود او تیمّم دهد و اگر ممکن نباشد باید نائب، دست خود را به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دسته ای او بکشد.

مسأله ۷۱۱

اگر بعد از آن که وارد تیمم شد شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است و نیز اگر بعد از به جا آوردن هر جزء شک کند که درست به جا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۱۲

اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۱۳

کسی که وظیفه‌اش تیمّم است بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۱۴

کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسأله ۷۱۵

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند هر چند احتمال بدهد که به زودی عذر او برطرف می‌شود ولی در صورت علم به زوال عذر تا پیش از فوت شدن نماز قضاء، باید منتظر بماند.

مسأله ۷۱۶

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند حتی در اول وقت، به شرط آن که علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد.
[۱۲۳]

مسأله ۷۱۷

کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، مثلاً جراحتی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حَدَث اصغری از او سر زند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۷۱۸

اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

مسأله ۷۱۹

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسأله ۷۲۰

کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمّم نماید.

مسأله ۷۲۱

کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۲۲

اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند لازم نیست برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۲۳

اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۲۴

کسی که وظیفه‌اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می‌کند و تیمم دیگری لازم نیست.

مسأله ۷۲۵

کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند به جا آورد ولی اگر به خاطر تنگی وقت یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسأله ۷۲۶

در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده است دوباره بخواند:

اوّل:

اگر از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز

[۱۲۴]

خوانده است.

دوّم:

اگر می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوّم:

اگر تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد.

چهارم:

اگر عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم:

اگر می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

[۱۲۵]

۷۲۶

مسأله ۷۲۷

واجب است انسان وقت تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر و برادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیّز و بچه‌های ممیّز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۷۲۸

هر گاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگر چه پاک شدنش محل تأمل است ولی نماز خواندن مانعی ندارد.

مسأله ۷۲۹

اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود. ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غساله آن بیرون آید (غساله آبیست که در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود خود به خود یا به وسیله فشار خارج می‌شود).

مسأله ۷۳۰

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دسته است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف آن را بشوید و چنانچه کشیدن دست تَر بر آن ضرر ندارد، احتیاط آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تَر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب در فرض اخیر تیمّم هم بنماید.

مسأله ۷۳۱

اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در حالت خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

[۱۲۶]

[۱۲۷]

احکام نماز

احکام نماز

احکام نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کنند و سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسیست که نماز نمی‌خواند. پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرمود:

«کسی که به نماز اهمیّت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است».

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند:

«اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است».

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا باشد و متوجه باشد با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات و بلکه هر معصیتی را ترک کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خود داری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلاً انگشتری عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

[۱۲۸]

نمازهای واجب

نمازهای واجب

اشاره

نمازهای واجب شش است:

اوّل:

نمازهای یومیّه،

دوّم:

نماز آیات،

سوّم:

نماز میّت،

چهارم:

نماز طواف واجب خانه کعبه (مانند نماز طواف در عمره تمتّع و عمره مفرده و نماز طواف در حج تمتّع و نماز طواف نساء).

پنجم:

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است،

ششم:

نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود (۱).

نمازهای واجب یومیّه

نمازهای واجب یومیّه پنج است:

ظهر و عصر؛ هر کدام چهار رکعت. مغرب، سه رکعت. عشا، چهار رکعت صبح، دو رکعت.

مسأله ۷۳۲

در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۳

اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می‌آید سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هرچه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اوّل ظهر شرعی (۲) به آخرین درجه کمی می‌رسد و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق بر می‌گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه زیادتر می‌شود. بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است؛ ولی

۱ لازم به تذکر است که نمازهایی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود، خود نماز واجب نیست بلکه وفای به عقد اجاره و نذر و قسم و وفای به عهد واجب است.

۲ ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال. چند دقیقه پیش از ساعت دوازده (به ساعت ظهر کوک) و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است (البته همه شهرستانها این طور نمی‌باشد).

[۱۲۹]

در بعضی شهرها مثل مکّه که گاهی موقع ظهر سایه به کلّی از بین می‌رود بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسأله ۷۳۴

چوب یا چیز دیگری را که برای معیّن کردن ظهر به زمین فرو می‌برند شاخص گویند.

مسأله ۷۳۵

نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد و وقت مخصوص نماز عصر

موقعیست که به انـدازه خوانـدن نماز عصـر، وقت به مغرب مانـده باشد که اگر کسـی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصـر را بخواند و مابین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصـر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است و اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز ظهر یا عصر را به جای دیگری بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۳۶

اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سـهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، بایـد نیّت را به نماز ظهر برگردانـد یعنی نیّت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشـغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عصر بخواند و احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عصر دوباره نماز ظهر و عصر را بخواند.

مسأله ۷۳۷

نمـاز جمعه دو رکعت است و در روز جمعه جانشـین نمـاز ظهر می‌شود و در زمـان حضور پیامبر صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَـلَّم و امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام و نـائب خـاص او واجب عینی است امّا در زمان غیبت کبری واجب تخییریست یعنی میان نماز جمعه و نماز ظهر مخیّر است ولی در زمانی که حکومت عدل اسلامی باشد و نماز جمعه اقامه شود بهتر آن است که نماز جمعه خوانده شود.

مسأله ۷۳۸

احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اوّل ظهر می‌گوینـد تأخیر نیندازند و اگر از اوائل ظهر تأخیر افتاد به جای نماز جمعه نماز ظهر بخوانند.

مسأله ۷۳۹

همـانطور که در مسأله (۷۳۰) بیـان شـد برای هر یـک از نمازهای ظهر و عصـر و مغرب و عشا یک وقت مخصوص وجود دارد، که اگر مکلّف عمداً نماز

[۱۳۰]

عصر را در وقت مخصوص ظهر یا نماز عشا را عمداً در وقت مخصوص مغرب بخواند نمازش باطل است.

امّا اگر بخواهد نماز دیگری مانند قضاء نماز صبح یا غیر آن را در وقت مخصوص ظهر یا مغرب بخواند نمازش صحیح است.

وقت نماز مغرب و عشاء

مسأله ۷۴۰

مغرب موقعیست که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۴۱

نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:
وقت مخصوص نماز مغرب از اوّل مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد بنا بر این اگر کسی مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است و وقت مخصوص نماز عشا موقعیست که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخوانده باشد باید اوّل نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند.
و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشاست که اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۴۲

وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می‌کند مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اوّل ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود و برای کسی که مسافر نیست باید به اندازه خواندن چهار رکعت از اوّل ظهر بگذرد.

مسأله ۷۴۳

اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده است چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند.
و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز عشا را تمام کند بعد نماز مغرب را
[۱۳۱]
بخواند، امّا اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد نمازش باطل است.

مسأله ۷۴۴

آخر وقت نماز عشا نصف شب است و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اوّل غروب تا اذان صبح حساب کرد و برای نماز شب و مانند آن می‌توان تا اوّل آفتاب حساب کرد (۱).

مسأله ۷۴۵

اگر به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیّت ادا و قضا کند به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۶

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا ـ حرکت می‌کند که آن را فجر اوّل گویند وقتی که آن سفیده در طرف مشرق و افق پهن و گسترده می‌شود آن را فجر دوّم گویند که اوّل وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعیست که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۴۷

هنگامی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، مشروط بر آنکه خبر و شهادت آنها حسّی باشد مثل اینکه شهادت بدهند که سایه شاخص بعد از کم شدن شروع به زیاد شدن نموده است.

اذان شخص وقت شناس و مورد اطمینان نیز کافی است.

مسأله ۷۴۸

نابینا و کسی که در زندان گرفتار است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا به داخل شدن وقت یقین نکنند مشغول نماز نشوند. ولی اگر انسان به واسطه وجود مانع در آسمان (مانند ابر و غبار و مانند اینها) که برای همه مانع از یقین کردن است نتواند در اوّل وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود.

۱ بنا بر این تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشا است.

[۱۳۲]

مسأله ۷۴۹

اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا دو مرد عادل از روی حس به داخل شدن وقت خبر دهند و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده است نماز او باطل است و همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده نمازش باطل است و باید اعاده کند؛ ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شد، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده نماز او صحیح است.

مسأله ۷۵۰

اگر انسان بر اثر غفلت و فراموشی توجّه نداشته باشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۵۱

اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است؛ ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

مسأله ۷۵۲

اگر وقت نماز به قدری تنگ است که انجام بعض از مستحبّات نماز باعث شود مقداری از واجبات در خارج وقت خوانده شود باید آن مستحبّات را ترک کند مثلًا اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود نباید قنوت را بخواند و اگر بخواند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۷۵۳

کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیّت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۵۴

کسی که مسافر نیست اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند و بنا بر احتیاط واجب نیت اداء و قضا ننماید.
[۱۳۳]

مسأله ۷۵۵

کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیّت اداء و قضا به جا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیّت ادا به جا آورد.

مسأله ۷۵۶

مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اوّل وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلًا صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۵۷

هر گاه انسان عـذری دارد که اگر بخواهـد در اوّل وقت نماز بخواند ناچار است با تیمّم نماز بخواند چنانچه بداند یا احتمال دهد که عـذر او تا آخر وقت باقی است، می‌توانـد در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر مثلاً لباسـش نجس باشد یا عذر دیگری داشـته باشد و احتمال بدهـد که عـذر او از بین می‌رود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز بخوانـد و لازم نیست به قـدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد؛ بلکه اگر برای مسـتحبّات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می‌تواند با لباس نجس مثلاً نماز را با آن مستحبّات به جا آورد.

مسأله ۷۵۸

کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویّات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید بنا بر احتیاط واجب باید برای یاد گرفتن آنها نماز را از اول وقت تأخیر بینـدازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صـحیح تمام می‌کنـد، می‌توانـد در اوّل وقت مشـغول نماز شود، ولی اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌دانـد پیش آیـد می‌تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد عمل نماید و نماز را تمام کند؛ ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند.

مسأله ۷۵۹

اگر وقت نماز وسـعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کنـد در صورتی که ممکن است بایـد اوّل قرض خود را بدهـد بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً

[۱۳۴]

ببینـد مسـجد نجس است که بایـد اوّل مسـجد را تطهیر کنـد بعـد نماز بخواند و چنانچه اوّل نماز بخواند معصـیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۰

انسان بایـد نماز عصـر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصـر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۷۶۱

اگر به نیّت نمـاز ظهر مشـغول نمـاز شود و در بین نمـاز یـادش بیایـد که نمـاز ظهر را خوانـده است نمی‌توانـد نیّت را به نمـاز عصـر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۶۲

اگر در بین نمـاز عصـر یقین کنـد که نماز ظهر را نخوانـده است و نیّت را به نماز ظهر برگردانـد و داخل در رکن شود و بعـد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده بنا بر احتیاط واجب باید نیّت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصر

را بخواند. ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید باید نیّت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیّت ظهر خوانده دوباره به نیّت عصر بخواند و نمازش صحیح است گرچه احتیاط مستحب آن است که نماز عصر را اعاده کند.

مسأله ۷۶۳

اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده است یا نه، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود باید به نیّت نماز عصر نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

مسأله ۷۶۴

اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می‌شود، باید به نیّت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۵

اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند. ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسأله ۷۶۶

اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیّت را به

[۱۳۵]

آن نماز برگرداند. مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است نمی‌تواند نیّت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۶۷

برگرداندن نیّت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۶۸

اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز نیّت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیّت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می‌تواند نیّت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوّم نشده است.

نمازهای مستحب

مسأله ۷۶۹

نمازهای مستحبّی زیاد است و آنها را نافله گویند. در بین نمازهای مستحبّی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت هستند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط مستحب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

مسأله ۷۷۰

از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیّت نافله شب و دو رکعت آن به نیّت نماز شفع و یک رکعت آن به نیّت نماز وتر خوانده شود. دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۷۷۱

نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۲

نافله ظهر و عصر در سفر ساقط است و نباید خواند ولی نافله عشا را به نیّت اینکه شاید مطلوب باشد می‌تواند به جا آورد.

[۱۳۶]

وقت نافله‌های یومیّه

مسأله ۷۷۳

نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اوّل ظهر است تا موقعی که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به اندازه دو هفتم شاخص شود، مثلاً اگر ارتفاع شاخص هفتاد سانتیمتر باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به بیست سانتیمتر برسد آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۷۷۴

نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعیست که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به چهار هفتم شاخص برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند بنا بر احتیاط واجب باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب نیّت اداء و قضا نکند.

مسأله ۷۷۵

وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

مسأله ۷۷۶

وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۷۷

نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اوّل نخوانند مگر آنکه بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند که در این صورت مانعی ندارد.

مسأله ۷۷۸

وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۷۹

مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند یا ترس آن دارد که در وقت بیدار نمی‌شود می‌تواند آن را در اوّل شب به جا آورد.

نماز غفیله

مسأله ۷۸۰

یکی از نمازهای مستحبّی نماز غفیله است که بین نماز مغرب و

[۱۳۷]

عشا خوانده می‌شود و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و آن دو رکعت است، در رکعت اوّل بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَ ذَاالنُّونِ اذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنَادَی فِی الظُّلُماتِ اَنْ لا اِلهَ اِلا اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤمِنینَ».

و در رکعت دوّم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعلَمُها اِلا هُوَ وَ یَعْلَمُ ما فِی البَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقةٍ اِلا یَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِی ظُلُماتِ الاَرْضِ وَ لا رَطْب وَ لا یابس اِلا فِی کتاب مُبین».

و در قنوت آن بگویند:

«اَللّهُمَّ اِنّی اَسأَلُکَ بِمَفاتِحِ الغَیْبِ الَّتی لا یَعْلَمُها اِلا اَنْتَ اَنْ تُصَلِی عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَ کَذَا» و به جای کلمه کَذَا وَ کَذَا حاجتهای خود را بگویند، بعد بگویند:

«اَللّهُمَّ اَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتی وَ الْقادِرُ عَلی طَلِبَتی تَعْلَمُ حاجَتی فَأَسأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ لَمَّا قَضَیْتَها لی».

احکام قبله

مسأله ۷۸۱

خانه کعبه که در مکّه معظّمه می‌باشد قبله است و باید روبروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافیست و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۸۲

کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۳

کسی که باید نشسته نماز بخواند اگر نمی‌تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می‌گذارد باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۴

کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند باید در حال نماز به

[۱۳۸]

پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۵

نماز احتیاط و سجده و تشهّد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و در سجده سهو هم احتیاط مستحب آن است که رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۶

نماز مستحبّی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری «در ماشین قطار هواپیما و کشتی» خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبّی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۷

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و می‌تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه‌های حسّی شهادت می‌دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می‌شناسد و محل اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا

می‌شود عمل نماید، حتّی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسأله ۷۸۸

کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید مثلاً اگر مهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر «مثلاً قبله نما» گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۷۸۹

قبله نماهای معمولی در صورتی که سالم باشد از وسائل خوب برای شناخت قبله است و گمان حاصل از آن کمتر از راه‌های دیگر نیست، بلکه غالباً دقیق‌تر است.

مسأله ۷۹۰

اگر جهت قبله را نمی‌داند، می‌تواند با مراجعه به محراب مساجد و قبرهای مسلمانان جهت قبله را پیدا کند امّا اگر با اجتهاد و کوشش خود یا با استفاده از وسائل جدید نظیر قبله نما به جهت دیگری اطمینان و علم پیدا کند.
بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند محراب مساجد و قبرها را ملاک قبله قرار دهد؛ لکن اگر گمان و ظن غالب پیدا کند که مسلمانان این منطقه در ساختن محراب مساجد و قبرها مسامحه کرده و دقّت کافی نکرده‌اند، باید به آن طرف یا اطرافی نماز بخواند که
[۱۳۹]
اطمینان یا ظن قوی به قبله دارد.

مسأله ۷۹۱

اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد باید به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده است.

مسأله ۷۹۲

اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۹۳

کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را بخواند بهتر آن است که نماز اوّل را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوّم را شروع کند.

مسأله ۷۹۴

کسی که یقین به سمت قبله ندارد اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام گیرد مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

مسأله ۷۹۵

اگر ظن به قبله پیدا کرد ولی در اثناء نماز ظن به جهت دیگری پیدا کرد باید باقیمانده نماز را در جهت دوّم بخواند امّا اگر آن مقداری که خوانده است به طرف راست یا چپ یا پشت به قبله بوده است در این صورت باید نماز را به طرف قبله تمام کند و بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره اعاده کند.

مسأله ۷۹۶

اگر بدون اینکه تحقیق کند از روی غفلت یا سهل انگاری به نماز ایستاد، چنانچه بعد از نماز بفهمد جهت قبله درست بوده و در خواندن نماز هم قصد قربت داشته باشد نمازش صحیح است امّا اگر بعد از نماز بفهمد که جهت قبله درست نبوده نمازش باطل است و باید اعاده کند.

مسأله ۷۹۷

اگر گوسفند یا شتری را عمداً بر خلاف جهت قبله سر ببرد یا نحر کند خوردن گوشت آن گوسفند و شتر حرام است امّا اگر جهت قبله را نمی‌داند یا جهت قبله را فراموش کرده و یا جاهل و متعذّر باشد چنانچه بر خلاف جهت قبله سر بریده باشد خوردن گوشت آن حلال است.

[۱۴۰]

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۹۸

مرد باید در حال نماز، (اگر چه کسی او را نمی‌بیند) عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانوها را بپوشاند.

مسأله ۷۹۹

زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتّی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. امّا برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ را هم بپوشاند.

مسأله ۸۰۰

موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را به جا می‌آورد بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۸۰۱

برای زنان در حال نماز، پوشانیدن موهای مصنوعی و زینت‌های پنهانی (مانند دستبند و گردن بند) و زینت صورت (مانند سرمه چشم) لازم نیست، امّا واجب است از نامحرم بپوشاند.

مسأله ۸۰۲

اگر انسان عمداً، در نماز عورتش را نپوشاند نمازش باطل است بلکه اگر از روی ندانستن مسأله هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۸۰۳

اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیداست باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۴

اگر در حال ایستاده، لباسش عورت او را می‌پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند. چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود به وسیله‌ای آن را بپوشاند نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۰۵

انسان می‌تواند در نماز خود را با علف و برگ بپوشاند ولی احتیاط مستحب آن است، موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۸۰۶

اگر غیر از گل چیزی ندارد که در نماز خود را بپوشاند گل ساتر

[۱۴۱]

نیست و می‌تواند برهنه نماز بخواند. ولی احتیاط مستحب جمع است یعنی یک بار برهنه نماز بخواند و یک بار با گل عورتین را بپوشاند و نماز بخواند.

مسأله ۸۰۷

اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند.

مسأله ۸۰۸

کسی که می‌خواهد نماز بخواند اگر برای پوشانیدن خود حتّی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت

چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند در صورتی که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند و اگر کسی او را نمی‌بیند ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و در هر صورت، رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین‌تر می‌آورد.

لباس نمازگزار

[شرایط لباس نمازگزار]

مسأله ۸۰۹

لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اوّل:

آنکه پاک باشد.

دوّم:

آنکه بنا بر احتیاط واجب مباح باشد.

سوّم:

آن که از اجزاء مردار نباشد.

چهارم:

آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم:

آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد.

تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

شرط اوّل:

مسأله ۸۱۰

لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۸۱۱

کسی که نمی‌داند نماز با بدن و لباس نجس باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل می‌باشد. [۱۴۲]

مسأله ۸۱۲

اگر به واسطه ندانستن مسأله، نداند یک چیز نجس است مثلاً نداند عرق شتر نجاست‌خوار یا عرق مشرك نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل می‌باشد.

مسأله ۸۱۳

اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۱۴

اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۵

کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با لباس نجس بخواند متوجه شود که بدن یا لباس نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی‌زند باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را ادامه دهد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا بخواهد لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز به هم می‌خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاك نماز بخواند.

مسأله ۸۱۶

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با لباس نجس بخواند بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند.
امّا اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند؛ ولی چنانچه طوریست که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند نماز به هم می‌خورد یا به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.
[۱۴۳]

مسأله ۸۱۷

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با بدن نجس بخواند بفهمد که بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۸

کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نبوده است، بنا بر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقیست باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باید نمازش را قضا کند.

مسأله ۸۱۹

اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده بنا بر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقیست باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باید نمازش را قضا کند.

مسأله ۸۲۰

اگر خونی در بـدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۲۱

هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسیست که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دُمل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل می‌باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۲

اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسـش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشـی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیایـد نماز او صـحیح است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشـد غسل کنـد و نماز بخواند غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند وضو و نمازش باطل می‌باشد.

مسأله ۸۲۳

کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و آب به اندازه آب کشیدن یکی از آنها داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد بایـد بـدن را آب بکشـد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شـد به جا آورد و اگر به واسـطه سـرما یا عذر دیگر نتوانـد لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشـد، مثلاً هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر یا بیشتر باشد مثلاً

[۱۴۴]

نجاست بـدن بول باشد که باید دو مرتبه آن را با آب قلیل آب بکشد، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد و اگر نجاسـت لباس بیشتر یا شدیدتر باشد مختار است هر کدام از بدن یا لباس را بخواهد می‌تواند آب بکشد.

مسأله ۸۲۴

کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی‌دهد که لباس پاک پیدا کند باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد ولی همین شخص اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی‌تواند لباس را بیرون آورد در همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۵

کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدامیک از آنهاست.
چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلًا اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند و اگر وقت تنگ است بنا بر احتیاط واجب نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

شرط دوّم:

مسأله ۸۲۶

لباس نمازگزار بنا بر احتیاط واجب باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غصبیست نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند.

مسأله ۸۲۷

کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند.

مسأله ۸۲۸

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبیست و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر خودش لباس را غصب کرده و به خاطر سهل انگاری و بی‌مبالاتی فراموش کند که غصب کرده است بنا بر احتیاط لازم نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند.

مسأله ۸۲۹

اشیاء غصبی کوچک باشد یا بزرگ (مانند تسبیح، دستمال و)...
[۱۴۵]
اگر همراه نمازگزار باشد موجب بطلان نماز نمی‌شود.

مسأله ۸۳۰

اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند یا مثلاً ـ برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۸۳۱

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبیست و در بین نماز بفهمد چنانچه چیز دیگری که عورت او را بپوشاند در تن دارد و می‌تواند فوراً بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است ادامه داده تمام کند و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی‌تواند فوراً لباس غصبی را بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نمازش را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۳۲

اگر با عین پولی که خمس یا زکوة آن را نداده لباس بخرد حکم لباس غصبی را دارد و نماز خواندن در آن لباس باطل است، ولی اگر به ذمّه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد چنانچه پول دیگری که لازم نیست خمس آن را بدهد داشته باشد در این صورت اگر به ذمّه بخرد و از پول غیر مخمّس بپردازد نماز صحیح است در غیر این صورت باطل است.

شرط سوّم:

مسأله ۸۳۳

لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند) نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار، خون جهنده ندارد لباس تهیّه کند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۴

اگر چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، نمازش باطل است، گرچه لباس او هم نباشد.

مسأله ۸۳۵

اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیّه کرده‌اند نماز بخواند نمازش صحیح است.

[۱۴۶]

مسأله ۸۳۶

اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیّه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

شرط چهارم:

مسأله ۸۳۷

لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۸

اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۹

اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۴۰

اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیّه شده باشد چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۴۱

اگر انسان احتمال بدهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد.

مسأله ۸۴۲

با پوست خز نماز خواندن اشکال ندارد ولی بنا بر احتیاط واجب با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسأله ۸۴۳

اگر با لباسی که نمی‌داند از حیوان حرام گوشت است یا نه، نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۸۴۴

نماز خواندن با چرمهای مصنوعی که به وسیله مواد پلاستیکی و مانند آن می‌سازند اشکال ندارد بنا بر این هرگاه انسان شک کند که چیزی چرم مصنوعیست یا چرم واقعی یا از حیوان حرام گوشت است یا حیوان مرده نماز با آن اشکال ندارد.
[۱۴۷]

مسأله ۸۴۵

اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیّه شده لباس دیگری ندارد چنانچه ناچار باشد لباس بپوشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

شرط پنجم و ششم:

مسأله ۸۴۶

پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۷

زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خود داری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۸

اگر مردی نداند که انگشتری یا لباسش از طلاست و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.
امّا اگر فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلاست و با آن نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است.

مسأله ۸۴۹

زینت کردن به طلا یا پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام است چه آشکار باشد یا پنهان و نماز با آن باطل است.
بنا بر این اگر زیر پیراهن مرد طلاباف باشد یا زنجیر طلا در گردن آویخته باشد گرچه پیدا نباشد حرام و نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۸۵۰

لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب چیزهایی مانند عرقچین و مانند آن که به تنهایی ساتر عورتین نیستند اگر ابریشم خالص باشند نماز با آن باطل است و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسأله ۸۵۱

اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۵۲

اگر انگشتر یا زنجیر طلا و مانند آن در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

[۱۴۸]

مسأله ۸۵۳

پوشیدن لباسی که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

مسأله ۸۵۴

دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۵۵

پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکالی ندارد.

مسأله ۸۵۶

پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف و لباسی که از مردار تهیّه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی‌رود، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسأله ۸۵۷

هرگاه لباس مرد نمازگزار مخلوط از ابریشم و غیر آن باشد نماز خواندن در آن صحیح است مشروط بر آنکه غیر ابریشم از جنسی باشد که نماز در آن صحیح است، امّا اگر غیر ابریشم به قدری کم باشد که به حساب نیاید، نماز خواندن با آن لباس برای مرد جایز نیست.

مسأله ۸۵۸

اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه ناچار نباشد لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۹

اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد تهیّه نماید. ولی اگر تهیّه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوریست که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۶۰

کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت نداشته باشد باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۶۱

بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن بر کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، خود داری کند ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

[۱۴۹]

مسأله ۸۶۲

احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۳

کسی که ساتر ندارد و احتمال می‌دهد تا آخر وقت پیدا شود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد و با ساتر نماز بخواند.

مسأله ۸۶۴

کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

[احکام]

مسأله ۸۶۵

در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

اوّل:

آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوّم:

آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه سطح یک دو ریالی می‌شود) به خون آلوده باشد.

سوّم:

آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است.

اوّل:

آنکه لباسهای کوچک او مانند جوراب و دستکش نجس باشد.

دوّم:

آنکه لباس زنی که پرستار بچّه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسأله ۸۶۶

اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه به گونه‌ایست که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای شخص او دشوار است تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون، نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۶۷

اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است و به اندازه درهم یا بیشتر باشد در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

[۱۵۰]

مسأله ۸۶۸

اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود با رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۹

اگر از توی دهان و بینی و مانند اینها خونی به بدن یا لباس برسد، برای نماز باید آب بکشد و نمی‌تواند با آن نماز بخواند ولی با خون بواسیر می‌شود نماز خواند اگر چه دانه‌هایش در داخل باشد.

مسأله ۸۷۰

کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۱

اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود تا وقتی همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود هر کدام که خوب شد، باید برای

نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۷۲

اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب نباید خون نفاس و استحاضه در بدن یا لباس نمازگزار باشد و بهتر است از خون حیوان حرام گوشت بپرهیزد. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه سطح یک دو ریالی می‌شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۳

خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد یک خون حساب می‌شود ولی اگر پشت آن جدا خونی شود باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۷۴

اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۷۵

اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را

[۱۵۱]

آلوده کند نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند نماز خواندن با آن اشکال دارد ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و مستهلک شده از بین برود نماز صحیح است.

مسأله ۸۷۶

اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسأله ۸۷۷

اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً- یک قطره بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۷۸

اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین، جوراب و دستکش که نمی‌شود با آنها عورت را پوشاند نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتر یا عینک نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۹

احتیاط واجب آن است که چیز نجسی که با آن می‌شود عورت را پوشاند همراه نمازگزار نباشد، ولی کسی که این مسأله را نمی‌دانسته و مدّتی این گونه نماز خوانده لازم نیست آن نمازها را قضا کند امّا همراه بودن چیز نجسی که نمی‌شود عورت را با آن پوشاند مانند دستمال کوچک و کلید و چاقو و پول نجس مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۰

زنی که پرستار بچّه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بِخَرد یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچّه نجس شود می‌تواند با آن لباس نماز بخواند ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را شبانه روز یک مرتبه برای اوّلین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۸۱

گذاشتن عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا خصوصاً برای کسی که امام جماعت باشد، پوشیدن لباس سفید و پوشیدن پاکیزه‌ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق برای نمازگزار مستحب است.
[۱۵۲]

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروهست

مسأله ۸۸۲

پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد برای نمازگزار مکروه می‌باشد.

مکان نمازگزار

[شرایط] مکان نمازگزار

اشاره

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

شرط اوّل:

اشاره

مباح باشد.

مسأله ۸۸۳

کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۴

نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری ست بدون اجازه صاحب منفعت، باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر مالک خانه یا شخص دیگری بخواهد نماز بخواند بدون اجازه مستأجر نماز باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقّی دارد نماز بخواند باطل است.
مثلاً اگر وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۸۵

کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

مسأله ۸۸۶

اگر در جایی که نمی‌داند غصبیست نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است مگر آنکه خودش غصب کرده باشد.

[۱۵۳]

مسأله ۸۸۷

اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند نماز او باطل می‌باشد.

مسأله ۸۸۸

کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه وسیله نقلیه یا حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۸۹

تصرّف در زمین غصبی که فعلاً مالک مشخّصی ندارد جایز نیست و نماز خواندن در آن باطل است و برای تعیین تکلیف آن باید به مجتهد جامع الشّرائط رجوع شود. همچنین اگر مصالح ساختمانی از قبیل آهن، آجر و مانند آن را غصب کرده با آن خانه یا مغازه بسازد و مالک آن مصالح را نشناسد تصرّف در آن خانه و مغازه اگر عرفاً تصرّف در مال غصبی محسوب شود جایز نیست و نماز در آن باطل است و باید به مجتهد جامع الشرائط رجوع شود.

مسأله ۸۹۰

کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۹۱

اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرّف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است و همچنین است اگر به ذمّه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

مسأله ۸۹۲

اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضیست نماز صحیح است.

مسأله ۸۹۳

تصرّف در ملك میّتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است مگر آنکه بنا داشته باشند که آن بدهکاریها را بدهند.

مسأله ۸۹۴

تصرّف در ملك میّتی که به مردم بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است و این در صورتیست که بدهکاری به اندازه همه مال باشد.

ولی تصرّفات جزیی ماننـد تجهیز میّت (یعنی خرج کفن و دفن) به طـور متعـارف از طرف ورثه مـانع نـدارد، ولی اگر بـدهکاری او کمتر از مالش باشد و بدانند چون بدهکاری او کم است طلبکار یا طلبکاران راضـی هستند و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند، تصرّف در آن ملك و نماز خواندن در آن اشکال ندارد لیکن در این

[۱۵۴]

صورت بنا بر احتیاط واجب باید از ولی میّت هم اجازه بگیرند.

مسأله ۸۹۵

اگر میّت قرض نداشـته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرّف در ملك او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرّفات جزیی که برای کفن و دفن معمول است اشکال ندارد.

مسأله ۸۹۶

نماز خواندن در اماکن عمومی مانند هتل‌ها، مسافرخانه‌ها و حمام‌ها که برای ورود مسافران و مشتریان آماده است اشکال ندارد ولی نمـاز خوانـدن برای دیگران که مسـافر و مشتری آن اماکن نیسـتند اگر قرینه‌ای که دلالت بر رضایت صاحب آن بکنـد وجود داشـته باشد مانع ندارد، امّا نماز خواندن در اماکن خصوصـی بدون اجازه مالك آن جایز نیست، ولی اگر اجازه تصـرّفات دیگری دهد که معلوم شود برای نماز خوانـدن نیز راضـیست می‌توانـد در آنجا نماز بخواند. مثل اینکه کسـی را برای صـرف غذا و استراحت دعوت کند که مسلماً برای نماز رضایت دارد.

مسأله ۸۹۷

در زمین‌های بسـیار وسـیعی که دور از شـهرها و روستاها قرار دارد و معمولاً چراگاه حیوانات است و زراعتی فعلاً در آن نیست اگر چه صاحبانش راضـی نباشـند نماز خواندن و نشسـتن و خوابیدن در آن اشـکال ندارد و در زمینهای زراعتی هم که نزدیك شهرها و روسـتاها واقع شده‌اند و دیوار ندارند اگر چه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد نماز خواندن و عبور کردن و تصرّفات جزیی دیگر که مضرّ به محصول زمین نباشد اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشد تصرّف در آن حرام و نماز باطل است.

شرط دوّم:

اشاره

استقرار است.

مسأله ۸۹۸

مکان نمازگزار بایـد آرام و بـدون حرکت باشـد، لذا نماز در وسائل نقلیه‌ای که در حال حرکت باعث تکان خوردن و عدم آرامش انسـان می‌شود باطـل است؛ مگر در زمـان ناچـاری مثلاً تنگی وقت که در این صورت نیز بایـد تا جایی که می‌توانـد شـرایط نماز را رعایت کند و هنگام حرکت و تکان خوردن چیزی نخواند و هرگاه وسیله نقلیه تغییر مسیر داد خود را به سمت قبله بچرخاند.

مسأله ۸۹۹

نماز خواندن در وسائل نقلیه‌ای که موجب حرکت و تکان
[۱۵۵]
خوردن انسان نمی‌شود و انسان در آن وسائل آرامش دارد؛ مثل کشتی، هواپیما، قطار با رعایت شرایط نماز، مثل قبله، اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۰

نمـاز روی خرمن گنـدم و جو و تپه‌ای از رمل وماننـد اینها که نمی‌شود اسـتقرار پیـدا کرد باطل است، امّا اگر حرکت کم باشـد که بتوان واجبات نماز را انجام داد و شرایط دیگر را رعایت کرد مانع ندارد.

مسأله ۹۰۱

در جایی که به واسـطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیّت وماننـد اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند اشکال ندارد و اگر به مانعی برنخورد نمازش صحیح است و در جایی که ماندن در آن حرام است (مثلاً جایی که خطر خراب شـدن سـقف یا ریزش کوه یا تصادف و) ... نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صـحیح است لیکن مرتکب حرام شـده است و همچنین روی چیزی که ایسـتادن و نشسـتن روی آن حرام است ماننـد فرش یا روزنامه‌ای که اسم خدا و آیات قرآن بر آن نوشته شده نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است امّا مرتکب حرام شده است.

مسأله ۹۰۲

بودن مرد بـا زن نامحرم در جای خلوت که دیگری نمی‌توانـد به آنجا وارد شود خلاف احتیاط است و احتیاطاً در آنجا نماز نخوانند ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری وارد شود نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۳

نماز خواندن در محلّی که مجلس گناه است مثلاً در آنجا شـراب می‌نوشند، قمار می‌کنند، غیبت می‌کنند یا تار و مانند آن می‌زنند، خلاف احتیاط است.

مسأله ۹۰۴

احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب را نخوانند ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

مسأله ۹۰۵

خوانـدن نمـاز مسـتحب در خانه کعبه و بر بام آن اشـکال نـدارد بلکه مسـتحب است در داخل خانه کعبه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

شرط سوّم:

اشاره

در جایی نماز بخواند که بتواند واجبات نماز را انجام دهد.

مسأله ۹۰۶

در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست

[۱۵۶]

بایستد یـا به انـدازه‌ای کوچـک است که جـای رکوع و سـجود نـدارد نبایـد نمـاز بخوانـد و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند باید قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

مسأله ۹۰۷

انسان بایـد رعایت ادب را بکنـد و جلوتر از قبر پیغمبر و امام عَلَیْهِ السَّلَام نماز نخوانـد و چنانچه نماز خوانـدن بی‌احترامی باشـد حرام

است و نماز هم باطل است، امّا مساوی قبر مطهّر معصوم نماز خواندن باطل نیست گرچه احترام معصوم و رعایت ادب پسندیده و خوب است.

مسأله ۹۰۸

اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهّر معصوم حائل باشد که بی‌احترامی نشود اشکال ندارد ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط چهارم:

اشاره

موجب نجاست لباس و بدن نمازگزار نشود.

مسأله ۹۰۹

مکان نمازگزار اگر نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد مگر نجاستی باشد که در نماز معفو است؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط پنجم:

اشاره

مرد بر زن مقدم باشد.

مسأله ۹۱۰

در نماز، زن باید عقب‌تر از مرد بایستد و بهتر است جای سجده زن از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد، بنا بر این اگر زن جلوتر یا مساوی مرد بایستد نماز باطل است و در این حکم بین محرم و نامحرم یا زن و شوهر تفاوتی ندارند و همینطور بین نماز واجب و مستحب فرق ندارد.

مسأله ۹۱۱

اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند نماز هر دو باطل است امّا اگر یکی قبلًا وارد نماز شده باشد نماز او صحیح است ولی نماز دوّمی باطل است.

[۱۵۷]

مسأله ۹۱۲

اگر میان مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا بین آنها ده ذراع که تقریباً ۵ متر است فاصله باشد نمازشان صحیح است.

مسأله ۹۱۳

اگر زن در طبقه دوّم نماز بخواند گرچه جلوتر یا مساوی مرد باشد نمازش صحیح است حتّی اگر ارتفاع کمتر از ۱۰ ذراع یعنی کمتر از پنج متر باشد.

شرط ششم:

اشاره

مسطح بودن مکان نمازگزار.

مسأله ۹۱۴

جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او نباید بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر باشد و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۹۱۵

در شرع مقدّس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدّس و بعد مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محلّه و بعد از مسجد محلّه، مسجد بازار است.

مسأله ۹۱۶

برای زنها بهتر آن است که نماز را در خانه و اتاق اختصاصی خود بخوانند. ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند و اگر راهی برای یاد گرفتن احکام و مسائل اسلامی جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد واجب است به مسجد بروند.

مسأله ۹۱۷

نماز در حرم امامان «عَلَیْهِمُ‌السَّلَام» مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهّر حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۱۸

زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحّب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۱۹

مستحب است انسان با کسی که از روی بی‌اعتنایی به مسجد

[۱۵۸]

مسلمانها حاضر نمی‌شود رابطه دوستی برقرار نکند، با او غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه‌ست

مسأله ۹۲۰

نماز خواندن در موارد زیر مکروه است:

حمّام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جادّه و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و گودالی که محل بول باشد، روبروی عکس و روبروی مجسمه چیزی که روح دارد مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اتاقی که جُنُب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

مسأله ۹۲۱

کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبروی اوست مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد که میان او و آنها حائل گردد حتّی اگر عصا، تسبیح یا ریسمانی باشد.

احکام مسجد

مسأله ۹۲۲

نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسأله ۹۲۳

اگر نتواند مسجد را تطهیر کند یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنا بر احتیاط واجب باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطّلاع دهد.

مسأله ۹۲۴

اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیاد لازم نمی‌آید خراب نمایند و پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست، ولی اگر آن

[۱۵۹]

کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

مسأله ۹۲۵

اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا در طرح توسعه و تعریض کوچه و خیابانهای شهر و روستا قسمتی از مسجد در کوچه و خیابان واقع شود به طوری که دیگر امکان ساختن مسجد در آنجا نباشد، احکام مسجد را ندارد.

مسأله ۹۲۶

جسد میت را پیش از غسل دادن در مسجد گذاشتن اگر موجب سرایت نجاست به مسجد یا مستلزم بی‌احترامی به مسجد نباشد مانعی ندارد ولی بهتر آن است که جنازه میّت را در مسجد نگذارند امّا بعد از غسل بی‌اشکال است.

مسأله ۹۲۷

نجس کردن حرم پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و حرم امامان عَلَیْهِ السَّلَام حرام است و اگر نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند

مسأله ۹۲۸

اگر حصیر یا فرش مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن خراب می‌شود و بریدن جای نجس ضرر کمتری دارد، باید آن را ببرند و اگر کسی که نجس کرده آن را ببرد، باید خسارتش را بپردازد.

مسأله ۹۲۹

بردن عین نجاست مانند خون و بول در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است و همچنین بردن چیزی که نجس شده (مانند لباس و کفش نجس) در صورتی که بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است.

مسأله ۹۳۰

اگر برای مراسم عزاداری و روضه خوانی و سوگواری یا جشنهای مذهبی و مانند آن مسجد را چادر بزنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و غذا در مسجد ببرند در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسأله ۹۳۱

بنا بر احتیاط واجب نباید مسجد را به طلا زینت کنند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند، ولی نقّاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسأله ۹۳۲

اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک یا جادّه کنند.

مسأله ۹۳۳

فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام و اگر مسجد

[۱۶۰]

خراب شود، باید آنها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۳۴

ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله ۹۳۵

تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و فاخر و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد مستحب

است اوّل پای راست و موقع بیرون آمدن اوّل پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۹۳۶

وقتی انسان وارد مسجد می‌شود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۳۷

خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۳۸

راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است ولی اگر آوردن بچه‌ها مزاحمتی ایجاد نکند و باعث علاقه‌مندی آنان به نماز و مسجد شود مستحب است.

مسأله ۹۳۹

کسی که سیر و پیاز و مانند اینها خورده و بوی دهانش مردم را آزار می‌دهد مکروه است به مسجد برود.

[۱۶۱]

اذان و اقامه

مسأله ۹۴۰

برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیّه اذان و اقامه بگویند ولی پیش از نماز عید فطر و قربان مستحب است سه مرتبه بگویند «الصّلوة» و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه «الصّلوة» را به قصد رجاء بگویند.

مسأله ۹۴۱

مستحب است در روز اولّی که بچّه به دنیا می‌آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۴۲

اذان هیجده جمله است:

اَلله اکبرُ چهار مرتبه

اَشـهدُ اَنْ لا الهَ اِلّا اللُّه، اَشْـهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رسولُ الله حیَّ عَلَی الصَّلوةِ حَیَّ عَلَی الفَلاحِ حَیَّ عَلی خیرِ العملِ، الله اکبرُ لا اِلَه اِلّا الله هر یک دو مرتبه

و اقامه هفده جمله است یعنی:

دو مرتبه الله اکبرُ از اوّل اذان و یـک مرتبه لاـاِلهَ اِلّا الله از آخر آن کم می‌شود و بعـد از گفتن حَیَّ عَلَی خیرِ العَمَل بایـد دو مرتبه قَد قامَتِ الصَّلوةُ اضافه نمود.

مسأله ۹۴۳

اَشْهَدُ اَنَّ عَلیّاً وَلِیُّ اللهِ جزو اذان و اقامه نیست ولی خوب است بعد از اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رسُولُ اللهِ به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

اللُّه اکبرُ: یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

اَشْهَدُ اَنْ لا الهَ الا اللُّه: یعنی شهادت می‌دهم که غیر خدایی که یکتا و بی‌همتاست خدای دیگری وجود ندارد.

اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رسُولُ اللهِ: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم پیغمبر و فرستاده خداست.

اَشْهَدُ اَنَّ عَلیًا اَمیرالمؤمنین وَ ولیُّ اللهِ: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

حَیَّ عَلَی الصَّلوةِ: یعنی بشتاب برای نماز.

حَیَّ عَلَی الفلاحِ: یعنی بشتاب برای رستگاری.

حَیَّ عَلَی خیرِ العَمل: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قَد قامتِ الصَّلوةُ: یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

لا اِلهَ الَّا الله: یعنی نیست خدایی مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

[۱۶۲]

مسأله ۹۴۴

بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۴۵

اگر در اذان و اقامه صـدا را در گلو بینـدازد چنانچه غنا شود، یعنی به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید حرام و باطل است و اگر غنا نشود مکروه است.

مسأله ۹۴۶

هر نمازی که با نماز قبل همراه خوانده شود اذان آن ساقط می‌شود چه همراه خواندن مستحب باشد یا نباشد، بنا بر این در موارد زیر اذان ساقط می‌شود و بنا بر احتیاط واجب باید آن را ترک کرد:

۱ اذان نماز عصر روز جمعه هنگامی که با نماز جمعه یا ظهر همراه خوانده شود.

۲ نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی‌الحجهٔ است اگر همراه ظهر خوانده شود.

۳ نماز عشای شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام است و آن را با مغرب همراه می‌خواند، همراه خواندن و جمع کردن بین دو نماز در سه مورد مذکور مستحب است.

۴ نماز عصر و عشای زن مستحاضه که باید آن را بلافاصله بعد از نماز ظهر یا مغرب بخواند.

۵ نماز عصر و عشای کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند.

در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد ولی ظاهراً با خواندن نافله فاصله حاصل می‌شود. امّا اگر نمازها را جدا از هم هر یک را در وقت فضیلت خود به جا آورند اذان و اقامه هر دو مستحب است.

مسأله ۹۴۷

اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید گرچه اذان و اقامه را نشنیده باشد و یا موقع گفتن آن در جماعت حاضر نباشد.

مسأله ۹۴۸

اگر برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند نماز جماعتی که در مسجد تشکیل شده بود تمام شده تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیّت متفرّق نشده، در صورتی که برای نماز جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد، نمی‌تواند برای

[۱۶۳]

نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۴۹

در جایی که عدّه‌ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند با پنج شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

۱ برای نماز جماعت اوّل اذان و اقامه گفته باشند.

۲ آن نماز جماعت باطل نباشد.

۳ نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و بخواهد در بام مسجد نماز بخواند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

۴ نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد.

۵ وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد مثلاً ـ هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسأله ۹۵۰

اگر در شرط دوّم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در چهار شرط دیگر شک کند بهتر است به قصد رجاء اذان و اقامه را بگوید.

مسأله ۹۵۱

کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود بگوید ولی از «حَیَّ علی الصّلوة» تا «حَیَّ عَلَی خَیرِ العَمل» را به امید ثواب بگوید.

مسأله ۹۵۲

کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۵۳

اگر مرد اذان زن را با قصد لذّت بشنود اذان از او ساقط نمی‌شود بلکه اگر قصد لذّت هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب اذان از او ساقط نمی‌شود، ولی اگر زن اذان مرد را بشنود اذان از او ساقط می‌شود.

مسأله ۹۵۴

در نماز جماعتی که مردان و زنان شرکت دارند اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید.

مسأله ۹۵۵

اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

[۱۶۴]

مسأله ۹۵۶

اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَیَّ علی الفلاح» را پیش از «حَیَّ عَلی الصَّلاة» بگوید باید برگردد و از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسأله ۹۵۷

باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۵۸

اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای یک حرف حرف دیگری بگوید یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی یا زبان دیگر بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۵۹

اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسأله ۹۶۰

اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۶۱

اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۶۲

مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسأله ۹۶۳

مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۹۶۴

مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین

[۱۶۵]

اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

مسأله ۹۶۵

مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معیّن می‌کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید و در صورتی که از بلندگوها استفاده شود مانعی ندارد گوینده اذان در محل پایین قرار گیرد.

مسأله ۹۶۶

شنیدن اذان از رادیو و ضبط صوت و مانند آن برای نماز کافی نیست بلکه خود نمازگزاران باید اذان بگویند.

مسأله ۹۶۷

احتیاط واجب آن است که اذان را همیشه به قصد نماز بگویند و گفتن اذان برای اعلام دخول وقت بدون قصد نماز بعد از آن، مشکل است.

مسأله ۹۶۸

اگر اذان و اقامه را به قصد نماز فرادی بگوید، بعد جماعتی از او تقاضا کنند تا امام جماعت آنان شود یا بخواهد به عنوان مأموم نمازش را به جماعت بخواند آن اذان و اقامه کافی نیست و مستحب است دوباره بگویند.

واجبات نماز

اشاره

اشاره

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

اول؛ نیت؛

دوّم، قیام یعنی ایستادن،

سوّم؛ تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز.

چهارم؛ رکوع،

پنجم؛ سجود،

ششم؛ قرائت،

هفتم؛ ذکر،

هشتم؛ تشهد،

نهم؛ سلام،

دهم؛ ترتیب،

یازدهم؛ موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۶۹

بعضی از واجبات نماز رکن است یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا اشتباهاً نماز باطل می‌شود و بعضی از آنها رکن نیست یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد شود نماز را باطل نمی‌کند و ارکان نماز پنج چیز است:

اوّل نیت، دوّم تکبیرة الاحرام، سوّم قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع، چهارم رکوع، پنجم دو سجده.

[۱۶۶]

نیّت

مسأله ۹۷۰

انسان بایـد نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربهٔ الی الله.

مسأله ۹۷۱

اگر در نماز ظهر یا عصر نیّت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند که نماز ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً ـ قضای نماز ظهر بر او واجب است اگر در وقت نماز ظهر بخواهد نماز قضایا نماز ظهر را بخواند بایـد نمازی را که می‌خواند در نیّت معیّن کند.

مسأله ۹۷۲

انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می‌کنی نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۳

انسان بایـد فقط برای انجام امر خداونـد عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم یعنی هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۷۴

اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد نماز باطل است؛ چه آن قسمت ریایی واجب باشد مثل حمد و سوره و چه مستحب مانند قنوت بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

تکبیرهٔ الاحرام

مسأله ۹۷۵

گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سرهم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۷۶

احتیاط واجب آن است که تکبیرهٔ الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

[۱۶۷]

مسأله ۹۷۷

اگر انسان بخواهد «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند مثلاً به بِسْمِ اللّٰه الرحمن الرّحیم بچسباند باید (ر) اکبر را ضمه بدهد.

مسأله ۹۷۸

موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیرهٔ الاحرام را بگوید باطل است و چنانچه سهواً حرکت کند بنا بر احتیاط واجب باید اول عملی که نماز را باطل می‌کند انجام دهد و بعد از آن دوباره تکبیر بگوید.

مسأله ۹۷۹

تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش و یا سرو صدای زیاد نمی‌شنود باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۸۰

کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند «الله اکبر» را درست بگوید باید به هر طور که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۸۱

مستحب است قبل از تکبیرهٔ الاحرام بگوید:

یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاکَ الْمُسِیءُ وَ قَد اَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ یَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسِیء أنْتَ الْمُحْسِنُ وَ اَنا المُسِیءُ بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبیحِ ما تَعْلَمُ مِنِّی

یعنی:

ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد تو نیکوکاری و من گنهکار به حق محمد و آل محمد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۹۸۲

مستحب است موقع گفتن تکبیر اوّل نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد و عکس آن مشکل بلکه جایز

نیست.

مسأله ۹۸۳

اگر شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۸۴

اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه باید به شک خود اعتنا نکند ولی مستحب است نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

[۱۶۸]

قیام نماز

مسأله ۹۸۵

قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

مسأله ۹۸۶

واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۸۷

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده نماز او باطل است.

مسأله ۹۸۸

موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۹۸۹

اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود و یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره

بخواند.

مسأله ۹۹۰

واجب است در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۹۱

کسی که می‌تواند درست بایستد اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد نمازش باطل است.

مسأله ۹۹۲

موقعی که انسان در نماز می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید ولی «بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقوُمُ وَ أَقْعُدْ» را باید در حال برخاستن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی هم بدنش آرام باشد.

مسأله ۹۹۳

اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید مثلاً موقع رفتن به رکوع یا

[۱۶۹]

رفتن به سجده تکبیر بگوید چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده‌اند بگوید باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواهد ذکری گفته باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۴

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۹۵

اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۹۶

اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند مگر اینکه به قصد قربهٔ مطلقه باشد.

مسأله ۹۹۷

تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود و یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۹۸

تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی‌تواند به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۹۹

کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۱۰۰۰

کسی که خوابیده نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند مگر به قصد قربت مطلقه.
[۱۷۰]

مسأله ۱۰۰۱

کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۱۰۰۲

اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند می‌تواند اول وقت نماز را نشسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۳

مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۱۰۰۴

در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

مسأله ۱۰۰۵

اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد می‌تواند سوره را نخواند.

مسأله ۱۰۰۶

اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید باید سوره را رها کنند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسأله ۱۰۰۷

اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۰۸

اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخوانـد ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۱۰۰۹

اگر در نماز، یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در

[۱۷۱]

مسأله «۱۱۱۴» گفته می‌شود عمداً بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۱۰

اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید در بین نماز بنا بر احتیاط با اشاره، سجده آن را به جا آورد و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید.

مسأله ۱۰۱۱

اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۱۲

در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد ولی در بعضی از نمازهای مستحبّی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۱۰۱۳

در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه و در رکعت دوّم بعد از حمد سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۱۰۱۴

اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد یا سوره قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ شود نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند تا به نصف نرسیده می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۱۰۱۵

اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد یا سوره قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ بخواند اگر چه به نصف نرسیده باشد بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۱۰۱۶

اگر در نماز، غیر سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد و قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ سوره دیگری بخواند تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگری بخواند.

مسأله ۱۰۱۷

اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام کند می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره‌ای را که می‌خواند قُلْ هُوَ اللَّهُ
[۱۷۲]
احد یا قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ باشد.

مسأله ۱۰۱۸

بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۱۹

مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۲۰

زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۲۱

اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۲۲

اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۲۳

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد باید هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۱۰۲۴

کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۲۵

احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرد ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۲۶

اگر یکی از کلمات حمـد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زِبَر خوانده شود زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۲۷

اگر انسان کلمه‌ای را صـحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

[۱۷۳]

مسأله ۱۰۲۸

اگر زیر و زِبَر کلمه‌ای را ندانـد بایـد یاد بگیرد ولی اگر کلمه‌ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کنـد یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر ندانـد مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند مثل آنکه در اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است مگر آنکه هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

مسأله ۱۰۲۹

اگر در کلمه‌ای واو باشـد و حرف قبـل از واو در آن کلمه ضـمه داشـته باشـد و حرف بعـد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشـد مثل کلمه سوء بهتر است آن واو را مـد بدهـد یعنی آن را بکشـد و همچنین اگر در کلمه‌ای الف باشـد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشـته باشـد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء بهتر است الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف قبـل از (ی) در آن کلمه زیر داشـته باشـد و حرف بعـد از (ی) در آن کلمه همزه باشـد مثـل جیء بهتر آن است (ی) را با مد بخوانـد و اگر بعـد از این واو و الف و (ی) به جای همزه (ء) حرفی باشـد که ساکن است یعنی زیر و زبر و ضـمه ندارد باز هم بهتر آن است که این سه حرف را با مد بخواند مثلاً در و لا الضّالّین که بعد از الف حرف لام ساکن است بهتر آن است که الف آن را با مد بخواند.

مسأله ۱۰۳۰

اقوی اینست که لازم نیست در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون را مراعات نمایـد و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد مثلاً بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصـله دهد و بگوید مالک یوم الدین و معنی وصل به سکون اینست که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

مسأله ۱۰۳۱

در رکعت سوم و چهارم نماز می‌توانـد فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید سُبْحانَ اللهِ وَ

اَلْحَمْدُ للهِ وَ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَ اللهُ اَکْبَرَ و احتیاط واجب آن است که سه مرتبه تسبیحات اربعه را بگوید و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

[۱۷۴]

مسأله ۱۰۳۲

در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۳۳

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوّم و چهارم نماز، حمد و تسبیحات را آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۳۴

اگر در رکعت سوّم و چهارم، حمد بخواند بنا بر احتیاط واجب باید بِسْمِ اللَّه آن را هم آهسته بگوید خصوصاً برای مأموم و کسی که نمازش را فرادا می‌خواند.

مسأله ۱۰۳۵

کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست یا صحیح بخواند باید در رکعت سوّم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۱۰۳۶

کسی که در دو رکعت اوّل نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و بنا بر احتیاط مستحب بعد از نماز سجده سهو برای تسبیحات زیادی انجام بدهد و اگر در رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۳۷

اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند چه پیش از رکوع بفهمد و چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۳۸

اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند اما تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد در چنین صورتی اقوی آن است آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۳۹

کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول حمد خواندن شود اقوی آن است که آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۴۰

در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند مثلًا بگوید:
اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَ اَتوُبُ اِلَیْه یا بگوید:
«اللّهُمَّ اغْفِرْ لی» و اگر به گمان آنکه حمد یا تسبیحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا ننماید و همچنین است اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست شک کند که
[۱۷۵]
حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۴۱

اگر در رکوع رکعت سوّم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۴۲

هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه بایـد به شک خود اعتنا نکند و اگر رکن نباشد مثلًا موقع گفتن اَللهُ الصَّمَدْ شک کند که قُل هُوَ اللهُ احـد را درست گفته یا نه باز هم می‌توانـد به شک خود اعتنا نکنـد ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال نـدارد و اگر چنـد مرتبه هم شک کند می‌تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۳

مستحب است در رکعت اول پیش از خوانـدن حمـد بگویـد اَعوُذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر اگر امام جماعت است «بِسْمِ اللّه» را بلنـد بگویـد و در حال فرادی آهسته بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد.
اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید:
اَلْحَمْدُ لِلهِ ربِّ الْعالَمینَ و بعـد از خوانـدن سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد» یک یا دو یا سه مرتبه «کَذلِکَ اللهُ رَبّی» یا سه مرتبه «کَذلِکَ اللهُ

رَبُّنا» بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۴۴

مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره «انا انزلناه» و در رکعت دوّم سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد را بخواند.

مسأله ۱۰۴۵

مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد» را نخواند.

مسأله ۱۰۴۶

خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد را به یک نفس، مکروه است.
چنانکه خواندن حمد هم با یک نفس، مکروه است.

مسأله ۱۰۴۷

سوره‌ای را که در رکعت اوّل خوانده، مکروه است که در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.
[۱۷۶]

رکوع

مسأله ۱۰۴۸

در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند.

مسأله ۱۰۴۹

اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دستها را به زانو نگذارد خلاف احتیاط است پس احتیاط آن است که دستها را به روی زانو بگذارد.

مسأله ۱۰۵۰

هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد مثلاً به چپ یا راست خم شود اگر چه دسته ای او به زانو برسد صحیح نیست.

مسأله ۱۰۵۱

خم شدن باید به قصد رکوع باشد پس اگر به قصد کار دیگری مثلاً برای کشتن جانور خم شود نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند

بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۰۵۲

کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد مثلًا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۵۳

کسی که نشسته رکوع می‌کند باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسأله ۱۰۵۴

انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافیست ولی احتیاط واجب آن است که از سه مرتبه «سبحان الله» یا یک مرتبه «سبحان ربی العظیم وبحمده» کمتر نباشد.

مسأله ۱۰۵۵

ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود
و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۵۶

در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگویند بنا بر احتیاط واجب باید بدن آرام باشد.

مسأله ۱۰۵۷

اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید بی‌اختیار به قدری
[۱۷۷]
حرکت کند که از حال آرام بودن بدن، خارج شود بنا بر احتیاط مستحب بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۸

اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۹

اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۶۰

اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید باید در آن حال ذکر را بگوید و اگر نتواند بنا بر احتیاط در حال برخاستن ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۱

اگر به واسطه مرض و مانند آن نتواند در رکوع آرام بگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ذکر واجب یعنی «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحانَ اللهِ» را بگوید.

مسأله ۱۰۶۲

هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می‌تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۶۳

کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۰۶۴

کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط واجب آن

[۱۷۸]

است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

مسأله ۱۰۶۵

اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شد نمازش باطل است و نیز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شود و بدنش آرام گرفت به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۶۶

بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۶۷

اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۶۸

اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۶۹

مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حمده.

مسأله ۱۰۷۰

مستحب است در رکوع، زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

[برخی احکام]

مسأله ۱۰۷۱

نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۲

دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب

[۱۷۹]

عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۷۳

اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۷۴

اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است.

اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۷۵

در سجده هر ذکری بگوید کافیست به شرط آنکه مقدار ذکر از سه مرتبه «سُبْحانَ الله» یا یک مرتبه «سُبْحانَ ربی الاَعلی وَ بِحَمْدِهْ» کمتر نباشد

و مستحب است «سُبْحانَ ربی الاَعلی وَ بِحَمْدِهْ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۷۶

در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده‌اند بگوید آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۷۷

اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد نماز باطل است.

مسأله ۱۰۷۸

اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۷۹

اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۸۰

اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد نماز باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۸۱

اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.
[۱۸۰]

مسأله ۱۰۸۲

بعد از تمام شدن ذکر سجده اوّل باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۸۳

جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و از جای انگشتانش پست‌تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسأله ۱۰۸۴

در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد.

مسأله ۱۰۸۵

اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدریست که نمی‌گویند در حال سجده است می‌تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بگذارد و می‌تواند سر را بر روی آنچه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد و اگر بلندی آن به قدریست که می‌گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن بروی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۸۶

باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد پس اگر مُهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مُهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۸۷

در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۸۸

در سجده بنا بر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت‌های دیگر را، یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده بنا بر احتیاط مستحب باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۸۹

کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را

[۱۸۱]

بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد باید هر مقدار از پا باقی مانده، به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۹۰

اگر به طور غیر معمول سجده کند مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند و اگر پاها را دراز کند اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۱

مُهر یا چیزی دیگری که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد.
ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مُهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۲

اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دُمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۹۳

اگر دُمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب باید به هر جای از صورت ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر سجده نماید.

مسأله ۱۰۹۴

کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را طوری بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است ولی اگر مُهر را بالا بیاورد و به پیشانی بچسباند سجده صحیح نیست. اما کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول باید به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۹۵

کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط آن است که اگر می‌تواند مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشمها هم نمی‌تواند اشاره کند باید در قلب نیّت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۹۶

کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیّت سجده کند و چنانچه می‌تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند با چشمها اشاره نماید (یعنی آن را به قصد سجده می‌بندد و به نیّت سر برداشتن باز می‌کند) و اگر این را هم نمی‌تواند در قلب نیّت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای
[۱۸۲]
سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۹۷

اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد نباید بگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسأله ۱۰۹۸

جایی که انسان باید تقیّه کند می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده کند و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود ولی اگر در آن مکان حصیر یا سنگ یا چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود دارد و بتواند طوری بر آن سجده کند که خلاف تقیه نباشد باید بر آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۹۹

اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند باطل است ولی روی تشک پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد سجده کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۰۰

اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقّت ندارد، باید سجده و تشهّد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقّت دارد می‌تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهّد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهّد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۰۱

بعد از سجده دوّم در جایی که تشهّد واجب نیست مثل رکعت سوّم نماز ظهر و عصر و عشا بهتر است لحظه‌ای بنشیند سپس برای رکعت بعد برخیزد و این عمل را جلسه استراحت می گویند.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۱۰۲

باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند:
فلزّات، طلا و نقره، عقیق و فیروزه باطل است اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.
[۱۸۳]

مسأله ۱۱۰۳

سجده کردن بر برگ درخت مو اگر تازه باشد جایز نیست ولی پس از خشک شدن می‌توان بر آن سجده کرد.

مسأله ۱۱۰۴

سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوانات است مثل علف و کاه، صحیح است.

مسأله ۱۱۰۵

سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید مانند گل بنفشه و گل گاوزبان، صحیح نیست.

مسأله ۱۱۰۶

سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس، صحیح نیست ولی سجده بر توتون جایز است.

مسأله ۱۱۰۷

سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می‌شود سجده کرد.

مسأله ۱۱۰۸

اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه یا چوب ساخته باشند می‌شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه تهیّه می‌شود اشکال ندارد ولی بنا بر احتیاط واجب بر کاغذی که از حریر و ابریشم ساخته می‌شود نمی‌شود سجده کرد.

مسأله ۱۱۰۹

برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشّهداء عَلَیْهِ السَّلَام می‌باشد و بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله ۱۱۱۰

اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد یا تقیّه و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند و اگر لباسش از چیز دیگر است بر همان لباس سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد بنا بر احتیاط به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسأله ۱۱۱۱

سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد اگر بعد از آنکه مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۱۲

اگر در سجده اوّل مهر به پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال ندارد و دو سجده حساب می‌شود ولی بهتر است مهر را از پیشانی جدا کند.

مسأله ۱۱۱۳

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی

[۱۸۴]

که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد و در جای دیگر چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود داشته باشد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ باشد یا چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود نداشته باشد باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری ست بر همان لباسش سجده کند و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست و اگر آن هم نمی‌شود بنا بر احتیاط به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسأله ۱۱۱۴

هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن بروی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

مسأله ۱۱۱۵

اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۱۶

سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان «عَلَیْهِمُ‌السَّلَام» پیشانی را به روی زمین می‌گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد وگرنه حرام است.

مستحبّات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۱۷

در سجده چند چیز مستحب است:
۱) کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملاً نشست برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
۲) موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اوّل دستها را و زن اوّل زانوها را به زمین بگذارد.
۳) علاوه بر پیشانی، بینی را به مُهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
۴) در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر انگشتان رو به قبله باشد.
[۱۸۵]
۵) در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد، یکی از دعاهای مناسب در سجده این است:
یا خَیر المسئوُلینَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطینَ اُرزُقْنی وَ ارْزُقْ عِیالی مِنْ فَضْلِکَ فَاِنَّکَ ذُوالْفَضْلِ الْعَظیم.
یعنی:
ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.
۶) بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد، (و این را تَوَرُّک گویند).
۷) بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸) بعد از سجده اوّل بدنش که آرام گرفت اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَ اَتُوبُ الیه بگوید.

۹) سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰) برای رفتن به سجده دوّم، در حال آرامی بدن «الله اکبر» بگوید.

۱۱) در سجده‌ها صلوات بفرستد.

۱۲) در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳) مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را به زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند.

و مستحبّات دیگر سجده در کتابهای مفصّل گفته شده است.

مسأله ۱۱۱۸

قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصّل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۱۱۹

در چهار سوره از قرآن مجید آیه سجده است «سوره‌های وَ النَّجم (۵۳) اِقرَأْ (۹۶) وَ الم تنزیل (۳۲) و حم سجده (۴۱)» و هر گاه انسان آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید فوراً به سجده رود و اگر فراموش کرد هر زمان یادش آید سجده واجب است و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد بنا بر احتیاط

[۱۸۶]

واجب باید سجده کند.

مسأله ۱۱۲۰

اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود باید دو سجده انجام دهد.

مسأله ۱۱۲۱

در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۲۲

اگر آیه سجده را از صدا و سیما یا ضبط صوت یا رایانه بشنود لازم نیست سجده کند، بلی اگر به صورت مستقیم از صدا و سیما پخش شود، مثل اینکه از بلندگو بشنود باید سجده کند.

مسأله ۱۱۲۳

بنا بر احتیاط واجب در سجده واجب قرآن، نمی‌شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد ولی سایر شرایطی که در سجده نماز لازم است در این سجده واجب نیست.

مسأله ۱۱۲۴

در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد یعنی نیّت و صورت ظاهری سجده کفایت می‌کند.

مسأله ۱۱۲۵

هرگاه در سجده قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیست و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید:
لا اِلهَ الا اللهُ حَقّاً حَقّاً، لا اِلهَ الا اللهُ اِیماناً وَ تَصدیقاً، لا اِلهَ الا الله عبودیّةً وَ رِقّاً سَجَدتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً، لا مُسْتَنْکِفاً وَ لا مُستَکبِراً بَلْ اَنَا عَبْدُ ذَلیلٌ ضَعیفٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ.

مسأله ۱۱۲۶

سجده واجب قرآن، تکبیرة الاحرام، تشهّد و سلام ندارد لیکن احتیاط واجب آن است که پس از سر برداشتن از سجده، تکبیر بگوید.
تشهّد

مسأله ۱۱۲۷

در رکعت دوّم تمام نمازهای واجب و رکعت سوّم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوّم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید:
اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد.
[۱۸۷]

مسأله ۱۱۲۸

کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سرهم گفته شود.

مسأله ۱۱۲۹

اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را نخوانده باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه بایـد در آن رکعت خوانـده شود بخوانـد و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهّد را قضا کند و برای تشهّد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۳۰

مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهّد بگوید:
اَلْحَمْدُ الله یا بگوید:
بِسْمِ الله وَ بِالله وَ الْحَمْدُ للهِ وَ خَیْرُ الأسـماءِ للهِ و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهّد بگوید:
وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ.

مسأله ۱۱۳۱

مستحب است زنها در وقت خواندن تشهّد، رانها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۳۲

بعد از تشهّد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:
اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیُّها النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهْ و بعد از آن باید بگوید:
اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهْ یا بگوید:
اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلَی عِبادِ الله الصَّالِحینَ ولی اگر این سـلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُه را هم بگوید.

مسأله ۱۱۳۳

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۴

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است چنانچه پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است و اگر پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن

[۱۸۸]

نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد نمازش باطل است.

ترتیب

مسأله ۱۱۳۵

اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۳۶

اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۳۷

اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهّد بخواند باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند و بنا بر احتیاط واجب برای هر زیاده دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۳۸

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود نمازش صحیح است و برای حمد فراموش شده بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۳۹

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد مثلاً ـ حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است و برای هر واجب فراموش شده بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد باید آنچه را فراموش کرده به جا آورده و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند و برای زیاده بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو انجام دهد.

مسأله ۱۱۴۰

اگر سجده اوّل را به خیال اینکه سجده دوّم است یا سجده دوّم را به خیال اینکه سجده اوّل است به جا آورد نماز صحیح است و سجده اوّل او سجده اوّل و سجده دوّم او سجده دوّم حساب می‌شود.

مُوالات

مسأله ۱۱۴۱

انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهّد را پشت سرهم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری

[۱۸۹]

که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند نمازش باطل است گرچه به طور سهوی باشد.

مسأله ۱۱۴۲

اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود نمازش باطل نمی‌شود و اگر سهواً باشد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است مگر در تکبیرهٔ الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن به قدری باشد که از صورت تکبیرهٔ الاحرام خارج شود نماز باطل است.

مسأله ۱۱۴۳

طول دادن رکوع و سجود و قنوت و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

[مستحبات نماز]

قنوت

مسأله ۱۱۴۴

در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوّم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد؛ در رکعت اوّل پیش از رکوع و در رکعت دوّم بعد از رکوع و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اوّل پنج قنوت و در رکعت دوّم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۴۵

اگر بخواهد قنوت بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دستها را مقابل صورت بلند کند
و مستحب است کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر از شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسأله ۱۱۴۶

در قنوت هر ذکری بگوید، اگر چه یک «سُبْحانَ اللهِ» باشد کافیست و بهتر است بگوید:
لا اِلهَ الا اللهُ الْحَليمُ الْكَريمُ لا اِلهَ الاّ اللهُ العَلِيُّ العَظيمُ سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْاَرْضينَ السَّبْعِ وَ ما فيهِنَّ وَ ما بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ العَظيمِ وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ العالَمينَ.

مسأله ۱۱۴۷

مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۴۸

اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از
[۱۹۰]
آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه نماز

ترجمه نماز
۱ ترجمه سوره حمد
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم یعنی ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.
اَلْحَمْدُ للهِ رَبِّ العالَمين یعنی ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده همه موجودات است.
الرَّحمن الرَّحيم یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند.
مالِكِ يَومِ الدّين یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است.
ايّاكَ نَعْبُدُ وَ ايّاكَ نَسْتَعينْ یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.
اِهْدِنا الصِّراطَ المُسْتَقيم یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.
صِراطَ الَّذينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.
غَيْرِ الْمَغْضوبِ عَلَيْهِمْ وَ لا الضّالّين یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ ترجمه سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم قُلْ هُوَ اللهُ اَحَد یعنی بگو ای محمّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم که خداوند، خداییست یگانه.

اَللهُ الصَّمَد یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

[۱۹۱]

لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یوُلَدْ فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفوُاً اَحَد یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

۳ ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سُبْحانَ رَبّی الْعَظیم وَ بِحَمْدِه یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سُبْحانَ رَبّی الاعَلی وَ بِحَمْدِه یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاك و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

اَسْتَغْفِرِ اللهِ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْه یعنی طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم.

بِحَولِ الله وَ قُوّتِه اَقوُمُ وَ اَقْعُد یعنی به یاری خداوند متعال و قوه او بر می‌خیزم و می‌نشینم.

۴ ترجمه قنوت

لا اِلهَ الا اللهُ الْحَلیمُ الْکَریمْ یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است.

لا اِلهَ الاَّ اللهُ العَلِیُّ العَظیمْ یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ اَلاْرَضینَ السَّبْع یعنی پاك و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ العَظیم یعنی پروردگار هر چیزیست که در آسمانها و زمینها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.

وَ الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ العالَمینَ یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده تمام موجودات است.

[۱۹۲]

۵ ترجمه تسبیحات اربعهٔ

سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلهِ وَ لا اِلهَ اِلا اللهُ وَ اللهُ اَکْبر یعنی پاك و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

۶ ترجمه تشهد و سلام

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریك ندارد.

وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ یعنی شهادت می‌دهم که محمّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم بنده خدا و فرستاده اوست.

اَللّهُمَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد.

وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَه یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیُّها النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهْ یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلَی عِبادِ اللهِ الصَّالِحِین یعنی سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.
اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُه یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۴۹

مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمّم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند و از

[۱۹۳]

تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیهاست که باید به این ترتیب گفته شود:
۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه اَلْحَمْدُ الله ۳۳ مرتبه سبحان الله و می‌شود سبحان الله را پیش از اَلْحَمْدُ الله گفت ولی بهتر است بعد از اَلْحَمْدُ الله گفته شود.

مسأله ۱۱۵۰

مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه شُکْراً لِلّهِ یا شُکْراً یا عَفواً بگوید و نیز مستحب است، هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر به جا آورد.
صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۵۱

هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم مانند محمّد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم را بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرست

مسأله ۱۱۵۲

موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.

[۱۹۴]

مُبطِلات نماز

مسأله ۱۱۵۳

دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند:

اوّل:

اشاره

آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوّم:

اشاره

آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلًا بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۴

کسی که بی‌اختیار خوابش برده اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۵

گر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۶

اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوّم:

اشاره

از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را رویهم بگذارد.

مسأله ۱۱۵۷

هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد اگر چه مثل آنها نباشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را رویهم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم:

از مبطلات نماز آن است که بعد از خواند حمد، آمین بگوید. ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیّه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود. [۱۹۵]

پنجم:

اشاره

از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۵۸

اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری برگرداند که بتواند پشت سر را ببیند نماز باطل است ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتباهاً نمازش باطل نمی‌شود.

ششم:

اشاره

از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای را بگوید که دارای معنی باشد خواه یک حرف باشد یا بیشتر و قصد معنی بکند نمازش باطل است و اگر سهواً بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۵۹

اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای اینست که «نگهداری کن» چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن معنی را نماید نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۰

سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۱۱۶۱

اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید:

«الله اکبر» ولی در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی را به کسی بفهماند آن را بگوید اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۶۲

خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط واجب اینست که به عربی باشد.

مسأله ۱۱۶۳

اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۶۴

در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند باید طوری جواب دهد که سلام مُقَدَّم باشد مثلاً بگوید:
«اَلسّلامُ عَلَیْکُم» یا
[۱۹۶]
«سَلام عَلَیْکم» و نباید «عَلَیْکُمُ السَّلامُ» بگوید.

مسأله ۱۱۶۵

انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۶۶

باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود و اگر سلام کننده کر باشد باید با بلند کردن صدا یا به اشاره طوری جواب او را بدهد که بشنود یا متوجّه جواب سلام شود.

مسأله ۱۱۶۷

نمازگزار باید جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

مسأله ۱۱۶۸

اگر زن یـا مرد نـامحرم یا بچّه ممیّز یعنی بچّه‌ای که خوب و بـد را می‌فهمـد به نمازگزار سـلام کنـد نمازگزار می‌توانـد جواب او را بدهد و بهتر است به قصد دعا جواب بگوید.

مسأله ۱۱۶۹

اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۷۰

اگر کسـی به نمـازگزار غلط سـلام کنـد به طوری که سـلام حساب نشود جواب او واجب نیست و اگر سـلام حساب شود جواب او واجب است و بهتر است به قصد دعا جواب بدهد.

مسأله ۱۱۷۱

جواب سـلام کسـی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید:
«علیك».

مسأله ۱۱۷۲

اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۱۷۳

اگر کسـی به عدّه‌ای سـلام کند و فردی که سـلام کننده قصد سـلام دادن به او را نداشـته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عدّه واجب است.

مسأله ۱۱۷۴

اگر به عدّه‌ای سـلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشـته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. امّا اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بدهد.
[۱۹۷]

مسأله ۱۱۷۵

سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسأله ۱۱۷۶

اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۷۷

در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلًا اگر کسی گفت:
«سَلامٌ علیکم» در جواب بگوید:
سَلامٌ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ الله.

هفتم:

اشاره

از مبطلات نماز خنده با صدا و ترجیع است و بنا بر احتیاط واجب خنده با صدا اگر چه ترجیع نداشته باشد و عمدی باشد و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد به طوری که صورت نماز از بین برود نماز باطل است ولی لبخند نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۱۷۸

اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلًا رنگش سرخ شد چنانچه به حدّی باشد که از صورت نمازگزار خارج شود نمازش باطل است.

هشتم:

از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی‌صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم:

اشاره

از مبطلات نماز کاریست که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن، رقصیدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی فرقی ندارد. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۷۹

اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که از صورت نمازگزار خارج شود نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۸۰

اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدّتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم:

اشاره

از مبطلات نماز خوردن و آشامیـدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که صورت نماز به هم بخورد نمازش باطل می‌شود حتّی اگر صورت نماز به هم نخورد بنا بر احتیاط واجب نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۸۱

احتیـاط واجب آن است که در نمـاز از خوردن و آشامیـدنی که موالات عرفی نماز را به هم می‌زنـد اجتناب کنـد، هر چنـد صورت نماز از بین نرود.

مسأله ۱۱۸۲

اگر در بین نماز، ذرّاتی از غذا که در دهان یا لای دندانها باقیمانده

[۱۹۸]

فرو ببرد نماز را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و مقصودش آن باشد که در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می‌کند.

یازدهم:

از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا شک در دو رکعت اوّل نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم:

اشاره

از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

مسأله ۱۱۸۳

اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروهست

مسأله ۱۱۸۴

مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست یا چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند و نیز مکروه است در موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

مسأله ۱۱۸۵

موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خود داری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصّل فقهی گفته شده است.

مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۸۶

شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ جان و مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۸۷

اگر حفظ جان خود یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیّت ندارد مکروه است.

[۱۹۹]

مسأله ۱۱۸۸

اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار، طلب خود را از او مطالبه کند چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۸۹

اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیّه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۹۰

کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۹۱

اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

[۲۰۰]

شکّیات نماز

اشاره

شکّیات نماز ۲۳ قسم است:

هشت قسم آن شکهاییست که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای مبطِل

مسأله ۱۱۹۲

شکهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اوّل:

شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.

دوّم:

شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوّم:

آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم:

آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوّم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر (برای تفصیل این مسأله به صورت چهارم شکهای صحیح مراجعه شود).

پنجم:

شک بین دو و پنج رکعت یا دو و بیشتر از پنج رکعت.

ششم:

شک بین سه و شش رکعت یا سه و بیشتر از شش رکعت.

هفتم:

شک در رکعتهای نماز به صورتی که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم:

شک بین چهار و شش رکعت یا چهار و بیشتر از شش رکعت چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن، ولی اگر بعد از سجده دوّم شک بین چهار و شش رکعت و چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید احتیاط مستحب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۹۳

اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید نمی‌تواند نماز را به هم بزند ولی اگر به قدری فکر کند که شک پابرجا شود به هم زدن نماز مانعی

[۲۰۱]

ندارد.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۹۴

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اوّل:

شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است.

دوّم:

شک بعد از سلام.

سوّم:

شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم:

شک کثیر الشّک یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

پنجم:

شک امام و مأموم.

ششم:

شک در نماز مستحبّی.

۱ شک در چیزی که محل آن گذشته ست

مسأله ۱۱۹۵

اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه مثلاً شک کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه مشغول کاری که بایـد بعـد از آن انجام دهد نشده باشد؛ باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶

اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه و یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۷

اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۸

اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹

اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر شک کند که سجده را به جا آورده یا نه باید برگردد و به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۰

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اگر موقعی که حمد یا

[۲۰۲]

تسبیحات می‌خواند شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه باید به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۱

اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را به جا آورد مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۲

اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده نباید به شک خود اعتنا کند مثلاً اگر مشغول تشهد است و شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۳

اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسأله ۱۲۰۴

اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است شک کند که حمد را خوانده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است، ولی واجب است دو سجده سهو برای حمد که نخوانده به جا آورد و اگر واجبی که نخوانده تشهد یا سجده باشد قضای آن را هم واجب است انجام دهد.

مسأله ۱۲۰۵

اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه یا شک کند درست گفته یا نه چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده یا مشغول انجام کاری شده که

[۲۰۳]

نمازگزار را از حال نماز بیرون می‌برد باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید اما اگر در صحیح گفتن سلام شک کند در هر صورت باید به شک خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نشده باشد.

۲ شک بعد از سلام

مسأله ۱۲۰۶

اگر بعـد از سـلام نماز شک کنـد که نمازش صـحیح بوده یا نه؛ مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سـلام نماز چهار رکعتی شک کنـد که چهار رکعت خوانـده یا پنـج رکعت به شک خود اعتنا نکنـد، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشـد مثلاً بعـد از سلامِ نمازِ چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت نمازش باطل است.

۳ شک بعد از وقت

مسأله ۱۲۰۷

اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز شک کنـد که نماز خوانـده یا نه یا گمان کند که نخوانده به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان هم کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۸

اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند نماز را درست خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۹

اگر بعد از گذشـتن وقت نماز ظهر و عصـر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیّت ظهر خوانده یا به نیّت عصـر باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است (ما فِی الذّمهٔ) بخواند.

مسأله ۱۲۱۰

اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز مغرب و عشاء بدانـد یک نماز خوانـده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

[۲۰۴]

۴ کَثیرُ الشّک «کسی که زیاد شک می‌کند»

مسأله ۱۲۱۱

اگر کسـی در یک نماز سه مرتبه شک کند یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند کثیرالشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از روی غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۲

کثیرالشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی‌کند باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده؛ مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر به جا آوردن آن، نماز را باطل می‌کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده؛ مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسأله ۱۲۱۳

کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند که سجده کرده یا نه اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر هنوز ایستاده، رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۴

کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۲۱۵

کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شک می‌کند اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۶

اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه به نحو شبهه موضوعیه باید به دستور شک عمل نماید و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۷

کسی که زیاد شک می‌کند اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۸

کسی که زیاد شک می‌کند اگر شک کند چیزی را که رکن نیست
[۲۰۵]
بجا آورده یا نه و اعتنا نکنـد و بعـد یادش بیایـد که آن را به جا نیاورده چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشـته بایـد آن را به جا آورد و اگر از محـل آن گذشـته نمازش صـحیح است؛ مثلاً اگر شک کنـد که حمـد را خوانـده یا نه و اعتنا نکنـد چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

۵ شک امام و مأموم

مسأله ۱۲۱۹

اگر امـام جماعت در شـماره رکعتهای نماز شک کنـد؛ مثلاً شک کنـد که سه رکعت خوانـده یا چهار رکعت چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعتهای نماز شک کند باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶ شک در نماز مستحبّی

مسأله ۱۲۲۰

اگر در شـماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله صـبح شک کنـد که دو رکعت خوانـده یا سه رکعت باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۱

بنا بر احتیاط واجب کم شـدن رکن، نماز نافله را باطل می‌کنـد ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کنـد و موقعی یادش بیایـد که مشـغول رکن بعـد از آن شـده بایـد آن کار را انجام دهـد و دوباره آن رکن را به جا آورد؛ مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۲۲

اگر در یکی از کارهای نافله شک کند خواه رکن باشد یا غیر رکن چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۲۳

اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر

[۲۰۶]

برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند مگر آنکه موجب بطلان باشد که در این صورت گمان حکم شک را دارد مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۲۴

اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود یا یک سجده یا تشهد را فراموش کند لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد

مسأله ۱۲۲۵

اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه، وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت آن شک کند که آن را به جا آورده یا نه ولی اگر بعد از گذشت وقت شک کند که خوانده است یا نه به شک خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسأله ۱۲۲۶

در نُه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند باید فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند وگرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اوّل:

آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوّم شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد.

دوّم:

شک بین دو و چهار رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوّم که باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد

از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوّم:

شک بین دو و سه و چهار رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوّم، که باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد، ولی اگر بعد از سجده اوّل یا پیش از سر برداشتن از سجده دوّم یکی از این سه شک برایش پیش آید

[۲۰۷]

می‌تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند.

چهارم:

شک بین چهار و پنج رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوّم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو به جا آورد ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوّم این شک برای او پیش آید بنا بر احتیاط واجب باید به دستوری که گفته شد عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم:

شک بین سه و چهار رکعت، که در هر جای نماز باشد باید بنا بر چهار رکعت بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

ششم:

شک بین چهار و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم:

شک بین سه و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم:

شک بین سه و چهار و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

نهم:

شک بین پنج و شش رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۷

اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است.
پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مثل روگرداندن از قبله نماز را از سر گیرد نماز دوّمش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شود نماز دوّمش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۸

اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است.

پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته باشد نماز دوّمش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل

[۲۰۸]

می‌کند مشغول نماز شده نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹

وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند پس اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود برای او پیش نیاید شک او از بین نمی‌رود و چنانچه کمی بعد هم فکر کند اشکال ندارد؛ مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۲۳۰

اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد بعد دو طرف در نظر او مساوی شود باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۳۱

کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساویست باید احتیاط کند و در هر مورد، احتیاط به طور مخصوصیست که در کتابهای مفصل فقهی گفته شده است.

مسأله ۱۲۳۲

اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که این بنا را روی گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا از باب این بوده که هر دو طرف در نظر او مساوی بوده باید به احتیاط واجب نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۳۳

اگر موقعی که تشهد می‌خواند یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید به دستور آن شک عمل کند و بنا بر احتیاط واجب نمازش را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۴

اگر پیش از آنکه مشغول تشهّد شود یا در رکعتهایی که تشهد ندارد پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۵

اگر موقعی که ایستاده بین ۳ و ۴ یا بین ۳ و ۴ و ۵ رکعت شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده نمازش باطل است.

[۲۰۹]

مسأله ۱۲۳۶

اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوّم عمل نماید.

مسأله ۱۲۳۷

اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار رکعت شک کرده یا بین سه و چهار رکعت، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۸

اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند که از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می‌داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۹

کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به جا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۰

کسی که ایستاده نماز می‌خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شده، نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۱

کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۴۲

کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیّت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۲۴۳

نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورد و احتیاط واجب آن است که بِسْمِ اللَّه آن را هم آهسته بگوید.
[۲۱۰]

مسأله ۱۲۴۴

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی را که خوانده درست بوده لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۴۵

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی‌جا دو سجده سهو به جا آورد و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۶

اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نمازش را سه رکعت خوانده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۴۷

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده بنا بر احتیاط واجب اگر عملی منافی انجام نداده باشد باید کسری نماز را به نماز

متصل نماید و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۴۸

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد و اصل نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۴۹

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۵۰

اگر بین ۳ و ۴ شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۵۱

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوّم یادش بیاید که نمازش را سه

[۲۱۱]

رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنا بر احتیاط واجب نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۲

اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب نماز را هم دوباره بخواند مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و احتیاطاً نماز را هم دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۳

اگر شک کند نماز احتیاط را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده یا بین نماز و

شک او زیاد طول کشیده احتیاط آن است که نماز احتیاط را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۴

اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کنـد یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخوانـد نماز احتیاط باطل می‌شود و بعید نیست که در این حال تنها به اعاده اصل نماز اکتفا کند.

مسأله ۱۲۵۵

موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محلش گذشته بایـد به شک خود اعتنا نکنـد مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۵۶

اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کنـد باید بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرفِ بیشترِ شک، نماز را باطل می‌کند باید نماز را از سر بخواند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست.

مسأله ۱۲۵۷

اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود اقوی اینست که سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۲۵۸

اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرائط

[۲۱۲]

آن را به جا آورده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۵۹

اگر در نماز احتیاط تشهد یا یک سجده را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۰

اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود بنا بر اقوی باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۱

حکم گمان در رکعتهای نماز حکم یقین است مثلاً ـ اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده

نباید نماز احتیاط بخواند و همینطور در غیر رکعتها گمان معتبر است هر چند بهتر است به احتیاط عمل کند.

مسأله ۱۲۶۲

حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر غیر یومیه فرق ندارد مثلًا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک او در نماز دو رکعتیست نمازش باطل می‌شود.

سجده سهو

مسأله ۱۲۶۳

برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد:

اوّل:

آنکه در بین نماز سهواً حرف بزند.

دوّم:

آنکه یک سجده را فراموش کند.

سوّم:

آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و در دو مورد دیگر هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو به جا آورد:

اوّل:

در جایی که نباید نماز را سلام دهد مثلًا در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

دوّم:

آنکه تشهد را فراموش کند.

مسأله ۱۲۶۴

اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۵

برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود سجده سهو واجب نیست ولی اگر مثلًا سهواً آخ یا آه بگوید باید سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۶

اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای

[۲۱۳]

دوباره خواندنِ آن، سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۶۷

اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود دو سجده سهو بعد از سلام نماز برای تمام آنها کافی است.

مسأله ۱۲۶۸

اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر و یا کمتر از سه مرتبه بگوید احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۹

اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید:
«السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» یا بگوید:
«السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته» باید دو سجده سهو انجام دهد ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید یا بگوید:
«السّلام علیک أیّها النّبی و رحمهٔ الله و برکاته» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۰

اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافیست ولی احتیاط متعدد گفتن است یعنی یک سجده سهو برای عموم آنها و برای هر کدام هم دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۱

اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید باید برگردد و آن را به جا آورد و سجده سهو برای زیادی‌ها که انجام شده واجب نیست.

مسأله ۱۲۷۲

اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۳

اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۷۴

اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۵

کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا اگر دو سجده به جا آورد کافی است.

مسأله ۱۲۷۶

اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده باید دوباره سجده سهو به جا آورد.

[۲۱۴]

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۷۷

دستور سجده سهو اینست که بعد از سلام نماز فوراً نیّت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:
«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ صَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِهِ یا بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد» ولی بنا بر احتیاط بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُه» و بعد بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۷۸

سجده و تشهدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می‌آورد باید تمام شرائط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۷۹

اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنهاست که انجام می‌دهد.

مسأله ۱۲۸۰

اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا نماید و اگر نداند اول کدام یک فراموش شده باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد و یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسأله ۱۲۸۱

اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده بنا بر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسأله ۱۲۸۲

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که چنانچه

[۲۱۵]

عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود مثلاً پشت به قبله نماید باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و احتیاط واجب اعاده نماز است.

مسأله ۱۲۸۳

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده باید قضای سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد، خواه کاری که نماز را باطل می‌کند کرده باشد یا نکرده باشد و اگر تشهّد رکعت آخر را فراموش کرده باشد باید قضای تشهد را به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۸۴

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود مثل آنکه سهواً حرف بزند باید سجده یا تشهد را قضا کند.

مسأله ۱۲۸۵

اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۸۶

اگر شک دارد که سجده یا تشهّد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۷

اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۸

کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود باید بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۲۸۹

اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسأله ۱۲۹۰

هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگر چه یک حرف آن باشد نماز باطل است.

مسأله ۱۲۹۱

اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است چه آن جزء واجب، رکن باشد یا غیر رکن.

مسأله ۱۲۹۲

اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا

[۲۱۶]

غسل مشغول نماز شده باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۹۳

اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۹۴

اگر پیش از گفتن: «السّلام علینا» و یا «السّلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۲۹۵

اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۲۹۶

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۲۹۷

هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده نمازش باطل است، بلکه اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید که دو سجده را که فراموش کرده باید به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید و احتیاط واجب آن است که نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۹۸

اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

[۲۱۷]

نماز مسافر

[شرایط شکسته به جا آورد نماز]

اشاره

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اوّل:

اشاره

آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

مسأله ۱۲۹۹

کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد باید نماز را شکسته بخواند بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۰

اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواهد برگردد یا غیر آن روز و شب.

مسأله ۱۳۰۱

اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد (البته مشقّت در نظر عرف نه مشقّت عقلی) بایـد نمازش را تمام بخوانـد و اگر مشقّت (به معنایی که گفته شـد) نـدارد بنا بر احتیاط واجب بایـد تحقیق کنـد که اگر دو عادل بگویند یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۲

اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است ظاهر اینست که با خبر عادل واحد سفر هشت فرسخ ثابت نمی‌شود و باید نماز را تمام بخواند و احوط آن است که هم شکسته و هم تمام (جمع) بخواند.

مسأله ۱۳۰۳

کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است اگر نماز را شکسته بخوانـد و بعـد بفهمـد که هشت فرسخ نبوده بایـد آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

مسأله ۱۳۰۴

کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده اگر چه کمی از راه باقی باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۳۰۵

اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

[۲۱۸]

مسأله ۱۳۰۶

اگر محلی دو راه داشته باشـد یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۷

اگر شهر دیوار دارد باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید و در شهرهای بزرگ خارق‌العاده خصوصیت و حکم خاصی از برای آن نیست در صورتی که خارج شدن از یک محلّه تا محله بعدی، در نظر عرف سفر به حساب نیاید.

شرط دوّم:

اشاره

آنکه از اوّل مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز آنجا بماند برگردد به شرط آنکه رفتن از چهار فرسخ کمتر نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۸

کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است؛ مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا گمشده را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود با شرط آنکه رفتن چهار فرسخ کمتر نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۹

مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش اینست که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۰

کسی که قصد هشت فرسخ دارد اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشود باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

[۲۱۹]

مسأله ۱۳۱۱

کسی که در سفر به اختیار دیگری ست مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۲

کسی که در سفر به اختیار دیگری ست اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۳

کسی که در سفر به اختیار دیگری ست اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه ظاهر اینست که باید تمام بخواند مگر اطمینان به عدم مفارقت داشته باشد و نیز اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط سوّم:

اشاره

آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۴

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۵

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۶

اگر برای رفتن به محلی حرکت کنـد و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۷

اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصـمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸

اگر پیش از آنکـه بـه هشـت فرسـخ برسـد مردد شـود کـه بقیه راه را برود یـا نه و در مـوقعی که مردّد است مقـداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود و برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۹

اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را

[۲۲۰]

برود یـا نه و در موقعی که مردد است مقـداری راه برود و بعـد تصـمیم بگیرد که بقیه راه را برود چنـانچه باقی مانـده سـفر او هشـت فرسـخ باشـد یا چهار فرسـخ باشـد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسـته بخواند ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم:

اشاره

آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسـی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن بگذرد یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰

کسـی که نمی‌دانـد پیش از رسـیدن به هشت فرسـخ از وطنش می‌گـذرد یـا نه یـا ده روز در محلی می‌مانـد یا نه، بایـد نماز را تمام

بخواند.

مسأله ۱۳۲۱

کسی که نمی‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلّی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم:

اشاره

آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خودِ سفر، حرام باشد مثل آنکه سفر برای او ضرر داشته باشد یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲

سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۲۳

کسی که سفر او حرام نیست و برای کارِ حرام هم سفر نمی‌کند اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۴

اگر مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است.
پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از

[۲۲۱]

دادن قرض مسافرت نماید بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵

اگر سفر او سفرِ حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۶

کسی که با ظالم مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۲۷

اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۸

اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود نمازش تمام است و چنانچه برای تهیّه معاش به شکار رود نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند ولی باید روزه نگیرد.

مسأله ۱۳۲۹

کسی که برای معصیت سفر کرده موقعی که از سفر بر می‌گردد اگر توبه کرده باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده باید نماز را تمام بخواند و اگر برگشتن از سفر در نظر عرف جزء رفتن به سفر، معصیت محسوب شود، احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۰

کسی که سفر او سفر معصیت است اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد به شرط آنکه رفتن آن از چهار فرسخ کمتر نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱

کسی که برای معصیت سفر نکرده اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود باید نماز را تمام بخواند ولی

نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم:

اشاره

آنکه از صحرانشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می‌کنند و هر جا که آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به
[۲۲۲]
جای دیگر می‌روند و صحرانشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۳۲

اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۳

اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم:

اشاره

آنکه شغل او مسافرت نباشد بنا بر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۳۳۴

کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلاً راننده ماشین و اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۵

حمله‌دار یعنی کسی که فقط در ماه‌های حج به مسافرت اشتغال می‌ورزد، نماز را باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۶

کسی که شغل او حمله‌داریست و حاجیها را از راه دور به مکّه می‌برد چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷

کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد باید در زمانی که اشتغال به سفر دارد نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۸

راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۹

کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد و چه بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۰

کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز

[۲۲۳]

بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ده روز ماندن را نداشته باشد، به احتیاط واجب جمع بخواند.

مسأله ۱۳۴۱

اشخاصی که شغلشان در سفر است، مانند دانشجویانی که جهت تحصیل به شهر دیگر می‌روند و معمولاً جمعه‌ها به وطن خود بر می‌گردند یا معلمان و کارمندان و کارگرانی که همه روزه از وطنشان برای کار و شغل به مسافت شرعی می‌روند و شب بر

می گردند، بنا بر احتیاط نمازشان شکسته است و روزه آنها صحیح نیست مگر اینکه در محل کار قصد ده روز کنند.

مسأله ۱۳۴۲

کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۳

کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۴

کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند اگر شغلش مسافرت نباشد باید در این مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم:

اشاره

آنکه به حد ترخّص برسد یعنی از وطنش به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان را هم نشود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره و گنبد را نبیند یا دیوارها پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً تشخیص داده نشود کافیست و کسی که از جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند به قصد هشت فرسخ خارج شود تا به حد ترخص نرسیده بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و حد ترخص در بلاد کبیره منطقه‌ایست که منزل شخص در آن منطقه قرار دارد.

مسأله ۱۳۴۵

کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان را بشنود چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۶

مسافری که به وطنش بر می‌گردد وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می‌خواهد ده روز

[۲۲۴]

در محلی بماند وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذانش را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۷

هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود دیوارش از آنجا دیده نمی شد باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۴۸

اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹

اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند لکن کلمات آن را تشخیص ندهد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۰

اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌های آخر شهر را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۱

اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۲

اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۵۳

اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می‌کند یا آنجا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۴

مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۵

مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده تا وقتی که در

[۲۲۵]

آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و برگردد وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۶

محلی که انسان در آنجا به دنیا آمده باشد و وطن پدر و مادرش نیز باشد یا خودش آنجا را برای زندگی همیشگی اختیار کرده باشد وطن او است.

مسأله ۱۳۵۷

اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی را اگر چه طولانی باشد، بماند و بعد به جای دیگر برود آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۳۵۸

تا انسان قصد ماندن همیشگی در جایی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمی‌شود مگر آنکه بدون قصد رفتن آنقدر بماند که مردم محل بگویند اینجا وطن اوست.

مسأله ۱۳۵۹

کسی که در دو محل زندگی می کند؛ مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند هر دو وطن اوست اما اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را در محل سومی و مازاد هم شکسته بخواند و هم تمام.

مسأله ۱۳۶۰

در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نمانده باشد.

مسأله ۱۳۶۱

اگر به جایی برسد که وطن اصلی او بوده و عملاً از آنجا صرف نظر کرده یا به جایی برسد که وطن غیر اصلی او بوده و دیگر قصد ماندن در آنجا را ندارد، نباید نماز را تمام بخواند اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۳۶۲

مسافری که قصد دارد ده روز پشت سرهم در محلی بماند یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند در آن محل باید نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اوّل تا غروب روز دهم بماند باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند در صورتی باید

[۲۲۶]
نماز را تمام بخوانـد که بخواهـد تمام ده روز را در یک جا بمانـد، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۵

مسافری که می‌خواهـد ده روز در محلی بماند اگر از اول قصد داشـته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود چنانچه جایی که می‌خواهـد برود از مقدار ترخّص شـهر دورتر نباشد باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر از مقدار ترخص دورتر و کمتر از مسافت شـرعی باشد چنانچه بخواهد ۵ ساعت یا ۶ ساعت ولو در همه ده روز برود و برگردد؛ بایـد نماز را تمام بخواند، مشـروط بر اینکه شب را در محلی که قصد کرده بماند.

مسأله ۱۳۶۶

مسافری که تصـمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش اینست که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۷

کسـی که تصـمیم دارد ده روز در محلی بمانـد اگر چه احتمـال دهـد که برای مانـدن او مـانعی پیش بیایـد، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۸

اگر مسافر بدانـد که مثلاً ده روز یا بیشتر، به آخر ماه مانـده و قصـد کنـد که تا آخر ماه در جایی بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر ندانـد تا آخر ماه چقـدر مانـده و قصـد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسـته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۳۶۹

اگر مسافر قصد کند که ده روز در محلی بماند چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصـرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسـته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصـرف شود یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۷۰

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه‌اش صحیح است و تا وقتی که در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.
[۲۲۷]

مسأله ۱۳۷۱

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۲

اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۷۳

مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد چنانچه مشغول رکعت سوّم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیه نمازهای خود را هم شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوّم شده نمازش باطل است و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند اگر چه داخل در رکوع رکعت سوّم شده باشد اگر چه احتیاط واجب آن است که نماز را تمام بخواند و دو رکعت شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۷۴

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۷۵

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و

نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۷۶

مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۷۷

مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۷۸

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن

[۲۲۸]

یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد باید از وقتی که می‌رود تا بر می‌گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند

مسأله ۱۳۷۹

اگر به خیال این که رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۸۰

اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود از وقتی که مردد می‌شود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۸۱

مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر را در آنجا ماند بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز گذشت، از روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند اگر چه به مقدار یک نماز بماند.

مسأله ۱۳۸۲

مسافری که سی روز مردد بوده در صورتی بایـد نماز را تمام بخوانـد که سی روز را در یکجا بمانـد پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند بعد از تمام شدن سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۸۳

مسافر مخیّر است در شهر مکّه و شهر مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند یا شکسته و در این سه مکان فرقی بین بناء اصلی و اوّلیّه و آنچه بعد اضافه شده نمی‌باشد و نیز مسافر می‌تواند در حرم و رواق حضـرت سیدالشّهداء عَلَیْهِ السَّلَام بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام یا شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۸۴

کسی که می‌دانـد مسافر است و بایـد نماز را شکسته بخوانـد اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شـد عمداً نمازش را تمام بخواند، نمازش

[۲۲۹]

باطل است و نیز اگر فراموش کنـد که نماز مسافر شکسته است و تمام بخوانـد بنا بر احتیاط واجب بایـد اگر وقت هم گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۳۸۵

کسی که می‌دانـد مسافر است و بایـد نماز را شکسته بخوانـد اگر بـدون توجه و به طور عادت نمازش را تمام بخواند نمازش باطل است و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشـد در صورتی که وقت داشته باشـد نمازش را دوباره بخوانـد بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۳۸۶

مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۸۷

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقیست باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضای نماز شکسته را باید به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۸

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته قضای آن را به صورت شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۸۹

اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست ولی اگر به علت نسیانِ حکم بوده، به احتیاط واجب قضای آن را در خارجِ وقت به جا آورد.

مسأله ۱۳۹۰

کسی که باید نماز را تمام بخواند اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۹۱

اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته باشد باید نماز را دو رکعتی تمام بخواند و اگر به رکوع رکعت سوّم رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۹۲

اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلاً نداند که

[۲۳۰]

اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیّت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوّم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۹۳

مسافری که بایـد نماز را تمام بخواند اگر به واسـطه ندانسـتن مسأله به نیّت نماز دو رکعتی مشـغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمـد بایـد نماز را چهار رکعتی تمام کنـد و احتیاط مسـتحب آن است که بعـد از تمام شـدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۹۴

مسافری که نماز نخوانـده اگر پیش از تمام شـدن وقت به وطنش برسـد یا به جایی برسـد که می‌خواهـد ده روز در آنجا بمانـد باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۹۵

اگر از مسافری که بایـد نماز را شکسـته بخواند نماز ظهر و عصـر یا عشاء قضا شود باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه بخواهد در وطن قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۶

مستحب است مسافر، بعد از هر نمازی که شکسته می‌خواند سی مرتبه بگوید:
«سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَ اللهُ اَکْبَر».

نماز قضا

[احکام]

مسأله ۱۳۹۷

کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد.
ولی نمازهای یومیه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده است، قضا ندارد.

مسأله ۱۳۹۸

اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۹۹

اگر بچه قبل از تمام شدن وقت ولو به مقدار یک رکعت بالغ شود،

[۲۳۱]

نماز به نحو اداء بر او واجب است و چنانچه ترک نماید، قضاء آن نماز بر او واجب است و همچنین اگر زن حائض یا نفساء قبل از تمام شدن وقت، عذر آنان برطرف شود.

مسأله ۱۴۰۰

بر شخصی که نماز جمعه واجب است چنانچه آن را در وقتش انجام ندهد لازم است نماز ظهر را بخواند و چنانچه نماز ظهر را هم ترک کرد باید قضاء نماز ظهر را به جا آورد.

مسأله ۱۴۰۱

قضاء نمازهای واجب را در هر وقتی از شبانه روز می‌توان انجام داد چه در سفر و چه در حضر، لکن در حضر چنانچه بخواهد نماز در سفر را قضا کند باید به صورت قصر قضا کند و بر عکس چنانچه بخواهد در سفر نماز قضا شده در حضر را انجام دهد باید به صورت تمام قضا کند.

مسأله ۱۴۰۲

چنانچه نماز در مکانهایی که مانند مسجدالحرام مکلف مخیر بین قصر و اتمام است خوانده نشود، احتیاط واجب آن است که چنانچه در غیر آن امکنه قضاء کند به صورت قصر انجام دهد و چنانچه در همان امکنه بخواهد قضا کند مخیر است بین قصر و اتمام.

مسأله ۱۴۰۳

کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن سستی نکند لکن واجب نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۴۰۴

کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۴۰۵

احتیاط واجب، رعایت ترتیب در قضاء نمازهای یومیه است و در نمازهایی که در اداء آنها ترتیب لازم است مانند نماز ظهر و عصر، لازم است در قضا ترتیب بین آنها رعایت شود.

مسأله ۱۴۰۶

اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را

بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب قضا نماید.

مسأله ۱۴۰۷

اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام یک جلوتر بوده لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و می‌تواند هر کدام را مقدم بدارد.

مسأله ۱۴۰۸

اگر برای میتی می‌خواهند نماز قضا بدهند و ورثه علم به ترتیب نمازهای فوت شده داشته باشند لازم است ترتیب رعایت شود و بنا بر این صحیح نیست برای میت چند نفر را در یک وقت برای نماز اجیر نمود و لازم است برای هر یک
[۲۳۲]
از آنها وقتی را معین نمود و اگر ترتیب قضا شدن را نمی‌دانند این شرط لازم نیست.

مسأله ۱۴۰۹

کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند مثلاً نمی‌داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، لکن احتیاط واجب آن است چنانچه شماره آنها را قبلاً می‌دانسته و بعد فراموش نموده مقدار زیادتر را بخواند.

مسأله ۱۴۱۰

کسی که نمازِ قضای روزی که می‌خواهد نماز اداء را بخواند بر او واجب باشد، احتیاط واجب تقدیم نماز قضاء بر نماز اداء همان روز است.

مسأله ۱۴۱۱

تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند به عنوان نائب نمازهای او را قضا کند.

مسأله ۱۴۱۲

نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۱۳

مستحب است بچّه ممیّز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

اشاره

اگر پدر نماز خود را به جهت عذری که داشته است به جا نیاورده باشد، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب همینطور عمل کند و اگر پدر روزه را به جهت مرض یا سفر نگرفته باشد در صورتی که در زمان حیات می‌توانسته قضا کند و نکرده باید پسر بزرگتر قضا کند.

مسأله ۱۴۱۴

احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر نماز و روزه فوت شده مادر را قضا نماید.

مسأله ۱۴۱۵

بر پسر بزرگتر قضاء نمازهای مربوط به خود پدر و مادر واجب است اما قضاء نمازهایی که بر آنها به نحو استیجار واجب شده یا اینکه از پدر یا مادر آنها بر ذمّه آنها بوده، واجب نیست.

مسأله ۱۴۱۶

بر پسرِ پسر (نوه) قضای نماز میّت در صورتی که در حال مردن

[۲۳۳]

میّت، از همه بچه‌های او بزرگتر باشد واجب نیست و احتیاط واجب آن است که اگر میّت فرزندی نداشته باشد، نمازهای او را قضا کند.

مسأله ۱۴۱۷

لازم نیست که پسر بزرگتر در حال مردن پدر یا مادر، بالغ باشد بلکه چنانچه طفل باشد بعد از بلوغ لازم است قضا کند و چنانچه قبل از بلوغ بمیرد بر فرزند بعدی واجب نیست.

مسأله ۱۴۱۸

چنانچه یکی از اولاد از نظر سنّی بزرگتر و دیگری از جهت بلوغ بزرگتر باشد قضاء نماز بر اولّی واجب است.

مسأله ۱۴۱۹

لازم نیست پسر بزرگتر وارث میّت باشد، بنا بر این حتی اگر از ارث به یکی از اسباب منع مانند قتل یا کفر، ممنوع باشد، قضا واجب است.

مسأله ۱۴۲۰

اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضا بر هیچ کدام واجب نیست، لکن احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه پدر یا مادر را بین خودشان تقسیم کنند یا به وسیله قرعه یکی را برای انجام آن معیّن نمایند.

مسأله ۱۴۲۱

اگر میّت وصیّت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست و همچنین اگر کسی مجاناً از طرف میّت، نماز و روزه او را قضا نماید.

مسأله ۱۴۲۲

در بلند خواندن یا آهسته خواندن نماز، پسر بزرگتر باید به وظیفه خویش عمل نماید یعنی قضاء نماز صبح و مغرب و عشاء را باید بلند بخواند اگر چه از طرف مادر قضا نماید.

مسأله ۱۴۲۳

چنانچه دو پسر با یکدیگر دوقلو باشند، آن کسی که زودتر متولد شده است بزرگتر است ولو اینکه نطفه دیگری زودتر منعقد شده باشد.

مسأله ۱۴۲۴

در صورتی که شخص در وسط وقت بعد از گذشتن مقداری که امکان خواندن نماز در آن بود بمیرد، قضاء آن نماز بر پسر بزرگتر واجب است.

مسأله ۱۴۲۵

در صورتی که میت پسر نداشته باشد یا پسر بزرگتر قبل از خواندن نماز قضای پدر بمیرد بر دیگران واجب نیست نماز قضای میت را بخوانند و چنانچه وصیت به قضا کرده باشد باید از ثلث مال او انجام داد.
[۲۳۴]

نماز جماعت

[احکام]

مسأله ۱۴۲۶

مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیّه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا خصوصاً برای همسایه

مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۴۲۷

در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و عدّه آنان که از ده گذشت اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختان قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۲۸

حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۴۲۹

مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز با جماعت از نمازِ اوّل وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

مسأله ۱۴۳۰

وقتی که جماعت برپا می‌شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده نماز دوّم او کافی است.

مسأله ۱۴۳۱

اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند در صورتی که جماعت دوّم و اشخاص آن غیر از اوّل باشند و او امام باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۳۲

کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۳۳

اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را به جماعت بخواند در صورتی که ترک آن موجب اذیت و ناراحتی یا اسائه ادب به پدر یا مادر باشد واجب است نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۳۴

نمازهای مستحبّی را نمی‌شود به جماعت خواند مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند و همچنین نماز عید فطر و قربان را نیز

[۲۳۵]

می توانند به جماعت بخوانند.

مسأله ۱۴۳۵

موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتداء کرد ولی اگر امام نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند مأموم نمی‌تواند نماز خود را با او بخواند، مگر اینکه هر دو از جهت احتیاط مثل هم و از یک جهت باشند.

مسأله ۱۴۳۶

اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می‌خواند می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند یا قضای احتیاطی نماز کس دیگر را می‌خواند اگر چه برای آن پول نگرفته باشد اقتدای به او اشکال دارد، مگر اینکه مأموم هم نماز احتیاطی از جهت احتیاطی که امام دارد، بخواند، ولی اگر انسان بداند نماز کسی که برای او قضا می‌خواند، فوت شده، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۳۷

اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا کرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند نمی‌توانند اقتدا کنند بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب، امام را نمی‌بینند بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسأله ۱۴۳۸

اگر به واسطه درازی صف اوّل کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند می‌توانند اقتداء کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند صف جلوی خود را نبینند می‌توانند اقتداء نمایند.

مسأله ۱۴۳۹

اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح است، ولی کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند بنا بر احتیاط واجب اقتدا آنها صحیح نیست.

مسأله ۱۴۴۰

کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متّصل نباشد نمی‌تواند اقتداء کند ولی اگر از طرف راست یا چپ متّصل باشد می‌تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۴۱

جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و

[۲۳۶]

امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۴۲

اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد که عرفاً یک اجتماع محسوب شود اشکال ندارد بنا بر این در ساختمانهای چند طبقه این زمان اگر فاصله هر طبقه تا سه متر باشد، ظاهراً وحدت صدق می‌کند و جماعت اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۳

اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند بچّه ممیّز یعنی بچّه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می‌توانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۴۴

بعد از تکبیر امام اگر صفِ جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده می‌تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۴۵

اگر بداند نمازِ یک صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمی‌تواند اقتدا کند و اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۴۶

هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۴۷

اگر مأموم بعـد از نماز بفهمـد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً بی وضو نماز خوانده نماز جماعت مأموم صحیح است.

مسأله ۱۴۴۸

اگر در بین نمـاز شـک کنـد که اقتـداء کرده یـا نه، چنـانچه در حـالی باشـد که وظیفه مـأموم است مثلاً به حمـد و سوره امام گوش می‌دهد می‌تواند نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشـغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیّت فرادی تمام نماید.

مسأله ۱۴۴۹

انسان در بین نماز جماعت می‌تواند نیّت فرادی کند.

مسأله ۱۴۵۰

اگر مأموم بعـد از حمـد و سوره امام نیّت فرادی کنـد لازم نیست حمـد و سوره را بخوانـد ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیّت فرادی نماید بنا بر احتیاط واجب حمد و سوره را از اوّل بخواند.

مسأله ۱۴۵۱

اگر در بین نماز جماعت نیّت فرادی کند بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیّت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیّت فرادی کند یا نه و بعد

[۲۳۷]

تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۲

اگر شک کند که نیّت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیّت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۴۵۳

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود، امّا اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد جماعتش باطل است.

مسأله ۱۴۵۴

اگر موقعی که امـام در رکوع است اقتـداء کنـد و به مقـدار رکوع خم شود و شک کنـد که به رکوع امام رسـیده یا نه نمازش باطل

است و احتیاط آن است که نمازش را تمام کند و دوباره اعاده کند.

مسأله ۱۴۵۵

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، می‌تواند نیّت فرادی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند؛ ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می‌خواند، باید نیّت فرادی نماید.

مسأله ۱۴۵۶

اگر از اوّل نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد نماز او به طور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۷

اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیّت و گفتن تکبیرة الأحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیّت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۵۸

مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنا بر احتیاط واجب قدری عقب‌تر از امام بایستد و چنانچه قد او بلندتر از امام باشد که در رکوع و سجودش جلوتر از امام باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۵۹

در نماز جماعت بین مأموم و امام نباید پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی‌شود فاصله باشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان

[۲۳۸]

به واسطه او به امام متّصل شده است ولی اگر مأموم زن باشد و امام مرد فاصله شدن پرده و مانند آن اشکال ندارد و فاصله شدن پرده و مانند آن بین زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متّصل شده است اشکال ندارد، امّا اگر امام و مأموم هر دو زن باشند حکمش مانند مردان است که نباید چیزی بین آنها فاصله شود.

مسأله ۱۴۶۰

اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متّصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی‌توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می‌شود و صحیح است.

مسأله ۱۴۶۱

احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نباشد و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متّصل باشد بنا بر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده‌اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم معمولی نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۶۲

اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متّصل باشد و از جلو به امام متّصل نباشد، چنانچه بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۶۳

اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متّصل است بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود نمازش فرادی می‌شود و صحیح است.

مسأله ۱۴۶۴

اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیّت فرادی نمایند اگر فاصله به اندازه یک قدم معمولی بیشتر نباشد نماز صف بعد به طور جماعت صحیح است و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادی می‌شود و صحیح است.

مسأله ۱۴۶۵

اگر در رکعت دوّم اقتدا کند، قنوت و تشهّد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهّد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهّد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیّت فرادی کند و نمازش صحیح است.
[۲۳۹]

مسأله ۱۴۶۶

اگر موقعی که امام در رکعت دوّم نماز چهار رکعتیست اقتدا کند، باید در رکعت دوّم نمازش که رکعت سوّم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند

مسأله ۱۴۶۷

اگر امام در رکعت سوّم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط

واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا کند.

مسأله ۱۴۶۸

اگر در رکعت سوّم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد بهتر آن است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۶۹

کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را بخواند در رکوع به امام نمی‌رسد نباید سوره یا قنوت را بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰

کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسأله ۱۴۷۱

کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۲

اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۳

اگر به خیال اینکه امام در رکعت اوّل یا دوّم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوّم یا چهارم بوده نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۷۴

اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوّم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

مسأله ۱۴۷۵

اگر موقعی که مشغول نماز مستحبّی ست جماعت برپا شود،

[۲۴۰]

چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اوّل می‌رسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۷۶

اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتیست جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیّت نماز مستحبّی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۷۷

اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام اوّل باشد لازم نیست نیّت فرادی کند.

مسأله ۱۴۷۸

کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می‌خواند می‌تواند نیّت فرادی کند و برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۷۹

امام جماعت بایـد بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز امام جماعت بنا بر احتیاط واجب باید مرد باشد و اقتدا کردن بچّه ممیّز که خوب و بد را می‌فهمد به بچّه ممیّز دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۸۰

امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقیست یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۸۱

کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۸۲

کسی که نشسته نماز می‌خوانـد، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند ولی بنا بر احتیاط واجب کسی که خوابیده است نباید به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۸۳

اگر امام جماعت به واسطه عذری یا تیمّم یا با وضوی جبیره‌ای

[۲۴۱]

نماز بخوانـد، می‌شود به او اقتـدا کرد ولی اگر به واسـطه عـذری با لباس نجس نماز می‌خوانـد بنا بر احتیاط واجب نبایـد به او اقتـدا کرد.

مسأله ۱۴۸۴

اگر امـام جمـاعت مرضـی دارد که نمی‌توانـد از بیرون آمـدن بول و غائط خود داری کنـد بنا بر احتیاط واجب، نمی‌شود به او اقتـدا کرد.

مسأله ۱۴۸۵

بنا بر احتیاط واجب کسـی که بیماری جـذام (خوره) یا برص (پیسـی) دارد و کسـی که حـد شـرعی خورده است نباید امام جماعت شود.

مسأله ۱۴۸۶

موقعی که مأموم نیّت می‌کنـد، بایـد امام را معیّن کند ولی دانسـتن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیّت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضـر نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۷

مأموم بایـد غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اوّل یا دوّم او رکعت سوّم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۸۸

اگر مأموم در رکعت اوّل و دوّم نماز صبح و مغرب و عشا صـدای حمـد و سوره امام را بشـنود، اگر چه کلمات را تشـخیص ندهد، نبایـد حمـد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشـنود، مسـتحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسـته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۸۹

اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۴۹۰

اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۹۱

اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند.

مسأله ۱۴۹۲

احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و

[۲۴۲]

عصر حمد و سوره نخواند

و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۹۳

مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۹۴

اگر مأموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می‌گوید، نباید پیش از امام سلام بگوید و چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد اشکال دارد. (۱) ولی اگر نیت فرادی کند یا سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره سلام دهد.

مسأله ۱۴۹۵

اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۹۶

مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و

اگر عمداً پیش از امام یا مدّتی بعد از امام انجام دهد معصیت کرده و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۹۷

اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد بایـد به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۹۸

اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتّفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۴۹۹

کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده از یک رکعت این اتّفاق بیفتد نمازش باطل می‌شود.
۱ یعنی بنا بر احتیاط واجب به این نماز اکتفا نکند و نماز را اعاده کند.
[۲۴۳]

مسأله ۱۵۰۰

اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۰۱

اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال اینکه سجده اوّل امام است به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوّم امام بوده سجده دوّم او حساب می‌شود و اگر به خیال این که سجده دوّم امام است به سجده رود و بعد از سر برداشتن از سجده بفهمد سجده اوّل امام بوده متابعت از امام جماعت به حساب می‌آید و باید بار دیگر با امام به سجده رود و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نما را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۵۰۲

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و در هر دو رکوع بایـد ذکر را بگوید لیکن احتیاط واجب آن است که در رکوع اوّل یک ذکر صغیر بیشتر نگوید.

مسأله ۱۵۰۳

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۰۴

اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۰۵

اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید با علامت و اشاره‌ای به او حالی کند و اگر نشد صبر کند تا امام تشهّد یا قنوت را تمام کند و بقیّه نماز را با او بخواند.
[۲۴۴]

مسأله ۱۵۰۶

اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن و یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۵۰۷

مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اوّل بایستند.

مسأله ۱۵۰۸

مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۵۰۹

مستحب است بعد از گفتن «قَد قَامتِ الصَّلوةُ» مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۵۱۰

مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسأله ۱۵۱۱

مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۵۱۲

اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

مسأله ۱۵۱۳

اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۵۱۴

مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.
[۲۴۵]

مسأله ۱۵۱۵

مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید. یعنی ثواب کمتری دارد. هر چند نماز جماعت افضل از نماز فرادی است.
[۲۴۶]

احکام جماعت

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه‌ست

نماز آیات

[احکام]

مسأله ۱۵۱۶

نماز آیات به واسطه چهار چیز واجب می‌شود؛

اوّل:

گرفتن خورشید،

دوّم:

گرفتن ماه، اگر چه کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوّم:

زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم:

رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

بنا بر احتیاط واجب در حوادث وحشتناك زمینی مانند شکافته شدن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند باید نماز آیات بخوانند.

مسأله ۱۵۱۷

اگر چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یک بار اتّفاق بیفتد انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلًا اگر دو بار زلزله بشود باید دو نماز آیات بخواند و همینطور اگر دو تا از آنها اتفاق بیفتد یعنی هم خورشید بگیرد و هم زلزله شود.

مسأله ۱۵۱۸

کسی که چند نماز آیات بر او واجب است اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلًا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معیّن کند که برای کدام دفعه آنها باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد بنا بر احتیاط واجب باید موقع نیّت معیّن کند؛ نماز آیاتی را که می‌خواند برای کدامیک از آنها است.

مسأله ۱۵۱۹

چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است در هر شهری اتّفاق بیفتد فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

[۲۴۷]

مسأله ۱۵۲۰

از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر اقوی وقت آن تا زمانی است که همه آن باز نشده باشد و بنا بر احتیاط واجب باید به قدری تأخیر نیندازد که شروع به بازشدن کند.

مسأله ۱۵۲۱

اگر خوانـدن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد كه آفتاب یا ماه شـروع به باز شدن كند، بنا بر احتیاط واجب باید نیّت اداء و قضـا نكند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیّت قضا نماید.

مسأله ۱۵۲۲

اگر مـدّت گرفتن خورشـید یا ماه بیشتر از خوانـدن یك ركعت باشـد ولی انسان نماز را نخوانـد تا به انـدازه خواندن یك ركعت به آخر وقت آن مانـده باشـد بایـد نیّت ادا كنـد بلكه اگر مـدّت گرفتن آنها به انـدازه خوانـدن یك ركعت یا كمتر هم باشد باید نماز آیات را بخواند و ادا است.

مسأله ۱۵۲۳

موقعی كه زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتّفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصـیت كرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسأله ۱۵۲۴

اگر بعـد از باز شـدن آفتاب یا ماه بفهمـد كه تمام آن گرفته بوده، بایـد قضای نماز آیات را بخوانـد، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۲۵

اگر عـدّه‌ای بگویند كه خورشـید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نكند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌انـد، در صورتی كه تمام خورشـید یا ماه گرفته باشـد بایـد نماز آیات را بخواند و اگر دو نفر كه عادل بودن آنان معلوم نیست بگوینـد خورشـید یا ماه گرفته بعـد معلوم شود كه عادل بوده‌انـد بایـد نماز آیات را بخوانـد بلكه اگر در هر دو صورت معلوم شود كه مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است كه نماز آیات را بخواند.

مسأله ۱۵۲۶

اگر انسان به گفته منجّمین و كسانی كه از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشـید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا كند كه خورشـید یا ماه گرفته، بایـد نماز آیات را بخوانـد و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشـید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌كشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیـدا كند باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شـروع به بازشدن می‌كند نباید نماز آیات را تا آن وقت تأخیر بیندازد.

[۲۴۸]

مسأله ۱۵۲۷

اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۵۲۸

اگر در وقت نماز یومیّه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد هر کدام را اوّل بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اوّل آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد باید اوّل نماز یومیّه را بخواند.

مسأله ۱۵۲۹

اگر در بین نماز یومیّه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد باید آن را بشکند و اوّل نماز آیات، بعد نماز یومیّه را به جا آورد.

مسأله ۱۵۳۰

اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۳۱

اگر در حال حیض یا نفاسِ زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدّتی که خورشید یا ماه باز می‌شوند در حال حیض یا نفاس باشد نماز آیات بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب بعد از پاک شدن قضا نماید و همچنین اگر زلزله یا سایر آیات پدید آمد بنا بر احتیاط واجب پس از پاک شدن نماز آیات را به جا آورد.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۳۲

نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن اینست که انسان بعد از نیّت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل به جا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۳۳

در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوّم از همان سوره را بخواند

[۲۴۹]

و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره قُل هو الله احد، بِسم الله الرحمن الرّحیم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید:

قُل هُوَالله اَحَد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:

اَللّٰهُ الصَّمَد باز به رکوع رود و بایستد و بگوید:

لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یوُلَد و به رکوع رود، باز هم سر بردارد و بگوید:

وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوّم را هم مثل رکعت اوّل به جا آورد و بعد از سجده دوّم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۳۴

اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۳۵

چیزهایی که در نماز یومیه واجب

و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند:

اَلصَّلاة.

مسأله ۱۵۳۶

مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید:

سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَه و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر به عنوان بعد از رکوع مستحب نیست. ولی مستحب است به قصد قبل از سجده تکبیر بگوید.

مسأله ۱۵۳۷

مستحب است پیش از رکوع دوّم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسأله ۱۵۳۸

اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۳۹

اگر شک کند که در رکوع آخرِ رکعتِ اوّل است یا در رکوعِ اوّلِ رکعتِ دوّم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است؛ ولی اگر مثلاً ـ شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۴۰

هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

[۲۵۰]

نماز جمعه

مسأله ۱۵۴۱

در زمان غیبت ولی عصر (عج) نماز جمعه واجب تخییریست (یعنی مکلّف می‌تواند روز جمعه به جای نماز ظهر نماز جمعه بخواند) ولی جمعه افضل است و ظهر احوط و احتیاط بیشتر در آن است که هر دو را به جا آورد.

مسأله ۱۵۴۲

کسی که نماز جمعه را به جا آورده واجب نیست نماز ظهر را هم بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را نیز به جا آورد.

شرایط نماز جمعه

مسأله ۱۵۴۳

نماز جمعه تنها توسط مردان منعقد می‌شود، ولی زنان هم می‌توانند در آن شرکت کنند.

مسأله ۱۵۴۴

نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی‌توان آن را به طور فرادی به جا آورد.

مسأله ۱۵۴۵

همه شرائطی که در نماز جماعت معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است، مانند:
نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها. (۱)

مسأله ۱۵۴۶

همه شرائطی که در امام جماعت لازم است باید در امام جمعه هم باشد مانند:

عقل، ایمان، حلال زادگی و عدالت. ولی امامت کودکان و زنان در نماز جمعه جائز نیست، گرچه در نمازهای دیگر برای خودشان برای کودکان ممیّز جائز است و برای زنها احتیاط وجوبی در ترک است.

مسأله ۱۵۴۷

بر هر مرد مکلّف آزاد غیر مسافری که نابینا، بیمار و پیر فرتوت نباشد، نماز جمعه واجب است البته در صورتی که فاصله او تا محل اقامه جمعه بیش از دو فرسخ نباشد.
بنا بر این بر کسانی که فاقد یکی از شروط باشند حرکت به سوی نماز جمعه به فرض اینکه وجوب تعیینی هم داشته باشد واجب نیست گرچه حضور
۱ پیرامون شرائط، موانع، مبطلات، خلل، شک، سهو و غیره به فصل مربوط به نماز جماعت مراجعه شود.
[۲۵۱]
در آن برایشان هیچ مشقّتی نداشته باشد.

مسأله ۱۵۴۸

کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه، یک فرسخ است.

مسأله ۱۵۴۹

کمترین عدد لازم برای انعقاد نماز جمعه پنج نفر است که باید یکی از آنها امام باشد.
پس نماز جمعه با کمتر از ۵ نفر واجب نیست و منعقد نمی‌شود ولی اگر هفت نفر و بیشتر باشند فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود.

مسأله ۱۵۵۰

در صورت وجود شرائط لازم، نماز جمعه بر سکنه شهرها و شهرکها و حاشیه نشینان آنها و روستائیان، چادرنشینان و بیابانگردهایی که روش زندگی آنها چنین است واجب است.

مسأله ۱۵۵۱

فاقدین شرائط وجوب نماز جمعه اگر اتّفاقاً در نماز حاضر شوند یا با مشقّت خود را به آن برسانند نمازشان صحیح است و نماز ظهر بر آنها واجب نیست. همچنین کسانی که با وجود باران یا سرمای شدید یا نداشتن پا یا عضو دیگر که موجب مشقّت و اسقاط تکلیف نماز جمعه است در نماز جمعه شرکت کرده‌اند، نمازشان صحیح است.
امّا اگر دیوانه به نماز جمعه بپردازد نمازش صحیح نیست ولی نماز جمعه پسران نابالغ صحیح است گرچه نمی‌توانند مکمّل عدد لازم (۵ نفر) باشند همان گونه که نمی‌توانند به تنهایی تشکیل نماز جمعه بدهند.

مسأله ۱۵۵۲

مسافر می‌تواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است.
لکن مسافرین به تنهایی (بدون شرکت حاضرین) نمی‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است و نیز مسافر نمی‌توانـد مکمّل عـدد لازم (۵ نفر) باشـد ولی اگر مسـافرین قصـد اقامه (ده روز یا بیشتر) بنماینـد می‌تواننـد نماز جمعه تشکیل دهند

مسأله ۱۵۵۳

زنان می‌تواننـد در نماز جمعه شـرکت کنند و نمازشان صـحیح است و مجزی از نماز ظهر است اما به تنهایی (بدون شـرکت مردان) نمی‌تواننـد نماز جمعه تشـکیل دهنـد چنانکه نمی‌تواننـد مکمل عدد لازم ۵ نفر هم باشـند، زیرا نمـاز جمعه بـا شـرکت مردان منعقد می‌شود.

مسأله ۱۵۵۴

خنثی مشکله (۱) می‌تواند در نماز جمعه شـرکت کند ولی نمی‌تواند مکمل عدد لازم (۵ نفر) یا امام جمعه باشـد، پس اگر غیر از او فقط چهار نفر جمع شده
۱ کسی که مرد یا زن بودنش اصلاً معلوم نیست.
[۲۵۲]
باشند نماز جمعه برگزار نمی‌شود و باید نماز ظهر بخوانند.

وقت نماز جمعه

مسأله ۱۵۵۵

وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع می‌شود و تا وقتی که سایه شاخص به اندازه دو قدم متعارف برسد، امتداد دارد. ولی احتیاط واجب آن است که از اوائل عرفی زوال تأخیر نیندازند و اگر تأخیر افتاد احتیاط مستحب آن است که نماز ظهر را بخوانند.

مسأله ۱۵۵۶

اگر امام خطبه‌ها را قبلاً شروع کرده و هنگام زوال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند صحیح است.

مسأله ۱۵۵۷

جائز نیست امام جمعه خطبه‌ها را آن قـدر طولانی کند که وقت نماز بگذرد و الا باید نماز ظهر را بخواند، زیرا نماز جمعه در خارج وقت آن قضا ندارد.

مسأله ۱۵۵۸

اگر در بین نماز جمعه وقت آن تمام شود در صورتی که یک رکعت آن در وقت واقع شده باشد صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که پس از اتمام آن، نماز ظهر را هم به جا آورد و اگر یک رکعت آن در وقت واقع نشده باطل است ولی احتیاط مستحب آن است که آن را تمام کند و سپس نماز ظهر را بخواند.

مسأله ۱۵۵۹

اگر عمداً نماز جمعه را طوری به تأخیر بیندازند که تنها یک رکعت از وقت آن باقی باشد احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را به جا آورند.

مسأله ۱۵۶۰

اگر یقین دارد وقت به اندازه‌ای هست که می‌تواند حداقل واجب را در تحقق دو خطبه و دو رکعت نماز به جا آورد بین نماز جمعه و ظهر مخیر است و اگر یقین دارد که به این اندازه وقت نیست، باید نماز ظهر را بخواند و اگر شک دارد، نماز جمعه صحیح است ولی در صورتی که پس از نماز معلوم شود که حتی برای یک رکعت هم وقت باقی نبوده، باید نماز ظهر را به جا آورد، گر چه احتیاط مستحب آن است که اگر تنها یک رکعت آن هم در وقت واقع شده، نماز ظهر را بخواند.

مسأله ۱۵۶۱

اگر مقدار وقت را می‌داند ولی شک دارد که در این مقدار می‌تواند نماز جمعه را به جا آورد یا نه، جایز است نماز جمعه را شروع کند، پس اگر وقت برای همه نماز کافی بود نمازش صحیح است و الا باید نماز ظهر را به جا آورد ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت اساساً نماز ظهر را اختیار کند.

[۲۵۳]

مسأله ۱۵۶۲

در صورتی که نماز جمعه با عدد کامل و در وقت دامنه دار شروع شده ولی مأمومی به رکعت اول نرسیده باشد، اگر به رکعت دوم، ولو به رکوع آن، برسد و اقتدا کند نمازش صحیح است (به شرط آنکه بداند وقت به اندازه‌ای هست که بتواند رکعت دوم آن را هم در وقت بخواند) در این صورت دومین رکعت نماز خود را به طور فرادی به جا می‌آورد، ولی برای کسی که تکبیر رکوع رکعت دوم امام را درک نکرده بهتر آن است که نیت خود را به ظهر برگردانده و نماز ظهر را به جا آورد.

کیفیت نماز جمعه

مسأله ۱۵۶۳

نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است

و مستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقین را قرائت نمایند.

مسأله ۱۵۶۴

نماز جمعه دارای دو قنوت است، قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم پس از رکوع رکعت دوم است.

مسأله ۱۵۶۵

نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز، واجب بوده و باید توسط امام جمعه ایراد شود و بدون این دو خطبه نماز جمعه محقق نمی‌شود.

مسأله ۱۵۶۶

واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول نماز جمعه را به جا آورد باطل است و در صورتی که وقت باقیست باید پس از ایراد خطبه‌ها مجدداً نماز جمعه را بخواند ولی اگر نسبت به حکم مسأله جاهل بوده یا اشتباه کرده، اعاده خطبه‌ها لازم نیست بلکه اعاده نماز هم لازم نیست.

مسأله ۱۵۶۷

جائز است دو خطبه نماز جمعه قبل از ظهر شرعی ایراد شود به طوری که پایان خطبه‌ها با ظهر شرعی مصادف باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که آنها را در وقت ظهر بخواند.

مسأله ۱۵۶۸

در خطبه اول واجب است حمد الهی، گر چه به هر لفظی که حمد الهی محسوب شود جائز است، ولی احتیاط مستحب آن است که به لفظ جلاله (الله) باشد و احتیاط واجب آن است که پس از آن به ثنای الهی بپردازد و سپس به پیغمبر اسلام درود فرستد و واجب است مردم را به تقوی سفارش کند و یک سوره کوچک از قرآن را بخواند و در خطبه دوم نیز حمد و ثنای الهی (به صورتی که ذکر شد) و درود بر پیغمبر اسلام واجب است و احتیاط واجب آن است که در این خطبه

[۲۵۴]

نیز به تقوی سفارش کند و سوره کوچکی از قرآن تلاوت نماید و احتیاط مستحب و مؤکّد آن است که در خطبه دوم پس از درود بر پیغمبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم به ائمه معصومین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام نیز درود فرستد و برای مؤمنین استغفار کند و بهتر است از خطبه‌های منسوب به امیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام یا آنچه از ائمه معصومین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام وارد شده انتخاب کند.

مسأله ۱۵۶۹

شایسته است امامِ خطیب، بلیغ باشد و به تناسب اوضاع و احوال سخن گوید و عبارات فصیح و روان به کار برد، به حوادثی که در سراسر عالم بر مسلمین می‌گذرد به خصوص حوادث منطقه خود، آشنا باشد.

مصالح اسلام و مسلمین را تشخیص دهد. چنان شجاع باشد که در راه خدا از ملامت و نکوهش احدی بیم به خود راه ندهد، در

اظهار حق و ابطال باطل بر حسب شرائط زمان و مکان صراحت داشته باشد، اموری از قبیل مواظبت در اوقات نماز و عمل به روش صلحا و اولیاء خدا را که موجب تأثیر کلام او در مردم است رعایت کند، کارهای او با مواعظ و وعد و وعیدهایش تطبیق نماید، از آنچه که موجب سبکی او و کلامش می‌شود حتی از قبیل پرگویی، شوخی و بیهوده گویی بپرهیزد و همه این امور را تنها برای خداوند رعایت کند و هدفش اعراض از دنیا پرستی و ریاست طلبی باشد که سر سلسله همه گناهان است تا کلامش در جان مردم مؤثر افتد.

مسأله ۱۵۷۰

شایسته است امام خطیب در خطبه نماز جمعه مصالح دین و دنیای مسلمین را تذکر دهد و مردم را در جریان مسائل زیان بار و سودمند کشورهای اسلامی و غیر اسلامی قرار دهد و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد و از امور سیاسی و اقتصادی آنچه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مهمی دارد گوشزد کند و کیفیت صحیح روابط آنان را با سایر ملل بیان نماید و مردم را از دخالتهای دول ستمگر و استعمارگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین که منجر به استعمار و استثمار آنها می‌شود بر حذر دارد.
خلاصه، نماز جمعه و دو خطبه آن نظیر حج و مراکز تجمع آن و نمازهای عید فطر و قربان و غیره از سنگرهای بزرگیست که متأسفانه کثیری از مسلمانان از وظائف مهم سیاسی خود در آن غافل مانده‌اند، چنانچه از سایر پایگاه‌های عظیم سیاست اسلامی هم غافلند. اسلام دین سیاست آن هم در همه شئون آن است و کسی که در احکام قضائی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام اندکی تأمل کند متوجه این معنی می‌شود. هر کس گمان کند دین از سیاست جداست جاهلیست که نه اسلام
[۲۵۵]
را می‌شناسد و نه سیاست را می‌داند.

مسأله ۱۵۷۱

مستحب است امام خطیب در زمستان و تابستان عمامه داشته و ردایی از برد یمانی یا (عدنی) بپوشد و خود را بیاراید، تمیزترین لباسهای خود را بپوشد و بوی خوش به کار برد به طوری که با وقار و سکینه باشد و قبل از خطابه هنگامی که مؤذن اذان می‌گوید او بر منبر قرار گرفته باشد تا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند و هنگام صعود بر منبر خطابه روبروی مردم بایستد و سلام کند و مردم نیز با چهره‌های خود از او استقبال کنند و به چیزی از قبیل کمان و شمشیر (اسلحه) و عصا تکیه کند و مردم نیز خود را روبروی او قرار دهند.

مسأله ۱۵۷۲

واجب است امام جمعه شخصاً و در حال ایستاده به ایراد خطبه بپردازد و اگر نتواند خطبه‌ها را در حال ایستاده بخواند، باید دیگری به ایراد خطبه بپردازد و امامت نماز را هم به عهده گیرد و اگر هیچکس برای ایراد خطبه‌ها در حال ایستاده پیدا نشود. نماز جمعه ساقط و نماز ظهر واجب است.

مسأله ۱۵۷۳

جائز نیست امام جمعه خطبه‌ها و به خصوص موعظه و توصیه به تقوی را به آهستگی ادا کند و احتیاط واجب آن است که با صدای بلند به ایراد خطبه بپردازد به طوری که حداقل عدد لازم (۴ نفر) صدای او را بشنوند، بلکه احتیاط مستحب آن است که در هنگام موعظه و سفارش به تقوی صدای خود را چنان بلند نماید که همه حاضرین مواعظ او را بشنوند و در مجامع بزرگ به توسط بلند گوها به خطبه بپردازد تا تشویق و تحذیر و مسائل مهمه را به گوش همگان برساند.

مسأله ۱۵۷۴

احتیاط مستحب آن است که امام در حال خطبه سخنی غیر مربوط به خطبه‌ها نگوید البته در فاصله بین خطبه‌ها و نماز، سخن گفتن بلامانع است.

مسأله ۱۵۷۵

واجب است امام پس از خطبه اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم بپردازد.

مسأله ۱۵۷۶

احتیاط مستحب آن است که امام و مستمعین در حال خطبه، واجد طهارت کامل (که برای نماز معتبر است) باشند.

مسأله ۱۵۷۷

احتیاط مستحب آن است که مأمومین در حال خطبه روبروی امام بوده و بیش از مقداری که در نماز می‌توانند خود را از قبله منحرف کنند رو برنگردانند.
[۲۵۶]

مسأله ۱۵۷۸

واجب است مأمومین به خطبه‌های امام گوش فرا دهند و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف زدن بپرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه‌ها مکروه است بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشنیدن خطبه و از بین رفتن فایده آن باشد، سکوت لازم است.

مسأله ۱۵۷۹

احتیاط واجب آن است که امام جمعه در خطبه حمد الهی و درود بر پیغمبر و ائمه عَلَيْهِمُ‌السَّلَام را به زبان عربی ایراد نماید، گر چه او و مستمعین او عرب نباشند اما می‌تواند در مقام وعظ و توصیه به تقوی به زبان دیگری تکلم نماید و احتیاط مستحب آن است که موعظه و آنچه را به مصالح مسلمین مربوط می‌شود به زبان مستمعین ادا نماید، اگر مستمعین مختلفند آنها را به زبانهای مختلف تکرار کند.
گر چه در صورتی که مأمومین بیش از حد نصاب (۴ نفر) باشند می‌تواند به زبان حد نصاب (۴ نفر) اکتفا نماید، ولی احتیاط

مستحب آن است که آنها را به زبان خودشان موعظه کند.

مسأله ۱۵۸۰

اذان دوم در روز جمعه بدعت و حرام است.

احکام نماز جمعه

مسأله ۱۵۸۱

کسی که نماز جمعه را به امامی اقتدا کرده می‌تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتدا کند ولی اگر بخواهد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند راه آن اینست که پس از پایان نماز جماعت مجدداً نماز ظهر و عصر را به طور فرادی به جا آورد مگر اینکه امام هم بعد از خواندن نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را به جا آورده باشد که در این صورت اگر مأموم نیز همین طور عمل کرده لازم نیست نماز عصر را تکرار کند.

مسأله ۱۵۸۲

اگر امام و مأموم بخواهند پس از نماز جمعه، نماز ظهر را احتیاطاً به جا آوردند می‌توانند آن را به جماعت برگزار کنند ولی مأمومی که در نماز جمعه شرکت نکرده نمی‌تواند به این نماز اقتدا کند و اگر به این نماز اقتدا کند از نماز ظهر او مجزی نیست و باید آن را اعاده نماید.

مسأله ۱۵۸۳

اگر مأمومی که رکوع رکعت اول امام جمعه را درک کرده به علت کثرت جمعیَّت یا غیر آن نتواند در سجده‌ها با امام همراهی کند در این صورت اگر بتواند (پس از قیام امام برای رکعت
دوم)
سجده‌ها را خود به جا آورده و قبل از رکوع یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است و الا باید به حال خود باقی بماند
[۲۵۷]
تا امام به سجده‌های رکعت دوم برسد آنگاه دو سجده را به نیت سجده‌های رکعت اول نماز خود همراه امام به جا آورد و سپس رکعت دوم را فرادی بخواند و نمازش صحیح است؛ ولی اگر آنها را به نیت سجده‌های رکعت دوم و یا به نیت متابعت امام انجام دهد احتیاط واجب آن است که از آن دو سجده صرف نظر کرده و دو سجده دیگر به نیت سجده‌های رکعت اول به جا آورد و سپس به رکعت دوم بپردازد و پس از اتمام نماز، نماز ظهر را هم به جا آورد.

مسأله ۱۵۸۴

اگر مأموم به قصد اتصال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود ولی شک کند که رکوع امام را درک کرده

یا نه، نماز جمعه او محقق نمی‌شود و احتیاط واجب آن است که آن نماز را به نیت نماز ظهر به پایان برساند و سپس نماز ظهر را اعاده کند.

مسأله ۱۵۸۵

اگر مأمومین پس از اتمام خطبه‌ها و شروع نماز امام، از اقتدا به او خود داری کنند و امام را تنها بگذارند نماز جمعه منعقد نشده و باطل است و امام می‌تواند آن نماز را رها نموده و به نماز ظهر بپردازد، ولی احتیاط مستحب آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و پس از اتمام آن مجدداً نماز ظهر را بخواند و احتیاط بیشتر در آنست که نماز را به همان نیت نماز جمعه تمام کند و سپس نماز ظهر را به جا آورد.

مسأله ۱۵۸۶

اگر نماز جمعه با عدد کامل (حداقل ۴ نفر به اضافه امام) منعقد شود ولو اینکه فقط تکبیر آن را گفته باشند و سپس متفرق شوند، نماز باطل می‌شود چه همه مأمومین یا بعضی از آنها متفرق شوند و امام باقی بماند و چه بر عکس، چه یک رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر ولی احتیاط مستحب آن است که افراد باقیمانده نماز جمعه را تمام کنند سپس نماز ظهر را به جا آوردند اما اگر بعضی از آنها در اواخر رکعت دوم بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن نماز ظهر را به جا آورند.

مسأله ۱۵۸۷

اگر عدد مأمومین بیش از حد لازم (۴ نفر) برای نماز جمعه باشد پراکندگی عده‌ای از آنها مطلقاً ضرر ندارد، به شرط آنکه افراد باقیمانده از (۴ نفر) کمتر نباشد.

مسأله ۱۵۸۸

اگر پنج نفر (یا بیشتر) برای نماز جمعه مهیا شوند ولی در اثناء خطبه‌ها یا بعد از آنها و قبل از اقامه نماز متفرق شوند و برنگردند به طوری که کمتر از

[۲۵۸]

۵ نفر باقی مانده باشند وظیفه افراد باقی مانده، نماز ظهر است.

مسأله ۱۵۸۹

در صورتی که قبل از انجام مُسَمّای واجب در خطبه (یعنی حداقلی از واجبات خطبه‌ها که بتوان آنها را خطبه نامید) عده‌ای از مأمومین متفرق شوند و کمتر از ۴ نفر بمانند و پس از مدت کوتاهی برگردند (به طوری که عدد لازم ۵ نفر کامل شود) اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه‌ای که خطبه را قطع نموده ادامه دهد ولی اگر (با وجود تقلیل مأمومین از حد نصاب لازم) خطبه را ادامه داده و جریان امر به صورتی بوده که افراد پراکنده صدای او را نشنیده‌اند باید پس

از مراجعت آنها و تکمیل عدد لازم آن قسمت را که در غیاب آنها خوانده اعاده کند و اگر زمان بازگشت مأمومین طولانی باشد به طوری که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزند باید امام خطبه را اعاده کند.

چنانچه اگر با ورود مأمومین جدید هم عدد لازم ۵ نفر کامل بشود اعاده خطبه ضروری است.

مسأله ۱۵۹۰

اگر مأمومین بعد از خطبه یا در اثنای آن متفرق شوند (به طوری که کمتر از ۵ نفر باقی بمانند) و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود در صورتی که مُسَمّای خطبه محقق شده باشد اعاده خطبه واجب نیست، گر چه مدت تَفَرُّق طولانی باشد و در صورتی که مُسَمّای خطبه محقق نشده باشد، اگر علت تَفَرُّق، انصراف مأمومین از نماز جمعه بوده احتیاط واجب آن است که پس از بازگشت آنها، امام، خطبه‌ها را از نو بخواند (ولو اینکه مدت تَفَرُّق کم باشد) و اگر علت تَفَرُّق و پراکندگی امری نظیر باران و غیره بوده در این صورت اگر مدت آن به قدری طولانی شود که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزند واجب است خطبه‌ها را از نو بخواند و الا خطبه قبلی را ادامه دهد و صحیح است.

مسأله ۱۵۹۱

اگر در جایی نماز جمعه برگزار شد نباید در فاصله‌ای کمتر از یک فرسخی آن نماز جمعه دیگری منعقد شود. پس اگر با فاصله یک فرسخ دو نماز جمعه اقامه شود هر دو صحیح است.

لازم به تذکر است که میزان در مسافت، محل نماز جمعه است نه شهری که نماز جمعه در ان تشکیل شده است بنا بر این در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است می‌توان چند نماز جمعه تشکیل داد.

مسأله ۱۵۹۲

احتیاط مستحب آن است که قبل از اقامه نماز جمعه مطمئن شوند که در کمتر از حد مقرر نماز جمعه دیگری قبل از آنها و یا مقارن آنها برگزار نشده و نمی‌شود.

[۲۵۹]

مسأله ۱۵۹۳

اگر دو نماز جمعه در یک زمان و با فاصله کمتر از حد معین (یک فرسخ) تشکیل شود هر دو باطل است؛ ولی اگر یکی از آنها قبلاً شروع شده ولو فقط تکبیرهٔ الاحرام را گفته باشد دیگری باطل است، چه نمازگزاران بدانند که قبل از آنها یا بعد از آنها نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر برقرار شده و یا می‌شود و چه ندانند و میزان در صحت، تقدم در نماز است نه در خطبه ها. بنا بر این اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه‌ها مقدم بوده اما نماز دوم در شروع نماز تقدم داشته نماز دوم صحیح و اولی باطل خواهد بود.

مسأله ۱۵۹۴

اگر یقین دارند که در فاصله کمتر از حد لازم (یک فرسخ) نماز جمعه‌ای بر پا شده ولی شک دارند که آن نماز قبلاً برگزار شده یا

نه و یا شک دارند که ان نماز مقارن با آنها برگزار می‌شود یا نه، در هر دو صورت می‌توانند خود نماز جمعه‌ای تشکیل دهند و همچنین است در صورتی که نسبت به اصل انعقاد نماز جمعه دیگر اطمینان نداشته باشند.

مسأله ۱۵۹۵

اگر پس از پایان نماز جمعه متوجه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از حد مقرر تشکیل شده و هر یک از دو گروه احتمال دهد قبل از دیگری به اقامه جمعه پرداخته، بر هیچ یک اعاده جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست. گر چه قول به وجوب اعاده مطابق احتیاط است ولی اگر گروه سومی خواسته باشند در همان محدوده اقامه جمعه دیگری بنمایند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز جمعه باطل است و اگر احتمال صحت یکی از آن دو را بدهند نمی‌توانند اقامه جمعه دیگری بنمایند.

مسأله ۱۵۹۶

در زمان غیبت ولی عصر (عج) که نماز جمعه واجب تعیینی نیست خرید و فروش و سایر معاملات پس از اذان جمعه حرام نیست.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۹۷

نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام عَلَیْهِ السَّلَام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام عَلَیْهِ السَّلَام غائب است، مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت یا فرادی خواند.

[۲۶۰]

مسأله ۱۵۹۸

وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۹۹

مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۶۰۰

نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۶۰۱

در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافیست ولی بهتر است این دعا را بخوانند:
«اَللّهُمَّ اَهْلَ الْکِبْریاءِ وَ الْعَظَمَةِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ اَهْلَ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَةِ اَسْأَلُکَ بِحَقِّ هذا الْیَومِ الَّذی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمینَ عیداً وَ لِمُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ کَرامَةً وَ مَزیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّدِ وَ اَنْ تُدْخِلَنی فی کُلِّ خَیْر اَدْخَلْتَ فیهِ مُحَمَّداً وَ آلَ محمّد و اَنْ تُخْرِجَنی مِنْ کُلِّ سُوء اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمّداً و آلَ مُحَمَّد صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ اَللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ خَیْرَ ما سَأَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصّالِحُونَ وَ اَعُوذُ بِکَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُکَ الْمُخْلَصُونَ».

مسأله ۱۶۰۲

مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.

مسأله ۱۶۰۳

نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۶۰۴

مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان بعد از نماز از گوشت قربانی بخورد.

مسأله ۱۶۰۵

مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و پیاده و پابرهنه و با وقار به نماز عید برود و عمامه سفید بر سر بگذارد.

مسأله ۱۶۰۶

مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

مسأله ۱۶۰۷

مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه

[۲۶۱]

مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۶۰۸

بعد از نماز مغرب و عشاءِ شبِ عید فطر و بعد از نمازِ صبح و ظهر و عصرِ روز عید و نیز بعد از نمازِ عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:
«اَللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ اَکْبَرُ لا اِلَهَ اِلا اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما هَدانا».

مسأله ۱۶۰۹

مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:
«اَللّهُ اَکْبَرُ عَلَی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَةِ الأَنْعامِ وَ الْحَمْدُ للّهِ عَلَی ما اَبْلانا». ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۶۱۰

کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخوانند.

مسأله ۱۶۱۱

اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن، چنانچه از محل آن تجاوز کرده به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۲

اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوتها را فراموش کند و نیاورد و بعد از رفتن به رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۳

اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۴

اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را رجاءً به جا آورد و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاءً دو سجده سهو برای آن بنماید.
[۲۶۲]

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۶۱۵

بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی به جا نیاورده دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسأله ۱۶۱۶

انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان عَلَیْهِمُ‌السَّلَام، از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۶۱۷

کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا عمل به احتیاط کند.

مسأله ۱۶۱۸

اجیر بایـد موقع نیت، میت را معین نمایـد و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسـی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافیست

مسأله ۱۶۱۹

اجیر بایـد خود را به جای میت فرض کند و عبادتهای او را به نیابت از او قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسأله ۱۶۲۰

بایـد کسـی را اجیر کنند که اطمینان داشـته باشـند نماز را به طور صـحیح می‌خواند ولی بعد از خواندن نماز اگر شک کند صـحیح خوانده یا نه، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۱

کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۶۲۲

هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر چه بگوید انجام داده‌ام، باید دوباره اجیر بگیرد.

ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسأله ۱۶۲۳

کسی که عذری دارد، مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند،

[۲۶۳]

نمی شود برای نمازهای میت او را اجیر کرد، اگر چه از میت به همین نحو قضا شده باشد.

مسأله ۱۶۲۴

مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۶۲۵

قضای نمازهای میت در صورتی که ترتیب آنها را بداننـد بایـد به ترتیب خوانده شود و اگر ترتیب آنها را ندانند رعایت ترتیب لازم

نیست، ولی در مورد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز، رعایت ترتیب لازم است.

مسأله ۱۶۲۶

اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسأله ۱۶۲۷

اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، در صورتی که ترتیب قضا شدن نماز میت را می‌داند باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می‌کند، معین نماید مثلاً قرار بگذارد، اول نماز صبح را بخواند یا ظهر یا عصر و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسأله ۱۶۲۸

اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنا بر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می‌دانند یا احتمال می‌دهند به جا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسأله ۱۶۲۹

کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نماز بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست، ولی بهتر است دین میت را ادا کنند.

مسأله ۱۶۳۰

اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش

[۲۶۴]

برسانند.

[۲۶۵]

احکام روزه

احکام روزه

مسأله ۱۶۳۱

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آن بعداً گفته می‌شود خود داری نماید.

نیّت

مسأله ۱۶۳۲

لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً ـ بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافیست برای اینکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید.

مسأله ۱۶۳۳

در روزه واجب معین مثل رمضان از اول شب تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد و اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است یا واجب معین دیگر و پیش از ظهر ملتفت شود چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود روزه او باطل می‌باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعداً آن روزه را قضاء نماید. اما وقت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۳۴

کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است؛ اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند روزه او صحیح است، چه روزه او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید.

مسأله ۱۶۳۵

اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید مثلاً نیت کند که روزه قضاء یا روزه نذر می‌گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست

[۲۶۶]

نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۶

اگر بداند که ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۶۳۷

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و قضای آن را نیز به جا آورد.

مسأله ۱۶۳۸

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی‌هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۶۳۹

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۰

اگر مثلاً به نیت روز اول ماه رمضان روزه بگیرد بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۱

اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می‌باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم قضا آن را بگیرد.

مسأله ۱۶۴۲

اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۴۳

کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا دارد نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و اگر روزه واجب دیگری دارد بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید روزه مستحبی او به هم می‌خورد، می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۴

اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح

[۲۶۷]

تا آنوقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد احتیاط واجب آن است که نیت کند و روزه بگیرد و اگر روزه نگرفت

قضا کند.

مسأله ۱۶۴۵

اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۴۶

انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۶۴۷

روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت روزه قضاء و مانند آن بنماید چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۶۴۸

اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضاء یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند و لو اینکه بعد از ظهر ملتفت شود و اگر به نیت رمضان روزه بگیرد باطل است و لو اینکه در واقع رمضان باشد.

مسأله ۱۶۴۹

اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد، روزه‌اش باطل است ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد در صورتی که آن را انجام ندهد روزه‌اش صحیح است.

همین طور در روزه مستحبی و روزه واجب غیر معین اگر پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۶۵۰

ده چیز روزه را باطل می‌کند؛

اول:

خوردن.

دوم:

آشامیدن.

سوم:

جماع.

چهارم:

استمناء و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

پنجم:

دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر عَلَیْهِمُ‌السَّلَام.

ششم:

رساندن غبار غلیظ به حلق.

هفتم:

فرو بردن تمام سر در آب.

هشتم:

باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

نهم:

اماله کردن با چیزهای روان.

دهم:

قی کردن و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

[۲۶۸]

۱ و ۲ خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۶۵۱

اگر روزه‌دار عمداً چیزی را بخورد یا بیاشامد روزه او باطل می‌شود چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر کسی نخ را با آب دهانش تَر کند و دوباره به دهانش ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می‌شود و همینطور رطوبت مسواک، مگر اینکه رطوبت آنها به طوری در آب دهان از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود و همین طور با فرو بردن بقایای غذایی که از بین دندانها بیرون می‌آید روزه باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۵۲

اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۵۳

باید روزه‌دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار می‌رود خود داری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند یا به جای دوا استعمال می‌شود اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۴

اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۵۵

اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید.

مسأله ۱۶۵۶

کسی که می‌خواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، چنانچه خلال نکند، روزه‌اش باطل می‌شود و فرق نمی‌کند که چیزی از آن فرو رود یا نرود.

مسأله ۱۶۵۷

فرو بردن آب دهان اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد روزه را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۶۵۸

فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

[۲۶۹]

مسأله ۱۶۵۹

جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی‌کند ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد، چنانچه فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۶۶۰

انسان نمی‌تواند به خاطر ضعف روزه‌اش را بخورد ولی اگر ضعف او به قدریست که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد.

۳ جماع

مسأله ۱۶۶۱

جماع اعم از اینکه از جلو باشـد از پشت، صـغیر باشد یا کبیر، روزه جماع کننده و جماع شده را باطل می‌کند اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیایـد و اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمی‌شود، ولی کسی که آلتش را بریده‌اند اگر به مقدار ختنه‌گاه داخل کند که دخول صدق کند روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۲

اگر فراموش کنـد که روزه است و جماع نماید یا در خواب باشد، یا او را به جماع مجبور نمایند روزه او باطل نمی‌شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۳

اگر شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه روزه او صـحیح است و کسـی هم که آلتش قطع شده اگر شک کند که دخول شده یا نه روزه او صحیح است.

۴ استمناء

مسأله ۱۶۶۴

اگر روزه‌دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر بی‌اختیار از او منی بیرون آید روزه‌اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۵

هر گاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود، یعنی

[۲۷۰]

در خواب منی از او بیرون می‌آید می‌تواند بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم شود روزه‌اش صـحیح است مخصوصاً اگر ترک خواب موجب حرج باشد.

مسأله ۱۶۶۶

روزه‌داری که محتلم شـده می‌توانـد قبل از غسل کردن بول کند و به دسـتوری که قبلاً گفته شد اسـتبراء نماید، ولی اگر غسل کرده باشد و بداند که به واسـطه بول یا اسـتبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید، نمی‌تواند استبراء کند و اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۶۷

روزه‌داری که محتلم شـده اگر بدانـد منی در مجرا مانـده و در صـورتی که پیش از غسـل بـول نکنـد بعـد از غسـل منی از او بیرون

می‌آید بهتر است که پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۶۸

اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۶۹

اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند و منی از او خارج شود، در صورتی که عادت داشته که با این گونه کارها منی از او بیرون می‌آمـده، روزه‌اش باطل است و اگر عادت نداشـته که با این کارها از او منی خارج شود و اتفاقاً خارج شده باز روزه‌اش باطل است، مگر اینکه اطمینان داشته باشد که منی از او خارج نمی‌شود.

۵ دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۶۷۰

اگر روزه‌دار بگفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگویـد دروغ گفتم یـا توبه کنـد؛ روزه او باطـل است و احتیاط واجب آن است که سایر پیغمبران و جانشـینان آنان و حضـرت زهرا سلام الله علیها هم در این حکم فرقی ندارند.

مسأله ۱۶۷۱

اگر بخواهـد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسـی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشـته شـده نقل نمایـد، لکن اگر خودش هم به طور جزم خبر بدهد روزه‌اش باطل نمی‌شود گر چه ظن به کذب خبر یا احتمال کذب خبر را بدهد.
[۲۷۱]

مسأله ۱۶۷۲

اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۷۳

اگر بدانـد دروغ بسـتن به خـدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کنـد و چیزی را که می‌دانـد دروغ است به آنان نسـبت دهـد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۷۴

اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۵

اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۷۶

اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است روزه‌اش باطل می‌شود.

۶ رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۷۷

رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است، مثل خاک.

مسأله ۱۶۷۸

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۷۹

اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است و اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد اشکال ندارد.

[۲۷۲]

۷ فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۶۸۰

اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب روزه او باطل می‌شود ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۸۱

اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۸۲

اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۸۳

اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۸۴

احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب فرو نبرد، ولی در آبهای مضاف دیگر و در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۸۵

اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد روزه او باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۸۶

اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می‌رود، چنانچه با توجه باین مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۸۷

اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد؛ چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آنکس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۸۸

اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۸۹

اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و روزه را هم قضا نماید و اگر روزه مستحب یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفّاره وقت معینی

ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد.

مسأله ۱۶۹۰

اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد روزه‌اش باطل می‌شود.

[۲۷۳]

۸ باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۹۱

اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۹۲

اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۹۳

کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است؛ چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است.

مسأله ۱۶۹۴

اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً ـ اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۹۵

کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد اگر خود را جنب کند روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره‌ی بر او واجب می‌شود. ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند با تیمم روزه او صحیح است، گناهکار هم حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۶۹۶

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۹۷

هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد برای غسل بیدار می‌شود و عادتاً هم بیدار می‌شود، می‌تواند بخوابد.

مسأله ۱۶۹۸

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۹۹

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال

[۲۷۴]

می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۰۰

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۷۰۱

اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید آن روز را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و بنا بر احتیاط واجب در خواب سوم کفاره هم لازم است.

مسأله ۱۷۰۲

خوابی را که در آن محتلم شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۰۳

اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند ولی احتیاط مستحب آن است که فوراً غسل کند.

مسأله ۱۷۰۴

هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده است، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۰۵

کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد هرگاه تا اذان صبح جنب بماند اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است

مسأله ۱۷۰۶

کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، احتیاط واجب آن است که هم آن روز را روزه بگیرد هم عوض آن را بعد از رمضان و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگری روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۰۷

اگر در روزه ماه مبارک رمضان محتلم شود، می‌تواند قبل از غسل استبراء کند، ولی اگر غسل کرد، بعد از غسل در صورتی که بداند منی از او خارج می‌شود، نباید استبراء کند.

[۲۷۵]

مسأله ۱۷۰۸

اگر در روزه واجب غیر رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند روزه‌اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

مسأله ۱۷۰۹

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۷۱۰

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل

روزه رمضان وقت آن معین است، با تیمم روزه‌اش صحیح است و لازم است که تا صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست نمی‌تواند با تیمم روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۱۱

اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده؛ روزه او در روزه واجب معینی، مانند رمضان صحیح است ولی در قضای رمضان، صحیح بودن آن اشکال دارد.

مسأله ۱۷۱۲

اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۱۳

اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید روزه‌هایی که گرفته صحیح است و بنا بر احتیاط مستحب قضای آن را نیز بگیرد.

مسأله ۱۷۱۴

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند روزه‌اش باطل است، ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام، زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۱۵

اگر زنی که در حال استحاضه است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورده روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۱۶

کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید روزه او باطل نمی‌شود.
[۲۷۶]

۹ اماله کردن

مسأله ۱۷۱۷

اماله کردن با چیزهای روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می‌کند، ولی استعمال شیافهای غیر روان که برای معالجه است اشکال ندارد و احتیاط مستحب است که از استعمال آنها نیز خود داری کند و احتیاط واجب آن است که از چیزی که جامد و مایع بودن آن مشکوک است اجتناب کند.

۱۰ قی کردن عمدی

مسأله ۱۷۱۸

هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۱۹

اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن در روز بی‌اختیار قی می‌کند؛ به احتیاط واجب روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۲۰

اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خود داری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خود داری نماید.

مسأله ۱۷۲۱

اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود چنانچه به قدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی‌گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به این مقدار پایین نرود و بیرون آوردن آن ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و اگر باعث قی کردن شود، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۲۲

اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه به قدری پایین رفته باشد که اگر آن را داخل شکم کند خوردن نمی‌گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به وسط یا ابتداء حلق رسیده باشد باید آن را بیرون آورد و در این مورد قی کردن صدق نمی‌کند.

مسأله ۱۷۲۳

اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می‌آید نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۲۴

اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که قضای آن را نیز به جا آورد.

[۲۷۷]

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۷۲۵

اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد و فرقی نمی‌کند بین روزه ماه رمضان و غیر آن و بین روزه واجب و مستحب، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۹۶) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۲۶

اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بخیال این که روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۲۷

اگر چیزی بزور در گلوی روزه‌دار بریزند یا سر او را بزور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۲۸

روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، امّا اگر قصد رفتن کند و نرود، یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه او صحیح است و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و از اوّل هم بداند که ناچار می‌شود، روزه او باطل می‌شود.

آنچه برای روزه‌دار مکروه‌ست

مسأله ۱۷۲۹

چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:
دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مَزّه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود، أنفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست، بو کردن گیاه‌های معطّر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباس که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به وسیله چوب تر و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد یا کاری کند

که

[۲۷۸]

شهوت خود را به حرکت آورد و عادتش هم این نباشد که با این قبیل کارها از او منی بیرون بیاید و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می‌شود.

جاهایی که قضا و کفّاره واجب است

مسأله ۱۷۳۰

اگر در روزه رمضان عمداً قی کند فقط قضای آن روز را باید بگیرد و چنانچه در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۹۶) گفته شد؛ سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، یا عمداً اماله کند، یا سر زیر آب ببرد، یا دروغی را به خدا و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم نسبت بدهد، بنا بر احتیاط واجب کفّاره هم باید بدهد، ولی اگر غیر از اینها کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند قضا و کفّاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۳۱

اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند چنانچه می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد بنا بر احتیاط کفّاره بر او واجب می‌شود و اگر نمی‌توانسته مسأله را یاد بگیرد، یا اصلاً ملتفت مسأله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی‌کند کفّاره بر او واجب نیست.

کفّاره روزه

مسأله ۱۷۳۲

کسی که کفّاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد و چنانچه برایش ممکن نباشد مخیّر است بین اینکه هیجده روز روزه بگیرد و یا اینکه هر چند مد که می‌تواند به فقرا اطعام بدهد و اگر نتواند بدهد، باید استغفار کند اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید استغفر الله و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفّاره را بدهد.

مسأله ۱۷۳۳

کسی که می‌خواهد دو ماه کفّاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیّه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۳۴

کسی که می‌خواهد دو ماه کفّاره روزه رمضان را بگیرد نباید

[۲۷۹]

موقعی شروع کند که در میان سی و یک روز روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

مسأله ۱۷۳۵

کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز، روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۷۳۶

اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است؛ برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد بلکه بقیّه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا می‌آورد.

مسأله ۱۷۳۷

اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز أصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا یا به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط واجب کفّاره جمع بر او واجب می‌شود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا بهر کدام اینها یک مد طعام بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها ممکن است باید انجام دهد.

مسأله ۱۷۳۸

اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم نسبت دهد بنا بر احتیاط واجب یک کفّاره بر او لازم است نه کفّاره جمع.

مسأله ۱۷۳۹

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند بنا بر احتیاط واجب به همان اندازه کفّاره بر او واجب است و اگر جماعِ او حرام باشد به همان اندازه کفّاره جمع واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۴۰

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه کاری که روزه را باطل می‌کند غیر از جماع انجام دهد بنا بر احتیاط مستحب باید به همان اندازه که افطار کرده کفّاره بدهد. هر چند یک کفّاره کافی است.

مسأله ۱۷۴۱

اگر روزه‌دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید برای هر کدام کفّاره مستقل واجب است.

مسأله ۱۷۴۲

اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفّاره کافی است.

[۲۸۰]

مسأله ۱۷۴۳

اگر روزه‌دار آروغ بزنـد و چیزی در دهـانش بیایـد، چنـانچه عمـداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و بایـد قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب می‌شـود و اگر خـوردن آن چیز حرام باشـد، مثلاً ـ موقع آروغ زدن خون یـا غـذایی که از صورت غـذا بودن خارج شده به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو ببرد، روزه او باطل می‌شود و بنا بر احتیاط کفّاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۴۴

اگر نـذر کنـد که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمـداً روزه خود را باطل کند باید یک بنده آزاد کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت فقیر را اطعام کند، یعنی کفاره نذر را بدهد.

مسأله ۱۷۴۵

کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است بنا بر احتیاط قضاء و کفّاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۴۶

کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند یا پیش از ظهر برای فرار از کفّاره سفر نماید، کفّاره او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفّاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۴۷

اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۴۸

اگر یقین کنـد که روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شـعبان بوده کفّاره بر او واجب نیست، همچنین است اگر انسان شک کنـد که آخر رمضان است یا اوّل شوّال و عمـداً روزه خود را باطل کنـد، بعـد معلوم شود اوّل شوال بوده کفّاره بر او واجب نمی‌باشد.

مسأله ۱۷۴۹

اگر روزه‌دار در مـاه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کنـد، چنانچه زن را مجبور کرده باشـد، کفّاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفّاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۵۰

اگر زنی شوهرِ روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کاری دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۷۵۱

اگر روزه‌دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیار نداشته باشد و در بین جماع زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفّاره و زن یک کفّاره بدهد، و

[۲۸۱]

اگر با اراده و اختیار عمل انجام دهد، اگر چه مجبورش کرده باشد مرد باید کفّاره خودش و زن کفّاره خودش را بدهد.

مسأله ۱۷۵۲

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفّاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۵۳

اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، کفّاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفّاره واجب نیست.

مسأله ۱۷۵۴

کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع نماید، ولی اگر مجبور کند، کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۵۵

انسان نباید در به جا آوردن کفّاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۷۵۶

اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۷۵۷

کسی که باید برای کفّاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه فقیر، دارای عائله باشد انسان می‌تواند، برای هر یک از عیالات فقیر او اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد، به شرطی که سهم هر کدام را جدا از سهم دیگران ندهد، بلکه سهم همه را رویهم بریزد و یکجا تحویل دهد.

مسأله ۱۷۵۸

کسی که قضای روزه رمضان را گرفته اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی‌تواند سه روز روزه بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب شصت فقیر را طعام بدهد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۷۵۹

در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اوّل:

اگر در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۴۰) گفته

[۲۸۲]

شد تا اذان صبح از خواب دوّم بیدار نشود.

دوّم:

اگر عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورد، ولی نیّت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

سوّم:

اگر در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم:

اگر در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست.

و اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، بنا بر احتیاط واجب قضای آن روز را به جا آورد.

پنجم:

اگر کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته‌ی او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده.

ششم:

اگر کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده.

هفتم:

اگر شخص کور و مانند آن به گفته‌ی کس دیگری افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است و اگر به گفته آدم دروغگو افطار کند کفّاره هم واجب می‌شود.

هشتم:

اگر در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای

ابری به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

نهم:

اگر برای خنک شدن یا بی جهت مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

دهم:

اگر با زن خود شوخی کند و بی‌اختیار منی از او بیرون آید، با اینکه از اوّل قصد نداشته و عادتاً هم با شوخی کردن منی خارج نمی‌شده در این صورت قضا مستحب است.

[۲۸۳]

مسأله ۱۷۶۰

اگر غیر آب چیز دیگری در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود، یا آب را داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۶۱

مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۶۲

اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی‌اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۶۳

اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۶۴

اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه نمی‌تواند افطار کند ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۶۵

اگر دیوانه عاقل شود واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۶۶

اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، همچنین واجب نیست قضای روزه آن روزی که در آن روز مسلمان شده بگیرد، ولی اگر قبل از ظهر مسلمان شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب نیّت کند و روزه بگیرد و اگر آن روز را روزه نگرفت بنا بر احتیاط واجب قضای آن را بجا بیاورد. ولی اگر مرتد مسلمان شود روزه‌های وقتی را که مرتد بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۶۷

روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید، فرق نمی‌کند که آن چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد، یا اینکه بدون دلیل خورده باشد.

مسأله ۱۷۶۸

اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، می‌تواند مقدار کمتر را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا ششم، می‌تواند پنج روز روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمی‌داند چه

[۲۸۴]

وقت عذر برایش پیدا شده می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از ماه رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، ولی احتیاط واجب اینست که مقدار بیشتر را قضا نماید، در صورتی که وقت مسافرت را می‌داند و مقدار آن را نمی‌داند.

مسأله ۱۷۶۹

اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد قضای هر کدام را که اوّل بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده بنا بر احتیاط واجب اوّل قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۷۰

اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیّت معیّن نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال اوّل حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۷۱

کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل کند.

مسأله ۱۷۷۲

اگر قضای روزه شخص دیگر را گرفته باشد احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۷۳

اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۷۴

اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاًـ برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۵

اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان مرض او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر

[۲۸۵]

دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۶

اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۷

اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضای آن را بگیرد و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم یک مد غذا به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۸

اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۹

کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد می‌تواند کفّاره چند روز را به یک فقیر بدهد

مسأله ۱۷۸۰

اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۸۱

اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد برای هر روز نیز دادن یک مد طعام لازم است.

مسأله ۱۷۸۲

اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می‌کند مکرّر انجام دهد مثلًا چند مرتبه غذا بخورد، بنا بر احتیاط مستحب به همان اندازه کفّاره لازم است.

مسأله ۱۷۸۳

بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شد به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب قضای روزه مادر را نیز به جا آورد.

[۲۸۶]

مسأله ۱۷۸۴

اگر کسی که مرده غیر از روزه ماه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد بنا بر احتیاط واجب آن را نیز پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۸۵

مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او معصیت است باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۸۶

مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسأله ۱۷۸۷

اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشد مثل این که نذر کند روز معیّنی را روزه بگیرد، می‌تواند در آن

روز مسافرت نماید همچنین است در تنگی وقت اگر قضاء ماه رمضان به عهده‌اش باشد.

مسأله ۱۷۸۸

اگر نـذر کنـد روزه بگیرد و روز آن را معیّن نکنـد، نمی‌تواند آن را در سـفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معیّنی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد و نیز اگر نذر کند روز معیّنی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۸۹

مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیّبه روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۷۹۰

کسـی که نمی‌دانـد روزه مسـافر باطـل است اگر در سـفر روزه بگیرد و در بین روز مسـأله را بفهمـد روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۹۱

اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۹۲

اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند وقتی به حد ترخّص برسد یعنی بجایی برسـد که دیوار شـهر را نبینـد و صـدای اذان را نشـنود باید روزه خود را باطل کند، اگر پیش از آن روزه را باطل کند، بنا بر احتیاط کفّاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۷۹۳

اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا بجایی برسد که

[۲۸۷]

می‌خواهـد ده روز در آنجا بمانـد، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده یا بعد از ظهر به وطنش برسد، یا بجایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۹۴

مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۹۵

کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد یا برای او مشقّت دارد روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوّم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۹۶

کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد بنا بر احتیاط مستحب باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد.

مسأله ۱۷۹۷

اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمّل کند یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوّم باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۷۹۸

زنی که زائیدن او نزدیک و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، در این صورت باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۹۹

زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است چه مادر بچه یا دایه او باشد یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌خورد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و نیز اگر برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و در این صورت باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، باید بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

[۲۸۸]

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۸۰۰

اوّل ماه به چند چیز ثابت می‌شود:

اوّل:

آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوّم:

عدّه‌ای که از گفته آنان یقین پیدا می‌شود بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود.

سوّم:

سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اوّل ماه رمضان ثابت می‌شود یا سی روز از اوّل رمضان بگذرد که به واسطه آن اوّل ماه شوال ثابت می‌شود.

چهارم:

دو مرد عادل بگویند که: در شب، ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل اینکه بگویند:

داخل دائره ماه طرف اُفُق بود، اوّل ماه ثابت نمی‌شود. امّا اگر در تشخیص بعض خصوصیّات اختلاف داشته باشند مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته‌ی آنان اول ماه ثابت می‌شود.

پنجم:

مجتهد جامع الشرائط حکم کند که اوّل ماه است.

مسأله ۱۸۰۱

اگر مجتهد جامع الشرائط حکم کند که اوّل ماه است کسی هم که تقلید او را نمی‌کند باید به حکم او عمل کند، ولی کسی که می‌داند مجتهد جامع الشرائط اشتباه کرده نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۸۰۲

اول ماه با پیشگویی مُنَجّمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۸۰۳

بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن دلیل نمی‌شود که شب پیش شب اوّل ماه بوده است.

مسأله ۱۸۰۴

اگر اوّل ماه برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۸۰۵

اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

مسأله ۱۸۰۶

اول ماه با مخابره تلگراف از شهری به شهر دیگر ثابت نمی‌شود، مگر دو شهری که از یکی ب دیگری تلگراف کرده‌اند نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند که تلگراف از روی حکم مجتهد جامع الشرائط یا شهادت دو مرد عادل بوده

[۲۸۹]

است.

مسأله ۱۸۰۷

روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول شوّال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اوّل شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۸۰۸

اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است و باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد و اگر بعد خلاف آن ثابت شود، روزه او صحیح است و اگر ثابت شود که هنوز ماه رمضان نرسیده، باید دوباره روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

مسأله ۱۸۰۹

روزه روز عید فطر و قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اوّل رمضان اگر به نیّت اول رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد.

مسأله ۱۸۱۰

اگر زن با گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، جایز نیست روزه بگیرد، بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، ولی شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند بنا بر احتیاط واجب باید خود داری کند.

مسأله ۱۸۱۱

روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود جایز نیست، بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند، احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد.

مسأله ۱۸۱۲

اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند باید افطار نماید.

مسأله ۱۸۱۳

کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه پزشک بگوید ضرر دارد باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه پزشک بگوید ضرر ندارد باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آنکه به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

مسأله ۱۸۱۴

اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آنکه به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر

[۲۹۰]

نداشته است.

مسأله ۱۸۱۵

کسی که عقیده‌اش اینست که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد که روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۸۱۶

غیر از روزه‌هایی که گفته شد روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصّل فقهی گفته شده است.

مسأله ۱۸۱۷

روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است، ولی مستحب است در روز عاشورا انسان، بدون قصد روزه تا عصر از خوردن و آشامیدن خود داری کند.

روزه‌های مستحب

مسأله ۱۸۱۸

روزه تمام روزهای سال غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، که از آن جمله است:

۱ پنجشنبه اوّل و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اوّلی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را به جا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴ روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده، روز اوّل تا روز نهم ذیحجّه، روز عرفه. ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذیحجّه) روز اوّل و سوّم محرّم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم (۱۷ ربیع الاول)، روز مبعث حضرت رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم (۲۷ رجب) و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

[۲۹۱]

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید

مسأله ۱۸۱۹

برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می‌کند خود داری نمایند:

اوّل:

مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا بجایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

دوّم:

مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا بجایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند.

سوّم:

مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

چهارم:

مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم:

زنی که در بین روز از خون حیض و نفاس پاک شود.

ششم:

کافری که در بین روز ماه رمضان مسلمان شود.

مسأله ۱۸۲۰

مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است، یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اوّل افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

[۲۹۲]

احکام خمس

[محل درآمد خمس]

احکام خمس

مسأله ۱۸۲۱

در هفت چیز خمس واجب می‌شود اوّل:

منفعت کسب.

دوّم:

معدن.

سوّم:

گنج.

چهارم:

مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم:

جواهری که به واسطه غوّاصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید.

ششم:

غنیمت جنگ.

هفتم:

زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفصّلاً گفته خواهد شد.

۱ منفعت کسب

مسأله ۱۸۲۲

هر گاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد مثلًا نماز و روزه میّتی را به جا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیابد باید خمس یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۸۲۳

اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد مثلاً- چیزی به او ببخشند چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۴

مهری را که زن می‌گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد ولی اگر مثلًا با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است که خمس ارثی را که از او می‌برد اگر از مخارج سالش زیاد می‌آید بدهد.

مسأله ۱۸۲۵

اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس

[۲۹۳]

نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده خمس بدهکار است باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۸۲۶

اگر مالی که به ارث به او رسیده است نما داشته باشد یا افزایش قیمت پیدا کند باید خمس نما و قیمت افزوده شده آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۷

اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۸

کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آید بدهد، ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

مسأله ۱۸۲۹

اگر ملکی را بر افراد معیّنی مثلاً- بر اولاد خود وقف نماید چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۳۰

اگر مالی را که فقیر به عنوان خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید واجب نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و در مالی که فقیر به عنوان صدقه مستحبی گرفته احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۱

اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می‌خرم چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به مجتهد جامع الشرائط بدهد و اگر اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است.
پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

مسأله ۱۸۳۲

اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد معامله‌ای که کرده صحیح است ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط پنج یک آن را می‌گیرد و اگر از

[۲۹۴]

بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۸۳۳

اگر مالی را که خمس آن داده نشـده بخرد چنانچه مجتهـد جامع الشـرائط معامله پنـج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و مجتهـد جامع الشـرائط می‌توانـد پنـج یک آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صـحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸۳۴

اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن چیز مال او نمی‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۵

اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد مالی به دست انسان آید واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۶

تاجر و کاسب و صـنعتگر وماننـد اینها از وقتی که شـروع به کاسبی می‌کننـد یک سال که بگـذرد بایـد خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آیـد بدهنـد و کسـی که شـغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۸۳۷

انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی را ملاک شروع قرار دهد مانعی نیست.

مسأله ۱۸۳۸

کسـی که ماننـد تاجر و کاسب بایـد برای دادن خمس سال قرار دهـد اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد بایـد مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهد.

مسأله ۱۸۳۹

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۴۰

اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید خمس مقداری را که بالا رفته بر او واجب است بلکه اگر به اندازه‌ای هم نگهداشته که تُجّار معمولا برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد.

مسأله ۱۸۴۱

اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا

[۲۹۵]

خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس دارد ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد یا گوسفند چاق شود در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببرد باید خمس آنچه زیاد شده بدهد.

مسأله ۱۸۴۲

اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند باید خمس میوه را بدهد و بنا بر احتیاط خمس نمو درختها را نیز بدهد.

مسأله ۱۸۴۳

اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد سالی که موقع فروش آنهاست اگر چه آنها را نفروشد باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن معمولا هر سال می‌برند استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۴

کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند بنا بر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد، ولی اگر دو تجارت داشته باشد می‌تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

مسأله ۱۸۴۵

خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند مانند دلّالی و حمّالی می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسأله ۱۸۴۶

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیّه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند در صورتی که از شان او زیاد نباشد و در وقتی تهیه شود که معمولا تهیّه آن مورد حاجت است و زیاده روی نکرده باشد خمس ندارد.

مسأله ۱۸۴۷

مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسأله ۱۸۴۸

اگر انسان نتواند یک جا جهیزیّه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید و یا در شهری باشد که معمولا هر سال مقداری

[۲۹۶]

از جهیزیّه دختر را تهیه می‌کنند و تهیه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیّه بخرد خمس آن را نباید بدهد و همینطور اگر برای تهیه جهیزیه پول پس انداز کند.

مسأله ۱۸۴۹

مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقیست و از منفعت آن استفاده شده، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفتنی باشد باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد.

مسأله ۱۸۵۰

کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۸۵۱

اگر از منفعت کسب، آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۸۵۲

اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد چنانچه احتیاجش از آن بر طرف شود واجب است خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه که اگر وقت زینت کردن زنها به آن بگذرد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۳

اگر در یک سال منفعتی نبرد نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

مسأله ۱۸۵۴

اگر در اوّل سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر نماید.

مسأله ۱۸۵۵

اگر مقداری از سرمایه یک رشته کسب به سبب تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقیمانده آن رشته، منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع آن بردارد.

مسأله ۱۸۵۶

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود نمی‌تواند

[۲۹۷]

از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد می‌تواند در بین سال از منافع کسب، آن چیز را تهیه نماید.

مسأله ۱۸۵۷

اگر در اوّل سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد نمی‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسأله ۱۸۵۸

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند نمی‌تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید و در این صورت و صورت مسأله قبلی می‌تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید و به آن مقدار، خمس تعلق نمی‌گیرد.

مسأله ۱۸۵۹

اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد می‌تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

مسأله ۱۸۶۰

انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد و امّا اگر جنس دیگر بخواهد بدهد محل اشکال است مگر آنکه با اجازه مجتهد جامع الشرائط باشد

مسأله ۱۸۶۱

تا خمس مال را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرّف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

مسأله ۱۸۶۲

کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمّه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرّف کند و چنانچه تصرّف کند و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۳

کسی که خمس بدهکار است اگر با مجتهد جامع الشرائط مصالحه کند می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود اوست.

مسأله ۱۸۶۴

کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچکدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند.

مسأله ۱۸۶۵

اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید بر ولی او واجب است پیش از بلوغ خمس او را بدهد.

[۲۹۸]

مسأله ۱۸۶۶

انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده تصرف کند ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده یا نه می‌تواند تصرّف نماید.

مسأله ۱۸۶۷

کسی که از اوّل تکلیف، خمس نداده اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً ـ زمینی را برای زراعت خریده است اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته: این ملک را به این پول

می‌خرم در صورتی که مجتهد جامع الشرائط معامله پنج یک آن را اجازه بدهد خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۶۸

کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده و یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با مجتهد جامع الشرائط مصالحه کند.

۲ معدن

مسأله ۱۸۶۹

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و هر چیزی که بر آن عنوان معدن، صدق کند، چیزی به دست آورده شود، چنانچه به مقدار نصاب رسیده باشد، باید خمس آن داده شود.

مسأله ۱۸۷۰

نصاب معدن بنا بر احتیاط (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا ـ می‌باشد و احتیاط واجب آن است که نصاب، قبل از کم نمودن مخارج اخراج و تصفیه، محاسبه شود لکن مقداری را که باید خمس آن را ادا نمود بعد از کم نمودن مخارج است.

مسأله ۱۸۷۱

آنچه را که از معدن استفاده شده است چنانچه به حد نصاب نرسد در صورتی که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب، از مخارج سالیانه زیاد بیاید خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۷۲

گچ و آهک و گل سر شور و گل سرخ بنا بر احتیاط واجب از معدن به حساب می‌آید و خمس دارد.

مسأله ۱۸۷۳

کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را

[۲۹۹]

بدهد چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۷۴

اگر شک کند که آنچه را خارج نموده است به حد نصاب رسیده است یا خیر، احتیاط واجب آن است که امتحان نماید یعنی از راه وزن کردن یا راه‌های دیگر قیمت آن را معلوم نماید.

مسأله ۱۸۷۵

اگر چند نفری چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۷۶

اگر معدنی را که در ملک دیگری ست بدون اذن صاحب آن استخراج کنند آنچه از آن به دست می‌آید مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

مسأله ۱۸۷۷

اجیر گرفتن برای اخراج معدن جایز است و اجاره کننده، مالک معدن می‌شود در صورتی که اجیر به نحو خاص باشد یعنی جمیع منافع او یا منفعت مخصوصه خارج کردن، برای اجاره کننده باشد اما اگر اجیر به نحو مطلق باشد، در صورتی که خودش قصد تملک کند، مالک می‌شود.

مسأله ۱۸۷۸

اگر معدن در زمین آبادی باشد که مسلمین آن را به زور و غلبه به دست آورده‌اند مانند اکثر اراضی ایران و عراق، چنانچه مسلمانی آن معدن را اخراج کند مالک می‌شود و باید خمس آن را بپردازد و اگر غیر مسلمان اخراج کند مالک نمی‌شود و اگر کافر معدنی را از زمینی که در حال فتح مسلمین، موات است اخراج کند مالک نمی‌شود.

۳ گنج

مسأله ۱۸۷۹

گنج مالیست که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسأله ۱۸۸۰

اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱

نصاب گنج بنا بر احتیاط (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا

[۳۰۰]

است.

یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنـج به دست می‌آورد بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به (۱۰۵) مثقال نقره سکه‌دار یا (۱۵) مثقال طلای سکّه دار برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۲

اگر در زمینی که از دیگری خریـده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلا مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، بایـد به کسـی که پیش از او مالـک زمین بوده است خبر دهـد و به همین ترتیب بنـا بر احتیـاط واجب به تمـام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۳

اگر در ظرفهای متعـدّدی که در یکجا دفن شـده مالی پیدا کند که قیمت آنها رویهم (۱۵) مثقال طلا باشـد باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چنـد جا پیـدا کنـد هر کـدام از آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسأله ۱۸۸۴

اگر دو نفر گنجی پیـدا کنند چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسـکوک برسد اگر چه سـهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۸۵

اگر کسـی حیوانی را بخرد و در شـکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست بنا بر احتیاط واجب باید به ترتیب صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست اگر چه قیمت آن (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا نباشد بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، ولی اگر ماهی بخرد و در شکم آن گوهری بیابد مال خود اوست و لازم نیست به فروشنده و صیاد خبر دهد و بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۴ مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۸۶

اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام

[۳۰۱]

معلوم نباشد باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیّه مال حلال می‌شود و بنا بر احتیاط واجب این خمس را به قصد ما فی الذّمه، (اعم از خمس اصطلاحی و صدقه) از طرف مالک بپردازد.

مسأله ۱۸۸۷

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیّت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از مجتهد جامع الشرائط هم اجازه بگیرد.

مسأله ۱۸۸۸

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید او را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شکّ کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال اوست به او بدهد.

مسأله ۱۸۸۹

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط مستحب مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۹۰

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود چیزی بر او نیست، ولی اگر مالی را که صاحبش را نمی‌شناسد به نیّت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شد واجب است به مقدار مالش به او بدهد؛ مگر اینکه او به این صدقه راضی شود.

مسأله ۱۸۹۱

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معیّن بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید قرعه بیندازد و بنام هر کس افتاد مال را به او بدهد.

۵ جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

مسأله ۱۸۹۲

اگر به واسطه غوّاصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا به دست می‌آید بیرون آورند، روییدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند قیمت آن به (۱۸) نخود طلا برسد،

باید خمس آن را بدهند چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس،

[۳۰۲]

ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به (۱۸) نخود طلا برسد، باید خمس بدهد.

مسأله ۱۸۹۳

اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به (۱۸) نخود طلا برسد بنا بر احتیاط مستحب خمس آن را بدهد، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۹۴

خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۹۵

اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید در صورتی که قصد کند آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۶

اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد و اگر آن حیوان اتفاقاً آن جواهر را بلعیده باشد، احتیاط واجب پرداختن خمس آن است.

مسأله ۱۸۹۷

اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۸

اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن (۱۸) نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد اگر قیمت آن به مقدار (۱۸) نخود طلا هم نرسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۹۹

کسی که کسبش غوّاصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۰

اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی

[۳۰۳]

او باید خمس آنها را بدهد.

۶ غنیمت

مسأله ۱۹۰۱

چون مباحث غنیمت به زمان حضور امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام اختصاص دارد، از آوردن آن خود داری می‌شود.

۷ زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۹۰۲

اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد (ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن مجتهد جامع الشرائط باشد) و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و دکان را رویهم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست. در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه مجتهد جامع الشرائط هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۹۰۳

اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید کافر ذمی خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد.

مسأله ۱۹۰۴

اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد شرط او صحیح نیست و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۵

اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر ذمّی کند و عوض آن را بگیرد مثلًا به او صلح نماید، کافر ذمّی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۶

اگر کافر ذمّی صغیر باشد و ولی او زمینی را برایش بخرد یا ارث به او برسد، لازم است ولی او خمس آن را از همان زمین یا قیمت آن بپردازد.

مصرف خمس

مسأله ۱۹۰۷

خمس را باید دو قسمت کرد:
یک قسمت آن سهم سادات است
[۳۰۴]
و بنا بر احتیاط واجب باید یا به مجتهد جامع الشرایط بدهند یا با اذن او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام عَلَیْهِ السَّلَام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام را به یک طور مصرف کنند.

مسأله ۱۹۰۸

سیّد یتیمی که به او خمس می‌دهند باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده؛ اگر در وطنش فقیر هم نباشد می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۹۰۹

به سیّدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۱۰

به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۱۱

به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۱۲

اگر کسی بگوید:
سیدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسأله ۱۹۱۳

به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می‌شود خمس داد در صورتی که به سید بودن او وثوق پیدا کند.

مسأله ۱۹۱۴

کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد. جایز است خمس خود را به زنش بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۹۱۵

اگر مخارج سیده‌ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند از خمس، خوراك و پوشاك او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس، ملك او کند که به مصرف دیگری که بر خمس دهنده پرداخت آن واجب
[۳۰۵]
نیست برساند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۱۶

به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۹۱۷

احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال بیك سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۹۱۸

اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۹

هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد،

می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود نباید چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۹۲۰

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۹۲۱

اگر با اذن مجتهد جامع الشرائط خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف مجتهد جامع الشرائط وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۹۲۲

اگر خمس را از خود مال ندهد و با اذن مجتهد جامع الشرائط از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۹۲۳

کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت

[۳۰۶]

بدهی خود به او برگرداند.

مسأله ۱۹۲۴

مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، مستحق می‌تواند خمس را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۲۵

اگر خمس را با مجتهد جامع الشرائط یا وکیل او یا با سید، دست گردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی‌تواند از منافع آن سال کسر نماید. پس اگر مثلاً هزار تومان دست گردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه (پول مخمس) بپردازد.

[۳۰۷]

احکام زکات

[زکات اموال]

احکام زکات

مسأله ۱۹۲۶

زکات نُه چیز واجب است:

اوّل؛ گندم.

دوّم؛ جو.

سوّم:

خرما؛ چهارم:

کشمش؛ پنجم:

طلا؛ ششم:

نقره؛ هفتم:

شتر؛ هشتم:

گاو؛ نهم:

گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معیّن شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده‌اند برساند. ولی مستحب است از سرمایه کسب و کار و تجارت نیز همه ساله زکات بدهند.

مسأله ۱۹۲۷

سُلْت که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیّت جو، زکات ندارد ولی عَلَس که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می‌باشد، بنا بر احتیاط واجب زکات دارد.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۹۲۸

زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۹۲۹

اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اوّل ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد. ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۹۳۰

اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود احتیاط واجب آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۹۳۱

زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که دانه‌ها بسته شده و به

[۳۰۸]

آن گندم و جو گفته شود و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شده و قابل خوردن شود بنا بر احتیاط، زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعیست که انگور خشک شده کشمش شود و رطب، تمر شده باشد.

مسأله ۱۹۳۲

اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۳

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد هر چند مدّت دیوانگی او کم باشد زکات بر او واجب نمی‌شود.

مسأله ۱۹۳۴

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۹۳۵

مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرّف کند زکات ندارد.

مسأله ۱۹۳۶

اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۹۳۷

زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم است که حدود ۸۴۷ کیلو گرم برآورد شده است.

مسأله ۱۹۳۸

اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، زکات مقداری را که مصرف کرده واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۹

اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات

[۳۰۹]

بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۹۴۰

کسی که از طرف مجتهد جامع الشرائط مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۴۱

اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۴۲

اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد، باید فروشنده زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۴۳

اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و مجتهد جامع الشرائط می‌تواند آن مقدار را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۹۴۴

اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۴۵

اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند اگر چه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیست.

مسأله ۱۹۴۶

خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود چنانچه مقداری باشد که وزن خشک آن به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است

مسأله ۱۹۴۷

گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۹۴۸

اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند زکات آن ده یک (۱۰۱) است و اگر با

[۳۱۰]

دلو و موتور و پمپ از چاه‌های عمیق و نیمه عمیق که فعلاـ متداول است آبیاری شود زکات آن بیست یک (۲۰۱) است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و موتور و پمپ استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک (۱۰۱) و زکات نصف دیگر آن بیست یک (۲۰۱) می‌باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات بپردازد.

مسأله ۱۹۴۹

اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران و نهر مشروب شود و هم از آب دلو و موتور و پمپ استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند با دلو و موتور مثلاً آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است (۲۰۱) و اگر عرفاً بگویند با آب باران مثلاً آبیاری شده نه دلو، زکات آن ده یک (۱۰۱) است.

مسأله ۱۹۵۰

اگر شک کند که با آب باران یا با دلو و موتور و پمپ آبیاری شده، بیست یک (۲۰۱) بر او واجب می‌شود و احتیاط مستحب آن است که ده یک (۱۰۱) بدهد.

مسأله ۱۹۵۱

اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و موتور و پمپ محتاج نباشد ولی با آب دلو و موتور هم آبیاری شود لیکن آب دلو و موتور تأثیری در زیاد شدن محصول نداشته باشد، زکات آن ده یک (۱۰۱) است و اگر با دلو و موتور آبیاری شود و به آب نهر یا باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود لیکن در زیاد شدن محصول تأثیری نگذارد، زکات آن بیست یک (۲۰۱) است.

مسأله ۱۹۵۲

اگر زراعتی را با دلو و یا موتور یا پمپ آبیاری کند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند، که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک (۲۰۱) و زکات زراعتی که پهلوی آن است ده یک (۱۰۱) می‌باشد.

مسأله ۱۹۵۳

مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به وسیله زراعت کم شده، می‌تواند از حاصل کسر کند و چنانچه پیش از کم کردن اینها وزن محصول به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد،، بنا بر احتیاط واجب باید زکات باقیمانده آن را بدهد.

مسأله ۱۹۵۴

قیمت بذری که زکات به آن تَعَلُّق نگرفته یا زکاتش را پرداخته است می‌تواند جزء مخارج زراعت حساب نماید، ولی باید قیمت زمان کاشت را

[۳۱۱]

حساب کند.

مسأله ۱۹۵۵

اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملك خود او باشد نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بدون اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسأله ۱۹۵۶

اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تَعَلُّق زکات بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می‌شود.

مسأله ۱۹۵۷

اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود، ولی اگر زراعت را پیش از تَعَلُّق زکات بخرد پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج حساب کند و از حاصل کم نماید، امّا باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می‌تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۵۸

کسی که بدون گاو و وسایل کشاورزی دیگر که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند اگر آن وسایل را بخرد نباید پولی را که برای خرید آنها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۵۹

کسی که بدون گاو و وسایل کشاورزی دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلّی از بین برود، می‌تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می‌تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۶۰

اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مانند برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرجهایی که برای هر یک از آنها کرده فقط پای همان حساب می‌شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسأله ۱۹۶۱

اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند بنا بر احتیاط واجب باید مخارج آن را بین چند سال تقسیم کند.

[۳۱۲]

مسأله ۱۹۶۲

اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می‌رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیّه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اوّل می‌رسد به اندازه نصاب نباشد در صورتی که علم و یقین دارد با آنچه بعد به دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که

رسیده همان وقت و زکات بقیّه را موقعی که می‌رسد بدهد و اگر یقین و علم ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می‌کند تـا بقیّه آن برسـد، پس اگر روی هم به مقـدار نصـاب شود، زکـات آن واجب است و اگر به مقـدار نصـاب نشود زکـات آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۶۳

اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهـد اگر در هر مرتبه به مقـدار نصاب نباشد زکات آن واجب نیست برای این که زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

مسأله ۱۹۶۴

اگر مقـداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مسـتحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۶۵

اگر زکات خرمای خشک یا کشـمش بر او واجب باشـد نمی‌توانـد زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تـازه یا انگور بر او واجب باشـد، نمی‌توانـد زکات آن را خرمای خشک یا کشـمش بدهـد. امّا اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۶۶

کسـی که بـدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شـده اگر بمیرد بایـد اوّل تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۶۷

کسـی که بـدهکار است و گنـدم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند هر کدام که سـهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسـد، باید زکات بدهند و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهنـد چنـانچه مـال میّت فقط به انـدازه بـدهی او باشـد واجب نیست زکات اینها را بدهنـد و اگر مال میّت بیشتر از بدهی او باشد، در

[۳۱۳]

صورتی که بـدهی او به قـدریست که اگر بخواهنـد ادا نماینـد بایـد مقـداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبه کار می‌دهند زکات ندارد و بقیّه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۸

اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، بنا بر احتیاط واجب باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب بدهد ولی زکات همه را از بد نمی‌تواند بدهد.

نصاب طلا و نقره

مسأله ۱۹۶۹

طلا دو نصاب دارد:
نصاب اوّل آن، بیست مثقال شرعیست که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا- به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی ست برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد انسان باید چهل یک (۵ / ۲ ٪) آن را که نُه نخود می‌شود بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوّم آن، چهار مثقال شرعیست که سه مثقال معمولی می‌شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک (۵ / ۲ ٪) بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.
نصاب نقره

مسأله ۱۹۷۰

نقره دو نصاب دارد:
نصاب اوّل آن، ۱۰۵ مثقال معمولی ست که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد انسان باید چهل یک (۵ / ۲ ٪) آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوّم آن، ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال دیگر اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه
[۳۱۴]
شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان چهل یک (۵ / ۲ ٪) هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک (۵ / ۲ ٪) آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۷۱

کسی که طلا- یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکّه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر سکّه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

مسأله ۱۹۷۳

طلا و نقره سکّه داری که زنها برای زینت به کار می‌برند در صورتی که معامله با آن رایج باشد، یعنی مثل پول با آن معامله شود، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است؛ ولی اگر معامله با آن رایج نباشد، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۷۴

کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اوّل نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۷۵

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالك مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۷۶

اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات آنها را تبدیل کند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۹۷۷

اگر در ماه دوازدهم پول طلا ـ و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۷۸

اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۹۷۹

طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگری دارد، اگر

[۳۱۵]

خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد، برسد انسان باید زکات آن را بدهد و همچنین پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد اگر به آن پول طلا ـ و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش بنا بر احتیاط، واجب است هر چند خالصش به حد نصاب نرسد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن یا از راه دیگر خالص آن را معلوم کند یا به مقداری زکات بپردازد تا یقین کند برئ الذّمه شده است و مقدار لازم را پرداخته است.

مسأله ۱۹۸۰

اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۸۱

زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اوّل:

حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد به طوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است.

دوّم:

حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کسی دیگر است بچرد زکات ندارد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز از علف مالک چریده باشد باز زکات آن واجب است.

مسأله ۱۹۸۲

اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند وجوب زکات در آن مشکل است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۸۳

شتر دوازده نصاب دارد:

[۳۱۶]

اوّل:

پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوّم:

ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوّم:

پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم:

بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوّم شده باشد.

هفتم:

سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوّم شده باشد.

هشتم:

چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم:

شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم:

هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوّم شده باشد.

یازدهم:

نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم:

صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری که داخل سال سوّم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری که داخل سال چهارم شده باشد، بدهد. یا با چهل و پنجاه حساب کند؛ ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نُه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر مادّه‌ای که داخل سال سوّم شده باشد بدهد.

مسأله ۱۹۸۴

زکات ما بین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوّم که ده تاست نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

[۳۱۷]

نصاب گاو

مسأله ۱۹۸۵

گاو دو نصاب دارد:
نصاب اوّل آن ۳۰ رأس است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوّم شـده از بابت زکات بدهد و نصاب دوّم آن، چهل است و زکات آن یک گوساله مادّه‌ایست که داخل سال سوّم شده باشد و زکات ما بین سـی و چهل واجب نیست مثلاً کسـی که سـی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شـصت نرسـیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شـصت رسـید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوّم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سـی تا سـی تا حساب کنـد یـا چهل تا چهل تا یا با سـی و چهل حساب نمایـد و زکات آن را به دسـتوری که گفته شـده بدهـد، ولی بایـد طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نُه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید بحساب سـی و چهل حساب کنـد و برای سـی تای آن زکات سـی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهـد چون اگر با سـی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می‌ماند.
نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۸۶

گوسفند پنج نصاب دارد:
اوّل:
چهل گوسفند است و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.
دوّم:
صد و بیست و یک گوسفند است و زکات آن دو گوسفند است.
سوّم:
دویست و یک گوسفند است و زکات آن سه گوسفند است.
چهارم:
سیصد و یک گوسفند است و زکات آن چهار گوسفند است.
پنجم:
چهار صـد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسـفند بدهد و لازم نیسـت زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است، امّا چیز دیگری غیر از این دو را بدهد اشکال دارد.

مسأله ۱۹۸۷

زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره
[۳۱۸]

گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوّم که صد و بیست و یک گوسفند است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسأله ۱۹۸۸

زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۸۹

در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۹۰

اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید داخل سال دوّم شده باشد و اگر بُز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوّم شده باشد.

مسأله ۱۹۹۱

گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۹۲

اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۹۳

اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۴

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و

بی‌عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۹۶

اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض

[۳۱۹]

نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۹۷

کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۹۸

انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اوّل:

فقیر و آن کسیست که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد. ولی کسی که صنعت، یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را به تدریج کسب کند، فقیر نیست.

دوّم:

مسکین و او کسیست که از فقیر سخت‌تر می‌گذارند.

سوّم:

کسی که از طرف امام عَلَیْهِ السَّلَام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام عَلَیْهِ السَّلَام یا نائب امام یا فقرا برساند، که می‌تواند به اندازه زحمتی که می‌کشد از زکات استفاده کند.

چهارم:

کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان ضعیف است که اگر زکات به آنان بدهند ایمانشان قوی می‌شود.

پنجم:

خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان.

ششم:

بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، به شرط آن که قرض در معصیت صرف نشده باشد.

هفتم:

سبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد و مدرسه، منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه، که نفعش به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد بهر نحو که باشد.

هشتم:

ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است.

احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

[۳۲۰]

مسأله ۱۹۹۹

احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۰۰

کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقیمانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۰۱

صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به صرف مخارج برساند.

مسأله ۲۰۰۲

فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۲۰۰۳

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی

مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۰۴

به کسی که قبلا فقیر بوده و می گوید:

فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می‌شود زکات داد.

مسأله ۲۰۰۵

کسی که می گوید:

فقیرم و قبلا فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیـدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسأله ۲۰۰۶

کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۰۷

اگر فقیر بمیرد و مال او به انـدازه قرضـش نباشـد، انسان می‌توانـد طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

[۳۲۱]

مسأله ۲۰۰۸

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات به او داده ولی زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسأله ۲۰۰۹

اگر به اعتقـاد این که کسی فقیر است زکات به او بدهـد بعـد بفهمـد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسـی که فقیر نیسـت زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد می‌تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هر گاه کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته یـا احتمـال می‌داده که زکات است بایـد عوض آن را بدهـد و او به مسـتحق برسانـد، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی‌توانـد چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشـخیص مسـتحق کوتاهی نکرده باشـد مثلاً بیّنه شـرعیّه گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود زکات بپردازد.

مسأله ۲۰۱۰

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد که در این صورت از سهم فقرا می‌شود به او داد.

مسأله ۲۰۱۱

اگر به کسی که بدهکار و مقروض است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر از آن معصیت توبه نکرده باشد بنا بر احتیاط واجب چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب نکند.

مسأله ۲۰۱۲

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۱۳

مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد.
ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۱۴

مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد باید آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و بگوید آن چیز زکات است.
[۳۲۲]

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۲۰۱۵

کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت و به او زکات بدهند و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسأله ۲۰۱۶

اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه را می‌دهد ملك طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۲۰۱۷

اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد می‌تواند خودش یا به وسیله یك نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می‌رساند نیّت زکات کند.

مسأله ۲۰۱۸

به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۲۰۱۹

به کسی که معصیت کبیره را آشکارا انجام می‌دهد احتیاط واجب آن است که زکات ندهند و همچنین است به شارب الخمر.

مسأله ۲۰۲۰

به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد می‌شود زکات داد تا قرضش را بدهد. ولی اگر زن یا کس دیگری که مخارجش بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند انسان نمی‌تواند بدهی او را از زکات بدهد.

مسأله ۲۰۲۱

انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که خرجشان بر او واجب است مانند زن دائمی و اولاد و نوه‌ها و پدر و مادر و اجداد را از زکات بدهد. ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۲۰۲۲

اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۳

اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله ۲۰۲۴

پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می‌تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۲۰۲۵

به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی

[۳۲۳]

ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۲۰۲۶

زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا بتوان شوهر را مجبور کرد نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسأله ۲۰۲۷

زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

مسأله ۲۰۲۸

سیّد می‌تواند از سیّد زکات بگیرد ولی سیّد نمی‌تواند از غیر سیّد زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سیّد زکات بگیرد.
امّا احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه‌اش ناچار است، بگیرد.

مسأله ۲۰۲۹

به کسی که معلوم نیست سیّد است یا نه، می‌شود زکات داد.

نیّت زکات

مسأله ۲۰۳۰

انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیّت معیّن کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معیّن کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۲۰۳۱

کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچکدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر همجنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می‌شود. پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود، همچنین است اگر گوسفند را به عنوان بدل یا قیمت بدهد باز تقسیم می‌شود.

مسأله ۲۰۳۲

اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، از طرف مالک نیّت زکات کند کافی است.

[۳۲۴]

مسأله ۲۰۳۳

اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات را به فقیر بدهند و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیّت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرّقه زکات

مسأله ۲۰۳۴

موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کند و موقعی که انگور خشک شده کشمش شود و موقعی که رطب خرما شود انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید و اگر منتظر فقیر معیّنی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد بنا بر احتیاط واجب زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معیّن برساند.

مسأله ۲۰۳۵

بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط واجب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۲۰۳۶

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۳۷

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که دسترسی به مستحق نداشته چیزی بر او واجب نیست و اگر دسترسی به مستحق داشته بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۳۸

انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۲۰۳۹

اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته برّه بیاورد مال فقیر است.

مسأله ۲۰۴۰

اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقّی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

[۳۲۵]

مسأله ۲۰۴۱

اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد زکات حساب نمی‌شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۴۲

مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مُقَدَّم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۲۰۴۳

بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبّی را مخفی بدهد.

مسأله ۲۰۴۴

اگر در شـهر کسـی که می‌خواهـد زکـات بدهـد مسـتحقی نباشـد و نتوانـد زکات را به مصـرف دیگری هم که برای آن معیّن شـده برسانـد، چنانچه امیـد نداشـته باشـد که بعداً مسـتحق پیدا کند باید زکات را به شـهر دیگری ببرد و به مصـرف زکات برساند در این صورت مخارج بردن به آن شهر از زکات می‌باشد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۰۴۵

اگر در شـهر خودش مسـتحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۲۰۴۶

اجرت وزن کردن، پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود اوست.

مسأله ۲۰۴۷

کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یـا بیشتر از بابت زکات بـدهکار است بنا بر احتیاط مسـتحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یـک فقیر ندهـد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثـل گنـدم و جو بـدهکار است و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسـد بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۲۰۴۸

مکروه است انسـان از مسـتحق درخـواست کنـد که زکـاتی را که از او گرفته به او بفروشـد، ولی اگر مسـتحق بخواهـد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند باز کسی که زکات را به او داده مکروه است خریداری کند.

مسأله ۲۰۴۹

اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکات را بدهد هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.
[۳۲۶]

مسأله ۲۰۵۰

فقیر نمی‌توانـد زکـات را به کمتر از مقـدار آن صـلح کنـد یـا چیزی را گرانتر از قیمت آن بـابت زکـات قبول نمایـد، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی چنانچه مصلحت باشد می‌تواند به عنوان قرض برگرداند. امّا کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شـده و نمی‌توانـد زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۲۰۵۱

انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۲۰۵۲

انسان نمی‌تواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید تا عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۲۰۵۳

فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند زکات بگیرد ولی از سهم سبیل الله مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۵۴

اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین دارد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسأله ۲۰۵۵

اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود (یعنی به مقدار نصاب باشد و اتفاقاً سال بر آن بگذرد) باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۲۰۵۶

اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۰۵۷

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفّاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد مخیّر است می‌تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفّاره و نذر و قرض و

[۳۲۷]

مانند اینها را ادا نماید ولی بهتر است بین آنها تقسیم کند.

مسأله ۲۰۵۸

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیّه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها به نسبت تقسیم کنند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت دین او بدهند.

مسأله ۲۰۵۹

کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می‌توان به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

مسأله ۲۰۶۰

کسی که موقع غروب شب عید فطر (گرچه به چند لحظه باشد) بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلوست گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرّت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۶۱

کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسب و کاری هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۲

انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

[۳۲۸]

مسأله ۲۰۶۳

اگر کسی را که نان‌خور اوست و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۶۴

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عیـد فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده اگر نان‌خور او حساب شود بر او واجب است، لکن به مجرد صرف یک افطاری فطره مهمان بر صاحبخانه واجب نیست.

به طور، به طور)

مسأله ۲۰۶۵

فطره مهمـانی که پیش از غروب شب عیـد فطر بـدون رضـایت صـاحب خـانه وارد می‌شـود و مـدّتی نزد او می‌مانـد در صـورتی که نان‌خور او حساب شود بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۶۶

فطره مهمـانی که بعـد از غروب شب عیـد فطر وارد می‌شود بر صاحب خانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشند و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۲۰۶۷

اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۸

اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۶۹

کسـی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شـرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۷۰

کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۷۱

کسـی که به انـدازه یک صاع که تقریباً سه کیلوست گنـدم وماننـد آن دارد مسـتحب است زکات فطره را بدهـد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر

[۳۲۹]

آخر چیزی را که می‌گیرد به کسـی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صـغیر باشد، ولی او به جای او می‌گیرد و احتیاط

واجب آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۷۲

اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان‌خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد.

مسأله ۲۰۷۳

اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب نان‌خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۷۴

کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۷۵

اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

مسأله ۲۰۷۶

اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود مگر اینکه با اذن و اجازه طرف باشد.

مسأله ۲۰۷۷

زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۷۸

کسی که سیّد نیست نمی‌تواند به سیّد فطره بدهد حتّی اگر سیّدی نان‌خور او باشد نمی‌تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد.

مسأله ۲۰۷۹

فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می‌دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۸۰

اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد «مانند خدمتکار» در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان‌خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً ـ پولی هم برای دیگر مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست مانند کارگران در

[۳۳۰]

کارخانه‌ها و مهمانخانه‌ها که معمولاً کارکنان، غذای خود را همانجا می‌خورند فطره آنها بر خودشان است نه بر صاحبکار.

مسأله ۲۰۸۱

اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۸۲

اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافیست ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسأله ۲۰۸۳

اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسأله ۲۰۸۴

فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد.
ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می‌کند فطره ندهند.

مسأله ۲۰۸۵

به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۸۶

احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلوست فطره ندهند.

مسأله ۲۰۸۷

اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندم اعلا که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف

صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۸۸

انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۸۹

مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از

[۳۳۱]

جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مُقَدَّم بدارد.

مسأله ۲۰۹۰

اگر با اعتقاد اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد معلوم شود فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست فطره بدهد چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد می‌تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هر گاه کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته یا احتمال می‌داده که فطره است باید عوض آن را بدهد تا به مستحق برسانند، ولی اگر به غیر عنوان فطره داده نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد مثلاً بیّنه شرعیّه گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود فطره بپردازد.

مسأله ۲۰۹۱

اگر کسی بگوید:

فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آنکه اطمینان پیدا کند که فقیر است یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است.

مسائل متفرّقه زکات فطره

مسأله ۲۰۹۲

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیّت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۹۳

اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از

ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۹۴

گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد.

مسأله ۲۰۹۵

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست، ولی اگر جایی باشد که خوراک غالب آنان معیوب است اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۶

کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۹۷

کسی که نماز عید فطر می‌خواند بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد ولی اگر نماز عید نمی‌خواند می‌تواند دادن فطره را تا ظهر

[۳۳۲]

تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۰۹۸

اگر به نیّت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد هر وقت آن را می‌دهد نیّت فطره نماید.

مسأله ۲۰۹۹

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این که نیّت اداء و قضا کند به قصد قربت بدهد.

مسأله ۲۱۰۰

اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بدهد.

مسأله ۲۱۰۱

اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیّت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسأله ۲۱۰۲

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسأله ۲۱۰۳

اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.
[۳۳۳]

احکام حج

مسأله ۲۱۰۴

حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالیست که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که شرایط زیر را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود.
اوّل:
بالغ باشد.
دوّم:
عاقل و آزاد باشد.
سوّم:
به واسطه حج مجبور نشود کار حرامی که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک کند.
چهارم:
مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:
اوّل:
آنکه توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصّل گفته شده دارا باشد و نیز مالی که بتواند بلیط سفر یا وسیله سفر را تهیّه کند داشته باشد.
دوّم:
سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکّه رود و حج را به جا آورد.
سوّم:

در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته است یا انسان بترسد که در راه جان او از بین برود حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقّت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد باید از آن راه برود.

چهارم:

بقدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم:

مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچّه و مخارج

[۳۳۴]

کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند داشته باشد.

ششم:

بعد از برگشتن کسب یا زراعت یا عایدی ملك یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود بزحمت زندگی کند.

مسأله ۲۱۰۵

کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۱۰۶

زنی که می‌تواند به مکّه برود، اگر بعد از برگشتن از خود مالی نداشته باشد و شوهرش هم فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۰۷

اگر کسی توشه راه و وسیله سفر نداشته باشد و دیگری بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، حج بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۱۰۸

اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدّتی که مکّه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۱۰۹

اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدّتی که مکّه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند: حج برو، ولی ملك او نکنند، حج بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۱۱۰

اگر مقداری مال که برای حج کافیست به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکّه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود ولی اگر قبول کند و خدمت، منافات با انجام مناسک حج نداشته باشد حج واجب می‌شود.

مسأله ۲۱۱۱

اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۱۲

اگر برای تجارت یا کار دیگری به جدّه برود و آنجا مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکّه رود مستطیع باشد و سایر شرایط را دارا باشد باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۱۳

اگر انسان اجیر شود که مباشرةً از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه

[۳۳۵]

خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۱۱۴

اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود و استطاعتش از دست برود باید به هر طریق که می‌تواند حج را به جا آورد، ولو با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد و اگر رفتن به حج مستلزم مشقّت و حرج باشد باز بنا بر احتیاط واجب باید به حج برود.

مسأله ۲۱۱۵

اگر در سال اولی که مستطیع شده بدون سستی و تأخیر به مکّه رود و در وقت معیّنی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد چنانچه در سالهای بعد مستطیع نشود حج بر او واجب نیست ولی چنانچه از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته به هر طریق که می‌تواند باید حج به جا آورد.

مسأله ۲۱۱۶

اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد تا برایش حج انجام دهد بلکه اگر در سال اوّلی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند احتیاط مستحب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسأله ۲۱۱۷

کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسأله ۲۱۱۸

اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد، صحیح است.

[۳۳۶]

امر به معروف و نهی از منکر

[احکام]

مسأله ۲۱۱۹

امر به معروف و نهی از منکر با شرائطی که ذکر خواهد شد، واجب است و ترک آن معصیت است و در مستحبات و مکروهات امر و نهی مستحب است.

مسأله ۲۱۲۰

امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می‌باشد و در صورتی که بعضی از مکلّفین قیام به آن می‌کنند از دیگران ساقط است و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلّفین باشد واجب است اجتماع کنند.

مسأله ۲۱۲۱

اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و یا نهی کنند.

مسأله ۲۱۲۲

در امر به معروف و نهی از منکر بیان مسأله شرعیه کفایت نمی‌کند، بلکه باید مکلف امر و نهی کند.

مسأله ۲۱۲۳

در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۱۲۴

امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که چهار شرط زیر وجود داشته باشد واجب می‌شود:

اول:

آن کسی که می‌خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلّف بجا

[۳۳۷]

نمی آورد واجب است به جا آورد و آنچه به جا می‌آورد باید ترک کند و بر کسی که معروف و منکر را نمی‌داند واجب نیست.

دوم:

آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند، پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست.

سوم:

آن که بداند و یا اطمینان داشته باشد شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال عقلایی بدهد که تکرار نمی‌کند واجب نیست.

چهارم:

آن که در امر و نهی مفسده‌ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که در اثر امر یا نهی ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می‌رسد واجب نیست؛ بلکه اگر احتمال عقلایی بدهد که ضررهای مذکور به او می‌رسد واجب نیست؛ بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می‌شود واجب نیست، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

مسأله ۲۱۲۵

اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه، باید ملاحظه اهمیت شود و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی‌شود، پس اگر توقف داشته باشد حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن.

مسأله ۲۱۲۶

اگر بدعتی در اسلام واقع شود مثل منکراتی که دولت‌های جائر انجام می‌دهند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصاً بر علماء اسلام اظهار حق و انکار باطل و اگر سکوت علماء اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظن به علماء اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگر چه بدانند تأثیر نمی‌کند.

مسأله ۲۱۲۷

اگر احتمال عقلایی داده شود که سکوت موجب آن می‌شود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود واجب است خصوصاً بر علماء اعلام اظهار

[۳۳۸]

حق و اعلام آن و جایز نیست سکوت.

مسأله ۲۱۲۸

اگر سکوت علماء اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۱۲۹

برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبیست و جائز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، به مراتب دیگر عمل شود.

مسأله ۲۱۳۰

مرتبه اول آن که با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این برخورد با او شده است، مثل این که از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مراوده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند و دیگر تکرار ننماید.

مسأله ۲۱۳۱

اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند، مثلاً اگر احتمال می‌دهد که با عدم تَکَلُّم با او، مقصود حاصل می‌شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف، شخصیست که این نحو عمل موجب هتک او می‌شود.

مسأله ۲۱۳۲

اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می‌شود یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می‌شود، واجب است.

مسأله ۲۱۳۳

مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند و تارک واجب را امر کنند که واجب را انجام دهد.

مسأله ۲۱۳۴

اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک می‌کند معصیت را، لازم است اکتفاء به آن و نباید از آن تجاوز کند.

مسأله ۲۱۳۵

اگر می‌داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر امر و نهی الزامی کند و اگر تأثیر نمی‌کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

مسأله ۲۱۳۶

جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل

[۳۳۹]

فحش و دروغ و اهانت، مگر آنکه معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و به آن راضی نباشد، مثل قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو که ممکن است.

مسأله ۲۱۳۷

اگر عاصی ترک معصیت نمی‌کند مگر به جمع ما بین مرتبه اولی و ثانیه، واجب است جمع به اینکه هم از او اعراض کند و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً.

مسأله ۲۱۳۸

مرتبه سوم توسل به زور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی‌کند یا واجب را بجا نمی‌آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

مسأله ۲۱۳۹

اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت به اینکه بین شخص و معصیت حائل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

مسأله ۲۱۴۰

اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر اینکه دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در آلتی که به آن معصیت می‌کند تصرف کند، جایز است، بلکه واجب است عمل کند.

مسأله ۲۱۴۱

جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند احتیاط لازم آن است که مثل یا قیمت آن را بپردازد و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است.

مسأله ۲۱۴۲

اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار، در محلی یا منع نمودن از آنکه به محلی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز ننمودن از آن.

مسأله ۲۱۴۳

اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود و بهتر بلکه احتیاط لازم آنست که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرایط گرفته شود.

[۳۴۰]

مسأله ۲۱۴۴

اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جائز نیست مگر به اذن مجتهد جامع الشرائط با حصول شرائط آن.

مسأله ۲۱۴۵

اگر منکر از اموریست که شارع اقدس به آن اهتمام می‌دهد و به وقوع آن به هیچ وجه راضی نیست، جایز است دفع آن بهر نحو که ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست یک شخص را که جایز القتل نیست بکُشد باید از او جلوگیری کرد و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جائز است بلکه واجب است و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند و اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعدی بر او جاری خواهد شد.
[۳۴۱]

مسائل دفاع

مسأله ۲۱۴۶

اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن بر هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد:
از بذل جان و مال و در این امر احتیاج به اذن مجتهد جامع الشرائط نیست.

مسأله ۲۱۴۷

اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده‌اند چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل واجب است از ممالک اسلامی به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد دفاع کنند.

مسأله ۲۱۴۸

اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله‌ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند و از نفوذ آنها جلوگیری کنند.

مسأله ۲۱۴۹

اگر به واسطه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است و قطع ایادی اجانب. چه عمال داخلی باشند یا خارجی.

مسأله ۲۱۵۰

اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و

[۳۴۲]

اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند و دول اسلامی را الزام کنند به قطع این گونه روابط.

مسأله ۲۱۵۱

اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت.

مسأله ۲۱۵۲

اگر قرار داد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه رابطه و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه به هر نحو ممکن است.

مسأله ۲۱۵۳

اگر بعض رؤسای ممالک اسلامی یا بعض مسؤولین موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطه این خیانت، از مقامی که دارد هر مقامی باشد منعزل است.
اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده و بر مسلمانان لازم است به هر نحو که ممکن شود آنان را با رعایت موازین شرعی مجازات نمایند.

مسأله ۲۱۵۴

روابط تجاری و سیاسی با بعض دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جایز نیست و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن با این نحو روابط مخالفت کنند و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام اسلام هستند و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولت و چه تجار قطع رابطه کنند و آنها را ملزم به قطع رابطه با این نحو دولت‌ها کنند.

[۳۴۳]

احکام خرید و فروش

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۱۵۵

یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است
و مستحب است فروشنده بین مشتری‌ها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت گیری نکند و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.

مسأله ۲۱۵۶

اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرّف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۵۷

کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه و حرام

مسأله ۲۱۵۸

عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول:

بنده فروشی.

دوم:

قصابی.

سوم:

کفن فروشی.

چهارم:

معامله با مردمان پست.

پنجم:

معامله بین اذان

[۳۴۴]

صبح و اول آفتاب.

ششم:

آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم:

آن که برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات حرام

مسأله ۲۱۵۹

در چند مورد معامله باطل است:

اول:

خرید و فروش عین نجس مانند مشروبات مسکر و سگ غیر شکاری و خوک. ولی خرید و فروش عین نجسی که بتوان از آن استفاده حلال نمود جایز است.

مثلا خرید و فروش غائط برای کودسازی جایز است.

همچنین خرید و فروش خون که در زمان ما برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار می‌گیرد جایز است.

دوم:

خرید و فروش مال غصبی مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند.

سوم:

خرید و فروش چیزهایی که مالیت ندارد مثل خرید و فروش حیوانات درنده.

چهارم:

معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی.

پنجم:

معامله‌ای که در آن ربا باشد.

غش در معامله حرام است.

یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن رو غنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، از پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم منقول است که فرمود:

از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلّب و حیله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

مسأله ۲۱۶۰

فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد و اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. ولی اگر لباس است لازم نیست به او بگوید، اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

مسأله ۲۱۶۱

اگر چیزی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و

[۳۴۵]

عمل حرام است و اگر برای کاری بدهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، یا روغن نجس را تبدیل به صابون کنند فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۶۲

خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگر چه جائز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند.

مسأله ۲۱۶۳

خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی رو غنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفّار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند.
در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده اگر چه پاک و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیّت را به مشتری بگوید.

مسأله ۲۱۶۴

اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۱۶۵

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آن جائز است ولی نماز در آن جائز نیست.

مسأله ۲۱۶۶

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروش آن جایز است ولی نماز در آن چرم و خوردن آن گوشت جایز نیست.

مسأله ۲۱۶۷

خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسأله ۲۱۶۸

فروختن مال غصبی اگر مالک آن معامله را رد کرد باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۱۶۹

اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله

[۳۴۶]

اشکال دارد.

مسأله ۲۱۷۰

اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد و از اول هم قصدش این باشد معامله اشکال دارد و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۱۷۱

خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است.

مسأله ۲۱۷۲

اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و بنا بر احتیاط باطل است.

مسأله ۲۱۷۳

خرید و فروش مجسّمه و چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۷۴

خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد یا به معامله دیگر به او منتقل شود، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله ۲۱۷۵

اگر رو غنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً ـ بگوید این یک مَن روغن را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد رو غنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

ربای معاوضی

مسأله ۲۱۷۶

اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد.

ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری

را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد

مسأله ۲۱۷۷

اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می

[۳۴۷]

فروشـد، مثلاً ـ یک من گنـدم به یک من گنـدم و یک ریال پول بفروشـد، ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شـرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۱۷۸

اگر کسـی که مقـدار کمتر را می‌دهـد چیزی علاوه کند مثلًا یک من گندم و یک دسـتمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اگر مقـدار کمتر در قیمت مساوی با مقـدار بیشتر همجنس آن باشـد و کسـی که مقـدار کمتر را می‌دهد، برای خلاصـی از فروش آن به زیادتر از همجنس، چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم اعلا و یک دستمال را به یک من و نیم گندم متوسط بفروشد اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کننـد مثلاً یک من گنـدم و یک دسـتمال را به یک من و نیم گندم و یک دسـتمال بفروشد.

مسأله ۲۱۷۹

اگر چیزی را که مثل پارچه متری می‌فروشـند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ عـددی معامله می‌کننـد، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلًا ده تا تخم مرغ بدهـد و یازده تا بگیرد اشـکال ندارد و چنانچه ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمّه بفروشد لازم نیست بین آنهـا امتیاز باشـد زیرا خریـد و فروش محقق می‌شود مثلاً می‌توانـد ده عـدد تخم مرغ بزرگ را به ۱۱ عـدد تخم مرغ متوسط به ذمّه بفروشد و از این قبیل است فروش اسکناس، یعنی می‌تواند اسکناس نقد را به زیادتر از آن با مدّت بفروشد مثلاً هزار تومان نقد را به هزار و دویست تومان بفروشـد که بعـد از شـش ماه دیگر وصول کند و همچنین خرید و فروش یا صـرف کردن اسـکناس به دلار یا سایر ارزهای خارجی توسط بانکها یا صرافی‌ها و اشخاص اشکال ندارد ولی قرض ربوی حرام است.

مسأله ۲۱۸۰

جنسـی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.

مسأله ۲۱۸۱

اگر چیزی را کـه می‌فروشـد و عوضـی را کـه می‌گیرد از یـک جنس نباشـد زیـادی گرفتـن اشـکال نـدارد، پس اگر یـک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد

[۳۴۸]

معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۸۲

اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند نمی‌تواند زیادی بگیرد.

مسأله ۲۱۸۳

جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدّتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۱۸۴

اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۱۸۵

برای فروشنده و خریدار شش شرط لازم است:

اول:

بالغ باشند.

دوم:

عاقل باشند.

سوم:

قاضی او را از تصرّف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

چهارم:

قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم:

کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم:

جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند یا مثل پدر و جد صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۸۶

معامله با بچه نا بالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچّه‌ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را

[۳۴۹]

به صاحب آن می‌رساند.

مسأله ۲۱۸۷

اگر از بچه نا بالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مظالم بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیّش برساند و اگر او را پیدا نکرد به مجتهد جامع الشرائط بدهد.

مسأله ۲۱۸۸

اگر کسی با بچه نا بالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه کند.

مسأله ۲۱۸۹

اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۱۹۰

اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است.

مسأله ۲۱۹۱

پدر و جد پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند امّا وصی پدر و وصی جد پدری و مجتهد جامع الشرائط فقط در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

مسأله ۲۱۹۲

اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۱۹۳

اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه ندهد معامله باطل است و حتی اگر برای غاصب هم اجازه نماید، معامله اشکال دارد.

[۳۵۰]

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۱۹۴

جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد:

اول:

مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم:

بتوانند آن را تحویل دهند، بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر بنده‌ای را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است.

امّا اگر بنده فراری را برای آزاد کردن خریداری کند معامله صحیح است و نیاز به ضمیمه ندارد.

سوم:

خصوصیاتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند معین نماید.

چهارم:

کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد.

پنجم:

خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد محل اشکال است و چنانچه خریدار به جای پول: منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۹۵

جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۹۶

چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این صورت که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۱۹۷

اگر یکی از شرطهایی که گفته شد غیر از شرط چهارم در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد و در شرط چهارم اگر گرو گیرنده معامله را امضا کند یا ملک از گرو بیرون بیاید معامله صحیح است.

[۳۵۱]

مسأله ۲۱۹۸

معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسأله ۲۱۹۹

هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد می‌توانند بفروشند، ولی چنانچه اختلاف با تنها فروختن و تهیه مکان دیگر بر طرف می‌شود، لازم است آن موقوفه، به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن محل دیگر خریده شود و به جای مکان اول و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد.

مسأله ۲۲۰۰

خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملك در مدت اجاره، مال مستأجر است و اگر خریدار ندادند که آن ملك را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملك را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۲۰۱

در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً ـ اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۲۰۲

اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملك او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالك می‌شوند.

مسأله ۲۲۰۳

امضاء اسناد معامله خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن به طوری

[۳۵۲]

که در زمان ما متعارف است جانشین صیغه لفظی می‌شود.

خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۲۰۴

فروش میوه‌ای که گـل آن ریخته و دانه بسته به طوری که معمولاـ دیگر از آفت گذشته باشـد، پیش از چیـدن صـحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، امّا مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.

مسأله ۲۲۰۵

اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که گلش بریزد بفروشند، باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند.

مسأله ۲۲۰۶

اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.

مسأله ۲۲۰۷

فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و ماننـد اینها که سالی چنـد مرتبه چیـده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شـده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۰۸

اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۲۰۹

اگر جنسـی را نقد بفروشـند، خریدار و فروشـنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و ماننـد اینها به اینست که آن را در اختیار خریـدار بگذارند که بتواند در آن تصـرّف کند و تحویل دادن فرش و لباس و ماننـد اینها به اینست که آن را طوری در اختیار خریـدار بگذارنـد که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشـنده جلوگیری نکند.

مسأله ۲۲۱۰

در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسأله ۲۲۱۱

اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار

[۳۵۳]

گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۱۲

اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسأله ۲۲۱۳

اگر به کسی که اصلاً قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است؛ ولی اگر قیمت جنس را به صورت نسیه بداند یا قیمت نقدی جنس را بداند و به صورت نسیه گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۱۴

کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سَلَف

اشاره

مسأله ۲۲۱۵

معامله سلف آن است که جنس فروخته شده کلّی باشد و مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۱۶

اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است؛ ولی اگر جنسی را

سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است، در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

[۳۵۴]

شرایط معامله سلف

مسأله ۲۲۱۷

معامله سلف شش شرط دارد:

اول:

خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است.

دوم:

پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم:

مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگوید تا اول خرمن جنسی را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم:

وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم:

جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم:

وزن یا پیمانه یا شماره آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولا با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سَلَف

مسأله ۲۲۱۸

انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۱۹

در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده، در موعدش بدهد، مشتری باید قبول کند.

[۳۵۵]

مسأله ۲۲۲۰

اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد بهتر یا پست‌تر از جنسی باشد که قرار داد کرده‌اند مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسأله ۲۲۲۱

اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۲۲

اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۲۲۳

اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدّتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدّتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسأله ۲۲۲۴

اگر طلا- را به طلا- یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۲۲۵

اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۲۲۶

اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۲۲۷

اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۸

اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است؛ ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.
[۳۵۶]

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۲۲۹

حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:
اول:
طرفین معامله از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می‌گویند.
دوّم:
مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را (خیار غَبْن) گویند.
سوّم:
در معامله قرار داد کنند که تا مدّت معیّنی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).
چهارم:
فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).
پنجم:
فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).
ششم:
در جنس یا عوض آن عیبی باشد و قبلا اطلاع نداشته باشند (خیار عیب).
هفتم:
معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری ست و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد.
(خیار تَبَعُّض صفقه).
هشتم:
فروشنده خصوصیات جنس معیّنی را که مشتری ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است.
که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اوّل خریدار و در صورت دوّم فروشنده می‌تواند معامله را به

[۳۵۷]

هم بزند (خیار رؤیت).

نهم:

مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد.

در صورتی که شرط تأخیر برای بایع یا مشتری نسبت به ثمن و مثمن نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر).

دهم:

حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان).

یازدهم:

فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذّر تسلیم) و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۲۳۰

اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می‌دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۳۱

در معامله بیع شرط، که مثلاً جنس هزار تومانی را به دویست تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشند سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند

[۳۵۸]

معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۳۲

در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۳۳

اگر چای اعلا- را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد و مشتری خبر نداشته باشد وقتی که متوجه شود می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۳۴

اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلًا حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً- مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۲۳۵

اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست پس اگر معامله به عوض کلّی بوده می‌تواند آن را پس بدهد و عوض سالم را مطالبه نماید و اگر به عوض مشخص بوده پس چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم بزند، یا نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسأله ۲۲۳۶

اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به بزند، ولی اگر بخواهند

[۳۵۹]

تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسأله ۲۲۳۷

اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، بنا بر احتیاط واجب دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد؛ مگر آنکه جاهل به مسأله باشد که وقتی فهمید می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۳۸

هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۳۹

در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌توان معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول:

موقع خریدن، عیب مال را بداند.

دوّم:

به عیب مال راضی شود.

سوم:

در وقت معامله بگوید:

اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم:

فروشنده در وقت معامله بگوید:

این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم ولی اگر عیبی را معیّن کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد یا تفاوت بگیرد.

مسأله ۲۲۴۰

در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد.

اوّل:

بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند به طوری که خریداری شده و تحویل داده شده باقی نمانده است.

مثل آنکه پارچه را برای دوختن بریده و یا گندم را آرد کرده باشد.

دوّم:

فقط حق فسخ را ساقط کرده باشد.

[۳۶۰]

سوّم:

بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، بدون تفریط مشتری عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۴۱

اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۲۴۲

اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر یا بیشتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسأله ۲۲۴۳

اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلال است و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

مسأله ۲۲۴۴

اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۲۴۵

اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۴۶

قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

[۳۶۱]

احکام شرکت

مسأله ۲۲۴۷

اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کنند که عرفاً از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۲۴۸

اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند مثلاً خَیّاطها یا کارگران کارخانه که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود را مالک می‌شوند ولی اگر بخواهند به رضایت آنچه را مزد گرفته‌اند تقسیم کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۴۹

اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست. امّا اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای

او به طور مشترک بخرد در این صورت شرکت آنها صحیح است.

مسأله ۲۲۵۰

کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلّف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرّف نمایند. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند
[۳۶۲]
چون حق ندارد در مال خود تصرّف کند اگر شرکت کند صحیح نیست و همچنین است ورشکسته‌ای که از طرف مجتهد جامع الشرائط حکم ورشکستگی او صادر شده باشد.

مسأله ۲۲۵۱

اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند (به خاطر ارفاق یا علّت دیگر) بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند.

مسأله ۲۲۵۲

اگر قرار بگذارند که (به خاطر ارفاق یا علّت دیگر) همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت و قرار داد هر دو صحیح است.

مسأله ۲۲۵۳

اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری ست چه، هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسأله ۲۲۵۴

اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند.

مسأله ۲۲۵۵

اگر معیّن نکنند که کدامیک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند ولی اگر در یک معامله اجازه دهند به طوری که در معاملات بعد اجازه جدید لازم نباشد همان اجازه اوّل کافی است.

مسأله ۲۲۵۶

شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرار داد شرکت عمل نماید، مثلًا اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوص بخرد، باید طبق همان قرار داد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته باشند بنا بر احتیاط واجب باید داد و ستدی نماید که به مصلحت شرکت باشد و معاملات را به طوری که متعارف است و به مصلحت شرکت است انجام دهد،

[۳۶۳]

پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد چنانچه مصلحت شرکت باشد باید همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد با رعایت مصلحت شرکت عمل کند.

مسأله ۲۲۵۷

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر در معاملات بعدی طبق قرار داد عمل کند صحیح است و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول و مصلحت معامله کند ضامن می‌باشد امّا اگر در معاملات بعدی مطابق معمول و مصلحت معامله کند صحیح است و امّا اگر اذن شرکاء مقیّد باشد که در صورت تخلّف حق معامله ندارد معاملات بعدی صحیح نیست.

مسأله ۲۲۵۸

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۲۵۹

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش مجتهد جامع الشرائط قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۲۶۰

اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرّف ندارند و کسی که از اجازه خود برگشته او هم نمی‌تواند در مال شرکت تصرّف کند.

مسأله ۲۲۶۱

هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدّت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

مسأله ۲۲۶۲

اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود یا سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند یا مجتهد جامع

الشرائط او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کند، شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند.

[۳۶۴]

مسأله ۲۲۶۳

اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۲۶۴

اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای انجام دهند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه اجازه هر یک از شریکها مقیّد به صحیح بودن شرکت نباشد، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر اجازه هر یک مقیّد به صحیح بودن شرکت باشد معامله‌ای که انجام شده فضولیست در صورتی که بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح است و گر نه باطل است و در معامله فضولی کاری که هر یک از شرکاء انجام داده‌اند مزد ندارد.

[۳۶۵]

احکام صلح

مسأله ۲۲۶۵

صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب، یا حقّی که دارد بگذرد؛ بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۲۶۶

دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و مجتهد جامع الشرائط هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

مسأله ۲۲۶۷

لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسأله ۲۲۶۸

اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذارند که روغن حاصل از خود آن شیر باشد صحیح است ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد

اشکال دارد.

مسأله ۲۲۶۹

اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در

[۳۶۶]

صورتی صحیح است که او قبول نماید. ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بدون صلح بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۲۷۰

اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

مسأله ۲۲۷۱

اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس هستند و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری ست صلح صحیح است.

مسأله ۲۲۷۲

اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد.

ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولا با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

مسأله ۲۲۷۳

اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۷۴

اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۷۵

تا وقتی خریـدار و فروشـنده از مجلس معامله متفرق نشده‌انـد می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سـه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسـی را که نقـد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشـنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را

[۳۶۷]

صلـح می‌کنـد در این سه صورت حق به هم زدن صـلح را ندارد امّا در صورتی که طرف در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا اینکه شـرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف به شـرط عمل ننماید، در این صورت می‌تواند صلح را به هم بزند و همچنین در بقیّه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۲۷۶

اگر چیزی را که به صـلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد محل اشکال است.

مسأله ۲۲۷۷

هر گاه مال خود را به کسـی صـلح نمایـد و با او شـرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشـتم باید چیزی را که به تو صـلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

[۳۶۸]

احکام اجاره

[احکام]

مسأله ۲۲۷۸

اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلّف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصـرف داشـته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند چون حق ندارد در مال خود تصرف کند اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست مگر اینکه ولی او اجازه دهد.

مسأله ۲۲۷۹

انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

مسأله ۲۲۸۰

اگر ولی یا قیّم بچه مال او را اجاره دهـد، یا خود او را اجیر دیگری نمایـد اشـکال ندارد. ولی اگر مدّتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچّه بالغ شد، نمی‌تواند بقیّه اجاره را نسبت به مال به هم بزند، ولی نسبت به اجاره خودش بعد از آنکه بالغ شـد می‌تواند بقیّه اجاره را به هم بزند، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدّت اجاره

نمی کرد، بر خلاف مصلحت بچّه بود، نمی تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۸۱

بچّه صغیری را که ولی نـدارد بدون اجازه مجتهد جامع الشـرائط نمی‌شود اجیر کرد و کسـی که به مجتهد جامع الشـرائط دسترسـی ندارد، می تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسأله ۲۲۸۲

اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید:

ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید:

قبول کردم، اجاره

[۳۶۹]

صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مسـتأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۲۸۳

اگر انسـان بـدون صـیغه خوانـدن بخواهـد برای انجـام عملی اجیر شود همین که به عنوان اجاره مشـغول آن عمل شود یا خود را در اختیار موجر قرار دهد اجاره صحیح است.

مسأله ۲۲۸۴

کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسأله ۲۲۸۵

اگر خانه یا مغازه یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید یا اجاره منصرف به این معنی باشـد، مسـتأجر نمی‌توانـد آن را به دیگری اجاره دهـد و اگر شـرط نکنـد و منصـرف به این معنی هم نباشد می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهـد. ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سـفید کـاری انجـام داده باشـد یـا به غیر جنسـی که اجاره کرده آن را اجاره دهـد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گنـدم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسأله ۲۲۸۶

اگر اجیر با انسان شـرط کنـد که فقط برای خود انسان کار کنـد یا اجاره منصـرف به این معنی باشـد نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شـرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، نباید زیادتر بگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می تواند زیادتر بگیرد.

مسأله ۲۲۸۷

اگر شخصی غیر از خانه، مغازه و اتاق، چیز دیگری را از فردی اجاره نماید، مثل اینکه زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، در این صورت «مستأجر» می‌تواند مورد اجاره را به هر قیمتی که بخواهد به دیگری اجاره دهد، هر چند قیمت این اجاره از قیمت اجاره شده قبلی بیشتر باشد.

مسأله ۲۲۸۸

اگر خانه یا مغازه‌ای را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان یا کمتر اجاره

[۳۷۰]

دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسأله ۲۲۸۹

مالی را که اجاره می‌دهند باید چند شرط داشته باشد:

اوّل:

معیّن باشد، پس اگر بگوید:

یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم، درست نیست.

دوّم:

مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیّات آن را بیان کند که کاملاً معلوم باشد.

سوّم:

تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم:

آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست.

پنجم:

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر و رودخانه هم مشروب نشود صحیح نیست.

ششم:

چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۲۹۰

اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۱

زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسأله ۲۲۹۲

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند باید چهار شرط داشته باشد:

[۳۷۱]

اوّل:

حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن مغازه برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوّم:

پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوّم:

اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، باید استفاده‌ای را که مستأجر از آن می‌برد معیّن نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار هم می‌برد اجاره دهند. باید در موقع اجاره معین کنند که سواری آن یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

چهارم:

مدّت استفاده را معیّن نمایند و اگر مدّت معلوم نباشد ولی عمل را معیّن کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معیّنی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسأله ۲۲۹۳

اگر ابتدای مدّت اجاره را معیّن نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۲۹۴

اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۲۹۵

اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی (۱۰۰) صد تومان است اجاره صحیح است و این

مقدار جهالت در اجاره مانع ندارد.

مسأله ۲۲۹۶

اگر به مستأجر بگوید:
خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره می‌دهم و هر قدر بیشتر بمانی به همین قیمت است، اجاره صحیح است و این مقدار از جهالت در اجاره مضر نیست.

مسأله ۲۲۹۷

خانه‌ای را که مسافرین و زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی صد تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد و اجاره صحیح است و صاحب خانه نمی‌تواند او را بیرون نماید. [۳۷۲]

مسائل متفرّقه اجاره

مسأله ۲۲۹۸

مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد.
پس اگر از چیزهاییست که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهاییست که مثل تخم مرغ یا اسکناس با شماره معلوم می‌کنند باید شماره آن معیّن باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیّات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۲۹۹

اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد و مال الاجاره را از محصول همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۰

کسی که چیزی را اجاره داده تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسأله ۲۳۰۱

هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدّت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۳۰۲

اگر انسان اجیر شود که در روز معیّنی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، اگر کسی که او را اجیر کرده به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد مثلاً اگر خیاطی را در روز معیّنی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خَیّاط در آن روز آماده کار باشد اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۳۰۳

اگر بعد از تمام شدن مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار ارزش معمولی به صاحب ملک بدهد، مثلاً ـ اگر خانه‌ای را یک ساله به هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولا پانصد تومان است باید پانصد تومان را بدهد و اگر دو هزار تومان است باید دو هزار تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۳۰۴

اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن

[۳۷۳]

کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. مثلاً ـ پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود یا در آتش سوزی بسوزد، در صورتی که خَیّاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۰۵

هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسأله ۲۳۰۶

اگر قصّاب سر حیوانی را بِبُرَد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مَجّانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۰۷

اگر حیوانی را اجاره کند و معیّن کند که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معیّن نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن است و اجرت مقدار زیاده را هم بدهکار است.

مسأله ۲۳۰۸

اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسأله ۲۳۰۹

اگر کسی بچّه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر متخصص بوده و بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست، امّا اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم به عهده او گذاشته باشند جرّاح ضامن است.

مسأله ۲۳۱۰

اگر پزشک بدست خود به مریض دوا بدهد یا تزریق کند، یا به عنوان طبابت نسخه‌ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و مریض دارو را بخورد، چنانچه در طبابت و معالجه‌اش خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن است؛ ولی اگر در مقام طبابت و معالجه نباشد بلکه به عنوان نظریه پزشکی در کتاب بنویسد یا بگوید فلان دارو برای فلان مرض فائده دارد و به واسطه خوردن دارو ضرری به مریض برسد یا بمیرد پزشک ضامن نیست.

مسأله ۲۳۱۱

هر گاه پزشک به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد در صورتی که دقّت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری

[۳۷۴]

برسد، یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.

مسأله ۲۳۱۲

مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرار داد اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۱۳

اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۱۴

اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد، کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند ولی اجاره مدّتی را که در تصرّف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماه به هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمول ده روز آن هزار و پانصد تومان باشد می‌تواند هزار و پانصد تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۳۱۵

اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن

چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۳۱۶

اگر پیش از آن که مدّت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۳۱۷

اگر پیش از شروع مدّت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده، به او بر می‌گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۳۱۸

اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد اجاره مدّتی که باقی مانده باطل می‌شود و همچنین است اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد و می‌تواند اجاره همه مدّت را به هم بزند و نسبت به

[۳۷۵]

مقداری که استفاده کرده اجرت المثل بدهد.

مسأله ۲۳۱۹

اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود (و مستأجر می‌تواند همه اجاره را به هم بزند و نسبت به آنچه استفاده کرده اجرة المثل بدهد).

مسأله ۲۳۲۰

اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود ولی اگر شرط کرده‌اند که مستأجر شخصاً از آن ملک استفاده کند نه دیگری، صاحب ملک حق دارد باقیمانده مدّت را فسخ کند و امّا اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیّت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدّت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل می‌شود.

مسأله ۲۳۲۱

اگر صاحب کار بنّا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد. ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار

بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد چنانچه خود او هم کاری که ارزش دارد انجام بدهد زیادی آن بر او حلال می‌باشد.

مسأله ۲۳۲۲

اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد بلکه اگر سبب خرابی یا کمی ارزش پارچه شود ضامن است.

[۳۷۶]

احکام جُعاله

مسأله ۲۳۲۳

جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، اینست که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معیّن باشد می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسأله ۲۳۲۴

جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۵

کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید بی‌فایده نباشد به طوری که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد، یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود نباشد مگر در موردی که یک غرض عقلایی نسبت به جاعل در آن وجود داشته باشد پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۶

اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است؛ ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا

[۳۷۷]

کند ده من گندم به او می‌دهم، بنا بر احتیاط واجب باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسأله ۲۳۲۷

اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهـد، مثلاً بگویـد هر کس بچه مرا پیدا کند پول یا مژدگانی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکنـد جعاله صحیح نیست ولی چنانچه کسـی آن عمل را انجام دهـد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسأله ۲۳۲۸

اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرار داد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسأله ۲۳۲۹

پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل می‌تواند جعاله را به هم بزند.

مسأله ۲۳۳۰

بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

مسأله ۲۳۳۱

عامل می‌توانـد عمل را ناتمام بگـذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسـباب ضـرر جاعل شود، بایـد آن را تمام نمایـد مثلاً اگر کسـی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و پزشک جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکنـد، چشم معیوب می‌شود، بایـد آن را تمام نمایـد و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل می‌شود نیز می‌باشد.

مسأله ۲۳۳۲

اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی‌تواند چیزی مطـالبه کنـد و همچنین است اگر جاعـل مزد را برای تمـام کردن عمل قرار بگـذارد مثلاً بگویـد هر کس لباس مرا بـدوزد ده تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشـد که هر مقـدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقـدار مزد بدهـد، جاعل بایـد مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط اینست که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

[۳۷۸]

[۳۷۹]

احکام مزارعه

مسأله ۲۳۳۳

مزارعه آن است که مالک زمین یا کسـی که زمین در اختیار اوست با زارع به این قسم معامله کنـد که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۳۳۴

مزارعه چند شرط دارد:

اول:

صاحب زمین به زارع بگوید:

زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید:

قبول کردم، یا بدون اینکه حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد.

دوّم:

صاحب زمین و زارع هر دو مکلّف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، همچنین شرط است که صاحب زمین سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری نکرده باشد امّا سفیه بودن یا محجور بودن زارع ضرری به صحت مزارعه نمی‌زند مگر اینکه زارع احتیاج به صرف مال داشته باشد.

سوّم:

همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم:

سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار بگذارند حاصل یک قطعه مال یکی و حاصل قطعه دیگر مال دیگری باشد مزارعه صحیح نیست و نیز اگر مالک بگوید:

در این زمین

[۳۸۰]

زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده، مزارعه صحیح نیست.

پنجم:

مدّتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معیّن کنند و باید مدّت به قدری باشد که در آن مدّت به دست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اوّل مدّت را روز معیّنی قرار دهند و آخر مدّت را رسیدن حاصل قرار دهند به طوری که عادتاً معلوم باشد کافی است.

ششم:

زمین قابل زراعت باشد و اگر زمین قابلیّت زراعت ندارد امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود مزارعه صحیح است.

هفتم:

نوع زراعت باید معلوم باشد امّا اگر در محلّی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می‌کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معیّن می‌شود و اگر چند نوع زراعت می‌کنند باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد معیّن کنند مگر آنکه کاشت محصولی خاص متعارف باشد که به همان نحو باید عمل شود.

هشتم:

مالک باید زمین را معیّن کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید:

در یکی از اینها زراعت کن و آن را معیّن نکند مزارعه باطل است.

نهم:

مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند آن را باید معیّن کنند که بر عهده چه کسی باشد ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن محل معلوم باشد کافیست و لازم نیست آن را معین کنند.

مسأله ۲۳۳۵

اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او (مالک) باشد و بقیّه را بین خودشان تقسیم کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۳۳۶

اگر مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسأله ۲۳۳۷

اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتّی مثل علف که

[۳۸۱]

می‌توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیّه مزارعه باطل است و اگر زارع زراعت نکند چنانچه زمین در تصرّف او بوده و مالک در آن تصرّفی نداشته است، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به مالک بدهد و اگر به واسطه ترک زراعت خسارت و ضرری به زمین وارد شده زارع باید خسارت را بپردازد.

مسأله ۲۳۳۸

اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۳۹

اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۳۴۰

اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر، مال مالک بوده حاصلی که به دست می‌آید مال اوست و اگر بذر مال

زارع بوده زراعت هم مال او خواهـد بود و در صورت اوّل لازم است مالک اجرهٔ المثل به زارع را بدهـد و همینطور در صورت دوّم لازم است زارع اجرهٔ المثل زمین را به مالک بدهد.

مسأله ۲۳۴۱

اگر بـذر، مـال زارع باشـد و بعـد از زراعت بفهمنـد که مزارعه باطل بوده چنانچه مالک و زارع راضـی شونـد که با اجرت یا بـدون اجرت زراعت در زمین باقی بمانـد اشـکال ندارد و اگر مالک راضـی نشود، پیش از رسـیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچینـد و زارع نمی‌توانـد او را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد و نیز مالک هم نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.
[۳۸۲]

مسأله ۲۳۴۲

اگر بعـد از جمع کردن حاصل و تمام شـدن مـدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بمانـد و سال بعـد دو مرتبه حاصل بدهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت به طوری صـرفنظر کرده باشـند که از ملکیّت خود بیرون کرده باشـند، حکم مباحات را دارد و اگر قرار داد کرده باشـند که همه محصول و ریشه آن مشترک باشـد باید قسـمت کنند و اگر قرار دادشان فقط در مورد محصول سال اوّل باشـد محصول سال دوّم مال صاحب بذر می‌باشد.
[۳۸۳]

احکام مُساقات

مسأله ۲۳۴۳

اگر انسـان بـا کسـی به این قسم معـامله کنـد که درختهـای میوه‌ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه‌های آن با اوست تا مـدّت معیّنی به آن کس واگـذار کنـد که تربیت نمایـد و آب دهـد و به مقـداری مشاع که قرار می‌گذارنـد از میوه آن بردارد، این معامله را مُساقات می‌گویند.

مسأله ۲۳۴۴

معـامله مساقـات در درختهـایی که مثـل بیـد و چنـار میوه نمی‌دهـد صـحیح نیست، ولی در مثـل درخت حنا و سـدر که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گُل آن برای گلاب گیری استفاده می‌کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۴۵

در معامله مساقات لازم نیست صـیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۳۴۶

مالک و کسی که تربیت درختان را به عهده می‌گیرد، باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز در مالک شرط است که سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و مالک نباید محجور باشد یعنی حاکم شرع او را از تصرّف در مالش منع نکرده باشد امّا در عامل سفیه نبودن و محجور نبودن شرط نیست مگر بخواهد در مالش تصرّف کند.

مسأله ۲۳۴۷

مدّت مساقات باید معلوم باشد و اگر اوّل آن را معیّن کنند و آخر

[۳۸۴]

آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است.

مسأله ۲۳۴۸

باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً یک تُن از میوه‌ها مال مالک و بقیّه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۳۴۹

باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت و پرورش میوه لازم است باقی باشد، معامله صحیح است و گر نه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۲۳۵۰

معامله مساقات در بوته خربزه و هندوانه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسأله ۲۳۵۱

درختانی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کنند و به آبیاری احتیاج ندارند اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیّت میوه می‌شود احتیاج داشته باشند معامله مساقات در آن صحیح است؛ ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا مرغوبیّت میوه تأثیری نداشته باشند معامله مساقات اشکال دارد.

مسأله ۲۳۵۲

دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۳۵۳

اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسأله ۲۳۵۴

اگر کسی که تربیت درختان به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر و کارگر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میّت اجیر و کارگر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میّت و مالک قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختان را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته‌اند که

[۳۸۵]

ب دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله مساقات به هم می‌خورد و اگر قرار نگذاشته‌اند مالک می‌تواند عقد را به هم بزند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند، درختان را تربیت نماید.

مسأله ۲۳۵۵

اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید.

مسأله ۲۳۵۶

اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است پس اگر درختان مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد مشروط بر آن که از مقدار قرارداد بیشتر نباشد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودال‌هایی را که به واسطه کندن درختان پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختان را کاشته به صاحب زمین بدهد مشروط بر آن که از مقدار قرارداد بیشتر نباشد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختان را بکند و اگر به واسطه کندن درختان عیبی در آنها پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، ولی نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درختان را در زمین باقی بگذارد.

[۳۸۶]

کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۳۵۷

بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند.

نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول:

روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

دوّم:

بیرون آمدن منی.

سوّم:

تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسأله ۲۳۵۸

روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها یقین کند بالغ شده است.

مسأله ۲۳۵۹

دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند نمی‌توانند در مال خود تصرف نمایند و تصرّفات آنها باید زیر نظر ولی آنها باشد و همچنین است ورشکسته‌ای که مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد.

مسأله ۲۳۶۰

کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

مسأله ۲۳۶۱

انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود هر قدر از

[۳۸۷]

مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و اظهر اینست که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ننمایند تصرّف او صحیح است.

[۳۸۸]

احکام وکالت

اشاره

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرّف کند و کسی که حاکم شرع او را از تصرّف در مالش منع کرده باشد نمی‌تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

مسأله ۲۳۶۲

در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۳۶۳

اگر انسان کسـی را که در شـهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۳۶۴

مُوَکِّل یعنی کسـی که دیگری را وکیل می‌کنـد و نیز کسـی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشـند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند صیغه‌ای که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۳۶۵

کاری را که انسان نمی‌توانـد انجام دهـد، یا شـرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسـی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف

[۳۸۹]

دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۶۶

اگر انسان کسـی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسأله ۲۳۶۷

وکالت، عقـد جایز است و هر یک از دو طرف می‌توانـد آن را به هم بزنـد، مگر اینکه در ضـمن عقـد لازمی شـرط شـده باشد مثلاً فرزنـد مغازه خود را به پـدرش می‌فروشد و در ضـمن عقد بیع شـرط می‌کنند که فرزند وکیل باشد مغازه را تا ۵ سال اجاره بدهد و مـال الاجاره را بپردازد که در این صورت پـدر حق نـدارد وکالت فرزنـدش را عزل نمایـد و در غیر این صورت اگر موکل وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید بعد از آن که خبر به او رسـید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسأله ۲۳۶۸

وکیل می‌تواند از وکالت کناره کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۶۹

وکیـل نمی‌توانـد برای انجـام کاری که به او واگـذار شـده دیگری را وکیل نمایـد، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشـد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید و همچنین است اگر ظاهر امر اجازه توکیل باشد.
مثـل اینکه کـار، به نحویست که معلوم است خود وکیل نمی‌توانـد آن را انجام دهـد و اگر گفته باشـد برای من وکیل بگیر، بایـد از

طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۳۷۰

اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل وکیل اوّل را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۳۷۱

اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش (از طرف وکیل) وکیل کند موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود وکالت دومی باطل می‌شود.
[۳۹۰]

مسأله ۲۳۷۲

اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد یا عزل شود وکالت دیگران باطل نمی‌شود. ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و اگر دسته جمعی وکیل شده باشند که با هم انجام دهند، در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود ولی در صورت مبهم بودن کلام موکل، وکالت دیگران با مرگ یکی از وکلاء از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۳۷۳

اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد امّا بطلان وکالت به نحوی که بعد از بر طرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محل اشکال است.

مسأله ۲۳۷۴

اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۳۷۵

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۷۶

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرّفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است.
پس اگر لباس را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۷۷

اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.
[۳۹۱]

احکام قرض

اشاره

احکام قرض
قرض دادن از کارهای مستحبیست که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و بسرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود و نیز در روایتی آمده است ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیجده برابر.

مسأله ۲۳۷۸

در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسأله ۲۳۷۹

اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.

مسأله ۲۳۸۰

اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۸۱

اگر طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و

اگر تأخیر بیندازد

[۳۹۲]

گناهکار است.

مسأله ۲۳۸۲

اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که مناسب شأن اوست و در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۳۸۳

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کاسبی کند و برای او حرج نباشد واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۳۸۴

کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او یا وارث او را پیدا کند، بنا بر احتیاط باید با اجازه مجتهد جامع الشرائط طلب او را به فقیر بدهد و اگر طلبکار او سیّد نباشد احتیاط واجب آنست که طلب او را به سیّد فقیر ندهد.

مسأله ۲۳۸۵

اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۲۳۸۶

اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره یا چیزهای مثلی دیگر را قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۸۷

اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، همان را مطالبه کند احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۳۸۸

اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس

دهـد، ربـا و حرام است و نیز اگر بـا او شـرط کنـد که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوص پس دهـد، مثلاً مقـداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد.

ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

[۳۹۳]

مسأله ۲۳۸۹

ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسـی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی‌شود و نمی‌توانـد در آن تصـرف کند ولی چنانچه طوری باشـد که اگر قرار ربا را هم نـداده بودند، صاحب پول راضـی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصـرّف کند، قرض گیرنده می تواند در آن بدون اشکال تصرّف نماید.

مسأله ۲۳۹۰

اگر گنـدم یـا بـذر دیگری را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کنـد، حاصـلی که از آن به دست می‌آیـد مال قرض دهنـده است.

مسأله ۲۳۹۱

اگر لباسـی را به ذمّه بخرد و بعـداً از پولی که بـابت ربا گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با رباست به صاحب لباس بدهـد چنانچه موقع خریداری قصد داشته از این پول بدهد پوشـیدن آن لباس جایز نیست و نماز خواندن در آن بنا بر احتیاط باطل است و اگر در هنگام خریـد چنین قصدی نداشـته باشد پوشـیدن آن لباس جایز و نماز در آن صـحیح است و نیز اگر پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام داشـته باشـد و به فروشـنده بگویـد که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشـیدن آن لباس حرام است و اگر بدانـد پوشـیدن آن حرام است نماز خواندن در آن هم بنا بر احتیاط واجب باطل می‌باشد.

مسأله ۲۳۹۲

اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شـهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشـکال ندارد و این را صرف برات می گویند و این بمانند آنست که قسـمتی از طلب خود را صرفنظر کرده باشد و همچنین است اگر پولی را به کسی بدهد و شرط کند همان مقدار را در شهر دیگری به او پس بدهد.

مسأله ۲۳۹۳

اگر مقداری پول به کسـی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۹۴

اگر کسی از دیگری طلبی دارد که وزنی و پیمانه‌ای نیست می‌تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقداً بگیرد بنا بر این در زمان حاضر برات یا سفته‌هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است می‌تواند آنها را

[۳۹۴]

به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود بفروشد و وجه آن را نقداً بگیرد زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانه معامله نمی‌شود.

[۳۹۵]

احکام حواله دادن

مسأله ۲۳۹۵

اگر انسان، طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اوّلی مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۹۶

بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز اگر مجتهد جامع الشرائط کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد و خودش هم نمی‌تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۹۷

اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است احتیاط واجب آن است که حواله با رضایت و قبول او باشد، ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

[۳۹۶]

مسأله ۲۳۹۸

موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده و بدهکار او نشده اگر او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۹۹

حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلاً ده من گندم و صد تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیرد و آن را معیّن نکند حواله درست نیست.

مسأله ۲۴۰۰

اگر بدهی واقعاً معیّن باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۴۰۱

طلبه کار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۴۰۲

اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده می‌تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۴۰۳

بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دَین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبه کار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۴۰۴

اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۴۰۵

اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است ذمّه او بری می‌شود و می‌تواند چیزی را

[۳۹۷]

که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

[۳۹۸]

احکام رَهن

مسأله ۲۴۰۶

رهن یا وثیقه گذاشتن آن است که بـدهکار مقـداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را بموقع ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۲۴۰۷

در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسأله ۲۴۰۸

گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، بلکه اگر به واسطه ورشکستگی مجتهد جامع الشرائط او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد.

مسأله ۲۴۰۹

انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم، مانند اسنادی که در زمان ما برای استیفاء حق صاحب حق وثیقه گذاشته می‌شود.

مسأله ۲۴۱۰

چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و آلات قمار و مانند آن از چیزهایی که مالیّت شرعی و یا چیزهایی که مالیّت عرفی ندارند گرو بگذارند درست نیست.

مسأله ۲۴۱۱

منافع چیزی را که گرو می‌گذارند، مال مالك آن است.
[۳۹۹]

مسأله ۲۴۱۲

گرو دهنده و گرو گیرنده نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملك کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۱۳

اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد رهن باطل می‌شود و پول آن رهن نیست، مگر اینکه قبول وکالت در

فروش مشروط به رهن گذاشتن پول آن باشد.

مسأله ۲۴۱۴

اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبه کار می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، اگر به مجتهد جامع الشرائط دسترسی دارد، بنا بر احتیاط واجب باید برای فروش آن از مجتهد جامع الشرائط اجازه بگیرد.

مسأله ۲۴۱۵

اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که متناسب شأن اوست و در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه، محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد.
طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبه کار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسأله ۲۴۱۶

احتیاط واجب آن است که گرو بدون تحویل دادن به طلبکار صورت نمی گیرد.

مسأله ۲۴۱۷

در میان بعضی از مردم معمول است که وامی به صاحب خانه می‌دهند و خانه او را گرو بر می‌دارند به شرط آنکه قیمت کمتری جهت مال الاجاره بپردازند، یا اصلاً مال الاجاره ندهند و آن را خانه رهنی می گویند این کار ربا و حرام است، راه صحیح آن است که اوّل خانه را به مستأجر به مبلغی اجاره بدهد ولو مقدار کمی باشد و در ضمن اجاره شرط نماید که مستأجر باید فلان مقدار وام به او بدهد در این صورت ربا نیست و حلال است و عنوان رهن وجود ندارد.
[۴۰۰]

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۴۱۸

اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که بهر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست و نیز می‌تواند قرارداد ضمانت را به وسیله امضا کردن ضمانت نامه، یا هر کار دیگر که این مطلب را به طلبکار بفهماند و او هم عملا قبول کند، انجام دهد.

مسأله ۲۴۱۹

ضامن و طلبکار باید مکلّف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای

بیهوده مصرف کنند و کسی که به واسطه ورشکستگی مجتهد جامع الشرائط او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد، نمی‌تواند ضامن کسی شود، ولی این شرطها در بدهکار نیست.
مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد و طلبکار قبول کند، ضمانت صحیح است.

مسأله ۲۴۲۰

هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید:
اگر بدهکار قرض تو را ندهد می‌دهم، به احتیاط واجب ضمان شرعی صحیح نیست ولی از باب یک عقد عقلایی رایج در فرض سؤال ضامن لازم است طبق تعهد خود عمل نماید.

مسأله ۲۴۲۱

کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس
[۴۰۱]
اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی‌تواند ضامن او شود.

مسأله ۲۴۲۲

در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معیّن باشد پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید:
من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معیّن نکرده که طلب کدام را بدهد بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید:
من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معیّن نکرده که بدهی کدام را می‌دهد بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و صد تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید:
من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معیّن نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسأله ۲۴۲۳

اگر طلبکار، طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۴۲۴

اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۴۲۵

ضامن و طلبکار بنا بر احتیاط واجب نمی‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۴۲۶

هر گـاه انسان در موقع ضامن شـدن، بتوانـد طلب طلبکار را بدهـد اگر چه بعـد فقیر شود، طلبکار نمی‌توانـد ضامن بودن او را به هم بزنـد و طلب خود را از بـدهکار اوّل مطـالبه نمایـد و همچنین است اگر در آن موقع نتوانـد طلب او را بدهـد ولی طلبکار بدانـد و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۴۲۷

اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتوانـد طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند. ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد،

[۴۰۲]

چنانچه بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند اشکال دارد.

مسأله ۲۴۲۸

اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۴۲۹

اگر کسـی با اجازه بـدهکار ضامن شود که بـدهی او را بدهـد، می‌توانـد مقداری را که ضامن شده پس از پرداخت آن از او مطالبه نمایـد، ولی اگر به جای جنسـی که بـدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهـد، نمی‌توانـد چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گنـدم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، امّا اگر خودش راضـی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

[۴۰۳]

احکام کفالت

مسأله ۲۴۳۰

هر گـاه کسـی بر دیگری حقّی داشـته باشـد (مثلاـ طلبی یا قصاصـی یا دیه‌ای یا حق دیگری) یا ادعای حقّی کنـد که دعوی او قابل طرح در دادگاه بوده و امکان اثبات داشـته باشد، چنانچه انسان ضامن شود که صاحب حق یا مدعی، شـخص متهم را رها کند و هر وقت او را خواست بدست او بسپارد این قرار داد را «کفالت» و به کسی که ضامن این کار می‌شود «کفیل» گویند.

مسأله ۲۴۳۱

کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به مدعی بفهماند که من ضامنم هر وقت متهم را بخواهی به دست تو بدهم و مدعی هم قبول نماید.

مسأله ۲۴۳۲

کفیل باید مکلّف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۴۳۳

یکی از هفت چیز، کفالت را به هم می‌زند:

اول:

کفیل متهم را به دست مدعی بدهد.

دوّم:

حق مدعی داده شود.

سوّم:

مدعی از حق خود بگذرد.

چهارم:

متهم بمیرد.

پنجم:

مدعی کفیل را از کفالت آزاد کند.

[۴۰۴]

ششم:

کفیل بمیرد.

هفتم:

کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسأله ۲۴۳۴

اگر کسی به زور، متهم را از دست مدعی رها کند، باید یا او را به دست مدعی بسپارد یا حق مدعی را ادا کند.

مسأله ۲۴۳۵

در کفالت رضایت کسی که حق بر عهده اوست لازم نیست بنا بر این رضایت بدهکار شرط نمی‌باشد.

مسأله ۲۴۳۶

هر گاه کفالت به اجازه شخص مدیون باشد و کفیل ناچار شود طلب طلبکار را بدهد، حق دارد آن را از بدهکار بگیرد، ولی اگر به اجازه او نبوده حق ندارد.

[۴۰۵]

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۴۳۷

اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسأله ۲۴۳۸

اگر کسی امانتی را بپذیرد نباید در نگهداری آن کوتاهی کند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد باید آن را تحویل دهد.

مسأله ۲۴۳۹

امانتدار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو عاقل باشند، پس اگر انسانی مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست، ولی جایز است بچّه ممیّز با اذن ولی خود مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین می‌تواند مال شخص دیگری را با اجازه او نزد کسی امانت بگذارد و همینطور امانت گذاشتن نزد بچه ممیّز با اذن ولی او اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۴۰

اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولی در امانت گذاشتن بچّه اجازه نداده باشد لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود باید عوض آن را بدهد ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن

[۴۰۶]

نیست و همچنین است اگر امانت گذار دیوانه باشد.

مسأله ۲۴۴۱

کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۲۴۴۲

اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۴۴۳

کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۴۴۴

اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۴۴۵

کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۴۴۶

کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتّفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آن که جایی محفوظ‌تر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ می‌کند، برساند که در این صورت ضامن نیست.

مسأله ۲۴۴۷

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری چنانچه امانتدار احتمال دهد که

[۴۰۷]

در آن جا از بین می‌رود و بداند چون آن جا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آن جا بیرون ببری می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد دو صورت دارد:

الف: جای دیگر به نظر امانت دار محفوظ‌تر از جاییست که امانت دهنده معیّن کرده، در این صورت اگر تلف شود ضامن نیست.

ب: جای دیگر مساوی یا بدتر از جاییست که امانت دهنده معیّن کرده، در این صورت اگر تلف شود ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۴۴۸

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیّتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ‌تر یا مثل محل

اوّلیست ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۴۴۹

اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۴۵۰

اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث میتم، راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و خبر هم ندهد ولی در حفظ آن کوتاهی نکند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۴۵۱

اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند و اگر وصی داشته باشد باید به وصی هم مراجعه شود پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۴۵۲

اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

[۴۰۸]

مسأله ۲۴۵۳

اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و چنانچه به مجتهد جامع الشرائط دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گر نه باید وصیّت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیّات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۴۵۴

اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیّت کند.

[۴۰۹]

احکام مضاربه

اشاره

احکام مضاربه

مضاربه عبارت است از عقد و قراردادی که بین دو نفر منعقد و برقرار می‌شود، به این صورت که شخصی مالی را به دیگری بدهد تا با آن تجارت و معامله کند و سود حاصله بین هر دو به نسبتی که قرار می‌گذارند تقسیم گردد و کسی که سرمایه را می‌دهد مالک نام دارد و دیگری که تجارت و خرید و فروش را انجام می‌دهد عامل نام دارد.

لازم به یادآوریست که دین مقدس اسلام همانگونه که به عبادات و مسائل آن عنایت و توجه دارد، به اقتصاد و معاش عباد نیز عنایت و توجه دارد، زیرا که «لا معاد لمن لا معاش له» و بدیهیست که اساس سعادت فرد و جامعه عبادت و بندگی توأم با کسب و کار و اقتصاد است، اساس عزّت و عظمت مسلمین، ارتباط با خالق و همراه آن، بلکه در معیّت آن، تجارت و کار و اقتصاد عاقلانه و سالم است که فرمود:

«رجال لا تلهیم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلاة» (سوره نور، آیه ۳۷.) «فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الأرض و ابتغوا من فضل الله» (سوره جمعه، آیه ۱۰) و «من طلب الحلال فهو من الله عز و جل صدقة علیه» (کافی، ج ۴، ص ۱۲) و نیز معلوم است که هدف از مضاربه رونق بخشیدن به

[۴۱۰]

اقتصاد و به جریان انداختن ثروتها و جلوگیری از رکود کسب و کار و بازار مسلمین است.

هدف از مضاربه به کارگیری نیروهای فعال و کارآمد و جلوگیری از عاطل و باطل ماندن انسانهای شایسته و مسلمان است.

هدف از مضاربه تحصیل سود و درآمد مشروع و حلال و جلوگیری از رباخواری و اکل مال به باطل است.

از سویی عامل نیز باید توجه داشته باشد که، مضاربه تنها تحویل گرفتن ثروت و اموال دیگران و تجارت کردن و پول به دست آوردن نیست بلکه مضاربه مجمع و مورد تبادل احکام شرعی و مسؤولیتهای سنگین و پرمخاطره است، زیرا که در صورت صحت آن و حاصل شدن سود، عامل شریک مالک است و در صورت باطل بودن مضاربه و فساد آن، عامل تنها مستحق اجرة المثل و در حقیقت اجیر مالک است و در صورت عدم حصول سود، عامل حقّی ندارد و امین و امانت دار مالک است و در صورت تخلف از شرایط تعیین شده، غاصب و گنه کار و ضامن مال مالک است و نهایتاً عامل، در تصرفات و معاملات، وکیل و کارگزار مالک است و غیر اینها از احکام و وظایف که از مضامین مسائل آینده روشن می‌شود ان شاء الله تعالی.

مسأله ۲۴۵۵

در مضاربه چند چیز معتبر است:

اول:

مالک و عامل بالغ، عاقل و مختار باشند و مالک شرعاً از تصرف در اموال خود ممنوع نباشد.

دوم:

ایجاب از طرف مالک و قبول از طرف عامل. (به لفظ باشد یا به غیر لفظ، عربی باشد یا غیرعربی)

سوم:

باید سرمایه عین خارجی باشد و مضاربه با دین صحیح نیست، بلی چنانچه طلبکار، مدیون را وکیل در قبض طلب و در ایجاب عقد مضاربه از طرف او کند و مدیون پس از قبض و ایجاب از جانب خود هم قبول نماید مضاربه صحیح است.

چهارم:

سود حاصله فقط بین مالک و عامل باشد و چنانچه شرط کنند که چیزی از سود برای غیر باشد، شرط صحیح نیست، مگر اینکه شرط کنند، غیر کاری که مربوط به تجارت و مضاربه است انجام دهد که در این صورت شرط سهیم بودن در سود اشکال ندارد.

پنجم:

سهم سود هر یک از عامل و مالک تعیین شود و تعیین آن به دو صورت

[۴۱۱]

صحیح است:

الف: قرار بگذارند هر مقدار سود حاصل شد به نحو کسر مشاع، یعنی چند درصد، مربوط به مالک و چند درصد مربوط به عامل باشد.

ب: قرار بگذارند مقدار معینی از سود، مربوط به عامل و بقیه هر چه بود مربوط به مالک باشد، یا بر عکس، لکن صحت صورت دوم مشروط بر اینست که اطمینان داشته باشند بیش از مقدار تعیین شده، سود حاصل می‌شود و الا صحیح نیست.

ششم:

عامل قدرتِ انجامِ معامله و تجارت را داشته باشد.

هفتم:

سود بردن، به وسیله تجارت و خرید و فروش باشد، بنا بر این اگر مالک پول و سرمایه را به کسی بدهد که با آن زراعت کند یا خرج مغازه یا تعمیر ماشین کند مضاربه صحیح نیست.

مسأله ۲۴۵۶

در شرط پنجم گذشت که تعیین سود به دو صورت صحیح است و صورت دوم آن بود که قرار بگذارند مقدار معینی از سود برای عامل باشد و بقیه برای مالک یا به عکس حال اگر اتّفاقاً آن مقدار سود پیش بینی شده، حاصل نشد و مثلاً با اینکه قرار گذاشته بودند ده هزار تومان از سود مربوط به عامل باشد و بقیه برای مالک، کل سود حاصله فقط ده هزار تومان یا کمتر شد، در این صورت تمام سود برای عامل است و به مالک سهمی نمی‌رسد و به عکس، اگر سهم مالک را معین و بیش از آن حاصل نشد در این صورت تمام سود مربوط به مالک می‌شود و عامل از سود محروم است و چیزی به او نمی‌رسد. ضمناً چنانچه برای هر یک مقداری معین شده و سود حاصله کمتر از مجموع شده سود حاصله به نسبت قرارداد توزیع می‌شود. (توضیح اینکه اگر قرار گذارند که مثلاً- پنج هزار تومان از سود برای مالک و ده هزار تومان برای عامل باشد و بقیه هر چه بود بین آنها تنصیف شود و اتفاقاً کل سود از پانزده هزار تومان کمتر شد در این صورت به نسبت ۵ و ۱۰ توزیع می‌شود).

مسأله ۲۴۵۷

در صحت مضاربه، صیغه عقد، لازم نیست، بلکه مضاربه معاطاتی نیز صحیح است.

[۴۱۲]

مسأله ۲۴۵۸

لازم نیست سرمایه، طلا و نقره سکّه دار باشد بلکه با اسکناس و سایر و پولهای رایج نیز صحیح است.

مسأله ۲۴۵۹

اگر شخصی بدون اذن و یا وکالت و ولایت با مال غیر، مضاربه کند، مضاربه فضولیست و با اجازه مالک صحیح می‌شود و در صورت اجازه، سود حاصله، طبق قرارداد بین مالک و عامل تقسیم می‌شود و اگر هم خسارتی به سرمایه وارد شد به عهده مالک است و اگر امضا نکرد معامله واقع شده باطل و جنس به صاحب آن و پول به مالک بر می گردد و سودی حاصل نمی‌شود.

مسأله ۲۴۶۰

مضاربه عقد جایز است، یعنی طرفین هر وقت بخواهند می‌توانند عقد را به هم بزنند و حتی اگر در ضمن عقد مضاربه، مدّت معیّنی را شرط کنند، مضاربه عقد لازم نمی‌شود، بلی در صورتی که مدت، معیّن کردند پس از گذشت مدت، تصرف عامل در سرمایه منوط به اذن مالک است و بدون اجازه او شرعاً نمی‌تواند در سرمایه دخل و تصرف نماید و در مواردی که بخواهند مضاربه را به هم بزنند فرق نمی کند که قبل از شروع در تجارت باشد یا بعد از آن، سودی حاصل شده باشد یا نشده باشد.
بلی در صورت حصول سود و تصمیم بر فسخ، باید طبق قرارداد، سود تا زمان فسخ، محاسبه و بین طرفین تقسیم شود.

مسأله ۲۴۶۱

اگر در ضمن عقد مضاربه یا عقد دیگری (اعم از لازم یا جایز) شرط کنند که تا مدت معینی مضاربه را فسخ نکنند، وفای به این شرط واجب است لکن چنانچه تخلف کردند و مضاربه را فسخ نمودند، مضاربه فسخ می‌شود هر چند معصیت کرده‌اند.

مسأله ۲۴۶۲

بر عامل واجب است، معاملاتی را انجام دهد که مالک اجازه داده باشد و چنانچه معامله‌ای انجام دهد که مالک اجازه نداده است آن معامله فضولیست و صحت آن منوط به اجازه و امضای مالک است.

مسأله ۲۴۶۳

در مضاربه چنانچه خرید کالای خاصّی شرط شده باشد و عامل برخلاف شرط عمل کند، ضامن سرمایه است و اگر خسارت وارد شد چه کلی، چه جزیی، به عهده او است، بلی چنانچه پس از معامله، مالک اجازه دهد و خسارتی وارد شود بر عهده مالک است.

مسأله ۲۴۶۴

چنانچه عامل در تجارت تعدی و تفریط نکند، ضرر معامله به عهده

[۴۱۳]

او نیست.

مسأله ۲۴۶۵

اگر در عقد مضاربه، مالک شرط کند که عامل در ضرر شریک باشد، این شرط باطل است ولی اصل مضاربه باطل نیست. بلی اگر در ضمن عقد مضاربه یا در ضمن عقد دیگری، چه جایز چه لازم، شرط کنند که در صورت خسارت، نصف آن را مثلاً، عامل از جیب خود بدهد، این شرط صحیح و عمل به آن لازم است.

مسأله ۲۴۶۶

چنانچه مالک یا عامل فوت کنند مضاربه باطل می‌شود و ورثه می‌توانند با عامل توافق نمایند و مجدّداً عقد مضاربه، برقرار کنند.

مسأله ۲۴۶۷

عامل از پیش خود و بدون اجازه مالک نمی‌تواند وکیل یا اجیر و هم دست بگیرد.

مسأله ۲۴۶۸

چنانچه چیزی از سرمایه بدون تقصیر عامل تلف شود یا بسوزد یا به سرقت و مانند آن از بین برود عامل ضامن نیست و از مالک تلف شده است.

بلی در صورت خیانت ضامن است و باید از عهده برآید.

مسأله ۲۴۶۹

اگر مالک شرط کرده که تجارت به گونه خاص و به کیفیّتی مخصوص انجام شود، عامل باید رعایت کند امّا در صورتی که شرط و کیفیت خاصی مطرح نشده است عامل باید به طور متعارف و معمول تجارت کند و چنانچه معامله نسیه هم متعارف باشد و قرارداد از آن منصرف نباشد می‌تواند به صورت نسیه نیز معامله کند.

مسأله ۲۴۷۰

چنانچه عامل به صورتی غیر از متعارف یا برخلاف شرط مالک، معامله کرد و سودی حاصل شد، سود حاصله را طبق قرارداد مضاربه تقسیم می‌کنند، بلی در این فرض که عامل بر خلاف متعارف یا برخلاف شرط عمل کرده است اگر سرمایه کلّاً یا بعضاً تلف شود و خسارت بر آن وارد شود بر عهده عامل است و باید از عهده برآید.

مسأله ۲۴۷۱

اگر به هر جهت سرمایه به صورت دین نزد مردم باشد، مثلاً به صورت نسیه معامله انجام شده و مضاربه فسخ یا منفسخ شود، بنا بر احتیاط واجب باید عامل دیون را جمع آوری و تحویل مالک دهد، خصوصاً اگر فسخ از جانب عامل باشد.

[۴۱۴]

مسأله ۲۴۷۲

جایز نیست عامل بـدون اذن مالک سرمایه را با مال خودش یا با مال شـخص ثالثی مخلوط کنـد و چنانچه بدون اذن، مخلوط کرد، گناهکار است، لکن مضاربه باطل نمی‌شود و اگر سود حاصل شد بین آنها نسبت به مقدار سرمایه هر یک، تقسیم می‌شود، ولی اگر ضرر کرد خودش ضامن ضرر است.

مسأله ۲۴۷۳

عامل می‌تواند با اذن صریح مالک یا با اذن ضـمنی او (مثل اینکه بگوید به هر نحو که صـلاح و مصلحت دانستی عمل کن) سرمایه را با مال خود یا با مال شخص ثالثی مخلوط کند و با مجموع تجارت نماید.

مسأله ۲۴۷۴

عامـل حق نـدارد چیزی از سـرمایه را مصـرف مخارج خود کنـد هر چنـد کم باشـد، بلی اگر با اجازه مالک برای تجارت سـفر کرد می‌تواند مخارج سـفر را به مقدار متعارف و در حد شأن خود از سـرمایه مصرف کند، مگر اینکه مالک شرط کرده باشد که مخارج سفر با خود عامل باشد.

مسأله ۲۴۷۵

چنانچه قبل از شروع تجارت یا در اثنای آن سرمایه تلف شود مضاربه خود به خود منفسخ می‌شود.

مسأله ۲۴۷۶

اگر به سـبب سرقت یا سوختن یا ضرر در تجارت و مانند اینها مقداری از سرمایه تلف شود و با بقیه آن سود حاصل شود باید اول با سود حاصـله، سـرمایه را تکمیل کنند، پس از آن اگر چیزی ماند بین مالک و عامل طبق قرارداد تقسـیم می‌شود، بلی چنانچه پس از فسخ مضاربه، خسارتی به سرمایه وارد شود بر مالک است نه عامل.

مسأله ۲۴۷۷

اگر معلوم شود که مضاربه به جهت اخلال بعضـی از شرایط آن باطل بوده و عامل با علم به بطلان آن، اقدام به تجارت و کار نموده است، تمـام سـود حاصـله متعلق به مالـک است و عامـل از سود قراردادی سـهم نمی‌برد، بلی اسـتحقاق اجرهٔ المثـل دارد نه بیشـتر و چنانچه اجرهٔ المثل او بیشتر از سود حاصـله باشد، حقی به زاید بر سود حاصـله ندارد و اگر اصـلاً سود حاصل نشده است هیچ حقی ندارد.

مسأله ۲۴۷۸

اگر عامـل پس از آنکه سـرمایه را برای تجـارت تحویل گرفت مـدتی در تجارت تأخیر انـداخت و سـرمایه تلف شـد ضامن سـرمایه است، علاوه گنه کار هم می‌باشد و مالک می‌تواند اصل سرمایه را از او مطالبه و اخذ نماید نه بیشتر.

مسأله ۲۴۷۹

چنانچه عامل سرمایه را تحویل گرفت و مدتی با آن معامله و تجارت نکرد، مالك تنها حق مطالبه سرمایه را دارد و زائد بر آن را مستحق نیست، هر چند که

[۴۱۵]

عامل به جهت عمل نکردن به مقتضای عقد مضاربه معصیت کار است.

مسأله ۲۴۸۰

اگر مالك و عامل در مقدار سرمایه اختلاف و نزاع نمایند و بیّنه‌ای بر ادّعای خود نداشته باشند قول عامل با قسم مقدم است و در این مسأله فرقی نیست که سرمایه موجود باشد یا تلف شده و عامل ضامن آن باشد.

مسأله ۲۴۸۱

اگر سرمایه تلف شود یا ضرر و خسارت به آن وارد شود و مالك ادّعا کند که عامل خیانت کرده یا در حفظ آن کوتاهی و تقصیر نموده یا طبق شرط تعیین شده عمل نکرده است و بینه بر ادّعای خود نداشته باشد و عامل منکر باشد، قول عامل با قسم، مقدم است.

مسأله ۲۴۸۲

چنانچه عامل مدّعی شود که از طرف مالك در انجام بعضی از معاملات مجاز بوده و مالك منکر شود و بینه‌ای نداشته باشند قول مالك با قسم مقدم است و اگر مالك ادّعا کند که عامل را از انجام بعضی معاملات منع کرده و عامل منکر باشد، قول عامل با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۸۳

هر گاه مالك ادّعا کند که عامل خیانت کرده یا تعدّی یا کوتاهی نموده است و عامل منکر شود، قول عامل با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۸۴

چنانچه عامل ادّعا کند که مال تلف شده یا ضرر کرده یا سود حاصل نشده است و مالك انکار کند و بینه نداشته باشد قول عامل با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۸۵

اگر عامل در معامله نسیه مجاز بوده و مدّعی شود که مطالبات وصول نشده است و مالك منکر عدم وصول شود و بیّنه نداشته باشد، قول عامل با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۸۶

اگر عامل بگوید مقداری سود حاصل شد لکن بعداً به همان مقدار، خسارت وارد شد، قول او مقدم است.

(مثل فرع سابق) و همچنین اگر در مقدار سود یا در اصل آن اختلاف داشته باشند و بینه نداشته باشند، قول عامل با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۸۷

هرگاه مالک و عامل در مقدار سهم عامل اختلاف داشته باشند، مثلاً مالک مدّعی ثلث باشد و عامل مدّعی نصف و بینه نداشته باشند قول مالک با قسم مقدم است.

[۴۱۶]

مسأله ۲۴۸۸

چنانچه مالک و عامل در صحت و فساد مضاربه واقع شده، اختلاف کنند و یکی مدّعی صحت و دیگری مدّعی بطلان باشد و بیّنه نداشته باشند قول مدّعی صحت، با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۸۹

چنانچه عامل، مدّعی شود که سرمایه را به مالک رد نموده و بیّنه نداشته باشد و مالک منکر بشود، قول مالک با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۹۰

پدر و جد پدری صغیر می‌توانند با عدم مفسده و با رعایت مصلحت، با مال صغیر مضاربه کنند و همچنین قَیِّم شرعی صغیر با اطمینان به اینکه مال صغیر ضایع نمی‌شود و برای صغیر مصلحت دارد می‌توانند با مال او مضاربه کنند یا به مضاربه بدهند و سود حاصله را طبق قرارداد، به حساب صغیر منظور نمایند.

مسأله ۲۴۹۱

مضاربه با دین صحیح نیست، لکن طلبه کار می‌تواند به مدیون اجازه دهد که با دین و طلب او تجارت کند و هر مقدار سود حاصل شد به نسبت نصف مثلاً ـ یا ثلث یا ربع تقسیم کنند و این نوع قرارداد جعاله است که فایده مضاربه را دارد ولی احکام مضاربه را ندارد.

مسأله ۲۴۹۲

نظر بر اینکه به حسب ظاهر مردم پول خود را در صندوقهای قرض الحسنه به عنوان قرض به هیأت مدیره صندوق تحویل می‌دهند، لذا هیأت مدیره می‌توانند آن پولها را به عنوان مضاربه به اشخاص کاسب و معامله گر بدهند یا خود اعضای هیأت با آن پولها تجارت کنند و از سود حاصله آن، مخارج صندوق را تأمین نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، هر طور توافق نموده و صلاح دانستند مصرف کنند.

مسأله ۲۴۹۳

چنانچه شخصی ماشین خود را در اختیار کسی قرار دهد و به او اجازه دهد که مسافر یا بار حمل و نقل کند و شرط کند که نصف یا ثلث کرایه‌ها را که به دست می‌آید برای او بگیرد، اشکال شرعی ندارد و چنین قراردادی اجازه و اباحه تصرف و استفاده مشروط به عوض است و در درآمد با هم شریک می‌شوند، لکن این گونه قرارداد مضاربه نیست و احکام آن را ندارد.

[۴۱۷]

احکام عارِیَه

مسأله ۲۴۹۴

عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۴۹۵

لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله ۲۴۹۶

عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم یا از قرائن رضایت او معلوم باشد.

مسأله ۲۴۹۷

چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند یا عرف از اجاره این معنی را بفهمد که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۴۹۸

اگر دیوانه و بچه و سفیه و مفلس مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد چنانچه این کار مصلحت آنها باشد اشکال ندارد و همچنین جایز است خود بچّه با اجازه ولی مال خود را در موردی که مصلحت او باشد عاریه دهد و نیز مفلس با اذن غرماء (طلبکاران) می‌تواند مالش را عاریه بدهد.

[۴۱۸]

مسأله ۲۴۹۹

اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد

مسأله ۲۵۰۰

اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۵۰۱

اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را كه عاریه كرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۵۰۲

اگر عاریه دهنده طوری شود كه شرعاً نتواند در مال خود تصرف كند مثلاً دیوانه شود، عاریه كننده باید مالی را كه عاریه كرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۵۰۳

كسی كه چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و كسی هم كه عاریه كرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد و در صورت اوّل اگر پس گرفتن، عرفاً موجب خسارت عاریه گیرنده شود بنا بر احتیاط واجب باید مهلت بدهد.

مسأله ۲۵۰۴

عاریه دادن چیزی كه استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار یا ظرف طلا و نقره به جهت استعمال باطل است و امّا عاریه دادن به جهت زینت نمودن جائز است اگر چه احتیاط در ترك است.

مسأله ۲۵۰۵

عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن كردن حیوان مادّه صحیح است و نیز عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها اشكال ندارد.

مسأله ۲۵۰۶

اگر چیزی را كه عاریه كرده به مالك یا به ولی یا به وكیلی كه در مطلق كارها وكالت داشته باشد و یا به وكیلی كه در خصوص عاریه وكالت دارد بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه كننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وكیل یا ولی او آن را بجایی ببرد اگر چه جایی باشد كه صاحبش معمولاـ به آنجا می‌برده مثلاًـ اتومبیل را در پاركینگی پارك كند كه معمولا صاحبش در آنجا پارك می‌كرده و بعد تلف شود یا كسی آن را تلف كند یا به سرقت برود ضامن است.

مسأله ۲۵۰۷

اگر چیز نجس را برای كاری كه شرط آن پاكیست عاریه دهد، مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد كه در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آن را به كسی كه

[۴۱۹]

عاریه می‌كند بگوید و امّا اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

مسأله ۲۵۰۸

چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسأله ۲۵۰۹

اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دوّمی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۵۱۰

اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۵۱۱

اگر مالی را که می‌داند غصبیست عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۱۲

اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبیست و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

[۴۲۰]

احکام نکاح یا ازدواج

احکام نکاح یا ازدواج

احکام نکاح یا ازدواج

به واسطه عقد ازدواج زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است:

دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معیّن نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند و عقد غیر دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معیّن شود، مثلاً زن را به مدّت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۵۱۳

در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۵۱۴

وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۵۱۵

زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی‌توانند با یکدیگر رفتار محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسأله ۲۵۱۶

اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل

[۴۲۱]

اختیار کامل داده آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معیّنی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۵۱۷

یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۵۱۸

اگر صیغه دائم را خود زن و مرد بخوانند و اوّل زن بگوید:
زَوَّجْتُکَ نَفْسی عَلَی الصَّداقِ الْمَعلُوم (یعنی خود را زن تو نموده به مهری که معیّن شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید:
قَبِلْتُ التَّزْویجَ (یعنی قبول کردم این ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید:
زَوَّجْتُ مُوَکِّلَتِی فاطِمَةَ مُوَکِّلَکَ اَحْمَدَ عَلَی الصَّداقِ الْمَعْلُوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:
قَبِلْتُ لِمُوَکِّلی اَحْمَدَ عَلَی الصَّدَاقِ صحیح می‌باشد.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۵۱۹

اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدّت و مهر را معیّن کردند، چنانچه زن بگوید:

زَوَّجْتُکَ نَفْسی فِی المُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعلُوم، بعد بدون فاصله مرد بگوید:

قَبِلْتُ، صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

مَتَّعْتُ مُوَکِّلَتِی مُوَکِّلَکَ فِی الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:

قَبِلْتُ لِمُوَکِّلی هکَذَا، صحیح می‌باشد.

[۴۲۲]

شرایط عقد

مسأله ۲۵۲۰

عقد ازدواج چند شرط دارد:

اوّل:

آنکه به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند چنانچه ممکن باشد، احتیاط واجب آن است کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می‌توانند به غیر عربی بخوانند. امّا باید لفظی بگویند که معنی زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ را بفهماند.

دوّم:

مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُکَ نَفْسی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد بگفتن «قَبِلْتُ التَّزویجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، بگفتن «زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند زن و شوهر شوند.

سوّم:

کسی که صیغه عقد را می‌خواند باید بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم:

اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معیّن کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید:

زَوَّجْتُکَ اِحَدی بَناتی (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید:

قَبِلْتُ یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر معیّن نبوده عقد باطل است.

پنجم:

زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسأله ۲۵۲۱

اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

مسأله ۲۵۲۲

کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشاء بنماید و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می‌تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۵۲۳

اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است. [۴۲۳]

مسأله ۲۵۲۴

اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسأله ۲۵۲۵

پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است همسر بگیرند و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته باشد، نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده‌ای داشته یا مصلحت نداشته باشد، عقد فضولیست و می‌تواند آن را امضاء کرده یا عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۵۲۶

اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۵۲۷

اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

مسأله ۲۵۲۸

دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر او لازم نیست.

مسأله ۲۵۲۹

اگر پدر و جد پدری غائب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند و همچنین اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و بخواهد با پسری که شرعاً و عرفاً هم کفو او می‌باشد ازدواج کند و پدر و جد پدری مانع می‌شوند و سخت گیری می‌کنند در این صورت نیز اجازه آنان لازم نیست و همینطور اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

عیبهایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

مسأله ۲۵۳۰

اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند به شرط آنکه معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده است:

[۴۲۴]

اول:

دیوانگی.

دوم:

مرض خوره.

سوّم:

مرض بَرَص (پیسی).

چهارم:

کوری.

پنجم:

زمین گیر بودن و در حکم آن است شلی که شل بودن او واضح باشد.

ششم:

آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود.

هفتم:

آن که گوشت، یا استخوانی یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۵۳۱

زن نیز می‌تواند در چهار صورت عقد را به هم بزند:

اوّل:

دیوانه بودن شوهر، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده یا آنکه بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود می‌تواند عقد را به هم بزند.

دوّم:

نداشتن آلت مردی، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد آلت مردی نداشته یا بعد از عقد پیش از نزدیکی آلت او بریده شده می‌تواند عقد را به هم بزند.

سوّم:

ناتوانی از نزدیکی جنسی، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد می‌تواند عقد را به هم بزند.

چهارم:
بیضه‌های او را کشیده باشند، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که بیضه‌های شوهرش را کشیده‌اند می‌تواند عقد را به هم بزند. در تمام چهار صورتی که ذکر شد زن می‌تواند بدون طلاق عقد را به هم بزند. ولی در صورت سوّم که ناتوانی جنسی دارد لازم است که زن به مجتهد جامع الشرائط یا به وکیل او مراجعه نماید و مجتهد جامع الشرائط شوهر را تا یک سال مهلت می‌دهد چنانچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن زن می‌تواند عقد را به هم بزند و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود و زن عقد ازدواج را فسخ کند، فسخ اثری ندارد اگر چه احتیاط مستحب آنست که شوهر او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۳۲

اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۵۳۳

اگر به واسطه آن که مرد عنین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی
[۴۲۵]
نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عدّه‌ای از زنها که ازدواج با آنها حرام است

مسأله ۲۵۳۴

ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسأله ۲۵۳۵

اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او و هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۵۳۶

اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۵۳۷

اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۵۳۸

عمّه و خاله پدر و عمّه و خاله پدربزرگ و عمّه و خاله مادر و عمّه و خاله مادربزرگ هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسأله ۲۵۳۹

پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۵۴۰

اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

مسأله ۲۵۴۱

اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عدّه نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عدّه طلاق بائن هم که بعداً بیان می‌شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر زنش خود داری نماید.

مسأله ۲۵۴۲

انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود، با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکالی ندارد.

[۴۲۶]

مسأله ۲۵۴۳

اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادر زاده او جدا شود مگر آنکه اجازه دهد.

مسأله ۲۵۴۴

زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنهای کافره به طور دائم ازدواج کند ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۴۵

اگر انسان پیش از آن که دختر عمّه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید.

مسأله ۲۵۴۶

اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است

که از ایشان جدا شود.

مسأله ۲۵۴۷

اگر با زنی غیر از عمّه و خاله خود زنا کنـد، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکنـد، ولی اگر زنی را عقـد نماید و با او نزدیکی کنـد بعـد با مادر او زنا کنـد، آن زن بر او حرام نمی‌شود و اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۵۴۸

اگر بـا زنی که در عـدّه طلاـق رجعیست زنـا کنـد آن زن بر او حرام نمی‌شود و اگر بـا زنی که در عـدّه متعه، یا طلاق بائن، یا عـدّه وفات است زنا کنـد بعـداً می‌توانـد او را عقد کند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عدّه متعه و عدّه وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۵۴۹

اگر با زن بی‌شوهری که در عـدّه نیست زنا کنـد، بعـداً می‌توانـد آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مسـتحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد کند و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد نماید.

مسأله ۲۵۵۰

اگر زنی را که در عـدّه دیگری ست برای خود عقـد کنـد، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بداننـد که عـدّه زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است آن زن بر او حرام می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۵۵۱

اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عدّه بوده

[۴۲۷]

چنانچه هیـچ کـدام نمی‌دانسـته‌اند زن در عدّه است و نمی‌دانسـته‌اند که عقد کردن زن در عدّه حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود.

مسأله ۲۵۵۲

اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعداً هم او را برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۵۵۳

زن شوهر دار اگر زنا بدهـد بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکنـد و بر عمل خود باقی باشـد، اگر مشـهوره به زانیه بودن شود احتیاط واجب آن است که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مَهرش را بدهد.

مسأله ۲۵۵۴

زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدّت او را بخشیده یا مدّتش تمام شده، چنانچه بعد از مدّتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوّم عدّه شوهر اوّل تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۵۵۵

اگر شخص بالغی با پسر نابالغی لواط کند، مادر، خواهر و دختر پسر بر او حرام می‌شود ولی اگر هر دو بالغ باشند یا نابالغ باشند یا مفعول بالغ باشد یا شک کند که بالغ بوده یا دخول شده یا نه بر او حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۵۵۶

اگر با مادر یا خواهر یا دختر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج و دخول به زوجه با آن پسر لواط کند، آنان بر او حرام نمی‌شوند و اگر بعد از عقد و پیش از دخول لواط کند بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می‌شود.

مسأله ۲۵۵۷

اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج یا عمره است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۵۵۸

اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج در حال احرام حرام است واجب است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۵۵۹

اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که به واسطه مُحرم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی‌شود و نیز اگر زن طواف

[۴۲۸]

نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی‌شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسأله ۲۵۶۰

اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نُه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضاء نماید هیچوقت نباید با او نزدیکی کند.

مسأله ۲۵۶۱

زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری

ازدواج کند، شوهر اوّل می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۵۶۲

زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذّتی که او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر، واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۵۶۳

اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۵۶۴

مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۵۶۵

مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۵۶۶

زنی که از شوهر اطاعت می‌کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می‌تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه، به مجتهد جامع الشرائط و اگر ممکن نباشد به عدول مؤمنین و اگر آن هم ممکن نباشد به فُسّاق مؤمنین مراجعه نماید و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه ممکن نباشد می‌تواند، در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

[۴۲۹]

مسأله ۲۵۶۷

مرد اگر دو زن داشته باشد و نزدیکی از آنها یک شب بماند واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند و در غیر این صورت ماندن نزد زن واجب نیست بلی لازم است او را به طور کلی متارکه ننماید و اولی و احوط اینست که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۵۶۸

شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

مسأله ۲۵۶۹

اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۵۷۰

اگر موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد.
ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

مُتعه یا صیغه

مسأله ۲۵۷۱

صیغه کردن زن اگر چه برای لذّت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۵۷۲

شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند.

مسأله ۲۵۷۳

زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۵۷۴

زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسأله ۲۵۷۵

زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۵۷۶

زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسأله ۲۵۷۷

زنی که صیغه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون

[۴۳۰]

برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۵۷۸

اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گر نه باطل است.

مسأله ۲۵۷۹

پدر و جد پدری می‌توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورند و نیز می‌توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی درآورند ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد بلکه مصلحت داشته باشد.

مسأله ۲۵۸۰

اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری ست و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۵۸۱

اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۵۸۲

مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم یا موقت خود درآورد ولی باید مدت صیغه تمام شده باشد یا مرد بقیه مدت را به زن بخشیده باشد.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۵۸۳

نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذّت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذّت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذّت باشد مانعی ندارد، اگر چه احوط اجتناب است و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم چه با قصد لذّت و چه بدون آن حرام می‌باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذّت نباشد و موجب

تحریک شهوت نگردد و به واسطه نگاه کردن انسان نترسد که به حرام بیفتد مانعی ندارد.

[۴۳۱]

مسأله ۲۵۸۴

اگر انسان بدون قصد لذّت به آن قسمت از بدن زنهای کافر که معمولا نمی‌پوشانند نگاه کند در صورتی که نترسد به حرام بیفتد اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۸۵

زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و بحدّی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

مسأله ۲۵۸۶

نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آیینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و احتیاط واجب آن است که به عورت بچّه ممیّز هم نگاه نکنند.

ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۵۸۷

مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذّت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۵۸۸

مرد نباید به قصد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذّت حرام است.

مسأله ۲۵۸۹

اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار شود که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۵۹۰

اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، باید آیینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۵۹۱

کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد این وجوب به خاطر جلوگیری از حرام است یعنی اگر مطمئن شود که به حرام می‌افتد واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۵۹۲

اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می‌تواند عقد را به هم بزند و همچنین است اگر لفظاً شرط بکارت نشده باشد لیکن مبنی عقد عرفاً بر بکارت زوجه باشد.

[۴۳۲]

مسأله ۲۵۹۳

ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن جا نیست و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود در صورتی که احتمال فساد برود حرام است ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بچّه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آنجا باشد یا احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹۴

اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسأله ۲۵۹۵

مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد و بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می‌شود و همچنین است اگر منکر معاد شود یا از خوارج و نواصب و غلات گردد.

مسأله ۲۵۹۶

اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه شده باشد یعنی اگر سیّده است شصت سال و اگر سیّده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد.

امّا اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگهدارد، پس اگر در بین عدّه، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عدّه مرتد بماند عقد باطل است.

مسأله ۲۵۹۷

کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده‌اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عدّه وفات نگهدارد و در اصطلاح فقهاء به چنین شخصی مرتد فطری می‌گویند.

مسأله ۲۵۹۸

مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود و یا زنش یائسه باشد، عقد او باطل می گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او در سن زنانی باشد که حیض می‌بینند، زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عدّه نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عدّه، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گر نه باطل است؛ ولی در صورت اوّل نیز بهتر است عقد او تجدید شود و در اصطلاح فقهاء به چنین شخصی مرتد ملّی گویند.

مسأله ۲۵۹۹

اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و

[۴۳۳]

مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون ببرد.

مسأله ۲۶۰۰

اگر زن انسان از شوهر سابقش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۶۰۱

اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

مسأله ۲۶۰۲

اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

مسأله ۲۶۰۳

اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عدّه حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد ولی اگر زن می‌دانسته که در عدّه است و می‌دانسته که عقد در عدّه حرام است شرعاً بچه، فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی می‌باشند.

مسأله ۲۶۰۴

اگر زن بگوید یائسه‌ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می‌شود به شرط آن که متّهم نباشد و اگر متّهم باشد بهتر است تحقیق کند.

مسأله ۲۶۰۵

اگر بعد از آن که با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد. ولی اگر آن کس مورد وثوق باشد بنا بر احتیاط واجب آن مرد باید با طلاق از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۶۰۶

حفظ و پرورش نوزاد پسر تا دو سال و نوزاد دختر تا هفت سال حق مادر است به شرط اینکه عاقل و مسلمان و آزاد باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد و الا پدر مُقَدَّم است ولی اگر پدر مرده باشد مادر هر چند شوهر کرده باشد بر جد و دیگران مُقَدَّم است و این ترتیب بنا بر احتیاط واجب رعایت شود.

مسأله ۲۶۰۷

مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی

[۴۳۴]

مکلّف شده عجله کنند، حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۶۰۸

اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد و شوهر هم قبول نماید، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۶۰۹

کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال‌زاده است.

مسأله ۲۶۱۰

هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال‌زاده است.

مسأله ۲۶۱۱

زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عدّه وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوّم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را بدهد و اگر مهر المسمای او با مهر المثل تفاوت دارد در تفاوت آن بنا بر احتیاط با هم مصالحه نمایند ولی خرج عدّه ندارد و به شوهر دوّم نیز حرام ابدی می‌شود.

مسأله ۲۶۱۲

زنی که شوهرش به مسافرت رفته یا در جبهه جنگ یا در سفر دریایی یا به جهت دیگری مفقود الاثر شده چنانچه یقین دارد شوهرش زنده است نمی‌تواند شوهر کند و مخارج او از مال شوهر یا از صدقات و بیت المال در صورت نیاز باید پرداخت شود.

مسأله ۲۶۱۳

در فرض مسأله گذشته چنانچه زن نمی‌داند شوهرش زنده است یا مرده، اگر پدر، یا جد یا وکیل شوهر از مال شوهر یا از مال خودشان مخارج زن را مطابق شأن او تأمین می‌کنند زن باید صبر کند و حق شوهر کردن ندارد و اگر به هیچ وجه مخارج او را تأمین نمی‌کنند یا زن به واسطه نداشتن شوهر به عسر و حرج شدید می‌افتد می‌تواند به مجتهد جامع الشرائط مراجعه کند و پس از مراجعه مجتهد جامع الشرائط دستور می‌دهد زن تا چهار سال صبر کند و در طول این مدّت به وسیله نامه نوشتن به مناطقی که احتمال می‌دهند شوهر زن در آنجاها باشد یا به وسایل دیگر تحقیق می‌کنند، اگر زنده بودن او ثابت شد زن باید صبر کند و اگر ثابت نشد مجتهد جامع الشرائط به پدر یا جد پدری مرد دستور می‌دهد زن را طلاق دهد و اگر

[۴۳۵]

ممکن نشد خود مجتهد جامع الشرائط او را طلاق می‌دهد و بنا بر احتیاط واجب زن بعد از طلاق به مقدار عده وفات یعنی چهار ماه و ده روز عدّه نگه می‌دارد و بعد از عدّه آزاد می‌شود و می‌تواند شوهر کند ولی چنانچه شوهرش در بین عدّه پیدا شد حق دارد رجوع کند و اگر بعد از عدّه پیدا شد احوط عدم رجوع است و در این فرض اگر بدانند یا اطمینان داشته باشند که اگر چهار سال صبر کنند از شوهر زن خبری نمی‌شود لازم نیست چهار سال صبر کنند.

[۴۳۶]

احکام شیر دادن

مسأله ۲۶۱۴

اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله (۲۶۱۹) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عدّه محرم می‌شود:

اوّل:

خود زن و او را مادر رضاعی می‌گویند.

دوّم:

شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می‌گویند.

سوّم:

پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم:

بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند.

پنجم:

بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچّه‌ها را شیر داده باشند.

ششم:

خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند. یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم:

عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم:

دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم:

اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم:

پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم:

خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم:

عمو و عمه و دایی و خاله مادر و شوهری که شیر مال اوست هر چه

[۴۳۷]

بالا روند، اگر چه رضاعی باشند و نیز عدّه دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

مسأله ۲۶۱۵

اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله (۲۶۱۹) گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند.
اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند به آنان ننماید.

مسأله ۲۶۱۶

اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله (۲۶۱۹) گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود. ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۶۱۷

اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۶۱۸

اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد

کند.

مسأله ۲۶۱۹

اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۶۲۰

انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده‌اند ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسأله ۲۶۲۱

با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر

[۴۳۸]

کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده یا برادر زاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله۲۶۲۲ اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۶۲۳

اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر پدر دختر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۶۲۴

شیر دادنی که علت محرم شدن است نُه شرط دارد:

اول:

بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوّم:

شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوّم:

شیر از ولادت باشد، بنا بر این اگر پستان بدون تولّد فرزندی شیر پیدا کند و بچه از آن شیر بخورد سبب محرمیّت نمی‌شود.

چهارم:

بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

پنجم:

شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

ششم:

شیر از یک شوهر باشد.

پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوّم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

هفتم:

بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

[۴۳۹]

هشتم:

پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر بدهند در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله‌ای نباشد یعنی کودک شیر فرد دیگر یا طعام نخورده باشد، احتیاط واجب آن است که کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

نهم:

دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، هشت مرتبه و بعد از آن، هفت مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد احتیاط واجب در ترک ازدواج و ترک معامله محرمیّت است.

مسأله ۲۶۲۵

باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین شیردادن، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از زمان اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد و در صورتی که ده بار شیر بخورد بنا بر احتیاط واجب شرائط باید رعایت شود.

مسأله ۲۶۲۶

اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به

یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

مسأله ۲۶۲۷

اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسأله ۲۶۲۸

اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم، بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها

[۴۴۰]

محرم می‌شوند.

مسأله ۲۶۲۹

اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۶۳۰

اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد آنها با هم محرم می‌شوند ولی خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۶۳۱

انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند ازدواج نماید.

مسأله ۲۶۳۲

زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۶۳۳

انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

مسأله ۲۶۳۴

اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که این کار را نکند:

اول:

برادر و خواهر خود را.

دوّم:

عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوّم:

اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم:

برادر زاده خود را.

پنجم:

برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم:

خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

هفتم:

عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم:

نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۶۳۵

اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خود داری نماید.

مسأله ۲۶۳۶

مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

[۴۴۱]

آداب شیر دادن

مسأله ۲۶۳۷

برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسأله ۲۶۳۸

مستحب است دایه‌ای که برای طفل می گیرنـد، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشـد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یابـد صورت، یا بـد خلق، یا زنا زاده باشـد و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که از زنا بچه دار شده و شـیر او از زنا است.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۶۳۹

مستحب است زنها مواظب باشند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعد دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۶۴۰

کسانی که به واسـطه شـیر خوردن، خویشـی پیـدا می کننـد مسـتحب است یکـدیگر را احترام نماینـد، ولی از یکـدیگر ارث نمی‌برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۶۴۱

در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۶۴۲

اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شـیر دهد که به واسـطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می گردد.

مسأله ۲۶۴۳

اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر

[۴۴۲]

خواری را مثلاًـ دو روزه برای خود صـیغه کنـد و در آن دو روز با شـرایطی که در مسأله (۲۶۱۹) گفته شـد زن برادرش آن دختر را شیر دهد. که در این صورت عقد دختر باطل و برای او محرم و حرام ابدی می گردد و زن برادرش به او محرم می‌شود.

مسأله ۲۶۴۴

اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده:

مثلا بگویـد شـیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی

کردن، زن بدانـد بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۶۴۵

اگر زن پیش از عقـد بگویـد به واسـطه شـیر خوردن بر مردی حرام شـده چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کنـد و اگر بعـد از عقـد بگویـد، مثل صورتیست که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد

مسأله ۲۶۴۶

شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:

اول:

خبر دادن عدّه‌ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم:

شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن که همگی عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلًا بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شـیر خورده و چیزی هم در بین آن نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسأله (۲۶۱۹) گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می‌دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

مسأله ۲۶۴۷

اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شـیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی‌شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

[۴۴۳]

احکام طلاق

احکام طلاق

مسأله ۲۶۴۸

مردی که زن خود را طلاق می‌دهـد، بایـد عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۹

زن بایـد در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشـد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و اگر در حال نفاس یا حیض که پیش از این پـاکی بوده بـا او نزدیکی نموده باشـد بنـا بر احتیـاط واجب طلاق کافی نیست بلکه بایـد دوباره عادت شود و

پاک گردد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۶۵۰

طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اوّل:

آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوّم:

آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.

سوّم:

مرد به واسطه غایب بودن و مانند آن نتواند پاک بودن زن را بفهمد.

مسأله ۲۶۵۱

اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود

[۴۴۴]

که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانـد و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۶۵۲

کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد و نتواند از حالش با خبر شود باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسأله ۲۶۵۳

اگر مردی که غایب است بخواهـد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عـادت حیض زن، یـا نشانه‌های دیگری باشـد که در شـرع معین شـده بایـد حال او را اسـتعلام کنـد و اگر نتواند، باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند و احتیاط واجب آنست که تا یک ماه صبر کند.

مسأله ۲۶۵۴

اگر بـا عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کنـد و بخواهـد طلاقش دهـد، بایـد صبر کنـد تا دوباره حیض ببینـد و پاک شود و همچنین اگر در حال حیض یا نفاس با او نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند در پاکی بعد از آن حیض یا نفاس او را طلـق دهـد اگر چه در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشـد، ولی زنی را که نه سالش تمام نشـده، یا آبسـتن است، اگر بعـد از نزدیکی طلاق دهنـد، اشـکال نـدارد و همچنین است اگر یائسه باشـد یعنی اگر سـیّده است بیشتر از شـصت سال قمری و اگر سـیّده نیست بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد.

مسأله ۲۶۵۵

هر گاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کنـد و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۵۶

اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کنـد و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سـفر طلاقش دهد و نتواند حال او را در سـفر استعلام کنـد، بایـد به قـدری که زن معمولا بعـد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند و احتیاط واجب آنست که آن مدّت کمتر از یک ماه نباشد.

مسأله ۲۶۵۷

اگر مرد بخواهـد زن خود را که به واسطه اصل خلقتش یا مرض یا به واسـطه خوردن قرص که زنان برای جلوگیری از خون حیض می‌خورنـد و حیض نمی‌بینـد طلاـق دهـد. بایـد از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خود داری نمایـد و بعـد او را طلاق دهد.

[۴۴۵]

مسأله ۲۶۵۸

طلاق باید به صیغه عربی صحیح و بنا بر احتیاط واجب به کلمه «طالق» خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید:

«زَوْجَتی فاطِمَهُ طالقٌ»؛ یعنی:

زن من فاطمه رهاست و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید:

«زَوْجَهُ مُوکِّلِی فاطِمَهُ طالِقٌ».

مسأله ۲۶۵۹

زنی که صـیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به اینست که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید:

مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

[۴۴۶]

عِدّه طلاق

مسأله ۲۶۶۰

زنی که نُه سالش تمام نشده و زن یائسه (۱) عـده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۶۶۱

زنی که نُه سالش تمام شـده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عدّه نگهدارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد و مقـداری (هر چنـد کم باشـد) بعـد از طلاق پاک بود، به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دیـد عـدّه او تمام می‌شود و می‌توانـد شوهر کند؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عدّه ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۶۶۲

زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۶۶۳

زنی که عـدّه او سه مـاه است، اگر اول مـاه طلاـقش بدهنـد بایـد سه مـاه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیـده می‌شود تا سه ماه عـدّه نگهـدارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسـری ماه اول را از ماه چهارم عدّه نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهنـد و آن ماه بیست و نه روز باشـد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از مـاه چهارم عـدّه نگهـدارد و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عـدّه نگهـدارد تا با مقداری که از ماه اوّل عدّه نگهداشته سی روز شود.

مسأله ۲۶۶۴

اگر زن آبستن را طلاق دهند، باید تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچّه عده نگهدارد، بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچّه او به دنیا آید، عدّه‌اش تمام می‌شود.

مسأله ۲۶۶۵

زنی که نُه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً

۱ معنای یائسه در مسأله ۴۳۶ گفته شد.

[۴۴۷]

یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نمایـد و مـدت آن زن تمام شود یا شوهر مـدت را به او ببخشد در صورتی که حیض می‌بینـد بنا بر احتیاط واجب بایـد به مقدار دو حیض یا به مقدار دو پاکی هر کدام که بیشتر است عدّه نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خود داری نماید و در صورتی که آبسـتن باشد احتیاط واجب آنست که به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۶۶۶

ابتـدای عـدّه طلاق از موقعیست که خوانـدن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بدانـد طلاقش داده‌اند یا ندانند، پس اگر بعد از تمام

شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عدّه نگهدارد.

عدّه زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۶۶۷

زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عدّه نگهدارد یعنی از شوهر کردن خود داری نماید اگر چه یائسه یا صغیره یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عدّه نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عدّه را عدّه وفات می گویند.

مسأله ۲۶۶۸

زنی که در عدّه وفات می‌باشد، حرام است لباس‌های زینتی بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۶۹

اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوّم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عدّه طلاق گفته شد، برای شوهر دوّم عدّه طلاق و بعد برای شوهر اوّل عدّه وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عدّه وفات و بعد برای شوهر دوّم عدّه طلاق نگهدارد و ابتدای عدّه وفات را از موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد.

مسأله ۲۶۷۰

ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب

[۴۴۸]

باشد از موقعیست که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۲۶۷۱

اگر زن بگوید عدّه‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود:

اوّل:

آن که بنا بر احتیاط مورد تهمت نباشد.

دوّم:

از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عدّه ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رِجْعِی

مسأله ۲۶۷۲

طلاق بائن آن است که بعـد از طلاق، مرد حق نـدارد به زن خود رجوع کنـد، یعنی بـدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اول:

طلاق زنی که نُه سالش تمام نشده باشد.

دوم:

طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد.

سوم:

طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم:

طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم:

طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعـداً گفته خواهـد شـد و غیر اینها طلاق رجعیست که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۶۷۳

کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده و از جمله آنها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۶۷۴

در طلاق رجعی مرد به دو قِسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول:

حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دو باره زن خود قرار داده است.

دوّم:

کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

بنـا بر این بـا هر لفـظ و عبارت یا عملی که بفهمانـد او را مجـدداً زن خود قرار داده است رجوع محقّق می‌شود و ظاهر اینست که به نزدیکی کردن رجوع محقق خواهد شد اگر چه قصد رجوع نداشته باشد.

[۴۴۹]

مسأله ۲۶۷۵

برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است؛ ولی مستحب است برای رجوع کردن شاهد بگیرند امّا اگر بعد از تمام شدن عدّه مرد بگوید که در عدّه رجوع نموده‌ام لازم است اثبات کند.

مسأله ۲۶۷۶

مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر بعد از طلاق زن با مرد مصالحه کند که حق رجوع نداشته باشد مصالحه باطل و مالی را که در مقابل آن گرفته مالک نمی‌شود و اگر مصالحه این گونه باشد که با اینکه حق رجوع دارد عملا رجوع نکند و از حق خود استفاده ننماید در این صورت مصالحه صحیح و اگر رجوع کند صحّت آن محل اشکال است.

مسأله ۲۶۷۷

اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند.

یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق و گذشتن عدّه عقدش کند، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر و گذشتن عدّه عقد کند.

بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول:

آن که عقد شوهر دوم دائم باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم:

بنا بر احتیاط شوهر دوم بالغ باشد و باید با او نزدیکی و دخول کند و بنا بر احتیاط واجب باید انزال شود و نزدیکی از جلوی زن باشد.

سوّم:

شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم:

عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خُلْع

مسأله ۲۶۷۸

طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۶۷۹

اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد پس از بذل می گوید:

زَوْجَتی فاطِمَهُ خالَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هِیَ طالِقٌ

[۴۵۰]

(یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است) و جمله «هی طالق» بنا بر احتیاط واجب است.

مسأله ۲۶۸۰

اگر زن کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند:

عَنْ مُوَکِّلَتی فاطِمَةَ بَذَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَکِّلِی مُحَمَّد لِیَخْلَعَها عَلَیْهِ پس از آن بدون فاصله می گوید:

زَوْجَةُ مُوَکِّلی خالَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هِیَ طالِقٌ و اگر زن کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید:

بَذَلْتُ مَأَةَ تُومانْ.

طلاق مبارات

مسأله ۲۶۸۱

اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۶۸۲

اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید:

بارَأْتُ زَوْجَتِی فاطِمَـةَ عَلی مَهْرِها فَهِیَ طالِق یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:

بارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَکِّلی فاطِمَةَ عَلی مَهْرِها فَهِیَ طالِقٌ و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (عَلی مَهْرِها) (بِمَهْرِها) بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۸۳

صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۸۴

اگر زن در بین عدّه طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۶۸۵

مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد بلکه احتیاط واجب آنست که کمتر باشد ولی در طلاق خلع

اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

[۴۵۱]

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۶۸۶

اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده نگهدارد.

مسأله ۲۶۸۷

اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

مسأله ۲۶۸۸

اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسأله ۲۶۸۹

هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

مسأله ۲۶۹۰

پدر و جد پدری دیوانه‌ای که دیوانگی او متصل به زمان صغیر بودنش باشد، اگر مصلحت باشد می‌توانند زن او را طلاق بدهند و اگر متّصل نباشد با مجتهد جامع الشرائط است و احتیاط لازم آنست که مجتهد جامع الشرائط هم از آنان اذن بگیرد.

مسأله ۲۶۹۱

اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می‌تواند مدت آن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۶۹۲

اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند؛ ولی اگر شک در عدالت آنان داشته باشد

می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عدّه‌اش برای خود یا برای

[۴۵۲]

کس دیگر عقد کند.

[۴۵۳]

احکام غصب

اشاره

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

مسأله ۲۶۹۳

اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر جایی را در مسجد که قبلا دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند.

مسأله ۲۶۹۴

چیزی را که انسان پیش طلبکار «رهن» یا «وثیقه» می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را بدون رضایت از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسأله ۲۶۹۵

مالی را که نزد کسی «رهن» یا «وثیقه» گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبه کار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم رهن است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز رهن می‌باشد.

مسأله ۲۶۹۶

اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر

[۴۵۴]

آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۶۹۷

اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز

کسی که مثلًا خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۶۹۸

اگر از دست بچه یـا دیوانه چیزی را که مال آنهاست غصب کنـد، بایـد آن را به ولی او بدهـد و اگر از بین رفته، بایـد عوض آن را بدهد و اگر بدست آن بچّه یا دیوانه بدهد و از بین برود ضامن است.

مسأله ۲۶۹۹

هر گـاه دو نفر بـا هم چیزی را غصب کننـد، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسـته‌اند آن را غصب نماینـد، هر کـدام آنان به نسـبت استیلایی که پیـدا کرده ضامن آن است؛ ولی چنانچه هر کـدام از آنان استیلای کامل بر آن چیز داشـته باشـد به طوری که هر گونه تصرّفی بتواند در آن انجام دهد در این صورت بعید نیست هر کدام ضامن همه آن چیز باشند.

مسأله ۲۷۰۰

اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کنـد مثلًا گنـدمی را که غصب کرده با جو مخلوط نمایـد، چنانچه جـدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۷۰۱

اگر گوشواره یـا چیز دیگری را غصب کنـد و خراب نمایـد بایـد آن را بـا مزد سـاختنش به صاحب آن بدهـد و در صورتی که مزد سـاختن کمتر از تفـاوت ساخته و نساخته باشـد تفاوت قیمت را هم بایـد بدهـد و چنانچه برای این که مزد ندهـد، بگویـد آن را مثل اولش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۷۰۲

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهـد که از اولش بهـتر شود مثلاًـ طلاـیی را که غصب کرده گوشواره بسـازد، چنـانچه صاحب مال بگویـد مال را به همین صورت بـده، بایـد به او بدهـد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشـیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالـک حق نـدارد آن را به صورت اولش درآورد و اگر بـدون اجـازه او آن چیز را مثـل اولش کنـد، بایـد مزد سـاختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

مسأله ۲۷۰۳

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهـد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگویـد بایـد آن را به صورت اول در آوری واجب است آن را به

[۴۵۵]

صـورت اولش درآورد و چنـانچه قیمت آن به واسـطه تغییر دادن از اولش کمـتر شـود، بایـد تفـاوت آن را به صـاحبش بدهـد، پس طلاـیی را که غصب کرده اگر گوشـواره بسـازد و صـاحب آن بگویـد بایـد به صـورت اولش درآوری، در صورتی که بعـد از آب

کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۷۰۴

اگر در زمینی که غصب کرده با بذر و نهال خود زراعت کند، یا درخت بنشاند زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پُر نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۷۰۵

اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۷۰۶

اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که افراد آن یکنواخت و مثل هم نیستند بلکه به واسطه خصوصیات مختلف معمولا قیمت آنها تفاوت دارد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که می‌خواهد بپردازد بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت از روز غصب تا روز پرداخت را بدهد.

مسأله ۲۷۰۷

اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند فرش‌های ماشینی، ظروف و کتاب و مانند اینها که معمولا مثل آن فراوان است باشد باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

[۴۵۶]

مسأله ۲۷۰۸

اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت افراد آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت زمانی که چاق بوده بدهد.

مسأله ۲۷۰۹

اگر شخص دیگری چیزی را که او غصب کرده از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و اگر از اوّلی بگیرد، می‌تواند اوّلی از دوّمی مطالبه کند ولی

اگر از دوّمی بگیرد او نمی‌تواند آنچه را که داده از اوّلی مطالبه کند.

مسأله ۲۷۱۰

اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گر نه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبیست و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۷۱۱

هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

[۴۵۷]

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسأله ۲۷۱۲

مال گمشده که از قسم حیوان نیست چنانچه انسان پیدا کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود و قیمت آن کمتر از یک درهم «۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار» نباشد احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۷۱۳

اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضیست یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او آن را بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آنست که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر تلف نشده خود مال را و در صورتی که تلف شده عوض آن را به او بدهد و احتیاط واجب آنست که لقطه منطقه حرم مکّه معظّمه را هم برندارد.

مسأله ۲۷۱۴

هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار برسد باید تا یک سال در محل اجتماعات مردم و جایی که احتمال می‌دهد صاحب آن آنجا باشد اعلان کند به نحوی که عرف مردم بگویند در مدّت یک سال مرتباً اعلان کرده است و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روز و بعد تا یک سال هفته‌ای یک مرتبه در محل

[۴۵۸]

اجتماع مردم اعلان کند کافی است.

مسأله ۲۷۱۵

اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۷۱۶

اگر تـا یک سال اعلان کنـد و صاحب مال پیـدا نشود می‌توانـد آن را برای خود بردارد به قصـد این که هر وقت صاحبش پیـدا شـد عوض آن را به او بدهـد، یا برای او نگهـداری کنـد که هر وقت پیـدا شد به او بدهد، یا از طرف صاحبش صدقه بدهد. ولی احتیاط مستحب آنست که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۷۱۷

اگر بعـد از آن که یـک سـال اعلاـن کرد و صـاحب مال پیـدا نشـد مال را برای صاحبش نگهـداری کنـد و از بین برود، چنانچه در نگهـداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

امّا اگر صاحب مال به صدقه دادن راضی شود ضامن نیست.

مسأله ۲۷۱۸

کسـی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دسـتوری که گفته شد اعلان نکند، گذشـته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۷۱۹

اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیـدا کنـد، ولی او باید اعلان نماید و پس از آن برای او تَمَلُّک و یا از طرف صاحبش صدقه بدهد امّا اگر برای صغیر مصلحت دارد تَمَلُّک نماید.

مسأله ۲۷۲۰

اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کنـد از پیـدا شـدن صاحب مال نا امید شود به نحوی که اعلان کردن لغو شـمرده شود، احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد.

مسأله ۲۷۲۱

اگر در بین سالی که اعلان می‌کنـد مال از بین برود، چنانچه در نگهـداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشـد باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۷۲۲

اگر مـالی را کـه نشـانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود نقره سـکه‌دار می‌رسـد در جایی پیـدا کند که معلوم است به واسـطه اعلان صـاحب آن پیـدا نمی‌شود می‌توانـد در روز اول آن را از طرف صـاحبش صـدقه بدهـد و لاـزم نیست صبر کنـد تا سال تمام شود و

چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید

[۴۵۹]

عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مالِ خود او است.

مسأله ۲۷۲۳

اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مالِ خود اوست بر دارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر آن را با پای خود حرکت داده و جا بجا کند.

مسأله ۲۷۲۴

باید موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید به طوری که عرفا بگویند آن را تعریف کرده، مثل این که بگوید:

«کتاب یا لباسی را پیدا کرده ام» و اگر بگوید:

«چیزی پیدا کرده ام» کافی نیست.

مسأله ۲۷۲۵

اگر چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مالِ من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید و یقین یا اطمینان پیدا کند که مال او است.

مسأله ۲۷۲۶

اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۷۲۷

اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

مسأله ۲۷۲۸

هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد با اجازه مجتهد جامع الشرائط یا وکیل او قیمت آن را معیّن کند و بفروشد و پولش را نگهدارد و تا یک سال تعریف و اعلان کند چنانچه صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

مسأله ۲۷۲۹

اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا

کند اشکال ندارد و الا حکم مغصوب را دارد.

مسأله ۲۷۳۰

اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مالِ کسیست که کفش او را برده و راضیست که کفشش را
[۴۶۰]
عوض کفشی که برده است بردارد در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می‌تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود باید زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مالِ کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار کمتر باشد می‌تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال بنا بر احتیاط واجب از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۷۳۱

لباسهایی را که برای دوختن نزد خَیّاط می‌آورند، طلایی را که نزد زرگر برای تعمیر می‌گذارند، کتابهایی که برای صحافی یا فروش به صحّاف و کتابفروش می‌سپارند و وسایلی که برای تعمیر و اصلاح نزد تعمیر کار می‌برند چنانچه صاحب آنها مجهول باشد و به سراغ آنها نیاید پس از جستجو و تحقیق اگر از آمدن صاحب آنها مأیوس شوند بنا بر احتیاط واجب باید از طرف صاحبانش آنها را صدقه بدهند.
[۴۶۱]

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله ۲۷۳۲

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند:
چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که نجاست‌خوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست و همینطور بهیمه‌ای را که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده گوشت آن و گوشت بچه آن حرام است.

مسأله ۲۷۳۳

حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بُزِ کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است و به سهولت ذبحش میسّر نیست اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است و ذبحش به سهولت ممکن است با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۷۳۴

حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاك و حلال می‌شود که بتوانـد فرار کند یا پرواز نماید بنا بر این بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند

[۴۶۲]

و بچه کبک که نمی‌توانـد پرواز نمایـد، با شکار کردن پاك و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه اش را که نمی‌توانـد فرار کنـد، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسأله ۲۷۳۵

حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود در آب بمیرد یا به غیر دستور شرعی که در صید ماهی گفته می‌شود آن را بکشند پاك است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسأله ۲۷۳۶

حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن پاك است.
چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند.

مسأله ۲۷۳۷

سگ و خوك به واسطه سر بریـدن و شکار کردن پاك نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاك است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاك شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۷۳۸

فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که ماننـد سوسمار در داخل زمین زنـدگی می‌کننـد، اگر خون جهنـده داشـته باشـند و به خودی خود بمیرنـد نجسند بلکه اگر سر آنها را هم ببرنـد یا آنها را شکار نماینـد، پاك شـدن بدنشان اشکال دارد و احتیاط لازم اجتناب از آنها است.

مسأله ۲۷۳۹

اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۷۴۰

دستور سر بریـدن حیوان آن است که حلقوم «مجرای نفس» و مری «مجرای غذا» و دو شاه رگ را که در دو طرف حلقوم است که

به آنها اوداج اربعه «چهار رگ» گفته می‌شود از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست. [۴۶۳]

مسأله ۲۷۴۱

اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند، به طوری که عمل واحد حساب شود اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند اشکال دارد.

مسأله ۲۷۴۲

اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۷۴۳

سر بریدن حیوان شش شرط دارد:

اول:

کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد، چه زن باید مسلمان باشد و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر حیوان را ببرد و اگر کسی که از کفّار یا از فرقه‌هاییست که در حکم کفّارند مانند غلات و خوارج و نواصب سر حیوان را ببرند، حلال نمی‌شود.

دوّم:

سر حیوان را با آهن ببرند ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید.

سوّم:

در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می‌شود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است و نتواند بپرسد و ناچار به ذبح باشد یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم:

وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید: «بِسْمِ اللَّه» کافیست و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، و [۴۶۴]

همچنین است اگر از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم:

حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند.

اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است و یا آنکه به اندازه معمول خون از بدنش بیرون آید و این حکم در صورتیست که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد و الا لزومی ندارد.

ششم:

آنکه کشتن از مذبح باشد و بنا بر احتیاط وجوبی جائز نیست کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.

مسأله ۲۷۴۴

استیل نوعی آهن مرغوب است بنا بر این ذبح با آن در حال اختیار مانعی ندارد.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۷۴۵

اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با شش شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسأله ۲۷۴۶

وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۴۷

اگر به جای این که کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است؛ ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را به دستوری که گفته شد ببرند حلال و پاک می‌باشد.

[۴۶۵]

مسأله ۲۷۴۸

اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می‌شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد رعایت شود.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۷۴۹

چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اوّل:

«بنا بر مشهور موقع سر بریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند» و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند

و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزنند.

دوّم:

کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.

سوّم:

پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم:

کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه‌ست

مسأله ۲۷۵۰

چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اوّل:

در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

دوّم:

در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

سوّم:

خود انسان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد و احتیاط واجب آن است که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره

[۴۶۶]

پشت است نبرند اگر چه گوشت ذبیحه به واسطه آن حرام نمی‌شود و بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی با این عمل حیوان حرام نمی‌شود و اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد بی‌اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۷۵۱

اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اوّل:

آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است مگر اینکه آن را زنده دریابند و ذبح کنند و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوّم:

کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است مانند غلات و خوارج و نواصب حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوّم:

اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً- جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم:

در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم:

وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله ۲۷۵۲

اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد آن حیوان حلال نیست و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد آن حیوان بنا بر احتیاط واجب حلال نیست.

مسأله ۲۷۵۳

اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلًا در آب بیفتد و انسان

[۴۶۷]

بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست؛ بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد و اگر حیوانی را شکار کنند و از نظر ناپدید شود و بعد از آن مرده آن حیوان پیدا شود اگر بدانند که موت آن فقط مستند به سلاح شکار بوده حلال است ولی اگر احتمال دهند که سلاح شکار به ضمیمه چیز دیگر سبب مرگ حیوان شده محکوم به نجاست و حرمت است.

مسأله ۲۷۵۴

اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۷۵۵

اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسأله ۲۷۴۶ گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است اگر به همین قطع کردن جان داده باشد و اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع، بنا بر احتیاط واجب قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر وقت باشد برای سر بریدن، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش زنده باشد اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

مسأله ۲۷۵۶

اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش، زنده باشد اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

مسأله ۲۷۵۷

اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گر نه حرام می‌باشد.

[۴۶۸]

مسأله ۲۷۵۸

اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد و در اثر کشتن مادرش مرده باشد پاک و حلال است؛ ولی اگر پیش از کشتن مادرش مرده باشد نجس و حرام است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۷۵۹

اگر سگ شکاری حیوان وحشی و یا اهلی وحشی شده حلال گوشتی را شکار کند، با هفت شرط زیر پاک و حلال می‌شود:

اوّل:

سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن

صاحبش شکار را بخورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوّم:

صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است؛ بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خود داری نمایند.

سوّم:

کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است «مانند غلات و خوارج و نواصب» که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم:

وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم:

شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم:

کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده

[۴۶۹]

است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

هفتم:

صیّاد و شکارچی با سرعت یا به نحو متعارف به طرف صید حرکت کند.

مسأله ۲۷۶۰

کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلاً به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد بنا بر احتیاط واجب حلال نمی‌شود و اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، واجب است که از خوردن آن خود داری کند.

مسأله ۲۷۶۱

اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسأله ۲۷۵۴ گفته شده بوده‌اند،

شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، ولی مؤثر در شکار باشد آن شکار حرام است.

مسأله ۲۷۶۲

اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

مسأله ۲۷۶۳

اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد آن شکار حرام است و اگر همه مسلمان باشند و یکی از آنان عمداً نام خدا را نبرد، بنا بر احتیاط لازم آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند به طوری که در مسأله ۲۷۵۴ گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسأله ۲۷۶۴

اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۷۶۵

اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام

[۴۷۰]

می‌باشد مگر اینکه در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است و ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسأله ۲۷۶۶

اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۷۶۷

کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده.

مسأله ۲۷۶۸

ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد، مگر آنکه یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می‌گوید.

مسأله ۲۷۶۹

خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۷۰

اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۷۱

اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

صید ملخ

مسأله ۲۷۷۲

اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست مگر آنکه یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می‌گوید.

مسأله ۲۷۷۳

خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

[۴۷۱]

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۷۷۴

گوشت پرندگانی که دارای چنگال هستند و درنده می‌باشند حرام است مانند باز و عقاب و کرکس و شاهین و امثال اینها و همچنین است بنا بر احتیاط واجب انواع کلاغ و شب پره و طاووس. ولی گوشت پرندگانی مانند انواع کبوتر و کبک و تیهو و قطا و مرغ خانگی و انواع گنجشک و امثال اینها حلال می‌باشد (بلبل و سار و چکاوک از اقسام گنجشک است)، امّا بنا بر احتیاط واجب

باید از خوردن گوشت پرستو و هدهد اجتناب کرد.

مسأله ۲۷۷۵

معمولاً پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت به دو راه شناخته می‌شوند:
اوّل:
اینکه هنگام پرواز، بال زدن آنها بیشتر باشد تا نگهداشتن بال، یعنی پرنده‌ای که بال زدنش بیشتر باشد حلال است و پرنده‌ای که بیشتر بال‌ها را در حال پرواز نگه می‌دارد حرام است.
دوّم:
پرندگانی که سنگدان یا چینه دان یا انگشت جدایی مانند شست انسان دارند حلال و پرندگانی که اینها را ندارند حرام است.

مسأله ۲۷۷۶

تخم پرندگان حلال، حلال و تخم پرندگان حرام، حرام است و اگر مشتبه باشد تخمهایی که دو طرف آن مساویست حرام است و تخمهایی که یک طرف آن باریک‌تر است حلال است.
[۴۷۲]

مسأله ۲۷۷۷

از حیوانات دریایی، فقط ماهی فلس دار حلال است و همچنین بعضی از اقسام ماهیان که فقط در کنار گوشش فلس نمایان و ظاهر است حلال می‌باشد، ولی ماهی بی‌فلس حرام است، چنانچه سایر حیوانات آبی از قبیل نهنگ و خرچنگ و قورباغه و امثال اینها نیز حرام می‌باشند.

مسأله ۲۷۷۸

تخم حیوانات دریایی حلال، حلال و تخم حیوانات دریایی حرام، حرام است.

مسأله ۲۷۷۹

اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۷۸۰

بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت حرام و بعضی بنا بر احتیاط لازم حرام است و مجموع آنها پانزده چیز است:
۱) خون، ۲) فضله، ۳) نری، ۴) فرج، ۵) بچه دان، ۶) غدد که آن را دشول می گویند، ۷) تخم که آن را دنبلان می گویند، ۸) چیزی که در مغز کله است و دارای شکل است و به اندازه نصف نخود می‌باشد، ۹) مغز حرام که در میان تیره پشت است، ۱۰) پی که در دو طرف تیره پشت است، ۱۱) زهره دان، ۱۲) سپرز (طحال)، ۱۳) بول دان (مثانه)، ۱۴) عدسی و سیاهی چشم (مردم ک) بنا بر احتیاط لازم، ۱۵) چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الاشاجع می گویند، بنا بر احتیاط لازم حرمت این چیزها در حیوانات بزرگ است امّا در حیوانات کوچکی مانند گنجشک چنانچه بعضی از این امور قابل تشخیص یا جدا کردن نباشد خوردن آن

اشكال ندارد.

مسأله ۲۷۸۱

خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است كه از خوردن چیزهای خبیث دیگر كه طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب كنند، ولی اگر پاك باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود كه در نظر مردم مستهلك حساب شود، خوردن آن اشكال ندارد.

مسأله ۲۷۸۲

خوردن خاك حرام است ولی خوردن كمی از تربت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام برای شفا جایز است و بهتر است كه تربت را در مقداری آب حل نمایند تا مستهلك شود و بعد آن آب را بیاشامند و خوردن گلِ داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشكال ندارد.

مسأله ۲۷۸۳

فرو بردن آب بینی و خلط سینه كه در فضای دهن نیامده باشد حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه كه در فضای دهن وارد شده احتیاط واجب ترك

[۴۷۳]

فرو بردن آنست و فرو بردن غذایی كه موقع خلال كردن، از لای دندان بیرون می‌آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشكال ندارد.

مسأله ۲۷۸۴

خوردن چیزی كه موجب مرگ می‌شود یا برای انسان ضرر كلّی دارد حرام است.

مسأله ۲۷۸۵

از چهار پایان اهلی، گوشت شتر و گاو و گوسفند حلال و گوشت اسب و قاطر و الاغ كراهت دارد و از حیوانات بیابانی و وحشی، گوشت آهو و گوزن و گاو وحشی و قوچ و بز كوهی و گورخر حلال است.

مسأله ۲۷۸۶

حیوان اهلی حلال گوشت، از سه راه حرام گوشت می‌شود:

اوّل:

اینكه جلّال باشد، یعنی خوراك آن بر حسب عادت منحصر به مدفوع انسان باشد كه در این صورت گوشت و شیر آن حرام و بنا بر احتیاط واجب بول و مدفوع آن نجس می‌شود.

دوّم:

اینكه انسان با حیوان چهار پا نزدیكی كند و عمل زشت انجام دهد.

در این صورت گوشت و شیر آن بلکه بنا بر احتیاط واجب نسل آن هم حرام می‌شود و نیز بول و مدفوع آن بنا بر احتیاط نجس است.

سوّم:

برّه و بزغاله و گوساله‌ای که از شیر خوک بخورد تا نمو کند و استخوانش محکم شود گوشت و شیر و نسلش حرام می‌شود و بنا بر احتیاط واجب بول و مدفوع آن نجس است ولی اگر از شیر انسان بخورند تا بزرگ شوند گوشت و شیرشان حرام نمی‌شود بلکه کراهت دارد.

مسأله ۲۷۸۷

حیوان جلّال را اگر بخواهند حلال شود باید استبراء کنند، یعنی تا مدّتی آن را از خوردن نجاست باز دارند و به آن غذای پاک بدهند به نحوی که دیگر نگویند جلاّل است و بنا بر احتیاط واجب شتر را چهل روز و گاو را سی روز و بهتر است چهل روز و گوسفند را ده روز و بهتر است چهارده روز و مرغابی را پنج روز و بهتر است هفت روز و مرغ خانگی را سه روز و ماهی را یک شبانه روز استبراء کنند.

مسأله ۲۷۸۸

حیوان چهارپایی را که انسان با آن نزدیکی کرده اگر معمولا از گوشت و شیر آن استفاده می‌شود، مانند شتر و گاو و گوسفند باید آن را بدون تأخیر بهر

[۴۷۴]

نحو که امکان دارد بکشند و گوشت آن را بسوزانند و کسی که این عمل زشت «وطی» را انجام داده باید پول آن را به صاحبش بدهد.

و اگر معمولا ـ از آن استفاده سواری می‌شود مانند اسب و قاطر و الاغ باید آن را به شهر دیگر ببرند و در آنجا بفروش برسانند و کسی که عمل «وطی» را انجام داده خسارت و قیمت آن را بپردازد و اگر این حیوان بین حیوانات دیگر مخلوط و مشتبه شده باید به وسیله قرعه آن را معیّن کنند.

مسأله ۲۷۸۹

گوشت و شیر حیوان نجس، مانند سگ و خوک، حرام است و همچنین گوشت و شیر حیوانات درنده که معمولا نیش و چنگال دارند مانند شیر و پلنگ و یوزپلنگ و گرگ و کفتار و شغال و روباه و گربه و همینطور حیواناتی که مسخ شده‌اند مانند فیل و خرس و بوزینه و خرگوش حرام می‌باشند و خوردن حیوانات ریز و حشرات مانند موش و سوسمار و مار و مارمولک و عقرب و سوسک و زنبور و مور و مگس و پشه و انواع کرمها نیز حرام است.

مسأله ۲۷۹۰

آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می‌باشد کافر است.

از حضرت امام جعفر صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده است که فرمودند:

شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتیهای آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین، او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۷۹۱

نباید سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند (اگر انسان یکی از آنان حساب شود) نشست و چیز خوردن از آن سفره حرام است.

مسأله ۲۷۹۲

بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

[۴۷۵]

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۷۹۳

چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اوّل:

هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوّم:

بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوّم:

میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن و بعد از همه دست بکشد.

چهارم:

در اول غذا بِسْمِ اللَّه بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بِسْمِ اللَّه مستحب است.

پنجم:

با دست راست غذا بخورد.

ششم:

اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هفتم:

لقمه را کوچک بردارد.

هشتم:

با عجله غذا نخورد و غذا خوردن را طول بدهد.

نهم:

غذا را خوب بجود.

دهم:

بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

یازدهم:

بعد از غذا خلال نماید و باقیمانده غذا را از لای دندانها بیرون آورده و دهان را بشوید و مسواک کند.

دوازدهم:

از دور ریختن مواد غذایی خود داری کند ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

سیزدهم:

در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

چهاردهم:

بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

پانزدهم:

در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

شانزدهم:

میوه‌ها و سبزیجات را پیش از خوردن با آب بشوید.

هفدهم:

تا بتواند بر سر سفره مهمان داشته باشد؛.

هیجدهم:

هنگام غذا خوردن بنشیند و غذا بخورد

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه‌ست

مسأله ۲۷۹۴

چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اوّل:

در حال سیری غذا خوردن.

دوّم:

پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید.

سوّم:

نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم:

خوردن غذای داغ.

پنجم:

فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

ششم:

بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم:

پاره کردن نان با کارد.

هشتم:

گذاشتن نان زیر ظرف غذا و هر گونه بی‌احترامی به آن.

نهم:

پاک کردن گوشتی که به استخوان

[۴۷۶]

چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم:

دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۷۹۵

در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اوّل:

آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوّم:

در روز ایستاده آب بخورد.

سوّم:

پیش از آشامیدن آب بِسْمِ اللَّه و بعد از آن الْحَمْدُ لِلَّه بگوید.

چهارم:

به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم:

از روی میل آب بیاشامد.

ششم:

بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله عَلَیْهِ السَّلَام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۷۹۶

زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته ظرف و جایی که دسته آن است مکروه می‌باشد.

[۴۷۷]

احکام نَذْر و عَهْد

مسأله ۲۷۹۷

نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۷۹۸

نذر دو قسم است:

اوّل:

نذری که به صورت مشروط انجام می‌شود مثلاً می گوید:

چنانچه بیمار من بهبود یابد انجام فلان کار برای خدا بر عهده من است «این گونه نذر را نذر شکر می گویند» یا اگر مرتکب فلان کار زشت شوم فلان کار خیر را برای خدا انجام خواهم داد «این گونه نذر کردن را نذر زجر گویند».

دوّم:

نذر مطلق: و آن نذریست که بدون هیچ قید و شرطی بگوید:

«من برای خدا نذر می کنم که نماز شب بخوانم» و همه این نذرها صحیح است.

مسأله ۲۷۹۹

در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است و باید «برای خدا» به زبان گفته شود و قصد آن در دل کافی نیست.

مسأله ۲۸۰۰

نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست.

[۴۷۸]

مسأله ۲۸۰۱

شخص مفلّس و آدم سـفیه «کسـی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می کند» چنانچه نذر کند چیزی به فقیر بدهد صـحیح نیست.

مسأله ۲۸۰۲

نذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشد بی‌اجازه او باطل است و اگر مزاحم نباشد احتیاط واجب آنست که با اجازه او باشد خصوصـاً در نذر مال، گر چه مال مَتَعلِّق به خود زن باشد.

مسأله ۲۸۰۳

اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۸۰۴

هر گاه فرزنـد نـذری کنـد اگر چه بـدون اجازه پـدر باشد باید به آن نذر عمل نماید و چنانچه بعد از نذر پدر او را منع کند وفاء به نذر لازم نیست و همینطور مادر بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۲۸۰۵

انسان کاری را می‌توانـد نـذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنا بر این کسـی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۸۰۶

اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۸۰۷

لازم نیست جزئیات و خصوصـیات عملی که نذر کرده مطلوب باشد، همین اندازه که اصل آن شـرعاً مطلوب باشد کافی است، مثلاً اگر نذر کند شب اوّل هر ماه نماز شب بخواند صـحیح است و باید به آن عمل کند، یا اگر نذر کند در محل خاصّی فقراء را اطعام نماید باید مطابق آن عمل نماید.

مسأله ۲۸۰۸

اگر نـذر کنـد که کـار مبـاحی را انجـام دهـد یـا ترک نمایـد، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشـد، نـذر او صحیـح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشـد و انسان به قصـد همان جهت نـذر کنـد، مثلاً نـذر کنـد غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نـذر او صـحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشـد و انسان برای همان جهت نـذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای این که سیگار مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۸۰۹

اگر نـذر کنـد نماز واجب خود را در جایی بخوانـد که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نـذر کنـد نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور

[۴۷۹]

قلب پیدا می‌کند، نذر صحیح است.

مسأله ۲۸۱۰

اگر نـذر کنـد عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخوانـد چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی‌کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۸۱۱

اگر نـذر کنـد روزه بگیرد ولی وقت و مقـدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیست و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکنـد اگر چیزی بدهـد که بگوینـد صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۸۱۲

اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد بایـد گذشته از قضـای آن روز کفـاره هم بدهـد ولی اگر ناچـار شود که مسـافرت کنـد،، یا عـذر دیگری مثل مرض یا حیض برای او پیش آید قضای تنها کافی است.

مسأله ۲۸۱۳

اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شـصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۲۸۱۴

اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیـدن آن وقت بـدون عـذر آن عمل را انجام دهـد، بایـد به مقـداری که در مسأله پیش گفته شـد کفاره بدهد.

مسأله ۲۸۱۵

کسی که نذر کرده عملی را مستمراً ترک کند و وقتی برای آن

[۴۸۰]

معین نکرده است.

چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد و اگر نذر او چنان بوده که هر دفعه از آن عمل، مستقلا تحت نذر قرار داشته باید برای هر دفعه که آن عمل را انجام می‌دهد کفاره‌ای بدهد امّا اگر چنین قصدی نداشته یا شک کند قصدش چگونه بوده یک کفّاره بیشتر واجب نیست.

مسأله ۲۸۱۶

اگر نذر کند که در هر هفته روز معیّنی مثلاً- روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگر مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و احتیاطاً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۲۸۱۷

اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر اینست که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصّه خود از طرف میّت صدقه بدهند.

مسأله ۲۸۱۸

اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۸۱۹

اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله عَلَیْهِ السَّلَام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۸۲۰

کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسأله ۲۸۲۱

اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام عَلَیْهِ السَّلَام یا امامزاده نذر کند می‌تواند به خدامی که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می‌تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به منذور له برساند.

مسأله ۲۸۲۲

اگر برای خود امام عَلَیْهِ السَّلَام چیزی نـذر کنـد، چنانچه مصـرف معینی را قصـد کرده بایـد به همان مصـرف برسانـد و اگر مصـرف معینی را قصـد نکرده، بایـد به فقرا شـیعه و زوار بدهـد، یا مسـجد و ماننـد آن بسازد و ثواب آن را هـدیه آن امام نمایـد و یا صـرف مجالس عزاداری و سوگواری یا نشـر آثار آن بزرگواران یا هر کار دیگری که نسـبتی با آنها دارد بکنـد و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسأله ۲۸۲۳

گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند

[۴۸۱]

پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصـرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد بنا بر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برسانند.

مسأله ۲۸۲۴

هر گـاه نـذر کنـد که اگر مریض او خوب شود، یـا مسـافر او بیایـد عملی را انجـام دهـد، چنانچه معلوم شود که پیش از نـذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۸۲۵

اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سـید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید احتیاط آن است که اگر بتوانند او را راضی نمایند که به سید شوهر کند و اگر راضی نشد نذر آنان اعتبار ندارد و اختیار با خود دختر است.

مسأله ۲۸۲۶

هر گاه با خـدا عهـد کند که اگر به حاجت شـرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۸۲۷

در عهـد هم مثل نـذر بایـد صـیغه خوانـده شود و اسم خدا هم به زبان جاری شود و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید یا عبـادت باشـد مثـل نماز واجب و مسـتحب یا کاری باشـد که انجام آن بهتر از ترکش باشـد ولی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که متعلق عهد مرجوح شرعی نباشد آن عمل را انجام دهد.

مسأله ۲۸۲۸

اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

[۴۸۲]

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۸۲۹

قسم دو نوع است:
الف: قسم برای انجام یا ترک کاری در آینده.
ب: قسم برای اثبات یا نفی چیزی.

مسأله ۲۸۳۰

الف: اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی، روزه بگیرد.

مسأله ۲۸۳۱

ب: کسی که قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی کفاره قسم را ندارد. ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می‌شود امّا اگر بتواند توریه کند یعنی:
موقع قسم خوردن طوری نیّت کند که دروغ نشود بنا بر احتیاط واجب باید توریه نماید؛ مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیّت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده‌ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، ولی بگوید او را ندیده‌ام به این قصد که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

مسأله ۲۸۳۲

قسم چند شرط دارد:
اوّل:
کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می‌خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده
[۴۸۳]
باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی‌قصد یا بی‌اختیار قسم بخورد.
دوّم:
کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد که کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.
سوّم:
به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی قسم

بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است؛ بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا بنظر نمی‌آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید.

چهارم:

قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا به قلبش خطور دهد، صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم:

عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد و نیز اگر مَتَعَلِّق قسم در موقع عمل مرجوح یا حرام شود قسم به هم می‌خورد و همینطور است حکم در عهد و نذر.

مسأله ۲۸۳۳

اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۸۳۴

اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، قسم آنان بعید نیست صحیح نباشد لکن نباید احتیاط را ترک کنند.

مسأله ۲۸۳۵

اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره

[۴۸۴]

بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید و الله الآن مشغول نماز می‌شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

[۴۸۵]

احکام وَقْف

مسأله ۲۸۳۶

اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد ولی در بعضی از موارد که در مسأله (۲۱۹۳) و (۲۱۹۴) گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۳۷

لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و وقف به عمل نیز محقق می‌شود مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و یا جایی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار

نمازگزاران بگذارد وقفیّت محقق می‌شود.

مسأله ۲۸۳۸

کسی که مالی را وقف می‌کند، باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلاً بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است و باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد پس اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، اشکال دارد مگر اینکه نظر واقف وصیّت به وقف باشد برای بعد از فوت.

مسأله ۲۸۳۹

بنا بر احتیاط واجب در وقف خاص لازم است کسی که چیزی برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او قبول کند اما در موقوفات عامه مثل مسجد و

[۴۸۶]

مدرسه قبول نمودن لازم نیست.

مسأله ۲۸۴۰

وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند قبض و تصرف جدید لازم نیست.

مسأله ۲۸۴۱

اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود و به احتیاط واجب در اوقاف عامّه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر است و اگر کسی مسجدی بسازد و آن را تحویل متولی بدهد وقف ثابت و محقق می‌گردد و همینطور است اگر زمین را وقف مسجد نماید و تحویل متولی آن دهد.

مسأله ۲۸۴۲

وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند بنا بر این سفیه «یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند» و کسی که مجتهد جامع الشرائط او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۸۴۳

اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند محل اشکال است ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده‌اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می‌شوند.

مسأله ۲۸۴۴

اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۸۴۵

اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه مجتهد جامع الشرائط لازم نیست.

مسأله ۲۸۴۶

اگر ملکی را مثلاً ـ بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولّی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

[۴۸۷]

مسأله ۲۸۴۷

اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملك آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی‌شود و همچنین است اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملك بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشند. اجاره باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۸۴۸

اگر ملك وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود مگر آنکه عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود مثل اینکه باغ را برای تفریح وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می‌شود و به ورثه واقف بر می گردد.

مسأله ۲۸۴۹

ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، مجتهد جامع الشرائط یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۸۵۰

اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند حاکم شرع، امینی را به او ضمیمه می‌نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می‌تواند به جای او متولّی امینی معیّن نماید.

مسأله ۲۸۵۱

فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد و اگر ندانند آن فرش مخصوص حسینیّه است یا نه باز بردن آن به جای دیگر صحیح نیست همچنین سایر اموال وقف حتی مهر نماز مسجدی را به مسجد دیگری نمی‌توان برد.

مسأله ۲۸۵۲

اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۸۵۳

اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند

[۴۸۸]

و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

[۴۸۹]

احکام وصیت

مسأله ۲۸۵۴

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قَیِّم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند.

مسأله ۲۸۵۵

کسی که می‌خواهد وصیت کند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند می‌تواند وصیت کند اگر چه لال نباشد.

مسأله ۲۸۵۶

اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت ببینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باید مطابق آن عمل کنند.

مسأله ۲۸۵۷

کسی که وصیت می‌کند باید عاقل و بالغ باشد ولی بچّه‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیت کند صحیح می‌باشد و باید از روی اختیار وصیت کند و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد ولی وصیت او صحیح است خصوصاً اگر در امور معروف و کارهای خیر باشد.

مسأله ۲۸۵۸

کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن یقین یا گمان به مردن او پیدا شود اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست.

[۴۹۰]

مسأله ۲۸۵۹

اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند در صورتی آن کس آن چیز را مالك می‌شود که آن را قبول کند، ولی اظهر آن است که عدم رد وصیت کافیست زیرا که رد، مانع از منجّز شدن وصیّت است اگر چه در حال زنده بودن وصیّت کننده باشد.

مسأله ۲۸۶۰

وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی‌تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند وصیت کردن لازم نیست.

مسأله ۲۸۶۱

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند؛ چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید و یا از هر راه دیگر که فراغ ذمه برای او حاصل شود باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله ۲۸۶۲

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر نماز و روزه قضا دارد باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند بلکه اگر مال هم نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد باز هم واجب است وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شده بر پسر بزرگترش واجب باشد به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

مسأله ۲۸۶۳

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند چنانچه به

واسطه ندانستن حقشان از بین برود باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قَیِّم و سرپرست معین کند ولی در صورتی که بدون قَیِّم حقوقشان تضییع می‌شود باید برای آنان قَیِّم امینی معین نماید.

مسأله ۲۸۶۴

وصی باید عاقل و مورد اطمینان باشد و اگر وصیت کننده مسلمان باشد چنانچه عمل به وصیت موجب استیلاء بر ورثه‌ای که در این فرض طبعاً مسلمان خواهند بود باشد، لازم است مسلمان باشد و بنا بر احتیاط واجب وصی باید بالغ باشد.

[۴۹۱]

مسأله ۲۸۶۵

اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند.

لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن باعث شود که عمل به وصیت مُعَطَّل بماند، مجتهد جامع الشرائط آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که طبق نظر وی صلاح را تشخیص می‌دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید.

مسأله ۲۸۶۶

اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قَیِّم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۸۶۷

اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

مسأله ۲۸۶۸

اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۸۶۹

اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده

اگر زیادتر از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است.

مسأله ۲۸۷۰

اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.
[۴۹۲]

مسأله ۲۸۷۱

اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد یا دلیل شرعی بر بدهکاری او اقامه شود، باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۸۷۲

کسی که انسان وصیت می‌کند چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن بزاید چیزی بدهند باطل است؛ ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، بنا بر این اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، میان ورثه تقسیم می‌شود.

مسأله ۲۸۷۳

اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند؛ ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که حاضر نیست به وصیت عمل کند، باید وصیت او را انجام دهد و اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شِدَّت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، احتیاط لازم آن است که وصیت را قبول نماید.

مسأله ۲۸۷۴

اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود آن را انجام ندهد، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله ۲۸۷۵

اگر کسی دو نفر را وصی کند که با هم به شرکت عمل کنند چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، مجتهد جامع الشرائط یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، مجتهد جامع الشرائط دو نفر دیگر را معین می‌کند.

مسأله ۲۸۷۶

اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد و نتواند برای خود کمک بگیرد مجتهد جامع الشرائط برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

مسأله ۲۸۷۷

اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در

[۴۹۳]

نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدّی نموده، مثلاً میت وصیّت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود ولی به فقراء شهری دهد که مورد وصیّت نبوده ضامن است امّا چنانچه کوتاهی نکرده و تعدّی هم ننموده ضامن نیست.

مسأله ۲۸۷۸

هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد شخص دیگری وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مُرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۲۸۷۹

حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد، ولی اگر وصیّت کرده که از مال معیّنی پرداخت شود لازم است از همان مال بپردازند و چنانچه وافی نباشد باقیمانده را از اصل مال بپردازند.

مسأله ۲۸۸۰

اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیادتر باشد، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه باقی می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۸۸۱

اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیّت فقط در حصّه آنهایی که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

مسأله ۲۸۸۲

اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۸۸۳

اگر به واجبات مالی مثل خمس و زکات واجب و حج واجب یا

[۴۹۴]

بدهی خود وصیت کند، از اصل مال میت برداشته می‌شود مگر این که تصریح کند که این موارد را از ثلث بدهند که در این صورت از ثلث حساب می‌شود ولی اگر ثلث وافی به جمیع واجبات مالی نبود از اصل مال داده می‌شود تا تمام واجبات مالی اداء شود.

مسأله ۲۸۸۴

اگر وصیت به واجب و مستحب بکند امور واجب مقدم می‌شود و اگر از ثلث باقی ماند صرف امور مستحبه می‌شود.

مسأله ۲۸۸۵

اگر به چند امر واجب و مستحب به ترتیب وصیت کرده باشد اوّل واجبات پرداخت می‌شود ولی اگر از جانب میت در امور واجب ترتیب معین شده، باید رعایت شود.

مسأله ۲۸۸۶

اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید طبق وصیت عمل شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۸۸۷

اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیّم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که از گفته او یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۸۸۸

اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتیست که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقّی به آن چیز ندارند.

[۴۹۵]

احکام ارث

احکام ارث

مسأله ۲۸۸۹

کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند:

اوّل:

پدر و مادر و اولاد میّت می‌باشند و با نبودن اولاد، اولاد آنها (نوه میت) هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوّم ارث نمی‌برند.

دوّم:

جد یعنی پدر بزرگ و پدر او و هر چه بالا رود و جدّه یعنی مادر بزرگ و مادر او و هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوّم ارث نمی‌برند.

سوّم:

عمو و عمه و دایی و خاله هر چه بالا رود و اولاد آنان هر چه پایین روند و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میّت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند.

مسأله ۲۸۹۰

زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اوّل

مسأله ۲۸۹۱

اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا

[۴۹۶]

یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشد، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ارث ببرد.

مسأله ۲۸۹۲

اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، امّا به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیّه را به پدر می‌دهند.

مسأله ۲۸۹۳

اگر وارث فقط پـدر و مادر و یک دختر باشـند، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشـته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند.
پـدر و مادر، هر کـدام یک قسـمت و دختر سه قسـمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پـدری داشـته باشد، مال را شـش قسـمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسـمت و دختر سه قسـمت می‌برد و یک قسـمت باقیمانده را چهار قسـمت می‌کنند، یک قسـمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میّت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند

مسأله ۲۸۹۴

اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۸۹۵

اگر وارث میّت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند.
یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

مسأله ۲۸۹۶

اگر وارث میّت فقط پدر، یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می‌برد و بقیّه را طوری قسمت
[۴۹۷]
می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۸۹۷

اگر وارث میّت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیّه را دختر می‌برد.

مسأله ۲۸۹۸

اگر وارث میّت فقط پـدر و چنـد دختر یا مادر و چنـد دختر باشـد، مال را پنج قسـمت می‌کنند، یک قسـمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۸۹۹

اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میّت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد سهم دختر میّت را می‌برد مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۹۰۰

دسته دوّم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۹۰۱

اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسأله ۲۹۰۲

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جداست ارث نمی‌برند و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد. چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر ارث

[۴۹۸]

می‌برد.

مسأله ۲۹۰۳

اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۹۰۴

اگر میّت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۹۰۵

اگر میّت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

مسأله ۲۹۰۶

اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۹۰۷

اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۹۰۸

اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مبحث (ارث زن و شوهر) گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند.

مسأله ۲۹۰۹

اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان

[۴۹۹]

قسمت می‌شود و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر ارث می‌برد.

مسأله ۲۹۱۰

اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۹۱۱

اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود. دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۹۱۲

اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می‌شود دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

مسأله ۲۹۱۳

اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۹۱۴

دسته سوّم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان هستند که اگر از طبقه اوّل و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

مسأله ۲۹۱۵

اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمّه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه ارث می‌برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار

[۵۰۰]

قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۹۱۶

اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمّه مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمّه مادری داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

مسأله ۲۹۱۷

اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدری و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری ارث می‌برد و اگر هم عمو و هم عمّه مادری دارد مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را به عمو و عمّه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمّه مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۹۱۸

اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۹۱۹

اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و مال را شش قسم می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۹۲۰

اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۹۲۱

اگر وارث میت یک دایی و یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

[۵۰۱]

مسأله ۲۹۲۲

اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنا بر این اگر مال را نُه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

مسأله ۲۹۲۳

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدری و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنا بر این اگر مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

مسأله ۲۹۲۴

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را به سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند:

یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد، بنا بر این مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

مسأله ۲۹۲۵

اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

مسأله ۲۹۲۶

اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و

[۵۰۲]

مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند و به طور تساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی‌ها و خاله‌ها مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که به طور مساوی قسمت کنند.

مسأله ۲۹۲۷

اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

مسأله ۲۹۲۸

اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میت آن است که با هم صلح کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد.

مسأله ۲۹۲۹

اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث

می‌برنـد و اگر اینهـا نباشـند اولادشـان ارث می‌برنـد و اگر اینهـا هم نباشـند عمو و عمه و دایی و خـاله جـد و جـدّه میت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۹۳۰

اگر میت عموی پدری و پسـرعموی پدری و مادری داشـته باشد، در صورتی که وارث دیگری نداشـته باشد تمام ارث به پسرعموی پدری و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۹۳۱

اگر زنی بمیرد و اولاد نداشـته باشـد، نصف همه مال او به شوهر او و بقیه به ورثه دیگر می‌رسد و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار
[۵۰۳]
یک همه مال را شوهر و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۹۳۲

اگر مردی بمیرد و اولاـد نداشـته باشـد، چهـار یـک مـال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برنـد و اگر از آن زن یـا از زن دیگر اولاد داشـته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی مثل بنا و درخت ارث نمی‌برد و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد.

مسأله ۲۹۳۳

اگر زن بخواهـد در چیزی که از آن ارث نمی‌برد تصـرف کنـد، بایـد از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز ورثه تا سـهم زن را نداده‌انـد، نبایـد در بنـاء و چیزهـایی که زن از قیمت آنهـا ارث می‌برد بـدون اجـازه او تصـرف کننـد و چنـانچه پیش از دادن سـهم زن اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گر نه نسبت به سهم او باطل است.

مسأله ۲۹۳۴

اگر بخواهنـد بنـا و درخت وماننـد آن را قیمت نماینـد بایـد حسـاب کننـد که اگر آنها بـدون اجاره در زمین بماننـد تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۹۳۵

مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته است در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۹۳۶

اگر میّت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن‌های دائم او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

مسأله ۲۹۳۷

اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسأله ۲۹۳۸

اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن

[۵۰۴]

بمیرد، زن از او ارث می‌برد ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۹۳۹

اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اوّل:

آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوّم:

به واسطه بی‌میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود؛ بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوّم:

شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۹۴۰

لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است، مگر این که آن را به زن بخشیده باشد.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۹۴۱

قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه نپوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیّا شده مال پسر بزرگتر است.

مسأله ۲۹۴۲

اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً ـ از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۹۴۳

اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند. مثلاً ـ اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهاییست که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد بنا بر احتیاط واجب پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

[۵۰۵]

مسأله ۲۹۴۴

مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۹۴۵

اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می‌برد ولی از دیه قتل ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۹۴۶

هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میت بچّه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه قلو حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹